



# عدالت اجتماعی

پیشخوان شماره ۲۸۵

در کلام حضرت آیت الله خامنه‌ای



**KHAMENEI.IR**

دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

## فهرست

- ۷/ فرهنگ‌سازی روح انفاق در جامعه اسلامی / امیرالمؤمنین (ع)
- ۱۳/ راز اصلی دشمنی دشمنان، تمرکز و دل‌بستن نظام به عدالت / فرمان هشت ماده‌ای به سران قوا درباره مبارزه با
- ۱۹/ برقراری عدالت، هدف انقلاب اسلامی / مفاسد اقتصادی
- ۲۷/ دو وظیفه قوه قضائیه، استقرار عدالت و اجرای حدود / عدالت، برجسته‌ترین شعار مهدویت
- الهی در جامعه اسلامی / ۱۰۹/ مورد سؤال قرار گرفتن هر پدیده‌ی ضدعدالت در
- ۳۷/ عدالت اجتماعی هدفی در قلمرو حیات اجتماعی / واقعیات کشور
- ۴۳/ وابستگی زیاد عدالت اجتماعی به اخلاق / ۱۱۵/ استقرار عدالت اجتماعی و نظام عادلانه، علاج فقر به
- ۵۱/ جهاد اکبر در دورانی که چرب و شیرین زندگی در / شکل اصولی در جامعه
- دهان‌ها مزه کرد / ۱۱۹/ عدالت نقطه بارز در زندگی اجتماعی امیرالمؤمنین (ع)
- ۵۵/ تأمین عدالت، اولین هدف همه انبیا / ۱۲۵/ عدالت‌خواهی، یکی از آرمانهای جوان دانشجوی ایرانی
- ۶۳/ دو ابزار برای پیشرفت اسلام، منطق و عدالت اجتماعی / ۱۳۱/ عدالت باید همراه با معنویت باشد
- ۷۵/ عدالت، مهمترین ارزش در جامعه / ۱۳۷/ خاستگاه عدالت‌خواهی در مشروطه
- ۸۱/ مبارزه با فقر و فساد و تبعیض، معنای تحقق / ۱۴۵/ دهه چهارم انقلاب، دهه عدالت و پیشرفت
- اصلاحات به معنای حقیقی / ۱۵۱/ اصلاح الگوی مصرف، گامی به سوی پیشرفت و عدالت
- ۸۵/ «عدالت»، مفهوم برجسته در زندگی و شخصیت / ۱۶۱/ گفتمان عدالت، یک گفتمان زنده و همواره حاضر در صحنه





«معرفتهان را بالا ببرید. عزیزان من! سقف معرفت خودتان را، سایتهای سیاسی و اوراق روزنامه‌ها و پرسه‌زدن در سایتهای گوناگون قرار ندهید؛ سقف معرفت شما اینها نیست... سطح معرفت دینی بالا برود؛ این یکی از کارهاست که حتماً لازم است. به نظر من آن کاری که مهم است انجام بگیرد، مطالعات اسلامی است.»

(بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی ۱۶/۰۵/۱۳۹۱)

## اشاره

فراتر رفتن از اخبار و هیاهوهای رسانه‌ای روزمره و داشتن برنامه و سیر مطالعات دینی و اجتماعی از جمله توصیه‌ها و تأکیدات همیشگی رهبر معظم انقلاب اسلامی در طول سالیان متمادی بوده است.

از جمله عرصه‌هایی که می‌تواند در مسیر مطالعات اسلامی افراد گوناگون به خصوص فعالین فرهنگی - اجتماعی و ... مورد توجه و استفاده قرار گیرد اندیشه‌های مقام معظم رهبری بوده و اصلی‌ترین مجرای ظهور و بُروز این افکار نیز بیانات معظم‌له می‌باشد. پایگاه اطلاع رسانی KHAMENEI.IR پیش از این در جهت نیل به این مهم و زمینه‌سازی مناسب جهت آشنایی مناسب اقشار گوناگون با ابعاد مختلف این اندیشه‌ها، محصول «پیشخوان» را ارائه داده بود. پیشخوان مبتنی بر فهرست بیانات پایه و اصلی رهبری در یک موضوع بود که هر یک از بیانات مربوط به موضوع نیز دارای نمایه‌ی موضوعی خاص خود بود که هم‌اکنون نیز آرشیو این موضوعات در صفحه‌ی پیشخوان این پایگاه قابل دسترسی است.

اینک در جهت تکمیل این حرکت مطالعاتی، جزوات موضوعی پیشخوان جهت دریافت و مطالعه‌ی مخاطبان آماده شده است. گفتنی است «جزوات پیشخوان» در قالب PDF آماده شده و شامل بیانات مختص به هر موضوع به صورت مجزا و مشخص می‌باشد.



## فرهنگ سازی روح انفاق در جامعه اسلامی

یکی از اهداف انقلاب اسلامی، رفع ضعف و تنگدستی

انفاق، صدقه و احسان راهکار مکمل برنامه

اقتصادی در اسلام

کمک به سائل یک حکم الهی

راه سامان یافتن سائلان

لزوم انفاق استجابی برای همه افراد با هر سطح درآمد

فقدان روحیه همگانی احسان و انفاق در غرب

احیای ارتباطات معنوی با افطاری دادن در مساجد

اهمیت توسعه روح انفاق و نیکوکاری در جامعه اسلامی

تحول و صیورورت به سوی احیای احکام اسلامی

موفقیت کمیته امداد در نیل به اهداف ترسیم شده

ضرورت ایجاد ارتباط میان کمیته امداد و مراکز

تولیدی و تعاونی

## فرهنگ‌سازی روح انفاق در جامعه اسلامی \*

## ❏ یکی از اهداف انقلاب اسلامی، رفع ضعف و تنگدستی

در برنامه‌های اقتصادی دولت، آن نقطه ضعفی که خیلی زود به چشم انسان می‌آید، این است که از لحظه‌ی شروع مقدمات، تا وقتی که دولت بخواهد به نتایج مورد نظر خودش برسد، در اواسط کار، به ضعفای جامعه خیلی سخت می‌گذرد؛ این کاملاً محسوس است. اگر چه الان وفور هست، اما وفور همراه با گرانی است. تا وقتی که سیاستهای اقتصادی دولت به ثمر برسد و عرضه و تقاضا به نقطه‌ی تعادل نزدیک شود و همه بتوانند به نحو صحیحی از تولیدات استفاده کنند، شاید فاصله‌ی وجود داشته باشد. در این بین راه، آن قشرهایی که علی‌العجاله صدمه می‌خورند، قشرهای ضعیف و افراد کم‌درآمدند؛ که متأسفانه تعدادشان هم زیاد است. الان وقتی می‌خواهند اسم اقشار کم‌درآمد را بیاورند، قشر کارمندان و کارگران را مطرح می‌کنند - که واقعاً هم ضعیف هستند - اما انسان وقتی به متن جامعه می‌رود، می‌بیند که در خود تهران و شهرهای بزرگ - حالا چه برسد به جاهای دوردست - انصافاً افراد ضعیف زیادند؛ کسبه‌ی ضعیف، دستفروشان، مشتغلان به مشاغل کم‌اهمیت و احیاناً کاذب، خانواده‌های پُر جمعیت و کم‌درآمد، و محرومیت‌های بسیار بالا؛ واقعاً اینها در جامعه‌ی ما وجود دارد و همه‌ی اینها برخلاف مقاصد انقلاب است؛ اصلاً انقلاب برای این بود که اینها برداشته و برافکنده بشود. من می‌دانم که برای رسیدن به آن مقصود، راههای طولانی‌بی‌را باید طی کرد.

### انفاق، صدقه و احسان راهکار مکمل برنامه اقتصادی در اسلام

پس از تشکیل حکومت حقه‌ی نبی اکرم (صلی الله علیه و اله) و حتی سالها بعد از آن بزرگوار - که تا حدود زیادی همان خط و همان طریق در خطوط بارز جامعه رعایت می شد - هنوز در جامعه افراد ضعیف و فقیر دیده می شدند؛ امیر المؤمنین (علیه الصلاة والسلام) را مشاهده می کنیم که به خانه‌ی ایتام و فقرا می رفتند؛ کسانی که بچه‌هاشان شب شام نداشتند و مادر با آب گرمی که روی چراغ گذاشته بود، آنها را سرگرم می کرد! این حوادث مربوط به چه سالهایی است؟ چه قدر از انقلاب پیامبر گذشته بود؟ نزدیک به چهل سال از هجرت پیامبر گذشته بود و این حوادث اتفاق افتاده بود.

البته روال، درست و صحیح است؛ حرکت، حرکت خوبی است؛ اما تا این حرکت به زوایا شمول پیدا کند و زوایا را بپوشاند، انسان واقعاً باید راهی طولانی را طی کند. حالا در این راه طولانی چه باید کرد؟ اگر ما بخواهیم جامد و یکسونگر و بی انعطاف فکر کنیم، باید بگوییم که برنامه‌ها بایستی این شمول را پیدا کنند و همه‌ی نقاط محروم را بپوشانند؛ و اگر دیدیم برنامه‌ی علی العجالة نپوشانده، آن برنامه را محکوم کنیم! به نظر ما، این جمود و بی انعطافی است؛ اسلام برای این مورد حکم دارد: صدقه، احسان، انفاق. این انفاقی که در اسلام هست، اعم از انفاق واجب - که مالیات نام دارد - و انفاقات مستحب است. انفاق واجب، یعنی آن چیزی که در تنظیم سیستم مالی شرکت می کند. اگر این انفاق کافی بود، انفاق مستحب، کمک به همسایه، صله‌ی رحم، کمک به ایتام و کمک به سائل دیگر چه بود؟

### کمک به سائل یک حکم الهی

ما دیده بودیم که بعضی از روشنفکران قبل از پیروزی انقلاب می گفتند چرا به سائل کمک می کنید! حتی بعضی از افراد مذهبی هم تحت تأثیر آن فکر قرار گرفته بودند و می گفتند چرا به این فقرا کمک می کنید! غافل از این که این یک حکم الهی است؛ یعنی در حکومت حق هم باز یک جای خالی برای کمک به سائل و محروم باقی می ماند؛ «و فی اموالهم حق للسائل و المحروم». (۱) شما بحمدالله بخش سازمانی این کار را به عهده گرفته اید.

### راه سامان یافتن سائلان

البته اگر بخواهید حقیقتاً این کار به سامان واقعی برسد، باید کاری کنید که در مردم جوشش انفاق به وجود بیاید. اگرچه بودجه‌ی دولت و کمک دولتی حتماً لازم است، و اگرچه همین کمکهای مراکزی مثل بنیاد مستضعفان و غیره لازم است - اینها پولهایی است که اصلاً برای همین کارهاست و باید صرف بشود - لیکن آن جوشش اصلی که مانع خشکیدن حتی یک لحظه‌ی جریان خواهد بود، اینها نیست؛ این است که جیبهای مردم به صندوق شما راهی پیدا کند.



### 🔗 لزوم انفاق استجبایی برای همه افراد با هر سطح درآمد

ما همیشه از اسلام این‌طور فهمیده‌ایم که کسب درآمد - البته از طرق مشروع - آزاد است و مانعی ندارد؛ منتها این اجازه همراه با ایجاب و الزام انفاق است؛ یعنی اگر کسی درآمدی کسب کرد، ولی حتی انفاق مستحب نکرد، او پیش خدای متعال مؤاخذ است. ما نمی‌توانیم بگوییم که انفاق واجبان را کردیم، مالیاتمان را دادیم، خمس و زکاتمان را هم دادیم، از این پول نمی‌خواهیم خرج کنیم؛ در حالی که می‌دانیم در جامعه فقر و کمبود هست؛ نخیر، این آدم پیش خدای متعال سعادت‌مند نیست؛ مرضی عندالله نیست؛ برای خاطر این‌که آن حسابهای الزامی جداست؛ باب دیگر و جریان دیگری است. انفاقات استجبایی را هم برای ما قرار داده‌اند. مستحب است، یعنی آن حکم واجب را ندارد که من در هر موردی لزوماً این کار را بکنم؛ اما اگر کسی بالمره باب این مستحب را بر روی خودش ببندد، بلاشک خلاف اراده و خلاف اقتضای احکام الهی کار کرده است؛ ما باید این را به مردم تفهیم کنیم. باید کاری بشود که هر کس خودش را موظف بداند که انفاق کند. آن کسانی که بیشتر درآمد دارند، نسبت انفاق را بیشتر کنند. آن کسانی که کمتر درآمد دارند، باب را نبندند؛ به همان نسبت انفاق کنند. اگر این کار راه بیفتد، البته خوب خواهد شد.

### 🔗 فقدان روحیه همگانی احسان و انفاق در غرب

ما گفتیم که مردم جیب خود را به صندوق شما وصل کنند - این سازمان یافته‌تر و تمرکزی‌تر است - اما اگر حتی این کار هم نشود و هر کس همان چهل همسایه‌یی را که در شرع مقدس اسلام هست، رسیدگی کند، باز هم به نتیجه‌ی خوبی خواهیم رسید. البته حالا واقعاً لازم هم نیست که هر چهل خانه را برویم و رسیدگی کنیم؛ چون دایره‌ی وسیعی می‌شود؛ اما بالاخره یک همسایه، دو همسایه، سه همسایه را در نظر بگیریم و آنها را یا تأمین کنیم، یا کمک کنیم، یا راه بیندازیم و از دیگران مستغنی‌شان بکنیم. اگر این روح نیکوکاری و انفاق در مردم به وجود بیاید، خوب است. آن چیزی که ما در جوامع غیرمسلمان می‌بینیم، این کمبود است؛ و الا در این‌گونه جوامع گاهی یک نفر پیدا می‌شود و همه‌ی ثروت عظیم خودش را، حتی از وراثت خودش باز می‌دارد و به فلان مؤسسه‌ی خیریه می‌بخشد. این‌طور نیست که در جوامع جامد و آهنین و ماشینی غربی هیچ‌کس نباشد که انفاق کند؛ چرا، بنیادهای خیریه‌ی خیلی پُر پول و خیلی عالی‌یی وجود دارد که به افراد کمک می‌کنند؛ به مؤسسات کمک می‌کنند؛ به حیوانات کمک می‌کنند! آن چیزی که در آن‌جا نیست، همگانی و همه‌گیر بودن این روحیه است. یک روز در کشور ما و سایر کشورهای اسلامی این روحیه همه‌گیر بوده است؛ یعنی هر کسی موظف بوده که پولی برای انفاق کنار بگذارد؛ یا رایج بوده که در ماه رمضان به نیازمندان افطاری بدهند؛ نباید بگذاریم این کارها کم بشود.

### ❁ احیای ارتباطات معنوی با افطاری دادن در مساجد

الان در بعضی از کشورهای اسلامی سنت خوبی وجود دارد که در تمام ماه رمضان، اغلب مساجد افطاری می‌دهند؛ یعنی هر کس برود و وارد مسجد بشود، پذیرایی می‌شود. البته خانواده‌ها محروم می‌مانند؛ فقط مردان افطاری می‌خورند و برمی‌گردند! اگر بشود در این جا هم همین سنت در خصوص افراد تحت پوشش شما رواج پیدا کند - البته با حضور تمام افراد خانواده - خوب است. در زمان رژیم گذشته، این ارتباطات معنوی، کم و یا منجمد شده بود؛ که البته متأسفانه بقایایش همچنان باقی است. ما بایستی در دوران اسلامی، این ارتباطات را زنده کنیم.

### ❁ اهمیت توسعه روح انفاق و نیکوکاری در جامعه اسلامی

امروز درآمدها با گذشته قابل مقایسه نیست؛ درآمدها از سابق خیلی بیشتر است. سابق کجا این همه درآمد بود؟ آیا این همه امکان درآمد بود؟ این کارخانه‌ها و این وسایل مکانیزه نبود؛ طبعاً درآمدها خیلی محدود بود؛ درآمد یک فرد بود. امروز هر فردی ممکن است درآمد یک مجموعه یا شبیه یک مجموعه را داشته باشد؛ بنابراین درآمدها بیشتر است؛ به همین نسبت باید انفاقها بیشتر باشد. جامعه بزرگتر شده و سطح زندگیها هم بالا رفته است؛ هر کس که چیزی از این سطح عالی را نداشته باشد، قهراً فقیر است. بنابراین، روح انفاق و نیکوکاری بایستی در جامعه توسعه پیدا کند و جزو ایمان مردم بشود و هر کس بنا را بر این بگذارد که در اموالش - «و فی اموالهم حق للسائل والمحروم» (۲) - واقعاً برای محرومان حق قائل باشد؛ یعنی این را حق آنها بر خودش بداند؛ تفضل خودش بر دیگران نداند؛ قرآن این طوری می‌گوید؛ نمی‌گوید که شما به دیگری تفضل می‌کنید؛ می‌گوید او در مال شما حق دارد؛ «حق للسائل والمحروم». (۳) در جای دیگر می‌فرماید: «حق معلوم. للسائل والمحروم». (۴) به هر حال، ما در جامعه‌ی اسلامی باید این را به عنوان یک فرهنگ در بیاوریم.

### ❁ تحول و صیروت به سوی احیای احکام اسلامی

جامعه‌ی اسلامی به این است که رفتارهای اسلامی، یا به معنای وسیعتر، احکام اسلامی هم وجود داشته باشد. حکم اسلامی، فقط بکن و نکن به صورت واجب نیست؛ بلکه بکن‌های مستحب و نکن‌های مکروه هم جزو احکام اسلامی است، که شامل رفتارها و خلقیات و نفسانیات ما می‌شود؛ ما باید به این طرف برویم. در جامعه‌ی اسلامی دائماً باید صیروت و تحول وجود داشته باشد، تا در این تزیقات بیگانه یا رسوبات گذشته، افراد استحال نشوند.

### ❁ موفقیت کمیته امداد در نیل به اهداف ترسیم شده

بحمدالله شما موفقید. بنده از این که کمیته‌ی امداد هست و این طور خوب کار می‌کند و در رأسش شما

آقایانی هستید که بحمدالله همیشه در همین فکرها و در همین کارها و در همین راهها بوده‌اید، حقیقتاً خوشحالم. اثر کار هم پیداست؛ اگر شماها نبودید، لابد معلوم نبود که این طور بشود؛ بحمدالله حالا خیلی خوب است.

### ضرورت ایجاد ارتباط میان کمیته امداد و مراکز تولیدی و تعاونی

دولت و بنیاد مستضعفان هم باید کمک کنند؛ دستگاههای دیگر هم باید همکاری کنند. من شنیدم که وزیر تعاون (۵) می‌گفت که می‌خواهند این تعاونیهای گسترش (۶) را - که اول انقلاب به ابتکار آقای هاشمی در وزارت کشور به وجود آمد - توسعه بدهند. این تعاونیها تاکنون خیلی کم پیشرفت و بی‌حرارت بوده است؛ اما در عین حال چیز خیلی خوبی است؛ می‌توانند اینها را به نهاد شما وصل کنند. من به وزیر تعاون گفتم که شما سعی کنید در ظرف دو، سه سال، اقلاً صد هزار از این تعاونیها را به وجود بیاورید؛ اما در این دوازده، سیزده سال، حدود شش هزار تعاونی به این شکل به وجود آمده است. اگر بتوانند این صد هزار تعاونی را از همین کسانی که تحت پوشش شما هستند، به وجود بیاورند و باز شما سراغ دیگران بروید، ببینید چه خواهد شد. شما باید به این منابع جوشش و کار و تولید وصل بشوید، تا ان شاءالله مشکلات حل بشود.



## راز اصلی دشمنی دشمنان، تمرکز و دل بستن نظام به عدالت

- ❖ مصلحت عموم مسلمین در توجه به مسأله غدیر
- ❖ دستاوردهای واقعه غدیر برای جامعه اسلامی
- ❖ ۱. تعیین ارزشها و معیارهای حاکمیت
- ❖ ۲. استقرار عدل الهی و اسلامی اولویت حکومت امیرالمؤمنین
- ❖ تقسیم عادلانه بیت المال
- ❖ راه جلوگیری از هدر رفت بیت المال
- ❖ راز اصلی دشمنی دشمنان اسلام با اسلام
- ❖ دلیل گرایش ملت‌ها به ملت ایران
- ❖ شرط موفقیت روزافزون ملت ایران
- ❖ شکست ناپذیری ملت ایران در یابندی به اصول اسلامی

## راز اصلی دشمنی دشمنان، تمرکز و دل بستن نظام به عدالت \*

### ❁ مصلحت عموم مسلمین در توجه به مسأله غدیر

اساساً اگر در قضیه غدیر، عموم مسلمین - چه شیعیان که این قضیه را قضیه امامت و ولایت می‌دانند و چه غیر شیعیان که اصل قضیه را قبول دارند، اما برداشت آنها از این موضوع، امامت و ولایت نیست - بیشتر توجه خودشان را امروز متوجه و متمرکز به نکاتی کنند که در قضیه غدیر است، برای مصالح مسلمین دستاوردهای زیادی خواهد داشت.

### ❁ دستاوردهای واقعه غدیر برای جامعه اسلامی

#### ❁ ۱. تعیین ارزشها و معیارهای حاکمیت

بنده به یکی دو نکته از آن نکات، به صورت کوتاه، اشاره می‌کنم. یکی از این نکات مهم، عبارت است از این که، با مطرح کردن امیرالمؤمنین علیه‌الصلاة والسلام و با نصب آن بزرگوار برای حکومت، معیارها و ارزشهای حاکمیت، معلوم شد. پیغمبر، در قضیه غدیر، کسی را در مقابل چشم مسلمانان و دیدگان تاریخ قرار دادند که از ارزشهای اسلامی، به طور کامل برخوردار بودند. یک انسان مؤمن؛ دارای حدّ اعلای تقوا و پرهیزکاری؛ فداکار در راه دین؛ بی‌رغبت نسبت به مطامع دنیوی؛ تجربه شده و امتحان داده در همه میدانهای اسلامی؛ میدانهای خطر؛ میدانهای علم و دانش؛ میدان قضاوت و امثال اینها. یعنی با مطرح شدن امیرالمؤمنین علیه‌الصلاة والسلام به عنوان حاکم و امام و ولی

اسلامی، همه مسلمانان در طول تاریخ باید بدانند که حاکم اسلامی، باید فردی در این جهت، با این قواره‌ها و نزدیک به این الگو و نمونه باشد. پس، در جوامع اسلامی، انسانهایی که از آن ارزشها نصیبی ندارند؛ از فهم اسلامی، از عمل اسلامی، از جهاد اسلامی، از انفاق و گذشت، از تواضع و فروتنی در مقابل بندگان خدا و آن خصوصیات‌ی که امیرالمؤمنین علیه الصلاة والسلام داشتند، بهره‌ای نداشته باشند، شایسته حکومت کردن نیستند. پیغمبر، این معیار را در اختیار مسلمانان گذاشتند. و این، یک درس فراموش نشدنی است.

## ۲. استقرار عدل الهی و اسلامی اولویت حکومت امیرالمؤمنین

نکته دیگری که در ماجرای غدیر می‌شود فهمید، این است که امیرالمؤمنین علیه الصلاة والسلام، در همان چند سالی که به خلافت و حکومت رسیدند، نشان دادند که اولویت در نظر آن بزرگوار، استقرار عدل الهی و اسلامی است. یعنی عدالت، یعنی تأمین کردن هدفی که قرآن برای ارسال رسل و انزال کتب و شرایع آسمانی، بیان فرموده است: «لِيقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ (۱)». اقامه قسط الهی. قسط و عدل با دستوری که اسلام معین کرده، بهترین تضمین و تأمین کننده عدالت است. این، در نظر امیرالمؤمنین علیه الصلاة والسلام، اولویت درجه اول بود. جامعه اسلامی، با عدل و قسط است که قوام پیدا می‌کند و می‌تواند به عنوان شاهد و مبشر و هدایتگر و الگو و نمونه، برای ملت‌های عالم مطرح شود. بدون عدل، ممکن نیست. ولو همه ارزشهای مادی و ظاهری و دنیایی هم فراهم شود، اگر عدالت نباشد، در حقیقت هیچ کاری انجام نشده است. این، آن برجسته‌ترین مسأله در زندگی حکومتی امیرالمؤمنین علیه الصلاة والسلام بود. پیغمبر اکرم صلوات الله و سلامه علیه که چنین عنصری را به حکومت و ولایت مسلمین منصوب می‌کردند، در حقیقت اهمیت عدل را بیان فرمودند. پیغمبر می‌دانستند امیرالمؤمنین علیه الصلاة والسلام، در چه جهتی فکر می‌کنند و حرکت خواهند کرد. آن حضرت دست پرورده پیغمبرند؛ شاگرد پیغمبرند؛ مطیع و عمل کننده به فرمان و درس پیغمبرند. پیغمبر با منصوب کردن امیرالمؤمنین علیه الصلاة والسلام، در حقیقت عدل را در جامعه اسلامی اهمیت بخشیدند و امیرالمؤمنین علیه الصلاة والسلام، در طول همان چهار سال و نه ماه یا ده ماه حکومت ظاهری که داشتند، بیشترین اهتمامشان بر استقرار عدل در جامعه بود. آن حضرت، عدالت را پایه حیات اسلام و در حقیقت روح مسلمانان و جامعه اسلامی می‌دانستند. و این، آن چیزی است که ملت‌ها به آن نیاز دارند و جوامع بشری در دوره‌های مختلف، از آن محروم بوده‌اند. در آن زمان هم محروم بودند؛ قبل از آن زمان هم محروم بودند؛ امروز هم اگر به صحنه عالم و کاری که ابرقدرتها می‌کنند و روش حکومتی که حکام مادی در دنیا عمل می‌کنند نگاه کنید، باز هم می‌بینید مشکل همین است. مشکل بشریت، در حقیقت فقدان عدالت و اسلام و حکومت علوی و روش و منهج امیرالمؤمنین علیه الصلاة والسلام است.

امیرالمؤمنین علیه الصلوة والسلام، عدالت را در بین مسلمانان و جامعه اسلامی جاری می کردند و مانع از این شدند که بیت المال به اسراف مصرف شود. نگذاشتند دست تطاول باز شود. نگذاشتند کسانی بیت المال مسلمین را به ناحق مصرف کنند.

### تقسیم عادلانه بیت المال

البته بیت المال مسلمین در آن روز، به این شکل بود که درآمدهای جامعه اسلامی به شکل سرانه، بین مردم تقسیم می شد. این روش مالیه جدید و این شکلی که امروز در دنیا وجود دارد، آن روزها معمول نبود. همان در آمد را، امیرالمؤمنین علیه الصلوة والسلام، بالسویه تقسیم می کردند. بیت المال را بین صحابی و غیر صحابی و قرشی و هاشمی و غیر قرشی و غیر خاندان پیغمبر و همه و همه، به شکل یکسان تقسیم می کردند و این، مایه اعتراض خلیفهها شد؛ اما امیرالمؤمنین، علیه الصلوة والسلام، اعتنایی نکردند. امروز وضع تقسیم بیت المال به شکل عادلانه، آن طور نیست. امروز تقسیم سرانه نیست و روشهای دیگری در استقرار عدالت وجود دارد. امروز کسانی که با بیت المال مسلمین سروکار دارند، باید از مصرف و خرج کردن بیت المال در غیر مصارف عمومی و مردمی، خودداری کنند. این، راه تقسیم عادلانه بیت المال است. اگر مسؤولی خدای ناخواسته، در امر بیت المال اسراف بورزد، یا آن را در مصارف شخصی و یا برای دوستان و نزدیکان و مرتبپین خود مصرف کند، این، تخلف از عدل و قرار واقعی در امر بیت المال است. باید بیت المال مسلمین در همان طریقی که قانوناً معین شده و همان مصارف عمومی و بخشهایی که وظیفه ای از وظایف کشور را بر عهده دارد، مصرف شود. لذا امیرالمؤمنین علیه الصلوة والسلام، آن روز به کسانی که مسؤولیت امور کشور را بر عهده داشتند، سختگیری را به جایی رساندند که به قول امروز، بخشنامه کردند: «ادقوا اقلامکم (۲)»؛ سر قلمهای خودتان را که با آن می نویسید، ریز بتراشید. هم صرفه جویی در قلم، هم صرفه جویی در کاغذ، هم صرفه جویی در مرکب! «و قاربوا بین سطور کم»؛ سطوری را که در کاغذ می نویسید به هم نزدیک بنویسید و در کاغذ صرفه جویی کنید. «واقصدوا قصد المعانی»؛ مطالب لازم را بنویسید. از زیاده روی و زیاده نویسی پرهیز کنید.

### راه جلوگیری از هدر رفت بیت المال

اگر امروز بخواهند این حرفها را تکرار کنند، به این شکل خواهد بود که از ایجاد دستگاههای زاید، استخدامهای زاید و توسعه دادنهای زاید، خودداری کنید. یعنی باید از کاغذپراکنی و زیاده نویسیهای بیهوده و وقت تزییع کن، خودداری کنیم. این خصوصیات را، امیرالمؤمنین علیه الصلوة والسلام، رعایت می کردند. در آخر این جمله هم، که بعضی از فقراتش را من عرض کردم، می فرمایند: «فان اموال المسلمین لا یحتمل الاضرار.» ضرر رساندن به اموال مسلمانان را تحمل نمی کردند که کسی

بخواهد ولو به اندازه کمی به اموال عمومی ضرر برساند. این، یعنی امانت‌دار دانستن خود و همه مسؤولین بیت‌المال. این، آن عدل امیرالمؤمنین علیه‌الصلاة والسلام است. و این آن قلّه‌ای است که ما باید به آن برسیم. آن بزرگوار - امام رضوان‌الله‌تعالی‌علیه - هم فرمودند، و همه ما هم گفتیم: بدیهی است که ما به امیرالمؤمنین علیه‌الصلاة والسلام، نمی‌رسیم. بدیهی است که بشر معمولی، نه در این زمان، نه حتی در آن زمان، قادر بر این نیست و نبود که مثل آن بزرگوار، مشی کند، یا عدالت را آن‌گونه اجرا کند و یا آن‌طور زندگی کند. موضوع این است که آن حضرت نمونه کاملند. باید تلاش کنیم خودمان را به آن نمونه کامل نزدیک و شبیه‌تر کنیم. اگر حرکت ما به گونه‌ای باشد که در حال دور شدن از آن نمونه کامل باشیم، این، انحراف و خطاست.

### راز اصلی دشمنی دشمنان اسلام با اسلام

این متمرکز شدن روی عدالت و دل‌بستن به عدالت، راز اصلی دشمنی دشمنان اسلام با اسلام، بخصوص در روزگار ماست. در زمانهای قدیم هم البته همین‌گونه بوده است. اما امروز، علت این که می‌بینید ابرقدرتها با ما - با جمهوری اسلامی؛ با شما ملت - مخالفت دارند، احساس دشمنی دارند، اگر بتوانند ضربه‌ای وارد کنند وارد می‌کنند و پرهیز نمی‌کنند، همین است. چون جمهوری اسلامی، منادی چنان عدالتی است. عدالت بین همه ملتها؛ بین همه انسانها؛ بدون این که ملاحظه شود که کی مال کدام نژاد، یا کدام خون، یا کدام رنگ است. امیرالمؤمنین، علیه‌الصلاة والسلام، در جامعه اسلامی آن روز و تحت حکومت خود، نگاه نمی‌کردند که این مسلمان است و این مسیحی است یا یهودی است. نسبت به همه آنها، مثل یک پدر بودند. حافظ منافع آنها بودند. امروز جامعه اسلامی ما، این را می‌خواهد و ابرقدرتها حاضر نیستند چنین چیزی را تحمل کنند. زندگی ابرقدرتها، بر زور گویی بنا شده است؛ بر زیاده‌طلبی بنا شده است؛ بر تصرف محیطهای زندگی ملتها و محروم کردن آنها به نفع خود، بنا شده است. لذا می‌بینید از جمهوری اسلامی، ناخشنود و ناراضی‌اند. تبلیغات می‌کنند؛ فشارهای تبلیغاتی وارد می‌آورند؛ فشارهای سیاسی وارد می‌کنند؛ محاصره اقتصادی می‌کنند و با هر چه که در توان و قدرت دارند، سعی می‌کنند جمهوری اسلامی را در انزوا و در زیر لطمات و ضربات خود قرار دهند. این، به خاطر ترس از عدالت است؛ ترس از آن عدالت اسلامی که منادی آن، شما ملت ایران هستید.

### دلیل گرایش ملتها به ملت ایران

ملتها عدالت را دوست دارند. تشنه عدالتند؛ و اگر ببینند ملتی پرچم عدالت را در دست گرفته است و در مقابل قلدرها و زورگوهای عالم و در راه عدل، فداکاری و ایستادگی می‌کند، دلگرم و امیدوار می‌شوند. و این، اتفاق افتاده است. از بعد از پیروزی انقلاب تا امروز، ملتها دائم به شما نگاه



کرده‌اند که ملت ایران هستید. به فداکاری شما، به صبر شما، به وفاداری شما، به اسلام و قرآن، به عشق شما به قرآن و اسلام و مقام ولایت عظمی، به علاقه شما به پیمودن این راه، به ایمان شما، به این که زندگی خوب در سایه ایمان اسلامی تأمین می‌شود و لاغیر، نگاه کرده‌اند. و همین هم هست. رفاه، سعادت، خوشی، صلح و امنیت برای یک ملت، در سایه ایمان به خدا و حاکمیت ارزشهای الهی تأمین می‌شود و لاغیر. این راه، در ملت ما فهمیده‌اند.

### 🔗 شرط موفقیت روزافزون ملت ایران

ایستادگی ملت ما را هم دانستند. این است که ابرقدرتها عصبانیند. ملتهای ضعیف هم به این ملت نگاه می‌کنند و از او می‌آموزند. ایستادگی شما، دنیایی را وادار کرد که در مقابل ظلم و جور و زورگویی استکبار بایستند. دنیا این طور نبود! تنها علاج، در مقابل ظلم و تعدی و تجاوز و نامردمی استکبار، عبارت است از ایستادگی و پایداری روی همان معیارها و میزانهایی که غدیر، سمبل و رمز واقعی آن است؛ یعنی عدالت؛ تلاش برای خدا؛ ارزش دادن به تقوا و جهاد فی سبیل الله. ایستادگی بر روی این معیارهاست که خواهد توانست این راه را در مقابل ملت ایران، باز هم، باز تر و هموار تر کند.

### 🔗 شکست ناپذیری ملت ایران در پایبندی به اصول اسلامی

ابرقدرتها اگر خیال می‌کنند ملتی را که قلبش مؤمن به اصول الهی و اسلامی است، می‌شود شکست داد، اشتباه می‌کنند. چنین ملتی را نمی‌شود شکست داد. بحمدالله ملت ایران، با فداکاریهایی که کرده و ایستادگی در این میدان، آثار و ثمرات شیرین آن را، خودشان دیده است. امروز ملت ما عزیز است، سربلند است، مستقل است و تحت نفوذ هیچ سیاستی نیست. نیروهای ملت، آماده برای کار و تلاش کردن و برنامه‌ریزی برای پیشرفت کشورند. اینها برای یک ملت ارزش است. وقتی که ابرقدرتها بر یک کشور و بر یک ملت مسلط باشند، این امکانات و این فرصتها را از آن ملت می‌گیرند؛ همچنان که در طول سالهای سیاه حکومت طواغیت از ما گرفته بودند.

## برقراری عدالت، هدف انقلاب اسلامی

توجه به شخصیت معنوی، ملکوتی و نورانی

امیرالمؤمنین

تدبر و تعمق در فضایل و امتیازات امیرالمؤمنین

دو فصل مهم از زندگی امیرالمؤمنین

جایگاه عدل در جمهوری اسلامی به مثابه یک

نظام اجتماعی

استقرار عدالت، هدف نظام اجتماعی اسلامی

عدالت غیر از برابری

شاخص اصلی در نظام اسلامی

تلاش مسئولین برای منعکس نمودن زهد

امیرالمؤمنین در زندگی

منفی بودن نگاه غنیمت گرایانه نسبت به

مناصب در جمهوری اسلامی

نگاهی که باید به مناصب و جایگاهها داشت

### توجه به شخصیت معنوی، ملکوتی و نورانی امیرالمؤمنین

در زندگی امیرالمؤمنین علیه الصلوة والسلام، اگر مسائل معنوی و ویژگی‌هایی که شخصیت روحی آن بزرگوار قائم به آنهاست مورد توجه قرار گیرد - همچنان که شخصیت پیغمبر اکرم و هر یک از معصومین علیهم السلام مورد توجه قرار می‌گیرد - در آن صورت، ذهن بشرو این ذهنیت مادی، قادر بر تصوّر موقعیت آن بزرگوار هم نخواهد بود. ما فقط از دور اشاره‌ای به شخصیت معنوی و ملکوتی و نورانی آن بزرگوار می‌کنیم. البته آن معرفت هم لازم است. نمی‌شود به بهانه این که ما نمی‌توانیم شخصیت این بزرگواران را بشناسیم، درباره آنان صحبت نشود، تحقیق نشود و گویندگان نگویند؛ نه. آن، بخش فاضلی از کل آفرینش است. لذاست که در روایات هم درباره این جنبه و این بُعد یا این بخش از شخصیت ائمه علیهم السلام، مطالب و حرفها و اشاراتی هست که برای اهل نورانیت و اهل دل، گویاست. منتها ما و امثال بنده، آن رسایی در اندیشه و بینش را در اختیار نداریم که به آن جذابیت و درخشندگی چشم بدوزیم. آن بخش دیگر از شخصیت امیرالمؤمنین علیه الصلوة والسلام، عبارت است از فضایل و امتیازاتی که ناشی از همین حیات مادی یا جلوه‌گاه حیات مادی او، مثل علم، تقوا، عبادت، شجاعت، دلسوزی و رحم او نسبت به ضعفا و عدل او در حکومت و از این قبیل ویژگی‌هاست. یا مسائلی که نسبت به چنین ویژگی‌هایی شاید درجه دو محسوب می‌شود؛ مثل فصاحت و بلاغت و نثر و شعر و از این قبیل. اینها را، هر صاحب فکری، به شرط آن که در این بخش و این بُعد تدبّر کند، بابهای متعددی به رویش گشوده خواهد شد.

### تدبر و تعمق در فضایل و امتیازات امیرالمؤمنین

ما مسلمانان، مخصوصاً موالیان امیرالمؤمنین علیه الصلوة والسلام؛ یعنی شیعیان، حقیقتاً باید خودمان را موظف بدانیم که به این بخش از حیات امیرالمؤمنین علیه الصلوة والسلام هم توجه کنیم و هم توّجهمان همراه با تعمق و تدبّر باشد. به این نکته اکتفا نکنیم که چنین شخصیتی در تاریخ بود و این امتیازات را داشت و ما به او، معناً و قلباً یا ایماناً، متصلیم. کتابها درباره آن حضرت نوشته شده است؛ خیلی هم نوشته‌اند. شیعه، سنی، حتی غیرمسلمانان راجع به امیرالمؤمنین علیه الصلوة والسلام، کتاب نوشته‌اند و حرف زده‌اند.

### دو فصل مهم از زندگی امیرالمؤمنین

چقدر مطلب در زبانهای ما راجع به آن حضرت رایج است که باید روی اینها فکر کنیم! از اینها سرسری نمی‌شود گذشت. این، یک وظیفه است. بنده همین‌طور که در مجموعه حیات این بزرگوار می‌نگرم، مشاهده می‌کنم که برای وضع امروز ما مسلمانان در جمهوری اسلامی - برای ما ملت ایران که همیشه خودمان را زیر پرچم علی بن ابی طالب علیه السلام دانسته‌ایم و ان شاء الله همیشه این کشور و این ملت زیر پرچم امیرالمؤمنین علیه السلام، زندگی خواهد کرد - بخصوص برای ما شیعیان، چه از ایران و چه از غیر ایران و چه برای مسؤولینی که در این کشور مشغول تلاش و مجاهدت و خدمت هستند، دو نقطه از زندگی امیرالمؤمنین علیه الصلوة والسلام، در این دوره از حیات ملی ما و در این برهه از زمان، باید بیشتر مورد توجه باشد. البته این دو نقطه، واقعاً دو فصل از فصول متعدّد زندگی امیرالمؤمنین علیه الصلوة والسلام و حقیقتاً دو صفحه از یک کتاب قطور است. اما خود این دو صفحه هم مهم است.

یکی از این دو صفحه، صفحه عدالت است؛ عدل و دادگری. یکی از بخشهای زیبای شخصیت امیرالمؤمنین علیه السلام، عدل است. ما ملت ایران - همه شیعیان و بخصوص ما مسؤولین - درباره عدل امیرالمؤمنین علیه السلام، باید بیشتر فکر کنیم. امیرالمؤمنین علیه السلام در نهج البلاغه راجع به عدالت بسیار سخن گفته است. آن قدر ماجرای عدالت در زندگی و بیان او برجسته است که می‌شود گفت کلّ حکومت امیرالمؤمنین علیه الصلوة والسلام را تحت تأثیر خود قرار داده است. این نکته برای ما معنای خاصی ندارد؟ صرف این که بگوییم از خصوصیات این بزرگوار یکی هم عادل بودن اوست، کافی است؟ این، نقطه‌ای است که ما باید روی آن خیلی تدبّر کنیم. نقطه دوم هم زهد است. زهد، یعنی بی‌اعتنایی به دنیا. بی‌اعتنایی به دنیا به معنی بی‌اعتنایی به تلاش دنیا نیست. چه کسی از امیرالمؤمنین علیه السلام در دنیا پر تلاش تر بود؟ چه کسی بیشتر از امیرالمؤمنین علیه السلام، از قدرت بازو، قدم، مغز، جسم، روح، مال و همه نیروهای خود برای ساختن یک دنیای خوب استفاده کرده است؟ اشتباه نکنیم! بی‌رغبتی به دنیا، به معنای پشت کردن به تلاش، سازندگی، مبارزه و ساختن جهان به شکل مطلوب نیست. آن زحمتها را باید کشید. کسی که بی‌رغبت به دنیا است، زاهد است؛ یعنی همه آن زحمتها را می‌کشد، مجاهده می‌کند، مبارزه می‌کند،

خود را در میدانهای مبارزه حتی به خطر هم می‌اندازد، تا پای جان هم پیش می‌رود، بازوی او، پای او، مغز او، جسم او، روح او و دارایی او هم - اگر دارد - در راه ساختن دنیای خوب مصرف می‌شود؛ منتها وقتی نوبت برداشت شخصی از خزانه دنیا می‌رسد، کم برمی‌دارد. این، معنای زهد است. پای شخص او وقتی به میان آمد و زندگی شخصی او وقتی مطرح شد، حظّ خود را از لذایذ مادی کم می‌کند. این هم که کم می‌کند، نه از این بابت که می‌خواهد غرایز مادی را سرکوب کند؛ نه، در همان حدّی که طبیعت انسان است، به‌طور معمول لذّات و زیباییهای زندگی را هم مورد استفاده قرار می‌دهد؛ اما نه با ولع و نه مثل یک انسان حریص. از باب مثال، دو نفر بر سر سفره‌ای می‌نشینند. یکی می‌خواهد خود را سیر کند و بلند شود. لذا هر چه دم دستش باشد می‌خورد. نان بود یا خورش، فرقی نمی‌کند. مقصود این است که سدّ جوع کند؛ چون سدّ جوع لازم است. اما هدف نفر دوم، سدّ جوع نیست. نه این که نمی‌خواهد سدّ جوع کند. می‌خواهد سدّ جوع کند؛ اما خواهان تنوّع و تلذّذ هم هست. دست می‌اندازد به آن طرف سفره، دست می‌اندازد جلو دیگران و ظروف غذا را جلو خودش می‌کشد تا از همه نوع غذا به بهترین کیفیت و بیشتر از همه، استفاده کند. این، همان است که مذموم است. و اما، برداشت کم از دنیا و در مقابل، تلاش زیاد، نقطه دوم در زندگی امیرالمؤمنین علیه‌السلام است. خود او زاهد بود. به دیگران زهد را می‌آموخت و امر می‌کرد و خود از همه زاهدتر بود. این دو نقطه است که ما باید به آن توجه کنیم: عدل علی و زهد علی.

### 🏠 جایگاه عدل در جمهوری اسلامی به مثابه یک نظام اجتماعی

در جمهوری اسلامی، عدل یک پیام شخصی نیست؛ بلکه یک نظام اجتماعی است. این طور نیست که هر کس فقط در محیط خود، عادلانه رفتار کند. این کافی نیست. عدل معنایش این است که باید جامعه قائم به قسط باشد. «لیقوم الناس بالقسط» (۱). قانون، عادلانه؛ اجرا، عادلانه؛ نظارت، عادلانه؛ قضاوت، عادلانه؛ تقسیم، عادلانه. این، خصوصیتی است که برای جمهوری اسلامی ارزش محسوب می‌شود. ما اگر از لحاظ مادی و سازندگی به کشورهای پیشرفته دنیا هم برسیم، کافی نیست. امروز کسانی که سرشان در حسابهای مادی و محاسباتی و از این قبیل است، تا صحبت می‌شود، می‌گویند: ما می‌خواهیم خودمان را مثل فلان کشور بسازیم. البته هر کس هم، سلیقه و نظری برای خودش دارد. اگر ما ایران را مثل کشورهای برخوردار مادی ساختیم، اما از عدالت خبری نبود، این هیچ ارزش ندارد. پیام اسلام، اقامه عدل است. قیام اسلامی در ایران، برای اقامه عدل بود. پیغمبران که آمدند، برای اقامه عدل و قسط آمدند. بشریت که با عطش تمام منتظر امام زمان عجل‌الله تعالی فرجه الشریف است و می‌خواهد مهدی موعود بیاید و چشم انتظار آن حضرت است، برای این است که او بیاید تا دنیا را از عدل و داد پر کند. این است آن پیامی که انقلاب اسلامی برای دنیا دارد و خودش هم متعهد و متکفل آن است. اصل قضیه این است که اگر ما کم داشته باشیم، اما عادلانه عمل کنیم، به مراتب ترجیح دارد بر این که زیاد داشته باشیم و غیر عادلانه عمل کنیم.

## استقرار عدالت، هدف نظام اجتماعی اسلامی

هدف، زیاد داشتن نیست. هدف، عدل است. بسیاری از کشورها در دنیا وجود دارند که خیلی ثروتمندند. نگاه کنید به کشورهای سرمایه‌داری دنیا! نگاه کنید به بعضی از کشورهایی که سرمایه‌های عظیم الهی در زیر خاکهای آنهاست و حکامشان بیرون می‌آورند و بی‌محابا می‌فروشند و پولهایش را خرج می‌کنند! اینها ثروتمندند. کشورهای سرمایه‌داری، طبق آنچه که معمول بین اقتصادپوین است، وقتی سرانه کشوری را محاسبه و ملاحظه می‌کنند، خودشان ده برابر کشورهای متوسط سرانه دارند. معنای این چیست؟ آیا معنایش این است که همه مردم آن کشورها از این سرانه برخوردارند؟ ابداً معنایش این نیست! اگر شما در بعضی از کشورهای سرمایه‌داری، جلوه‌های ثروت، از جمله کارخانه‌های عظیم، آپارتمانها و ساختمانهای سربه فلک کشیده را می‌بینید؛ اگر ثروتهای زیاد و پولهای افسانه‌ای را ملاحظه می‌کنید، آیا به این معناست که در این کشورها عدالت وجود دارد؟ خوب؛ معلوم است که از عدالت خبری نیست! در همین کشورها کسانی هستند که از گرسنگی، از بی‌داری و از نبود مسکن، به شدت در رنجند و بعضی به دلیل همین کمبودها و ناراحتیها، در همان کشورها می‌میرند.

ما که این را نمی‌خواهیم! انقلاب که برای این نیست! انقلاب برای این است که عدالت برقرار شود. البته این نکته را به شما عرض کنم که اگر در جامعه‌ای عدالت باشد، یعنی قانون، عادلانه؛ قضاوت، عادلانه؛ اجرا، عادلانه و نظر به آحاد ملت، نظر عادلانه باشد، تلاش اجتماعی و اقدام سازنده اقتصادی هم در آن جامعه بهتر خواهد شد و ثروت هم بیشتر به آن جامعه رو خواهد آورد. اما اصل قضیه، عدالت است و ما دنبال عدالتیم. من این را صریحاً عرض می‌کنم که در جمهوری اسلامی، سیاستها براساس عدالت تنظیم می‌شود. از ابتدای انقلاب همین بوده است و تا همیشه نیز همین خواهد بود. هدف جمهوری اسلامی، تأمین عدالت در جامعه است. مبادا کسانی در گوشه و کنار کشور پیدا شوند و تصور کنند که هدف ما عبارت است از افزایش حجم ثروت مادی! یعنی عده‌ای از انواع و اقسام راههای تولید ثروت برخوردار شوند؛ دیگران هم هر طور زندگی کردند، کردند! ما هم دلمان به این خوش باشد که سرانه متوسط کشور را از فلان مقدار به دو برابر، یا تولید کل کشور را از فلان میزان به فلان میزان رسانده‌ایم. هرگز چنین نیست! البته این شاخصها، در مواردی می‌تواند نشان دهنده حرکت به سمت عدالت باشد؛ اما همیشه این گونه نیست.

## عدالت غیر از برابری

هدف ما، استقرار عدل در جامعه است. ما این را می‌خواهیم. همه کارها برای اقامه عدل، ارزش پیدا می‌کند. در جامعه نابرابر، اگر ثروت هم زیاد شد، به سود یک قشر و یک گروه از مردم است. اما در جامعه‌ای که برابری و عدالت جریان داشته باشد، به سود همه است. البته عدالت، همه جا به معنای «برابری» نیست. اشتباه نشود. عدالت یعنی هر چیزی را در جای خود قرار دادن. این معنای عدل است.

عدالت آن معنایی نیست که در ذهن بعضی از ساده‌اندیشان و آدم‌های کم عمق وجود دارد. شاید حالا هم خیال کنند که همه جامعه باید برداشت یکسان داشته باشند. خیر! یکی کار بیشتری می‌کند، یکی استعداد بیشتری دارد، یکی ارزش بیشتری برای پیشرفت کشور دارد. عدالت یعنی برطبق حق عمل کردن، و حق هر چیز و هر کسی را به او دادن. این معنای عدالت است و برای جامعه لازم است. هدف این است که عدالت حاکم شود. آن وقت اگر جامعه ثروتمند هم بشود، این ثروت درست تقسیم خواهد شد. مقصود حرکت اسلامی همین است.

### شاخص اصلی در نظام اسلامی

خوشبختانه زمینه در کشور ما فراهم است. احکام اسلام در اختیار ماست و ما را به عدالت سوق می‌دهد. قانونگذار که مجلس شورای اسلامی است، بحمدالله از انسانهایی تشکیل شده است که برای کشور و جامعه دلسوز و طالب و عاشق عدالتند. دولت از عناصری تشکیل شده است که مشتاق تأمین عدالت در جامعه‌اند. رئیس‌جمهور و مدیر اجرایی این کشور کسی است که همیشه منادی عدالت بوده است. دستگاه قضایی کشور و عناصر آن نیز همین طور. اینها چهره‌های برجسته‌ای هستند. در چنین زمینه مناسبی، با این ملت کار آمد و علاقه‌مند و مشتاق و با این مسؤولین مؤمن و خوب، باید حرکتمان به سمت عدالت باشد. این، آن شاخص اصلی است.

### تلاش مسؤولین برای منعکس نمودن زهد امیرالمؤمنین در زندگی

نکته دوم، همان نقطه زهد و ندویدن دنبال دنیای شخصی است. من برای زندگی خودم باید به قضاوت بنشینم و ببینم آیا دنبال دنیای شخصی خودم هستم یا نیستم؟ هر کدام باید به حساب خودمان برسیم. وقتی که در بین مسؤولین و برای مسؤولین صحبت می‌شود، کاربرد، کاربرد شخصی است. یعنی هر کدام از مسؤولین کشور باید سعی و تلاششان این باشد که آن چهره زهد امیرالمؤمنین علیه‌السلام را در خودشان منعکس کنند. البته زهد علی علیه‌السلام، برای ما نه قابل عمل است و نه حتی قابل درک. ما که نمی‌توانیم آن گونه زندگی کنیم! اما پرتوی از آن عدالت و زهد را، شاید بتوانیم داشته باشیم. نه این که ما بگوییم نمی‌توانیم. خود آن بزرگوار گفته است. نه این که مانمی‌توانیم. هیچ کس نمی‌تواند. حتی بعضی از معصومین علیهم‌السلام هم از این که بتوانند آن طور که امیرالمؤمنین علیه‌السلام عمل می‌کرد، عمل کنند، اظهار عجز کرده‌اند. بحث بر سر آن گونه عدالت نیست. اما رنگ ما باید همان رنگ باشد؛ ولو کم‌رنگ. روش ما باید همان روش باشد؛ ولو رقیق. در جهت عکس او که نباید حرکت کنیم. مسؤولین باید این معنا را عملاً به مردم یاد بدهند.



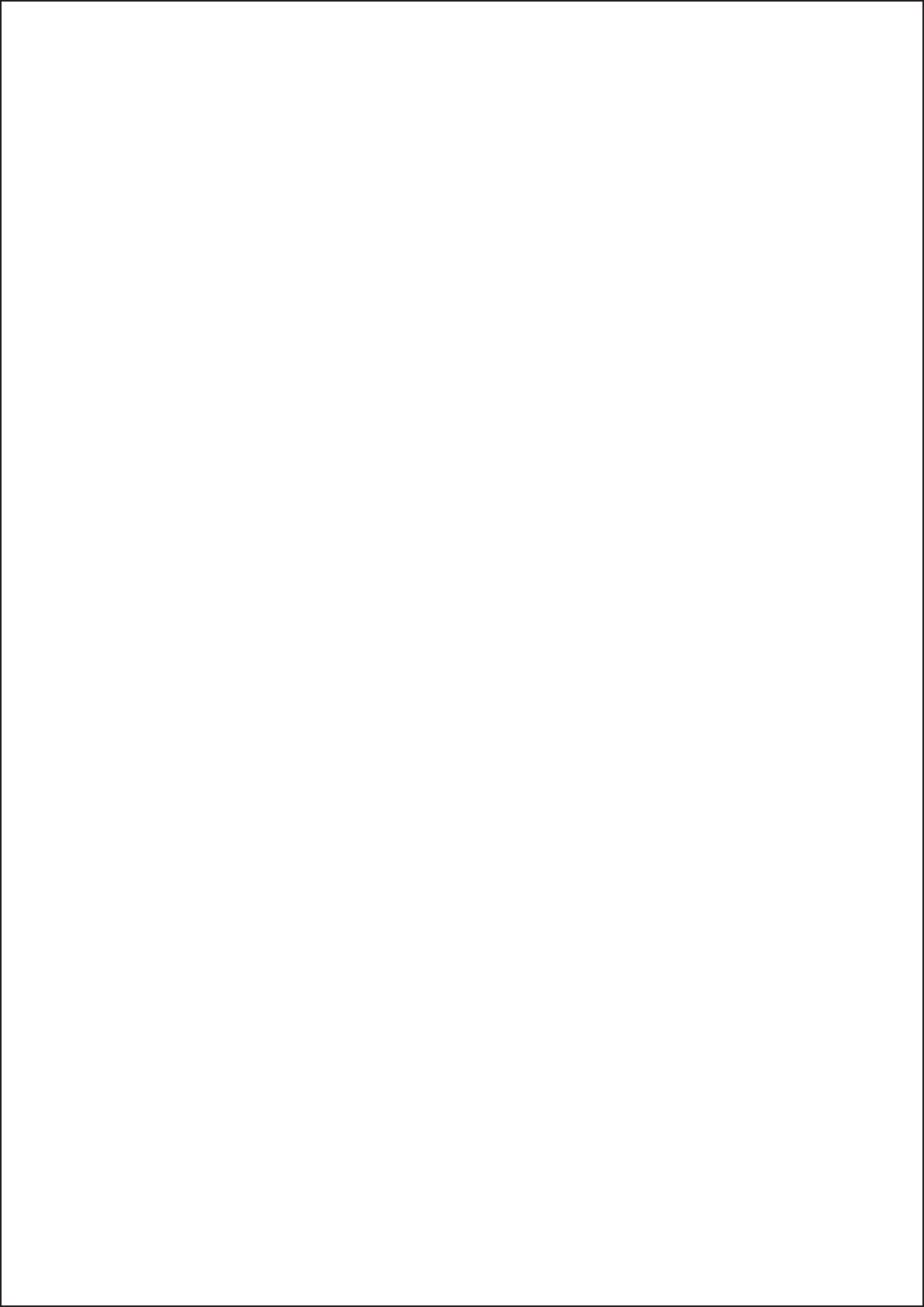
### منفی بودن نگاه غنیمت گرایانه نسبت به مناصب در جمهوری اسلامی

چسبیدن به دنیا و دویدن دنبال دنیا، برای یک مسؤول در جمهوری اسلامی، نقص است و به همان معنایی که عرض شد، یک نقطه منفی است. عکس این باید باشد. حکومت کردن و سمت و منصب در جمهوری اسلامی، نباید به شکل یک غنیمت نگاه شود. در دنیا، مردم برای این که به مناصبی برسند، تلاش می کنند. هر منصبی هم که باشد، فرقی نمی کند. از عضویت یا ریاست بر یک جمع و سازمان کوچک اداری گرفته، تا رسیدن به ریاست یک کشور. چهار سال، پنج سال، شش سال تلاش می کنند تا به حکومت می رسند و در این چند سال می خواهند نهایت التذاذ را ببرند. تصور نکنید کسانی که در دنیا برای مثلاً رسیدن به ریاست جمهوری یا نیل به مقامات عالی تلاش می کنند، قصد خدمت دارند! خودشان هم مدعی نیستند. خود آنها هم این ادعا را ندارند و معتقدند حالا که ما توانستیم به این سمت برسیم، باید از التذاذاتش استفاده کنیم. همانی که امیرالمؤمنین، علیه السلام، به عامل خود فرمود که «این طور نباش و دنیا را و حکم را برای خودت طعمه ندان» (۲)، اینها طعمه می دانند. دنیا برای اینها طعمه ای است که وقتی به آن رسیدند، باید با چنگ و دندان از آن بهره برداری کنند و التذاذ ببرند. از پولش، از قدرتش، از نفوذش، از تسهیلاتش، از امکاناتش، حداکثر بهره را ببرند و بخورند و به نزدیکان و دوستان خودشان بخورانند.

### نگاهی که باید به مناصب و جایگاه ها داشت

این، عرف دنیا است. اما در جمهوری اسلامی چه؟ در این جا این مسائل باید به چشم یک مسؤولیت و وظیفه محض تلقی شود. به عنوان یک کار تلقی شود؛ کاری که سخت است و هر چه بالاتر می رود سخت تر هم می شود. باید به عنوان یک مسؤولیت و یک تعهد به آن نگریسته شود. نه این که وقتی امکانات پیدا کردیم، آن را برای تهیه لوازم رفاه شخصی، تشریفات، اسرافها و تجملات و غیره، بهترین فرصتها تلقی کنیم. چه نمایندگی مجلس باشد، چه سمتی در دستگاههای عالی دولتی باشد، چه مسؤولیتهای بالای نظامی باشد، چه مسؤولیتهای بالای قضایی باشد، تفاوت نمی کند. نباید به این امکانات به عنوان یک طعمه و یک غنیمت نگاه شود و بگوییم: «حالا که رسیدیم، پس دیگر بهره برداری کنیم!» همه چیز باید از روی حق، از روی حساب و با روحیه بی اعتنائی به زخارف دنیا باشد. اگر چنین شد، راه و حرکت را آسان خواهد کرد.





# دو وظیفه قوه قضائیه، استقرار عدالت و اجرای حدود الهی در جامعه اسلامی

- اهمیت و جایگاه قضا در اندیشه اسلامی
- تصحیح فرد و نظام قضایی، بنای سازماندهی قضای اسلامی
- حد اعلای دستگاه قضایی
- عامل اصلی پیشگیری از جرم
- کمال مطلوب قوه قضائیه
- دو وظیفه اصلی قوه قضائیه
- ضرورت وجود نگاه مؤکد برای ضعفا، در دستگاه قضایی جمهوری اسلامی
- جواز استفاده از علم قاضی در جلوگیری از محکومیت ضعیف
- صبغه‌ی دستگاه قضایی جمهوری اسلامی
- سرمایه‌ی دستگاه قضایی کشور
- توجه به احیای مفاهیم اسلامی در دستگاه قضایی
- دفاع از حقوق بشر مبتنی بر آموزه‌های اسلامی در دستگاه قضایی

## دو وظیفه قوه قضائیه، استقرار عدالت و اجرای حدود الهی در جامعه اسلامی \*

### اهمیت و جایگاه قضا در اندیشه اسلامی

شما برادران عزیز، جزو بهترین کسانی هستید که می‌توانید از این سفره‌ی انعام الهی که در ماههای رجب و شعبان و رمضان گسترده است، استفاده کنید. علت این است که در این میدان، آن‌که تلاش بیشتری می‌کند؛ آن‌که طهارت و صداقت بیشتری برای خود ذخیره می‌کند و آن‌که کار بیشتری در مقابل برداشت کمتر ارائه می‌دهد، مقربتر و موفقتر است. او بیشتر محل تالو انوار الهی قرار می‌گیرد. عنصر قضایی و مرد میدان قضا، می‌تواند این‌گونه باشد. این‌که در روایات - همان‌طور که جناب آقای یزدی (۵) اشاره کردند - درباره‌ی قاضی و برحذر داشتن از قضا، بخصوص از قضای بدون علم - یا خدای ناکرده همراه با بعضی مسائل منفی - آن‌همه تأکید دارد، برای این نیست که مردم دنبال قضا نروند و قاضی نشوند و یا از قضا بترسند و به آن نزدیک نشوند. این، مثل همان روایاتی است که در باب فتوا وارد شده است که «اجر اکم علی الفتوی، اجر اکم علی النار»؛ هر که بر فتوا جرأت بیشتر می‌ورزد، بر آتش بیشتر جرأت می‌ورزد؛ یعنی خود را در معرض آتش، بیشتر قرار می‌دهد. این، معنایش عظمت منزلت مفتیان در دین است. این، ارزشگذاری کار آنهاست. در میزان الهی، هر چه خطر کار بیشتر است، ارزش آن کار برتر و والاتر است. قضا نیز همین‌طور است. این‌که گفته‌اند «رجل قضاء بالحق و هو لایعلم، فهو فی النار»، فضلاً از آن کسی است که «قضاء بالباطل و هو لایعلم» و فضلاً از آن کسی است که «قضاء بالباطل و هو یعلم»؛ برای چیست؟ برای این است که مرد قاضی بداند باری که بر دوش گرفته است، چقدر حائز اهمیت است؛ چقدر حیاتی است و چقدر در بردن این بار، باید گامها را استوار برداشت و در جای محکم گذاشت و از هر گونه سست‌انگاری و

سهل انگاری و کوتاهی و قصور اجتناب کرد تا این بار، سالم به منزل برسد. بدیهی است که این همه تأکید را برای کاری کوچک نمی کنند. پس، این، اهمیت قضا را به ما نشان می دهد.

### تصحیح فرد و نظام قضایی، بنای سازماندهی قضای اسلامی

در نظام اسلامی، قضا یک مسأله‌ی خاص است که با هر کار دیگری تفاوت دارد. در دستگاههای قضایی دیگر، به این نکات یا به بعضی از این نکات که در قضای اسلامی است، توجه نشده است. طبیعت قضا این است که در آن، به کار جزئی - نه به کار کلان - یعنی به کار فرد و به دعوی رسیدگی می شود. بدیهی است که در میان مردم، دعوای حائز سودها و زیانهای بزرگ است و کسانی که مراجعه کننده و مدعی یا مدعی علیه‌اند، گاهی برایشان مسأله، مسأله‌ی مرگ و زندگی، یا در حدود اینهاست. پس بدیهی است که انسانها برای این که بتوانند در این آزمون دشوار پیروز شوند، به هر کاری متشبث شوند و از تهدید و تطمیع و روشهای گوناگون برای این که میزان را به سود خود بچربانند، استفاده کنند. هدف این همه تلاش و ترفند کیست؟ این جا مسأله، مسأله‌ی شخص است؛ شخص قاضی. قانون در این جا اهمیت کمتری از شخص پیدا می کند. بر خلاف بقیه‌ی موارد، که قانون یا اهمیت بیشتری دارد و یا اهمیت معادل دارد، این جا در درجه‌ی اول، آن شخص است که تصمیم گیرنده است و در درجه‌ی دوم، آن نظام و دستگاه است که این شخص در آن زندگی می کند. بنای سازماندهی قضای اسلامی، بر این دو نکته است: تصحیح فرد و تصحیح نظام قضایی. این، از همه چیز بالاتر است. لذا فرد را عادل انتخاب کرده‌اند. قاضی باید عادل باشد. عادل، یعنی کسی که به عمد ممکن نیست گناه انجام دهد. اگر از روی غفلت، از روی اشتباه - به شکل لمم - گاهی تخلفی از او صادر شود، این، فرض دیگری است. این، غیر از کسی است که تخلف و گناه برایش کار آسانی باشد و بتواند به سمت گناه برود. عادل، این کار را نمی کند. به چنین شخصی گفته‌اند قاضی باشد. این، یک نکته‌ی مهم است. این، اهمیت باب قضا را نشان می دهد. حال برای این که همین شخص قاضی عادل هم ممکن است در مواردی دچار اشتباه شود، در اسلام سیستمهای نظارتی و دقت در کار قضا وجود دارد. در جمهوری اسلامی هم ملاحظه می کنید که طبق قوانین، روشهایی وجود دارد و دستگاههایی برای مراقبت از قاضی هست. می خواهم عرض کنم: برای این که دستگاه قضا سالم و طاهر و مطهر بماند و در چشم بیگانگان مایه‌ی افتخار اسلام باشد، دستگاههای مراقبتی باید با شدت عمل، رفتار و بی‌اغماض عمل کنند. در جمهوری اسلامی، این نکته، نکته‌ی مهمی است: باید بی‌اغماض عمل شود. باید نسبت به قاضی، دقت و رعایتی بیش از انسان معمولی کوچک و بازار انجام گیرد؛ حتی بیش از کارکنان دولت. اگر چه کارکنان دولت هم امنای مردم هستند و نسبت به آنها هم باید دقت زیادی انجام گیرد، اما داستان قاضی، داستان ویژه و دیگری است. این، یک نکته.

### ❏ حد اعلای دستگاه قضایی

مطلب بعدی که عرض می‌کنم این است که اگر ما در جمهوری اسلامی دستگاههایی داریم که برای سازماندهی و قوانینش، از تجربیات یا ابزارهای دیگران استفاده می‌کنیم، اما دستگاه قضایی مان دستگاهی است که می‌توانیم ادعا کنیم در آن خود کفا هستیم و احتیاج به دیگران نداریم. این دستگاه، به واردات احتیاج ندارد. قانون این دستگاه، قانون شرع مقدس است. عناصر این دستگاه باید کسانی عارف به حقوق و قضای اسلامی باشند؛ که بحمدالله در کشور ما فراوانند. لذا ما، خوشبختانه در دستگاه قضایی، عناصر برجسته و شخصیت‌های عالم و واقف و دانا به احکام دینی و مسائل شریعت اسلامی، کم نداریم. در جمهوری اسلامی تلاش این دستگاه باید این باشد که به اوج و به سطح اعلا برسد. چرا ما دنبال حد اعلی هستیم؟ چون یک ملت حق دارد در همه‌ی امور به دنبال حد اعلی باشد؛ بلکه برای حرکت و تضمین حرکت، باید به دنبال حد اعلی باشد تا بتواند حرکت کند و به جایی برسد. اگر در همه‌ی بخشهای دیگر، حد اعلی یک خیال یا یک آرزوی دور از دسترس یا به‌هر حال دشوار باشد، در دستگاه قضا باید طوری تصور شود که می‌توانیم زود به آن دسترسی پیدا کنیم. این‌گونه باید فرض کنیم. حد اعلی در دستگاه قضایی چیست؟ حد اعلی در دستگاه قضایی این است که مردم در جامعه احساس کنند که دستگاه قضا، ملجا مظلومان است. این، حد اعلی است. اگر توانستیم خودمان را به جایی برسانیم که در سطح جامعه، هر کس احساس کرد به او ظلم شده است، در دلش نوری بدرخشد که «اگر به دستگاه قضایی مراجعه کنم، حق خود را استنقاذ خواهم کرد»؛ اگر چنین نوری در دل هر مظلوم و مسلوب الحقی وجود داشته باشد، دستگاه قضا کامل است. این، همان بسط عدالت است. این، همان پیشگیری از جرم است.

### ❏ عامل اصلی پیشگیری از جرم

پیشگیری از جرم شاید در قانون اساسی هم به این معنا نباشد که دستگاه قضایی باید ابزاری به وجود آورد - یا یک دستگاه فرعی به وجود آورد - که برود جلو جرم را بگیرد. معلوم نیست به این معنا باشد. البته تفسیرش با افراد خاص و دستگاه خاصی است. انسان این‌گونه تصور می‌کند. لکن پیشگیری از جرم، به همان اجرای عدالت است. «و لکم فی القصاص حیوة یا اولی الالباب» (۶) «اگر قصاص کردید، قتل واقع نمی‌شود. اگر اجرای عدالت به شکل دقیق انجام گرفت، ظلم در جامعه اتفاق نمی‌افتد. اگر مجرم کما هو حق تعقیب شد و مر حق و عدل در باره‌ی او جاری شد، کسی به جرم گرایش پیدا نمی‌کند. این، یک امر قهری است. بسط عدالت همین است. پیشگیری از جرم هم همین است. اینها اهداف و آرزوها و غایات قوه‌ی قضاییه است و این غایات، با همین کار قضایی که شما انجام می‌دهید، تحقق پیدا می‌کند و چیز دیگری لازم ندارد. لذا موضوع قضا یعنی همان قضاوت کردن، حق را احقاق کردن و دل مظلوم را شاد کردن. این، قضاست؛ که در دل آحاد مردم، نور امید برمی‌افروزد. اگر کسی به دفعات مکرر، مثلاً به بنده مراجعه کند، در دفعات اول با امید بیشتر می‌آید و اگر پاسخ و عکس‌العملی نبیند، بتدریج این امید کمتر خواهد

شد. دفعه‌ی دهم، چنانچه حادثه‌ای برای او پیش آید، خواهد گفت «چرا به فلانی مراجعه کنیم؟ فایده‌ای ندارد!» نور امید در او فرو می‌میرد. این، اول مصیبت است. نباید بگذاریم که نور امید دل‌های مردم به دستگاه عظیم عدالت اسلامی، که مظهر آن قوه‌ی قضاییه است، خاموش شود. این هم بسته به آن است که عدالت را به هر قیمتی که هست، اجرا کنیم. بنابراین می‌توانیم این را به‌عنوان یک آرزوی عملی، به‌عنوان چیزی که از دسترس ما دور نیست، آرزو کنیم و برای آن تلاش کنیم و از خدا بخواهیم که «و ارزقنی اجتهاد المجتهدین». در این راه، بتوانیم قوه‌ی قضاییه را به این شکل درآوریم.

### ❁ کمال مطلوب قوه قضائیه

وهی قضاییه، به معنای حقیقی کلمه، باید ملجأ و پناهگاهی باشد برای کسانی که در جامعه به آنها ظلم می‌شود. با ظلم هر کسی، در هر حدی و در هر مرتبه‌ای، برخورد کنید. آن ظالم هر که باشد، در هر رتبه‌ای از رتب و هر درجه‌ای از درجات قرار داشته باشد، باید با او برخورد شود. با ظالم باید برخورد شود. قضای اسلامی قضایی است که امیرالمؤمنین علیه‌الصلاة والسلام، نسبت به حسان بن ثابت (ص) اعمال کرد. «حسان» با شعر و زبان خود، از امیرالمؤمنین دفاع کرده بود. به امیرالمؤمنین گفتند: «او جزو دوستان شماست. او جزو گروه شماست. او در دفاع از شما شعر گفته است؛ جزو مجموعه‌ی شماست. حال اگر در ماه رمضان مرتکب کار خلافی هم شده - که البته کار او ظلم به کسی هم نبوده، بلکه ظلم به نفس خودش بوده است - از وی صرف‌نظر کنید!» امیرالمؤمنین فرمود: «من حد الهی را تعطیل نمی‌کنم!» و حد را بر او جاری کرد. یک عده آدم‌های بدجنس که همیشه در هر جامعه‌ای هستند و مترصدند ببینند زخم خوردگان حکومت اسلامی و دستگاه عدالت اسلامی چه کسانی هستند تا به سراغ آنها بروند، دور آنها را بگیرند و دل آنها را با دستگاه عدالت اسلامی و حکومت اسلامی مخالف کنند، در آن عهد هم بودند که «حسان» را دوره کردند و گفتند: «دیدید علی بن ابی‌طالب چگونه با تو، که این همه خدمت کرده بودی و این همه زحمت کشیده بودی، ناسپاسی کرد!» داغش کردند و فرستادندش در دستگاه معاویه و آن وقت بنا کرد علیه دستگاه علوی حرف زدن و شعر گفتن! ما هم از اول انقلاب، از این گونه افراد داشتیم که «با دستگاه اسلامی» بودند، اما «بر دستگاه اسلامی» شدند. چرا؟ برای خاطر عدالت! این، افتخار ماست که کسی به خاطر عدالت ما، با ما بد شود. «امیرالمؤمنین قتل فی محراب عبادته لشدۀ عدله». افتخار است اگر بتوانیم به این حالت دست پیدا کنیم. ننگ و سرافکنندگی آن جایی است که خدای ناخواسته کسی با ما به خاطر بی‌عدالتی مان بد شود. این است که انسان از خفت و هوان آن، در دنیا و آخرت نمی‌تواند نجات پیدا کند. اما این که با ما بد شوند که «چرا حد جاری کردید؟ چرا ناشایسته را از کار خود برکنار کردید؟ چرا به شایسته، طبق شایستگی او اهمیت دادید؟ چرا تخلف را از هر کسی، حتی از نزدیکان و اکابر خود ندیده نگرفتید؟» این بد شدن، مایه‌ی افتخار است. این که بد نیست. و این می‌شود آن دستگاه قضایی که نور امید را در دلها روشن خواهد کرد. وقتی دیدند که این دستگاه قضایی رفیق و دوست و قوم و خویش

و نزدیک و دور نمی‌شناسد؛ حق و باطل را می‌شناسد؛ حق را بلند می‌کند و باطل را سرکوب می‌سازد، هر کسی امید پیدا می‌کند. این، آن کمال مطلوب قوه‌ی قضاییه است.

### 🔗 دو وظیفه اصلی قوه‌ی قضاییه

در واقع، در جامعه‌ی اسلامی، قوه‌ی قضاییه همین دو وظیفه را دارد: اجرای حدود الهی، استقرار عدالت. بدیهی است استقرار عدالتی که قوه‌ی قضاییه می‌کند از طریق قضاست؛ و آلا دستگاه اقتصادی کشور هم موظف به استقرار عدالت است؛ دستگاه سیاسی نیز همین‌طور؛ همه‌ی دستگاهها نیز همین‌طور. این دستگاه، از طریق قضاست که می‌تواند همه جا را سالم کند. من یک وقت عرض کردم: اگر دستگاه قضایی سالم باشد، دستگاههای دیگر قاعدتاً به سلامت خواهند گرایید؛ چون اگر فاسد بودند، سر و کارشان با دستگاه قضایی خواهد افتاد. دستگاه قضایی سالم، دولت را هم سالم می‌کند. آحاد مردم را هم سالم می‌کند. سوء حال را به حسن حال برمی‌گرداند و تغییر می‌دهد. اما خدای ناکرده، اگر دستگاه قضایی ناسالم بود، قاعدتاً دستگاههای دیگر هم به عدم سلامت خواهند گرایید. اگر چه ممکن است در گوشه و کناری، کسانی سالم بمانند؛ اما طبیعت قضا یا غیر از این خواهد بود.

### 🔗 ضرورت وجود نگاه مؤکد برای ضعف، در دستگاه قضایی جمهوری اسلامی

یک مطلب دیگر هم عرض کنم و آن این است که، در دستگاه قضایی جمهوری اسلامی، باید برای ضعف یک نگاه مؤکد و یک عطف نظر ویژه وجود داشته باشد. تردیدی نیست که در مقابل ترازوی عدل، همه یکسانند؛ اما ضعفاً غالباً - یا در بسیاری از اوقات - دستشان به ترازودار عدالت نمی‌رسد و زبان گویا ندارند. خیلی فاصله است بین آن متخلف قانوندان که پیچ و خمهای قانون را می‌شناسد؛ می‌فهمد از کجا وارد شود، کجا تندروی کند، کجا کند روی کند، کجا لبخند بزند، کجا اخم کند، با هر کسی چگونه رفتار کند، کجا را امضا کند و کجا را امضا کند که گیر نیفتد؛ با آن انسان ضعیفی که این پیچ و خمها را بلد نیست. فرق است بین آن کس که توانایی دارد و کیل زبردستی را به استخدام درآورد تا برایش همه‌ی جاده‌ها را صاف کند، و کسی که چنین توانایی را ندارد. اینها یکسان نیستند. بله؛ آن جا که بنا بر ترازو کردن سخن حق و سخن باطل است، همه یکسانند. اگر دزد بر دیوار خانه‌ی کسی نردبان بگذارد، شما نگاه نمی‌کنید که این خانه، خانه‌ی کیست. خانه‌ی هر که باشد، دزد را تعقیب خواهید کرد. در این شکی نیست. اما بالضرورة، تفاوت است در رعایتی که مسؤول و مرجع قضا باید نسبت به انسان ضعیف بکند:

کوزه‌ی بی‌دسته چو بینی، به دو دستش بردار

مرد بی‌برگ و نوارا، سبک از جای مگیر

لذا باید توجه کرد. غالب عناصر مؤمن و حزب‌اللهی و کسانی که در میدانهای دفاع از جمهوری اسلامی در خطوط مقدم قرار گرفتند، جزو دسته‌ی دومند. چقدر از جوانان خوب و مؤمن و حزب‌اللهی که در حادثه‌ای

دچار شده‌اند و حتی گاهی بعضی از مسؤولین جریان قضا هم اعتراف می‌کنند و می‌گویند «ما می‌دانیم که این بی‌تقصیر است، لکن دست و بالمان بسته است! روال قانونی! آن طرف ز رنگ بوده و طوری حرکت کرده که نمی‌شود به نفع این مظلوم کاری انجام داد.» جای استفاده‌ی از علم، این جاست.

### 🌱 جواز استفاده از علم قاضی در جلوگیری از محکومیت ضعیف

بنده طرفدار استفاده از علم قاضی نیستم. نه این‌که از جهات اعتبار شرعی، شبهه‌ای بخواهم بکنم و بحث علمی مطرح سازم؛ نه، ادعا کرده‌اند که این جزو مختصات امامیه و اعتبار علم است. کسی هم در این شبهه نمی‌کند. بحث علمی نمی‌خواهیم بکنیم. اما سلیقه‌ی من این است که قاضی در قضا، هر چه ممکن است کمتر از حجت علم خود استفاده کند و برای تشخیص عدل، نگاه کند به همین بینه و ایمان و طرق شرعیه. از علم کمتر استفاده کنیم؛ چون خیلی اوقات، انسان در علم اشتباه می‌کند. گاهی انسان یک ظن و جهل مطلق را خیال می‌کند، که قابل برگشت هم نیست. مواردی را پیش بنده می‌آورند؛ چیزهایی را که قابل علم پیدا کردن نیست. می‌بینم قاضی به استناد علم، حکم کرده است. خیلی از حدود جرایمی که حتی مجازات اعدام دارد، انسان نگاه می‌کند می‌بیند قاضی علم پیدا کرده است! چطور ممکن است سر این قضیه به‌طور معمول، انسان علم پیدا کند؟! اما قاضی علم پیدا کرده است و کار او هم معتبر است. برای خودش حجت است و برای دیگران حجت است. لکن غالباً بایستی کوشش کنیم که از علم قاضی، در قضایای مختلف، کمتر استفاده کنیم. اما آن جایی که انسان می‌بیند ظواهر امر طوری ترتیب داده شده است که به محکومیت ضعیف می‌انجامد؛ این‌جا، جای استفاده از علم قاضی است. دستگاه قضایی باید صبغه‌ی حمایت از مظلوم داشته باشد؛ همچنان که در دوره‌های مختلف و در کشورهای مختلف، دستگاه‌های قضایی صبغه‌های مختلفی داشتند. همین اروپایی‌هایی که این‌قدر به استقلال دستگاه قضایی‌شان تظاهر می‌کنند، در فیلم‌هایی که خودشان ساخته‌اند و در سینماها و سیمای ما نشان داده می‌شود، جریان قضا را در کشورهای اروپایی بازگو می‌کنند و همه چیز نشان دهنده‌ی آن است که قاضی به هر حق عمل نمی‌کند. مگر کسی از آنچه که در آن جاها می‌گذرد و در طول زمان گذشته است، خبر نداشته باشد؛ ولی ما خبر داریم که چه گذشته است و همین حالا هم چه می‌گذرد. با وجودی که تظاهر می‌کنند، می‌بینید تاریخ اروپا پر است از داستانها و قضایایی که نشانگر این است که در برهه‌هایی طولانی از زمان، وظیفه‌ی اصلی دستگاه قضا در بسیاری از کشورها یا همه‌ی کشورهای اروپایی و غربی، حمایت از طبقه‌ی اشراف و صبغه‌ی اشرافیگری بوده است. آنها جرایم بزرگ اشراف را نادیده می‌گرفتند و جرایم کوچک آحاد مردم را به شدیدترین وجه مورد مؤاخذه قرار می‌دادند. صبغه‌ی دستگاه قضایی ما، باید نقطه‌ی مقابل این باشد. قدرتمند، قدرت دارد؛ اما این ضعیف است که باید رعایت مضاعف نسبت به او انجام گیرد. کسی که نشان داده است برای خدا حاضر است جانفشانی کند و حال در یک واقعه‌ی قضایی گیر افتاده است و نمی‌تواند درست حقایق خودش را بیان کند - چه برسد به اثبات آن - باید به او کمک



کرد؛ به او باید نگاه مضاعف کرد؛ به او بایستی رسید، تا اگر حق است معلوم شود و اگر هم حق نیست که هیچ. اگر مبطل است و محق نیست، طبق قانون و عدل باید با او رفتار کرد؛ اما باید مواظب باشیم که حق گم نشود و عدل پایمال و فراموش نگردد. این، جزو افتخارات نظام جمهوری اسلامی خواهد بود. مبادا در گوشه و کناری، قضیه به عکس شود!

### 🏠 صبغهی دستگاه قضایی جمهوری اسلامی

در سالهای اول انقلاب، دستگاههای قانونی که انقلاب آنها را به وجود آورده بود به روستاها رفتند و زمینهایی را که صاحبانشان سالهای متمادی آنها را مطرود گذاشته و همزمان با پیروزی انقلاب گریخته بودند، بین مردم تقسیم کردند. در آن زمان به مردم روستایی سند داده نشد و حال صاحب زمین، مدعی آمده و سند و بنچاق صد سال پیش یا پنجاه سال پیش دوران طاغوت را ارائه می دهد. این جا وظیفه ی دادگاه چیست و چه کار باید بکند؟ بنده این را به دستگاه قضایی عرض می کنم و فقط یک توصیه هم نیست. بنده از دستگاه قضایی می خواهم که نگذارید کسانی که زخم خوردگان و دشمنان انقلابند - و امروز هم چنانچه اندک فرصتی به دست آورند، از آن فرصت برای ضربه زدن به انقلاب استفاده می کنند - بیابند و بخواهند بافته های انقلاب را پنبه کنند. این، آن صبغهی نظام و قضای اسلامی است.

### 🏠 سرمایه ی دستگاه قضایی کشور

بحمدالله قضات متدین، شجاع، انقلابی و مؤمن در دستگاه قضایی ما فراوانند؛ و بنده هم این معنا را تصدیق می کنم. نه فقط قضاتی که بعد از انقلاب آمده اند چنین ویژگیهایی دارند، بلکه پیش از انقلاب هم، قضات شریف، دارای شجاعت اخلاقی و پاکدامن را می شناختیم. خود من، از نزدیک و دور چنین کسانی را می شناختم که در همان دستگاه قضایی بودند؛ و این در حالی بود که دستگاه قضای دوران طاغوت، با سیاست غلط و با مدیریت زشت و ناحق اداره می شد. آن روز کسانی در رأس قضا بودند که بویی از عدالت اسلامی نبرده بودند و ذره ای عواطف انسانی و صحیح در آنها وجود نداشت. کسانی که اولین پایه های دادگستری ایران را گذاشتند و کسانی که پایه های قدرت طاغوتی رضاخانی را مشید کردند، به جزایشان رسیدند؛ که «من اعان ظالماً سلطه الله علیه». آنها دستگاه قضا را در خدمت سلطنت پهلوی و در خدمت به اهداف خباثت آمیز و ظالمانه ی رضاخانی درست کردند.

در دستگاه رضاخانی و در کشوری که در رأس جامعه رضاخان است، مگر عدالت معنا و مفهوم دارد؟ آن دستگاه قضایشان بود؛ آن دستگاه سیاستشان بود؛ آن دستگاه اطلاعات و تأمیناتشان بود! معنی نداشت که قضا در آن وقت عادلانه باشد! همان برنامه ها و همان روشها، تا آخر دوران پهلوی، در این کشور بود. اما با وجود آن مدیریت خبیث و فاسد، قضات مؤمن، عادل و شجاعی وجود داشتند که بعضی به رحمت خدا رفتند، بعضی شاید بازنشسته شدند، بعضی هم هنوز بحمدالله در دستگاه قضا حضور دارند و عده ای هم



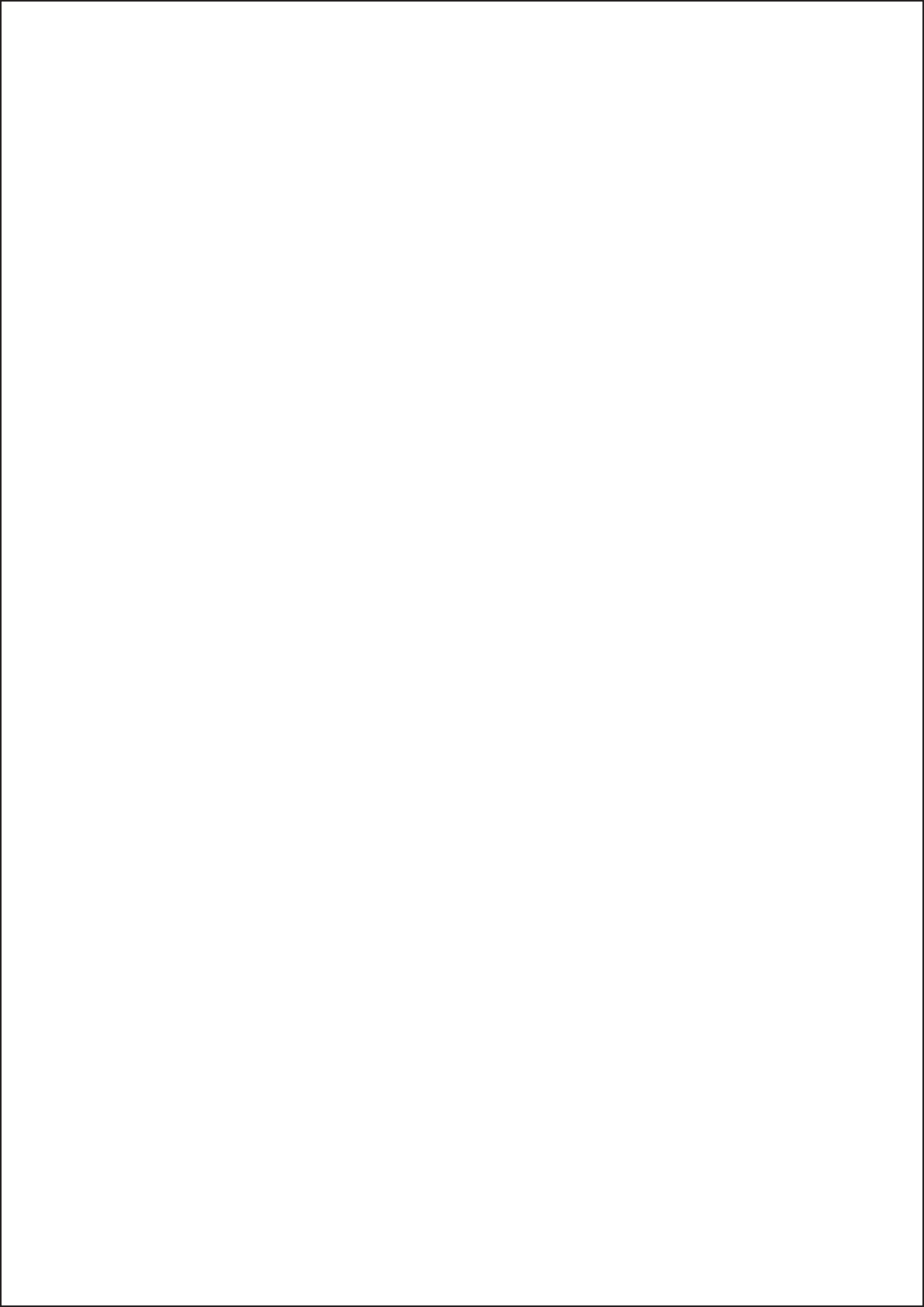
بعد از انقلاب به این دستگاه پیوستند.

### 🕌 توجه به احیای مفاهیم اسلامی در دستگاه قضایی

دستگاه قضایی ما، دستگاهی است که از لحاظ آدمهای شایسته، کمبود ندارد. انسانهای خوب در این دستگاه فراوانند. قانون هم بحمدالله هست. ریاست این دستگاه هم امروز، به فضل الهی، ریاست شایسته‌ای است؛ که انسان احساس می‌کند رضای خدا در این است. یک انسان فاضل، برجسته، مجتهد، زجر کشیده‌ی در راه انقلاب و نهضت، کتک خورده‌ی دستگاه ظلم و تشنه و عاشق عدالت در رأس این دستگاه قرار دارد. ما چیزی کم نداریم. امروز آن روزی است که دستگاه قضاوت جمهوری اسلامی باید یک دستگاه عدالت به معنای واقعی و حقیقی کلمه باشد. نباید بگذاریم درنگی به وجود آید. در داخل این دستگاه، تخلف را باید بسیار بزرگ بشماریم. تخلف در درون دستگاه قضایی، به اعتقاد بنده، تخلف مضاعف است. «کمثل السفینه تغرق و یغرق اهلها». خود قاضی اگر خدای ناکرده آن چنان باشد، خواهد لغزید و دیگران را خواهد لغزاند. این فرق می‌کند با کسی که خودش تنها می‌لغزد. اینها با هم متفاوتند. از جمله مواردی که در دستگاه قضایی مورد توجه قرار گیرد، این است که باید مفاهیم اسلامی را به شکل شایسته‌ای زنده کنیم.

### 🕌 دفاع از حقوق بشر مبتنی بر آموزه‌های اسلامی در دستگاه قضایی

امروز دروغگوها در دنیا پرچمهای حقوق بشر بلند کرده‌اند و دغلکاران عالم زیر این پرچمها و شعارها پنهان شده‌اند. حقوق بشر در سایه‌ی عدل اسلامی و احکام اسلامی تحقق پیدا می‌کند؛ و در دستگاه قضایی، حقوق بشر باید هوشیارانه - نه با معیارها و ضابطه‌های دروغینی که امروز غرب ارائه می‌کند؛ بلکه با معیارهای اسلام - مورد دقت تمام قرار گیرد. ممکن است در گوشه و کنار جامعه‌ی ما، به‌وسیله‌ی آحاد مردم یا به‌وسیله‌ی دستگاهها، مواردی که از طرف اسلام حقیقتاً حقوق بشر شناخته شده است، نقض شود. باید دفاع از حقوق بشر، به‌وسیله‌ی قوه‌ی قضاییه انجام گیرد. اسلام حتی برای مجرمین هم حقوق قائل است. کسی حق ندارد به فردی که بناست اعدام شود، دشنام بدهد. دشنام چرا؟ مجازات او اعدام است. دشنام اضافه است؛ دشنام ظلم است؛ دشنام هتک حق اوست و باید جلوش گرفته شود. این، نحوه‌ی برخورد با فرد اعدامی است؛ چه برسد به زندانی؛ چه برسد به متهم تحت تعقیب؛ چه برسد به آن کسی که حتی تهمت درباره‌ی او واضح و ثابت نیست و فقط گمانی درباره‌ی او هست! باید حقوق انسان و حتی خدای متعال برای آحاد انسان معین کرده است، نسبت به همه‌ی افراد و در همه‌ی موارد، کاملاً رعایت شود.



## عدالت اجتماعی هدفی در قلمرو حیات اجتماعی

🕌 دو هدف معین شده از بعثت پیامبر

🕌 ۱- قلمرو حیات فردی

🕌 ۲- قلمرو حیات اجتماعی

🕌 هدف اجتماعی انبیاء، مقدمه ای برای تحول

درونی انسانها

🕌 ضرورت توجه به تزکیه در دنیای فردگرایانه امروز

🕌 مصادیق توحش و بی قانونی در جهان

🕌 تنها عامل ایستادگی در برابر زیاده خواهی های

قدرتمندان دنیا

🕌 شرط ایستادگی در برابر مزدوران

🕌 عظمت دنیای اسلام، در گرو برگشت به پیام بعثت

## عدالت اجتماعی هدفی در قلمرو حیات اجتماعی \*

دو هدف معین شده از بعثت پیامبر ﷺ

### ۱- قلمرو حیات فردی ﷻ

این عید بزرگ را به همه مسلمانان عالم و به ملت عزیز ایران و به شما حضار محترم تبریک عرض می‌کنم. درباره اهمیت این روز مبارک، اگر کسی بخواهد الفاظ و تعبیرات را به کار گیرد، شاید با هیچ بیانی نشود عظمت و اهمیت مبعث را بیان کرد. زیرا الفاظ، در موارد متعدد، به شکل مکرر، در معانی مجازی به کار رفته است و این کشش را ندارد که انسان بتواند بزرگی این حادثه را با آنها بیان کند. شاید بشود گفت که مثلاً بعثت حضرت خاتم الانبیا صلی الله علیه و آله وسلم، حادثه‌ای است که با اصل حادثه خلقت انسان باید مقایسه شود؛ این قدر با عظمت و مهم است. آنچه برای ما، به عنوان درس و استفاده از این حادثه و عید باید مطرح شود، پیام مبعث در حد درک و قدرت استفاده ماست. آنچه که به طور اجمالی می‌شود فهمید و گفت، این است که «بعثت نبی اکرم در قلمرو وجود فردی و تحوّل درونی انسان و همچنین در قلمرو حیات اجتماعی انسان و زندگی جمعی، هدفی را مشخص و معین کرده است. در قلمرو وجود فرد - که اصل هم همین است که تحوّل در انسان به وجود آید - آیاتی در کلام الله آمده است. مثل این آیه شریفه سوره آل عمران: «لقد من الله على المؤمنين اذ بعث فيهم رسولا من انفسهم يتلوا عليهم آياته و يزكيهم و يعلمهم الكتاب و الحكمة» (۱). این تزکیه و آموختن کتاب و حکمت، همان تحوّل درونی انسان است. انسان برای این که به هدف خلقت خود برسد، باید به هدف بعثت انبیا درباره خود نائل شود. یعنی متحوّل گردد؛

درست شود؛ خوب شود و از آلودگیها و پستیها و عیبها و هواجسی که در درون انسان است و دنیا را به فساد می‌کشاند، نجات پیدا کند. این، در قلمرو وجود فرد است. بعثت برای این است. در بیانی هم که فرمودند «بعثت لاتمم مکارم الاخلاق» (۲)، باز برگشتش به این است. «برانگیخته شده‌ام که مکرتهای انسانی را کامل کنم». یعنی تهذیب انسان؛ تزکیه انسان؛ انسان را به حکمت سوق دادن؛ او را از جهالت بساطت عامیانه به فهم و زندگی حکیمانه رساندن. این، در مقوله فرد و در قلمرو حیات فردی است.

## ۲- قلمرو حیات اجتماعی

در قلمرو حیات اجتماعی، چیزی که به‌عنوان هدف معین شده‌است، عدالت اجتماعی است. «لیقوم الناس بالقسط» (۳). «قسط» با «عدل» فرق می‌کند. عدل یک معنای عام است. عدل همان معنای والا و برجسته‌ای است که در زندگی شخصی و عمومی و جسم و جان و سنگ و چوب و همه حوادث دنیا وجود دارد. یعنی یک موازنه صحیح. عدل این است. یعنی رفتار صحیح؛ موازنه صحیح؛ معتدل بودن و به سمت عیب و خروج از حد نرفتن. این، معنای عدل است. لکن قسط، آن‌طور که انسان می‌فهمد، همین عدل در مناسبات اجتماعی است. یعنی آن چیزی که ما امروز از آن به «عدالت اجتماعی» تعبیر می‌کنیم. این، غیر از آن عدل به معنای کلی است. انبیا اگر چه حرکت کلی‌شان به سمت آن عدالت به معنای کلی است - «بالعدل قامت السموات و الارض» (۴)؛ آسمانها هم با همان اعتدال و عدالت و میزان بودن سر پا هستند - اما آن چیزی که فعلاً برای بشر مسأله است و او تشنه آن است و با کمتر از آن نمی‌تواند زندگی کند، قسط است. قسط یعنی این که عدل، خُرد شود و به شکل عدالت اجتماعی در آید. «لیقوم الناس بالقسط». انبیا برای این آمدند.

## هدف اجتماعی انبیا، مقدمه‌ای برای تحول درونی انسانها

بشر نمی‌تواند در سایه بی‌عدالتی و رفتار ظالمانه و تجاوز و تعرض و آتکای به قلدری و زور زندگی کند. این، زندگی نمی‌شود. این، جهنم است. انبیا آمده‌اند تا از محیط زندگی، بهشتی بسازند. البته اگر به چشم دقیق نگاه کنیم، این دومی هم که هدف انبیا در قلمرو زندگی اجتماعی است، مقدمه‌ای برای رسیدن انسان به همان هدفی است که در قلمرو فردی وجود دارد. یعنی تحول درونی؛ درست شدن و انسان صحیح شدن. هر شیئی را شما در دنیا ملاحظه کنید، شکل صحیحش آن شکلی است که فایده مطلوب از آن عاید شود. انسان برای این نیامده است که به دیگران ضربه بزند، به دیگران حسادت ورزد، همه چیز را برای خود بخواهد، دیگران را محروم کند، از وجود او برای عالم و آدم شرّ صادر شود، به مسائل کوچک بچسبید و از کمال مطلوبها و آرمانها غافل گردد. برای اینها که انسان نیامده‌است! انسان آمده‌است تا خوب باشد، مفید باشد، حرکت کند و به سمت کمال برود. اگر چنین شد و به سمت کمال حرکت کرد و راه او برای خودش و دیگران مفید بود، آن انسان، تحول یافته و مزگی است. اینها از اهداف بعثت است.

### ✎ ضرورت توجه به تزکیه در دنیای فردگرایانه امروز

آیا امروز که صدها زبان و حنجره و قلم در سطح دنیا، با پول دستگاههای استعماری کوشش می‌کنند که علیه معنویت، دین، اسلام و هر جوشش اسلامی سخن بگویند و وانمود می‌کنند که همین نظم مادی عالم، همین نظام قلدرانه‌ای که بر دنیا حاکم است، همین خوب است و لازم نیست اسلام بیاید و خدشه‌ای بر این نظام قلدرانه وارد کند، بشریت از چنان بعثتی مستغنی است؟ آیا امروز بشر نمی‌خواهد خودش را تزکیه کند؟ آیا برای بشریت عیب نیست که آحاد بشر، در هر جا که هستند به فکر این باشند که راحت خود و رنج دیگران را دنبال کنند؟ برای بشریت عیب نیست که آرمانگرایی در میان آحادش وجود نداشته باشد و همه به همان وضع موجود زندگی خودشان قانع باشند و اگر تکه نانی دست کسی است، دو دستی آن را بچسبند که قدرتری نیاید و از دست او نریاید و خودش به دندان نکشد؟ این وضعیت دنیا خوب است؟ آیا چنین نظامی و چنین نظام بین‌المللی‌ای برای بشریت، بهشت موعود است؟ نباید علیه آن، برای اصلاح آن و برای ادب کردن آن هیچ کاری بشود؟ نباید بشریت حرکتی کند و بعثتی انجام دهد؟ آیا امروز در دنیا، یا لاقفل در بخشهای مهمی از دنیا، به معنای حقیقی کلمه، «قانون جنگل» حکمفرما نیست؟ آیا از قسط هیچ خبری هست؟

### ✎ مصادیق توحش و بی‌قانونی در جهان

نگاه کنید و سرتاسر دنیا و سطح این کره خاکی را ببینید. ملاحظه می‌کنید عده‌ای از مردم یک ملت چند میلیونی - بزرگ و کوچک و زن و مرد و بیمار و سالم و همه و همه - به وسیله عده‌ای دیگر جانشان گرفته می‌شود؛ خانه‌هایشان ویران می‌شود؛ عرض و ناموس زندهایشان مورد تجاوز قرار می‌گیرد؛ دارو ندارند، غذا ندارند، آسایش ندارند، امنیت ندارند و هیچ تحرّکی هم به معنای واقعی کلمه در دنیا نیست! در حادثه تلخ و گریه‌آور بوسنی هرزگوین، آن عده‌ای که مردم را می‌کوبند، چه دلیلی برای این کار دارند؟ هیچ استدلالی برای این کار دارند؟ اگر استدلال قومی هم می‌داشتند، راهش این نبود. اگر استدلال دینی هم می‌داشتند، راهش این نبود. این که یک ملت را باید به کل نابود کرد و آحادش را به اردوگاهها کشانید - که دیگر هیچ چیزشان محترم نباشد - نشان‌دهنده توحش و حکومت حقیقی قانون جنگل نیست؟ اگر آن روز که صربها به جان مسلمانان بوسنی افتادند، از اطراف دنیا - از اروپا، از امریکا، از آسیا و از کشورهای اسلامی - به صورت جدّی واکنش نشان داده می‌شد و می‌رفتند آنها را ادب می‌کردند؛ نشان‌دهنده این بود که اگر در دنیا انحراف هست، رشد و سلامت هم هست. می‌بینیم که چنین امری اتفاق نمی‌افتد.

این، یک مثال بود. مثال دیگر، در همسایگی ما، کشور عراق با سابقه تاریخی است. امروز کسانی به عنوان صاحبان و مدعیان دنیا، وارد خانه‌ای می‌شوند که متأسفانه باید گفت «خانه بی‌صاحب است!» بمباران می‌کنند، می‌زنند، می‌کشند، آثار فرهنگی را از بین می‌برند، مردم بی‌گناه را نابود و مقدّسات را پایمال می‌کنند. این کشور، که امروز قربانی وحشیهای عالم است، ده برابر کشور آنها سابقه تاریخی و فرهنگی

و عظمت باستانی دارد. کشوری ریشه‌دار است و پانزده، شانزده میلیون یا بیشتر، جمعیت در آن زندگی می‌کنند. کشور با فرهنگی است که از لحاظ سطح فرهنگ انسانی هم سطح قابل قبولی دارد. به خاطر چند نفر یا یک گروه انسان ناشایسته و انصافاً شریر که بر این کشور حکمفرما هستند، قدرتها به چه مناسبت به خودشان اجازه می‌دهند یک کشور و یک ملت را چنین مورد تعرض و تجاوز قرار دهند؟ این وحشیگری نیست؟

از آنها باید پرسید: استدلالتان چیست که می‌گویید «ما تصمیم گرفتیم عراق را ادب کنیم»؟ مگر شما که هستید؟ در دنیا، شما را چه کسی باید ادب کند؟ اگر شما به خودتان حق می‌دهید که در مسائل جهانی این‌طور وارد شوید و به خیال خودتان، بشوید متولی شورای امنیت، که مصوبات شما را به عمل در آورید، با اسرائیل چرا آن‌گونه‌اید؟ در مقابل جنایتی که امروز اسرائیل علیه فلسطینیها انجام می‌دهد، چرا چشمتان را بسته‌اید؟

این قانون جنگل نیست؟ این زورگویی نیست؟ این دنیا، دنیای متوحش و جاهلی نیست؟ این دنیا احتیاج به بعثت ندارد؟ امروز دین خدا نیاز این مردم نیست؟

### 🕌 تنها عامل ایستادگی در برابر زیاده‌خواهی‌های قدرتمندان دنیا

اگر دین خدا مورد نیاز نباشد، کدام نسخه می‌تواند بشر را نجات دهد؟ کدام نسخه می‌تواند آن چنان قوی و قدرتمند در دل انسانها و مؤمنین نفوذ کند که بتوانند در مقابل قدرتهای گردن کلفت و زورمند دنیا بایستند؟ ببینید امروز مسلمانان در هر جا که هستند، چطور می‌ایستند! ببینید جمهوری اسلامی، به خاطر این که به فضل الهی و به قرآن مستظهر است؛ متکی به خداست و مسؤولین و مردمش به خدا ایمان دارند، چطور در مقابل عریده‌کشیهای قلدرهای دنیا می‌ایستند! هیچ عاملی جز دین نمی‌تواند در مقابل دیوانگیهای دنیای امروز و قدرتمندان امروز دنیا بایستد.

### 🕌 شرط ایستادگی در برابر مزدوران

آن بعثت، امروز هم مورد نیاز است. بشریت امروز، هم باید از درون متحول و تزکیه شود و هم نظم اجتماعی‌اش نظم عادلانه و قسط‌آمیزی گردد. امروز در دنیا قسط نیست، عدالت نیست. ظلم است و دنیا را از ظلم نسبت به ملت‌های مظلوم پر کرده‌اند. من به شما برادران عزیز می‌گویم که مسؤولان جمهوری اسلامی هستید، یک جمله می‌خواهم عرض کنم: شما می‌توانید در مقابل قدرتهای متکی به زور قدرافرازید؛ مشروط به این که با همه وجود، پای احکام نجاتبخش اسلام و تبعیت از احکام قرآنی بایستید و بی هیچ رودربایستی و بی هیچ ملاحظه از کسی، در این راه و صراط مستقیم حرکت کنید. آن وقت است که خوب می‌توانید ایستادگی کنید. این درسی است که اسلام به ما داد. این درسی است که امام بزرگوار، بعد از چهارده قرن، با منش و حرفهای خود به ما آموخت. علاج، این است. بی دلیل هم نیست که با امام



این قدر دشمن بودند. هنوز هم با جمهوری اسلامی و با پرچم اسلام که در دست جمهوری اسلامی است، دشمنی می‌کنند؛ ولی با پرچم اسلام در دست آدمهای سازشکار وابسته و متعلق به خودشان، هیچ کاری ندارند. از آنها هیچ واهمه‌ای ندارند، هیچ ترسی ندارند، هیچ ملاحظه‌ای ندارند و هیچ دشمنی‌ای ندارند. اما با جمهوری اسلامی چرا. با شخصیت‌های هم دشمنند، با ملتش هم دشمنند، با دولتش هم دشمنند، با رئیس‌جمهورش هم دشمنند، با مجلسش هم دشمنند، با احکام قضایی و مسؤولین قضایی‌اش هم دشمنند. با هر چه که این نظام را سرپا نگه می‌دارد، دشمنند. حتی با شعارهای شما هم دشمنند. آنها شعار امر به معروف و نهی از منکر را تمسخر می‌کنند؛ شعار حزب‌اللهی‌گری را تمسخر می‌کنند و شما را متهم می‌نمایند. اما حقیقت این است که همان امر به معروف و نهی از منکر و همان حرکت حزب‌اللهی و همان پایبندی به اصول است که می‌تواند در مقابل انحرافها و خطاهای فاحش دنیای امروز بایستد. هیچ چیز دیگر نمی‌تواند. ملتها هم این را می‌خواهند.

#### عظمت دنیای اسلام، در گرو برگشت به پیام بعثت

بعثت برای ما عید است. یعنی یک حرکت دوباره است. یک حرکت نوین است. این، معنای عید است. به یاد آوردن آن چیزی است که قرنهای متوالی از یادهای ما رفته بود و امروز مسلمین، به برکت اسلام می‌توانند حیات دوباره پیداکنند.

اگر دولتهای اسلامی به اسلام متمسک شوند، ملتها با همه وجود از آنها حمایت خواهند کرد. آن وقت است که می‌توانند در مقابل زورگوییها بایستند. امروز استکبار جهانی، هر کشوری را که در مقابل او دست به حرکتی بزند و منافعش را اندکی مورد تردید قرار دهد، توقعش این است که همین کاری را که با عراق کرد بتواند با آن انجام دهد. چه چیزی مانع آنهاست؟ یک ملت زنده؛ یک ملت مقاوم و شجاع و ملتی که با دولتش همدست باشد. اگر حکام روسیاه عراق می‌توانستند ملتشان را با خودشان داشته‌باشند، این، سرنوشتشان نمی‌شد. راه عظمت دنیای اسلام، امروز، برگشت به پیام بعثت است.

## وابستگی زیاد عدالت اجتماعی به اخلاق

- ❖ عامل اصلی وقوع حادثه کربلا
- ❖ تدبیر و توجه در خواندن صحیفه سجادیه
- ❖ شرط تحقق عدالت اجتماعی
- ❖ هدف بعثت انبیا
- ❖ شرط تحقق عدالت اجتماعی
- ❖ مصادیق دیگرگونی اخلاقی در جامعه
- ❖ عامل مصیبت‌های بزرگ ملت‌ها
- ❖ نظام امریکا یک نظام ضد اخلاقی
- ❖ ایستادگی ملت ایران در برابر ابرقدرتهای جهانی
- ❖ نتیجه ناکامی‌های دشمنان
- ❖ لزوم حفظ و تداوم وحدت و ایستادگی ملت در برابر دشمنان اسلام

## وابستگی زیاد عدالت اجتماعی به اخلاق \*

## عامل اصلی وقوع حادثه کربلا

امام سجاد به تعلیم و تغییر اخلاق در جامعه اسلامی کمر بست. چرا؟ چون طبق تحلیل آن امام بزرگوار، بخش مهمی از مشکلات اساسی دنیای اسلام که به فاجعه کربلا انجامید، ناشی از انحطاط و فساد اخلاق مردم بود. اگر مردم از اخلاق اسلامی برخوردار بودند، یزید و ابن زیاد و عمر سعد و دیگران نمی‌توانستند آن فاجعه را بیافرینند. اگر مردم آن‌طور پست نشده بودند، آن‌طور به خاک نجس‌بیده بودند، آن‌طور از آرمانها دور نشده بودند و ردایل بر آنها حاکم نمی‌بود، ممکن نبود حکومتها - ولو فاسد باشند؛ ولو بی‌دین و جائز باشند - بتوانند مردم را به ایجاد چنان فاجعه عظیمی؛ یعنی کشتن پسر پیغمبر و پسر فاطمه زهرا سلام‌الله‌علیها وادار کنند. مگر این شوخی است؟! یک ملت، وقتی منشأ همه مفسد خواهد شد که اخلاق او خراب شود. این را امام سجاد علیه‌الصلاة والسلام، در چهره جامعه اسلامی تفحص کرد، و کمر بست به این که این چهره را از این زشتی پاک کند و اخلاق را نیکو گرداند. لذا، دعای «مکارم‌الاخلاق» دعاست؛ اما درس است. «صحیفه سجادیه» دعاست؛ اما درس است.

## تدبر و توجه در خواندن صحیفه سجادیه

من به شما جوانان توصیه می‌کنم که بروید «صحیفه سجادیه» را بخوانید و در آن تدبر کنید. خواندن بی‌توجه و بی‌تدبر کافی نیست. با تدبر خواهید دید که هر یک از دعاهای این «صحیفه

سجاده» و همین دعای «مکارم الاخلاق»، یک کتاب درس زندگی و درس اخلاق است.

### 🏠 شرط تحقق عدالت اجتماعی

من به شما برادران و خواهران عزیز عرض می‌کنم: وقتی یک انقلاب در یک کشور به وجود می‌آید، برای این است که اوضاع عمومی و نظام اجتماعی کشور را عوض کند؛ حکومت را دگرگون کند؛ روابط اجتماعی و اقتصادی را دگرگون کند. این، هدف یک انقلاب است. اما هدف عوض شدن و دگرگون شدن اوضاع اجتماعی چیست؟ چرا می‌خواهیم اوضاع اجتماعی عوض شود؟ برای این که اخلاق مردم عوض شود. برای این که در نظام فاسد و جائر و در نظام طاغوتی، انسانها بد تربیت می‌شوند. انسانها مادی و بی‌معنویت و بی‌حقیقت بار می‌آیند. انسانها بی‌وفا، بی‌صفا و بی‌صداقت بار می‌آیند. انسانها از رحم و مروت و دوستی و همکاری و همراهی، دور می‌مانند. اینها آثار یک زندگی اجتماعی فاسد و غلط است. انقلاب برای این است که جامعه را عوض کند و عوض کردن جامعه برای این است که اخلاق انسانها عوض شود. برای این است که انسانها به خوبی تربیت شوند. لذا شما می‌بینید در دعای روزهای ماه رمضان، یکی از فقرات اصلی دعا این است که: «اللهم غیر سوء حالنا بحسن حالک. (۱)» این گونه است که عدالت اجتماعی تأمین می‌شود. عدالت اجتماعی، یک اصل است. یک هدف اصلی و والا است. اما عدالت اجتماعی، در صورتی در جامعه تأمین می‌شود که افراد در جامعه تربیت شده باشند؛ ظلم نکنند و زیر بار ظلم نروند.

### 🏠 هدف بعثت انبیا

امروز در جامعه ما، یکی از تلاشهای اساسی، باید تغییر اخلاق باشد. هر کدام از ما - همین من و شما که این جا روبه‌روی هم نشستیم؛ تک تک من و شما - خودمان را موظف بدانیم که اخلاق یک نفر را عوض کنیم و از بدی به سمت خوبی بکشانیم. آن یک نفر هم، خود ما هستیم. «کلکم راع و کلکم مسؤول عن رعیتة (۲)». همه شما مسؤول هستید و اولین مسؤولیت، نسبت به شخص خود شماست. بر خودمان نظارت کنیم. خودمان را از فساد اخلاق، از پستی، از دروغگویی، از بدخواهی، از بددلی، از کینه‌ورزی، از بی‌رحمی، از تعرض به حقوق دیگران، از جفا در حق دیگران، از بی‌اعتنایی به حال مردم محتاج توجه و مراقبت، و بقیه اخلاقیات فاسد، دور نگه داریم. همه انبیا و اولیا آمدند تا اخلاق انسانها را عوض کنند. منتها عوض کردن اخلاق انسانها به صورت موعظه و نصیحت و در یک نظام غلط طاغوتی، به کندی صورت می‌گیرد. اما در نظامی که براساس ارزشهای الهی به وجود آمده باشد، تغییر اخلاق مردم، به سهولت انجام می‌گیرد. کما این که ما در مقابل خودمان، این را مشاهده می‌کنیم و مشاهده کردیم.

### شرط تحقق عدالت اجتماعی

جامعه ما، به برکت انقلاب، اخلاقش به سمت اخلاق الهی، گردش قابل توجهی کرد؛ اگرچه این گردش کامل نیست و باید باز هم ادامه پیدا کند. این جوانان را دیدید در جنگ چه کردند؟! این پدران و مادران را دیدید چگونه از عزیزان خود، برای خدا و قرآن و دین گذشتند؟! این انسانها را دیدید چگونه از ثروت شخصی خودشان - زنان از طلای خودشان، مردان از دسترنج خودشان - برای خاطر مصالح عمومی، برای جنگ، برای حل مشکلات کشور، برای سیل و زلزله فلان جا، صرف نظر کردند؟! اینها گردش به سمت اخلاق اسلامی است. قبل از انقلاب این چیزها بود؛ اما در مقیاسهای بسیار کوتاه و کوچک، عمومی نبود. مواظب باشید که این حرکت به سمت اخلاق اسلامی، ادامه پیدا کند. اگر این گونه شود، جامعه ما از عدالت اجتماعی برخوردار خواهد شد.

### مصادیق دگرگونی اخلاقی در جامعه

عدالت اجتماعی، به مقدار زیادی وابسته به اخلاق است. البته بخش عمده آن مربوط به مقررات و قوانین جامعه است. اما مقررات و قوانین، بدون این که افراد از اخلاق الهی و اسلامی برخوردار باشند، چندان کارساز نیست. امروز در جامعه ما، هستند کسانی که درآمدهای زیادی دارند. حال یا تخصص آنها تخصص مورد نیازی است، یا افراد کمی آن تخصص را دارند. به هر جهت و به هر دلیل، درآمدهای زیادی دارند. آیا این همه درآمد را باید صرف خودشان کنند؟ این اخلاق مادی است. این اخلاق شیطانی است. به تعبیر درست تر، این اخلاق حیوانی است. حیوان هر چه دارد، مال شخص خودش است. اخلاق انسانی و بخصوص آن اخلاق والای اسلامی، این طور حکم نمی کند. آنچه شما دارید، باید پس از آن که نیاز ضروری خودتان را تأمین کردید و خواسته های خودتان را عمل نمودید، برای بقیه انسانهایی که در آن جامعه هستند صرف شود. همسایه شما اگر نیازی دارد، صرف او شود. خویشاوند شما اگر نیازی دارد، صرف او شود. فرض کنید امروز در جامعه ما، مدرسه سازی یک مسأله مهم است. ساختن فضاهای آموزشی، یا همین رسیدگی به عقب افتاده ها و معلولین جسمی و ذهنی، یک کار مهم است. کسانی که امکان مالی دارند، بسیار شایسته است و از لحاظ اخلاقی یک فریضه است که بخشی از ثروت خودشان را برای اینها صرف کنند. این، همان دگرگونی اخلاقی است.

### عامل مصیبت های بزرگ ملتها

اگر اخلاق در جامعه تأمین شد، عدالت اجتماعی تأمین می شود؛ جامعه آباد می شود و انسانها در بهشت زندگی می کنند؛ ولو در همین دنیا. در سطح عالم، مشاهده می کنیم عمده فجایعی که بر سر بنی آدم می آید، ناشی از اخلاق سوء و فسادهایی است که در اخلاق افرادی از نوع بشر هست.

شما همین ظلمهایی را که در سطح دنیا می‌شود نگاه کنید! البته ما از علل سیاسی غافل نیستیم. عوامل اقتصادی و سیاسی این تحلیلها روشن است. لکن اگر در ریشه و پایه همه آنها دقت کنید، یک عنصر سوء اخلاق وجود دارد. اعتقاد بنده این است که تربیتهای و اخلاقهای غلط است که امروز ملت‌هایی را در دنیا دچار مصیبت‌های بزرگ کرده است. در همین مسأله بوسنی هرزگوین - مویتن مسلمانان مظلومی که در قلب اروپا این گونه قتل عام می‌شوند و دچار مصائب روزافزونی هستند - اگر دروغگویی بعضی از مسؤولین قدرتهای استکباری دنیا نمی‌بود، مسلمانان آن‌جا این وضعیت را نداشتند. یک سال و چند ماه است که این مردم بیچاره و این ملت مظلوم، زیر ضربات یک عده وحشی نژادپرست فاشیست - یعنی صربها - قرار دارند. با کلمات و الفاظ، سر مردم را گرم می‌کنند و همه اینها ریشه در اخلاق فاسد، ریاکاری و دروغگویی دارد. خوی استکباری که امروز رژیم ایالات متحده امریکا دارد، در بن و بنیاد، یک مسأله اخلاقی است و ریشه اخلاقی دارد. استکبار هم یک امر اخلاقی است؛ یک اخلاق فاسد است. اینها انصاف ندارند. اگر انصاف داشتند؛ اگر مروّت داشتند؛ اگر انسانیت در آنها بود، با ملت‌های دنیا این‌طور عمل نمی‌کردند.

شما ببینید امروز در سومالی با مردم چه می‌کنند! حرفشان هم این است - امریکاییها را عرض می‌کنم - که می‌گویند: «آن‌جا منافع ما ایجاب می‌کند که وارد شویم!» یک نفر نیست به اینها بگوید: «شما آیا آن قدر انصاف و مروّت دارید که اعتراف کنید منافع ملت‌ها هم برای خودشان محترم است، یا نه؟» شما می‌گویید: «منافع ما ایجاب می‌کند که ما آن‌جا حضور نظامی پیدا کنیم.» پس منافع ملت سومالی چه ایجاب می‌کند؟ منافع آن ملتی که شما با انواع وسایل سرکوب می‌کنید، چه ایجاب می‌کند؟ منافع شما منافع است، محترم است، معتبر است؛ اما منافع ملت‌های دیگر، محترم و معتبر نیست؟

شما در خلیج فارس چه می‌کنید؟ می‌گویند: «ما در این‌جا منافع داریم.» اگر منافع شما با منافع ملت‌های خلیج فارس اصطکاک پیدا کند، به چه دلیل منافع شما مقدم بر منافع ملت‌های منطقه خلیج فارس است؟ چرا می‌گویید منافع شما مطلقاً باید مورد اعتنا قرار گیرد و منافع ملت‌های دیگر، اگر پایمال و ضایع شد، شد؟! چرا؟!!

این همان مسأله اخلاقی است. این همان روح استکباری است. همان ریشه اخلاقی فاسد است که یک دولت و یک نظام سیاسی را این‌گونه به ظلم و جور و تعزّض و نامردمی و بی‌انصافی وادار می‌کند.

### 🌟 نظام امریکا یک نظام ضدّ اخلاقی

امروز نظام امریکا یک نظام ضدّ اخلاقی است. اینها در مورد جمهوری اسلامی ایران، به انواع واقسام روش‌های مودیانه و خباثت‌آمیز متوسّل می‌شوند. از آنها می‌پرسند: «شما چرا این کار را

می‌کنید؟» می‌گویند: «می‌خواهیم ملت ایران را زیر فشار قرار دهیم!» با صراحت، باطن و مکنون فاسد قلب خودشان را بر زبان می‌آورند. در دوران حکومت قبلی امریکا - حکومت «بوش (۳)» - تظاهر می‌کردند به این که «ما ملت ایران را دوست می‌داریم و می‌خواهیم با ایران روابط داشته باشیم». یک عده از افراد با حسن نیت در داخل کشور ما هم - نه این که سوء نیتی داشته باشند - باورشان آمده بود! می‌گفتند: «شاید واقعاً امریکاییها از آن راه خلاف و کج خودشان منصرف شده‌اند. اینهایی که با ملت ایران دشمن بودند و خباثت می‌کردند، شاید پشیمان شده‌اند؛ فهمیده‌اند باید با انقلاب ساخت؛ با ملت ایران باید ساخت.» اگر چه افراد هوشمند و دقیق، همان وقت هم می‌دانستند که آنها دروغ می‌گویند؛ اما اظهاراتشان طوری بود که این باور را در بعضی به وجود آورده بود که گویا امریکاییها از دشمنی و خباثت و از بدجنسی خودشان نسبت به ملت ایران و انقلاب اسلامی منصرف شده و دست شسته‌اند. ولی اینهایی که اکنون روی کار آمده‌اند، باطن خودشان را آشکار می‌کنند. اینها حقیقت را با سخنان گستاخانه و رذالت آمیز خودشان بیان می‌کنند. صریحاً علیه جمهوری اسلامی ایران و ملت ایران موضعگیری می‌کنند. می‌گویند «ما می‌خواهیم علیه ایران کار و تلاش کنیم.» حقیقت روشن شد. معلوم شد کسانی که خلاف این را بر زبان می‌آوردند، ریاکاری می‌کردند. واقع همین است که در کلام اینهاست.

بعضی می‌گویند: «اینها بی تجربه‌اند، خامند، ساده لوحند که از این حرفها می‌زنند.» البته که بی تجربه‌اند، خامند و مردمانی ابتدایی در سیاستند. این از کارهایشان معلوم است. اما همین موجب است که نتوانند مافی الضمیر خودشان را پنهان و مخفی کنند. رفتار اینها طوری شده است که امروز دیگر شعار «مرگ بر امریکا» متعلق به همه ملت ایران است. اگر بعضی در دوران دولت قبلی امریکا، از روی ساده اندیشی دچار تردید شده بودند، امروز دیگر همه حقیقت را فهمیده‌اند. ملت ایران این دشمنی را احساس می‌کند. منتها ساده لوحی و خام بودن مسؤولان امروز امریکا، در این مطلب آشکار می‌شود که آنها نفهمیده‌اند این طور کارهای شیطانی علیه ملت بزرگ ایران، علیه این ملت شجاع و فداکار، علیه این کشور دارای اقتدار معنوی، هیچ اثری جز رسوا کردن خود آنها ندارد. ملت ایران با این چیزها شکست نمی‌خورد.

### ایستادگی ملت ایران در برابر ابرقدرتهای جهانی

روزی بود که دو ابرقدرت در دنیا بودند و تمام دنیا زیر نفوذ آنها قرار داشت. هر دو ابرقدرت هم علیه جمهوری اسلامی، دست همکاری به یکدیگر داده و دولتی مثل رژیم بعثی عراق را وادار کرده بودند که با استفاده از پشتیبانیهای آنها، انواع فشارها را بر این ملت بیاورد. اما شما دیدید که هر چه گذشت، ملت بزرگ ایران قویتر شد، عزیزتر شد، مصمم تر شد، استقامتش بیشتر شد. مگر می‌توانند با ملت بزرگ و مؤمن ما، مقابله‌ای کنند که به شکست خود آنها منتهی نشود؟! هر کار

بکنند به ضرر خود آنهاست. ما راه اسلام را، آن چنان که انقلاب و امام به ما آموختند، با قوت و قدرت ادامه خواهیم داد.

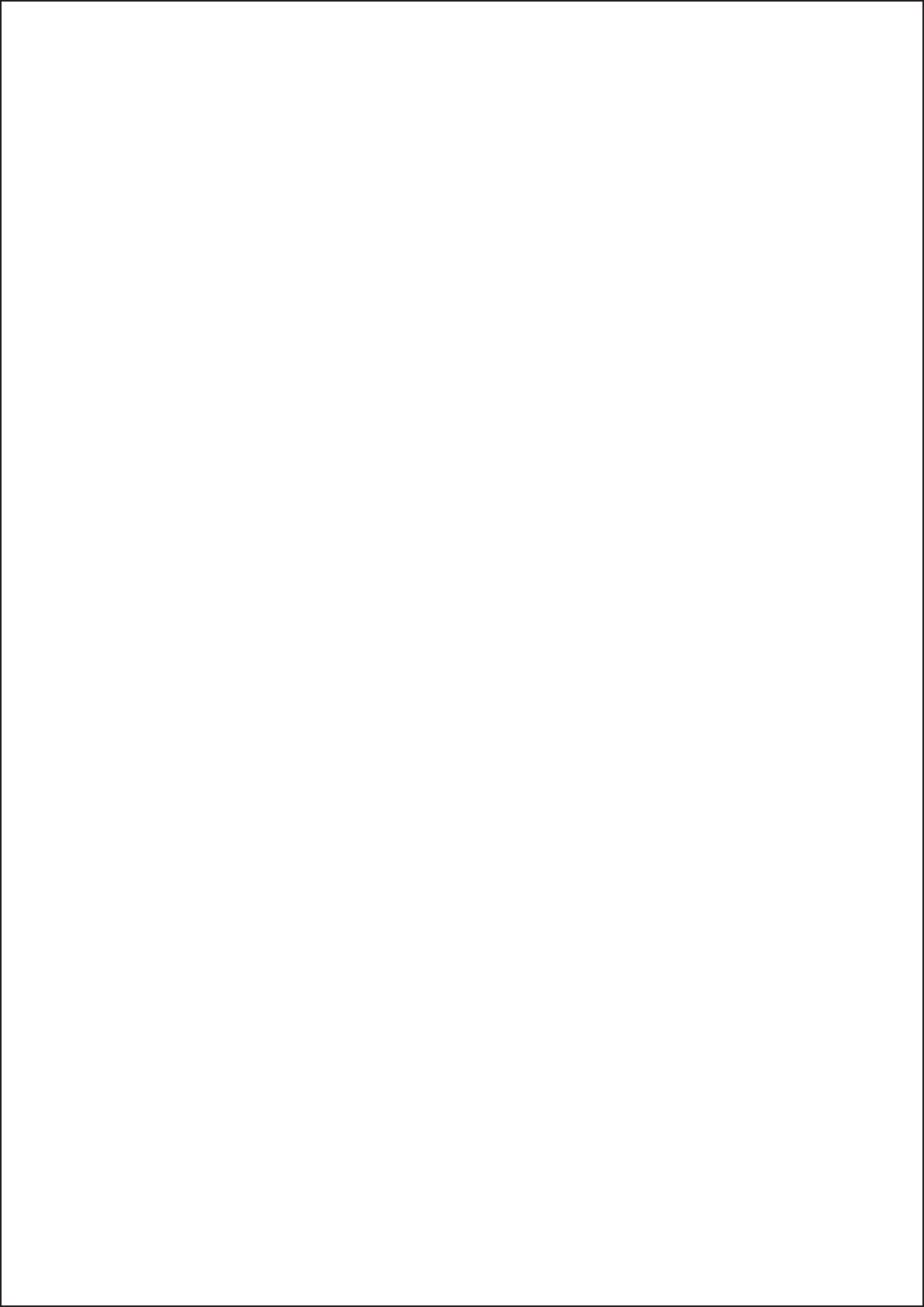
### نتیجه ناکامی های دشمنان

بحمدالله هر چه زمان گذشته است، عزت جمهوری اسلامی در دنیا بیشتر شده است. امروز دولت ایران، ملت ایران، رئیس جمهور ایران، رزمندگان ایران، جوانان ایران و مرد و زن ایران، در دنیا سربلند و آبرومندند. ارتباطات جمهوری اسلامی با دنیا، بحمدالله مستحکم است. با اروپا، با آسیا، با همه کشورهای دنیا، بحمدالله ارتباط مستحکم و قوی است و شیطانها نمی توانند با بددلی و بدخواهیهای خودشان، برای جمهوری اسلامی اشکال به وجود آورند.

### لزوم حفظ و تداوم وحدت و ایستادگی ملت در برابر دشمنان اسلام

اساس قضیه این است که ملت بزرگوار ما، این وحدت را، این پیوستگی را و این تمسک به راه خدا را، با همین قوت و قدرت، حفظ کند. شما خانواده های عزیز شهدا، شما جانبازان و شما کسانی که برای انقلاب، از جان یا عزیزان خودتان سرمایه گذاری کردید، باید بدانید که بحمدالله این خونهای پاک، اثر خودش را بخشیده است. تلاشهای امام بزرگوار، کار خودش را کرده است. فداکاری و مجاهدت شما ملت، تأثیر خود را بخشیده است و ان شاءالله تحت توجهات ولی عصر، ارواحنا لتراب مقدمه الفداء و عنایات و ادعیه زاکیه آن بزرگوار، روزبه روز این ملت در راه استقلال و سربلندی و آبادی و بهبود زندگی پیش خواهد رفت و برای ملتهای دیگر الگو خواهد شد.





جهاد اکبر در دورانی  
که چرب و شیرین زندگی در دهان‌ها مزه کرد

- مسائل داخلی و انقلاب اسلامی
- دوران جهاد اکبر انقلاب اسلامی
- عامل حفظ انقلاب اسلامی در برابر خطرها

## جهاد اکبر در دورانی که چرب و شیرین زندگی در دهان‌ها مزه کرد \*

### مسائل داخلی و انقلاب اسلامی

عزیزان من، هر کس در مسائل جاری جهانی و مسائل کنونی انقلاب، بصیرتی داشته باشد به روشنی می‌فهمد که انقلاب اسلامی ایران در حال حاضر از یک معبر دشوار و حائل و البته تعیین‌کننده در حال عبور است. اگر بخواهیم این مسائل را در چند جمله خلاصه کنیم باید بگوییم در سطح جهان مراکز استکباری و صهیونیستی به این نتیجه قطعی رسیده‌اند که اگر نتوانند این انقلاب را در مرحله کنونی اش شکست بدهند به احتمال زیاد، سر رشته کار را از دست داده و دیگر نخواهند توانست موج فزاینده‌ی بیداری اسلامی و حتی گرایش ملت‌های غیر مسلمان را به معنویت بلکه به مفاهیم معنوی اسلامی مهار کنند. و این موج عظیم که در این شانزده سال، عمق کافی هم یافته است تهدیدی جدی علیه حاکمیت استکباری و مشخصاً علیه سلطه فرهنگی غربی خواهد بود. بر اساس این بینش و برداشت که البته بینش و برداشت درستی هم هست، فشارها و حملات گوناگون خود را علیه این انقلاب فشرده‌تر و قوی‌تر سازماندهی کرده‌اند.

### دوران جهاد اکبر انقلاب اسلامی

در سطح داخلی، انقلاب اکنون در مرحله‌ی است که می‌توان آن را دوران «جهاد اکبر» نامید که دورانی است بسیار سخت، بسیار خطرناک و همه انقلاب‌ها این دوران را قاعدتاً تجربه می‌کنند و شاید بشود گفت که اکثر انقلاب‌ها در این دوران دچار لغزش و انحطاط می‌شوند. و شاید تعجب کنید اگر

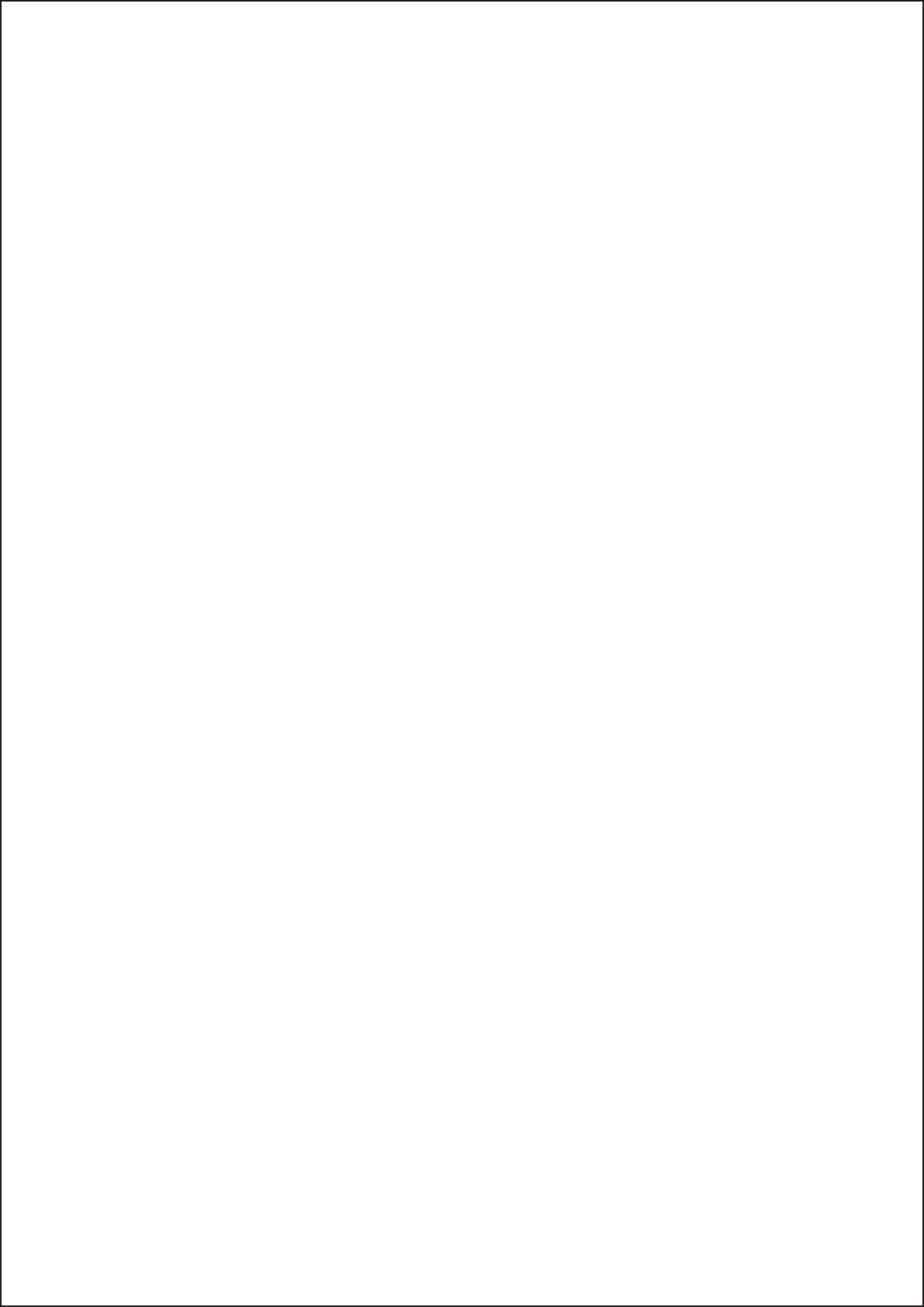
عرض کنم که انقلاب عظیم تاریخی نخستین اسلام در چنین دورانی بود که بیشترین نیروی خود را از دست داد.

بلی دوران جهاد اکبر یعنی دورانی که شور و هیجان اولیه انقلاب تا حدود زیادی فرو نشسته، ضمناً موفقیت‌هایی هم بدست آمده و چهره راحت زندگی، خود را به بسیاری نشان داده و چرب و شیرین زندگی در دهانهایی مزه کرده است. این، آن دوران خطرناک است.

امیرالمؤمنین (ع) در چنین دورانی بود که به حکومت رسید و لذا است که نهج البلاغه پیش از هر چیز دیگر سخن از زهد و بی‌اعتنایی به دنیا دارد و غمگنانه باید گفت که حتی «عدل علوی» و «زهد علوی» هم نتوانست موج مخرب دنیاطلبی را در آن دوران مهار کند و در نهایت شد آنچه شد. ما امروز در این دوران از انقلاب کبیر و عظیم و عمیق خود قرار داریم. البته امتیاز ما به صدر اول در دو نکته، مهم است. نخست: وجود تجربه‌ی آن دوران در برابر ما که برای ما صفحه درس آموزنده و هشداردهنده‌ی است که ای بسا خواهد توانست از آن خطرات مانع شود. و نکته دوم: کثرت و تراکم دل‌های مؤمن و آگاه با ایمانهای جوشان و دل‌های پاک و در همه جای این کشور بزرگ است.

#### 🔗 عامل حفظ انقلاب اسلامی در برابر خطرها

این دو نکته خواهد توانست ما را از خطر عظیمی که مسلمانان آن دوران ضربه آن را چشیده‌اند و انقلابهای بزرگ دنیا در باتلاق آن فرو رفته‌اند نجات بدهد اما به یک شرط و آن شرط تا حدود زیادی به شما جوانان دانشجوی عزیز ارتباط می‌یابد و آن این است که شما به مدد صفا و پاک نهادی و کم‌علاقگی خود به دنیا، میدان را با همه ایمان و مجاهدت خود پر کنید. حضور انقلابی، فعالیت انقلابی، پارسایی انقلابی، طهارت و معصومیت انقلابی، آگاهی و هوشیاری انقلابی، وحدت و یکپارچگی حقیقی، بی‌اعتنایی به انگیزه‌های گروهی و خطی و امثال آن و در نهایت، توکل و تضرع و توسل شما به خدای قادر متعال خواهد توانست خطر این دوران را کم کند و سدی عظیم در مقابل تهاجم دشمنان نیز پدید بیاورد.



## تأمین عدالت، اولین هدف همه انبیا

بزرگترین روز تاریخ بشریت

عاملان اولیه پیام‌های بعثت

اهداف بعثت پیامبران:

۱. ایجاد تحرک درونی و نفسانی انسان به سوی

خداوند

۲. تحقق قسط و عدل در جامعه

عامل همه‌ی دردها و بیماری‌های بشریت

دو هدف پیامبر اکرم در بعثت

عامل سرافرازی ملت ایران

عامل ایجاد گرفتاری‌ها در دنیای غرب

دو عامل حفظ نظام اسلامی در برابر تهدیدها

## تأمین عدالت، اولین هدف همه انبیا \*

## بزرگترین روز تاریخ بشریت

روز «بعثت»، تحقیقاً بزرگترین روز در تاریخ بشریت است. روز ولادتِ برجسته‌ترین و شریفترین مفاهیم و ارزش‌هاست. بعثت نبی اکرم علیه الصلاة والسلام، یک حرکت عملی بود تا بشر را از یک سوبه سرمنزل کمال فردی، روحی و معنوی، و از سوی دیگر به تعالی زندگی اجتماعی و اصلاح وضع جوامع برساند. مسأله این است که در بعثت پیغمبر، آنچه به مردم هدیه شد، فقط تعدادی مفاهیم خشک و ارائه‌طریقی که رهروی در آن نیست و کسی زمام امور مردم را در آن راه در دست ندارد، نبود. از لحظه اول، این بعثت در وجود خود آن بزرگوار و سپس در روح و جان و در عمل مؤمنین به این پیام، تحقق یافت و جاهلیت، از لحظه اول، از این پیام ضربه خورد و با آن مقابله کرد. این، خصوصیت بعثت انبیاست.

## عوامل اولیه پیام‌های بعثت

این، مخصوص نبوت خاتم هم نیست. انبیا حرکت می‌کنند و آنچه را که در مقام تعلیم به انسانها هدیه می‌کنند، در عمل هم نشان می‌دهند. خودشان اولین کسانی هستند که این راه را طی می‌کنند.

«یعلمهم الكتاب والحكمة» (۱) «فرع این است که علم کتاب و حکمت در وجود مقدس نبی اکرم، در حدّ اعلی وجود دارد. «یز کتیبهم» فرع بر این است که آن وجود مطهر در حدّ اعلای ممکنه برای

طبیعت بشری، تزکیه شده است. با این نیروست که می‌تواند دنیایی را به سمت تزکیه پیش ببرد. این، آن چیزی است که رهبران مکاتب مختلف و سر رشته داران مفاهیم گوناگون فلسفی، اجتماعی، سیاسی و غیره، از آن بیگانه‌اند. آنان چیزهایی به ذهنشان می‌رسد؛ در عالم تصوّر چیزهایی را می‌فهمند و آنها را به مردم هم تحویل می‌دهند. کسانی هم از آنها یاد می‌گیرند، یا نمی‌گیرند. این، غیر از ممشای انبیاست که از اوّل حرکت است، از اوّل اقدام است، از اوّل تحقّق آن شعارهایی است که در زبان آنها وجود دارد و در عمل آنهاست. این، درست، در زندگی نبی اکرم پیش آمد. از لحظه اوّل، آن تعلیم و تزکیه و آن حرکت در راه اقامه قسط، آغاز شد. لذا از لحظه اوّل هم، مصادمه و معارضه شروع شد؛ از همان وقتی که پیغمبر اکرم دعوت خود را در پاسخ «وانذر عشیرتک الأقریین (۲)»، در یک سطح گسترش دادند، تا زمانی که در سطح عموم مردم آن را منتشر و علنی کردند و تا وقتی که در جهت نظام اجتماعی - که همان نظام عدل بود - حرکت نمودند و آن را اقامه کردند. البته چیزی که ما در بعثت مشاهده و توصیف می‌کنیم، رویه ظاهری بعثت است. آن حقیقت الهی و ملکوتی و چیزی که میان خالق متعال و یک انسان ممتاز و برگزیده اتفاق می‌افتد، از دسترس ذهن ما خارج است و ما نمی‌فهمیم که چه اتفاقی افتاده است. حادثه، از این جهت، فوق العاده عظیم است و برای ما قابل تصوّر نیست. آنچه ما می‌بینیم و در منظرمان قرار می‌گیرد، هر کس به قدر فهم و تدبّر خود، چیزی از آن می‌فهمد و همین حادثه، روی مخاطبان، انسان و دنیای پیرامون خود، تأثیر می‌گذارد.

## اهداف بعثت پیامبران:

### ۱. ایجاد تحرک درونی و نفسانی انسان به سوی خداوند

از همان ابتدا که این حادثه به وقوع پیوست، دو چیز به صورت هدفی روشن، در آن وجود داشت: یکی ایجاد آن تحرک درونی، روحانی و نفسانی در توجّه دادن باطن انسان به خدای متعال. این، آن نکته اوّل است. یعنی مسأله ایمان، توجّه به پروردگار عالم، یا به تعبیر بسیاری از آیات قرآن، «ذکر». آنچه خدای متعال به وسیله بعثت، در درجه اوّل به انسانها می‌دهد، ذکر و تذکر و به خود آمدن انسان است. این، قدم اوّل است. تا این نشود، هیچ یک از اهداف بعثتها و نبوتها، تحقّق نمی‌یابد. «اتّما تنذّر من اتّبع الذّکر. (۳)» کسی که این تذکر را در خود به وجود آورد و از آن پیروی کند، بعد از آن زمان، قابل انذار، اصلاح، ارشاد، تکامل و مبارزه در راه هدفهای اجتماعی است. این، قدم اوّل است. بشر، وقتی از معنویت غافل شد، همه درهای اصلاح و صلاح به روی او بسته می‌شود. امروز به دنیای مادی نگاه کنید! امروز آنچه که در دنیای مادی، می‌تواند کلید همه اصلاحات و سعادت‌ها محسوب شود، همین است که انسانها به خود آیند، متذکر شوند، هدف خلقت



راز و رای این ظواهر مادی جستجو کنند و در و رای این ظواهر مادی زندگی، که همین خور و خواب، شهوات، قدرت، مال پرستی و این چیزهاست، دنبال حقیقتی بگردند. ریشه فساد، عدم توجه به این باطن حقیقی عالم است. سر، معنا و باطن زندگی و حیات انسان، این است: متوجه یک مبدأ و تکلیف بودن. منتظر یک الهام بودن. گوش به فرمان یک مبدء حاکم و قادر و صاحب اختیار از غیب بودن. این، اصل قضیه است؛ که باز تعبیر دیگر قرآنی، همان «ایمان به غیب» است: «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ» (۴) در این ظواهر مادی زندگی غرق نمی شوند. زندگی را در همین خور و خواب، شهوات، تمایلات انسانی، قدرت، ریاست و امثال اینها، خلاصه نمی کنند. این، اولین هدیه بعثتها به انسانها و اولین هدف پیغمبر است؛ که آنها را متذکر کند و به آنها ایمان بدهد؛ آن هم ایمان به غیب.

## ۲. تحقق قسط و عدل در جامعه

هدف دومی که پیغمبر، از لحظه اول به دنبال آن بوده است، عبارت است از ایجاد یک محیط سالم و صحیح برای معیشت انسان و زندگی انسانی. یعنی دنیایی که در آن، ظلم و دریده شدن ضعیف به وسیله قوی نباشد. دنیایی که در آن، ناکامی مطلق برای ضعفا و قانون جنگ نباشد. یعنی همان چیزی که در اصطلاحات قرآن، حدیث، و اصطلاحات دینی، به آن «قسط و عدل» گفته می شود. یعنی بزرگترین آرزوی بشر. بزرگترین آرمان بشر از اول تاریخ انسان (یعنی از آن زمانی که انسان تعقلی یافته و فکری به سراغ او آمده، و به زندگی خود، نظم و ترتیبی داده است) تا امروز، آرزوی تحقق عدالت است. اکنون، بعضی شعار صلح را مطرح می کنند. البته صلح، چیز بسیار خوبی است؛ لکن صلح آن زمان خوب است که عادلانه باشد. بسیاری برای رسیدن به عدالت، جنگ را انتخاب می کنند و در راه عدالت، می جنگند. پس، پیداست که عدالت از صلح بالاتر و مهمتر است. حقیقت هم، همین است.

## عامل همه‌ی دردها و بیمار بهای بشریت

زندگی انسان بدون عدالت، همان چیزی است که شما در زشت ترین چهره های تاریخ بشر مشاهده می کنید. امروز هم در گوشه و کنار دنیا مشاهده می شود. همه بدبختیهایی که شما در جوامع مختلف می بینید، ناشی از ظلم و بی عدالتی است. ممکن است ظاهر امور، این را نشان ندهد؛ اما باطن قضیه، این است. اگر شما می بینید در گوشه ای از عالم، کودکان از بی غذایی جان خود را از دست می دهند، ظاهر قضیه این است که به دلیل نیامدن باران، خشکسالی شده است؛ اما باطن قضیه، چیز دیگری است. باطن قضیه، بی عدالتی است. اگر عدالت از نسلهای گذشته بر آن جامعه حکمفرما بود و چنانچه عدالت بر محیط زندگی بشر حکمفرما بود، انسان می توانست

در سایه استقرار عدالت، محیط زندگی خود را طوری بسازد که برای او قابل زیست باشد و فرزند او به آن فلاکت نیفتد و زندگی، این قدر زشت و دردآور نشود. در اثر بی‌عدالتی، انسانیت دچار این بیماریها و دردهاست.

### 🏠 دو هدف پیامبر اکرم در بعثت

اولین هدف همه انبیا، در کنار آن ذکر، تأمین عدالت است. این دو هدف اصلی است. البته یکی اصلی‌تر است و آن، همان موضوع تذکر است. آن، ریشه‌ای و اساس قضیه است. اگر غفلت بیاید، چیزی عاید نخواهد شد و عدالت هم به وجود نمی‌آید. لذا، شما دیدید آن نظامها و کسانی که مدعی عدالت اجتماعی بودند، نتوانستند چیزی از نوع عدالت، به مردم جوامع خودشان هدیه کنند. چرا؛ چیزهای دیگر دادند! فضاوردی به آنها دادند، موشکهای قاره‌پیما برایشان ساختند؛ اما عدالت اجتماعی را نتوانستند مستقر کنند! عدالت اجتماعی، در سایه اصلاح انسان، نفوس و بواطن و در سایه توجه به خدا و ذکر، حاصل خواهد شد. این دو، هدف پیغمبر است و توانست آنها را محقق کند؛ ولو در دایره‌ای محدود.

او جامعه‌ای به وجود آورد متذکر، آگاه و برخوردار از حدّ اعلاّی عدالت اجتماعی. ممکن بود در گوشه‌ای از آن جامعه، کسی به کسی ظلم بکند؛ اما این، ملاک فقدان عدالت اجتماعی نیست. ملاک وجود و عدم عدالت اجتماعی، استقرار حاکمانه عدالت اجتماعی است. در جامعه‌ای که قانون و حکمروایی عادلانه است، حکمران عادل است و نیت، نیت عدالت است، حرکت عمومی به سمت عدالت اجتماعی است. ممکن است دیر یا زود این راه طی شود و مدتی طول بکشد؛ اما بالاخره به عدالت اجتماعی خواهد رسید. چنین وضعیتی را پیغمبر اکرم به وجود آورد. کمترین بی‌عدالتی را، آن بزرگوار برنتافت و نپذیرفت. الگو نشان داد، که البته ما پس از حیات مبارک نبی اکرم، آثار آن تربیت را تا مدت‌ها در جوامع اسلامی دیدیم و باز در دوران امیرالمؤمنین علیه‌السلام، همان عدالت مطلق را در شخص حاکم مطهر و بزرگوار دنیای اسلام در آن زمان، مشاهده کردیم. این دو خصوصیت، از ویژگیهای بعثت است. ما که بعثت را جشن می‌گیریم، برای این است که این ویژگیها احیا شود. جشن می‌گیریم به خاطر زنده نگهداشتن شخصیتها، راهها و حادثه‌ها و برای درس گرفتن از آنها.

### 🏠 عامل سرافرازی ملت ایران

آنچه که امروز ملت ایران را سرافراز می‌کند، این است که در جهت این بعثت، یک حرکت عظیم و اساسی انجام داده است. دشمنان دربار ما، خیلی حرفهای دروغ می‌زنند؛ اما این را نمی‌توانند منکر شوند که نظام جمهوری اسلامی و ملت ایران، برای احیای ارزشهای اسلام و تجدید بعثت

نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم قیام کرده است، و این، افتخار ماست. چیزی هم که موجب شده است این ملت تا امروز در این راه مقاومت کند، همین بوده است. لذا، اگر شما متن جامعه را مشاهده کنید، خواهید دید که جامعه ما بحمد الله یک جامعه غفلت زده نیست. مردم، مردم ذاکر و متذکری هستند؛ دنبال حقیقت و در راه حقیقتند. برای آنها، ارزشهای معنوی و الهی حقیقتاً ارزش است. مادیات را فدای معنویات می کنند؛ معنویات را فدای مادیات نمی کنند. روال عمومی جامعه ما این است. البته، همه نوع انسانی در همه جا پیدا می شود. در آن قسمت دوم هم، اساس جامعه نظام جمهوری اسلامی، «لیقوم الناس بالقسط (۵)» است. هدف، عدالت و قسط اجتماعی است. جامعه، زمانی به صلاح، آبادانی، عمران و نجات حقیقی خواهد رسید که این تأمین شود.

### عامل ایجاد گرفتاریها در دنیای غرب

نظامهای سرمایه داری در دنیا، دنبال آبادی، عمران و پیشرفت علم و صنعت در کشورهایشان رفتند؛ بدون این که به اصل عدالت اجتماعی، اهتمام قابل اعتنایی داشته باشند. البته خیلی از آن هدفها را توانستند کسب کنند؛ مانند کسب علم، زندگی راحت، فناوری پیشرفته، زندگی لوکس و کسب قدرت نظامی. اینها به دست آمد و این هم وعده الهی است. خداوند متعال وعده فرموده است که هر ملتی، چنانچه به طور جدی به دنبال هر هدفی حرکت کند، به آن هدف خواهد رسید. در این، شک نیست. آنهایی هم که به طور جدی حرکت کردند، به همان مقدار، به این ظواهر زندگی؛ یعنی به ثروت جامعه، قدرت نظامی و قدرت و پیشرفت علمی رسیدند؛ اما در زندگی شان، سعادت مند نشدند. در آن کشورها، دردهای بشریت، تمام نشده است. ثروتی که در آن جامعه هست، عده ای از افراد جامعه را برخوردار کرده است؛ اما نتوانسته اند تبعیض را برطرف و عدالت اجتماعی را برقرار کنند. حتی برای کسانی هم که از زندگی راحت برخوردارند، نتوانستند راحتی حقیقی، آرامش روحی و زندگی خوش به وجود آورند. آب خوش از گلویشان پایین نمی رود. انواع و اقسام گرفتاریها، گریبان آنها را گرفته است. البته بعضی از گرفتاریها فوری ظاهر می شود و بعضی بعد از مدتی ظاهر می گردد، که اکنون وقت ظاهر شدن گرفتاریهای آنهاست. دنیای غرب، ممکن است بیست تا چهل سال پیش این طور نبوده است؛ اما اکنون گرفتاریهای زندگی مادی، گریبان آن را گرفته است. دلیل آن، این است که به معنویت و عدالت اجتماعی توجه نکرده است.

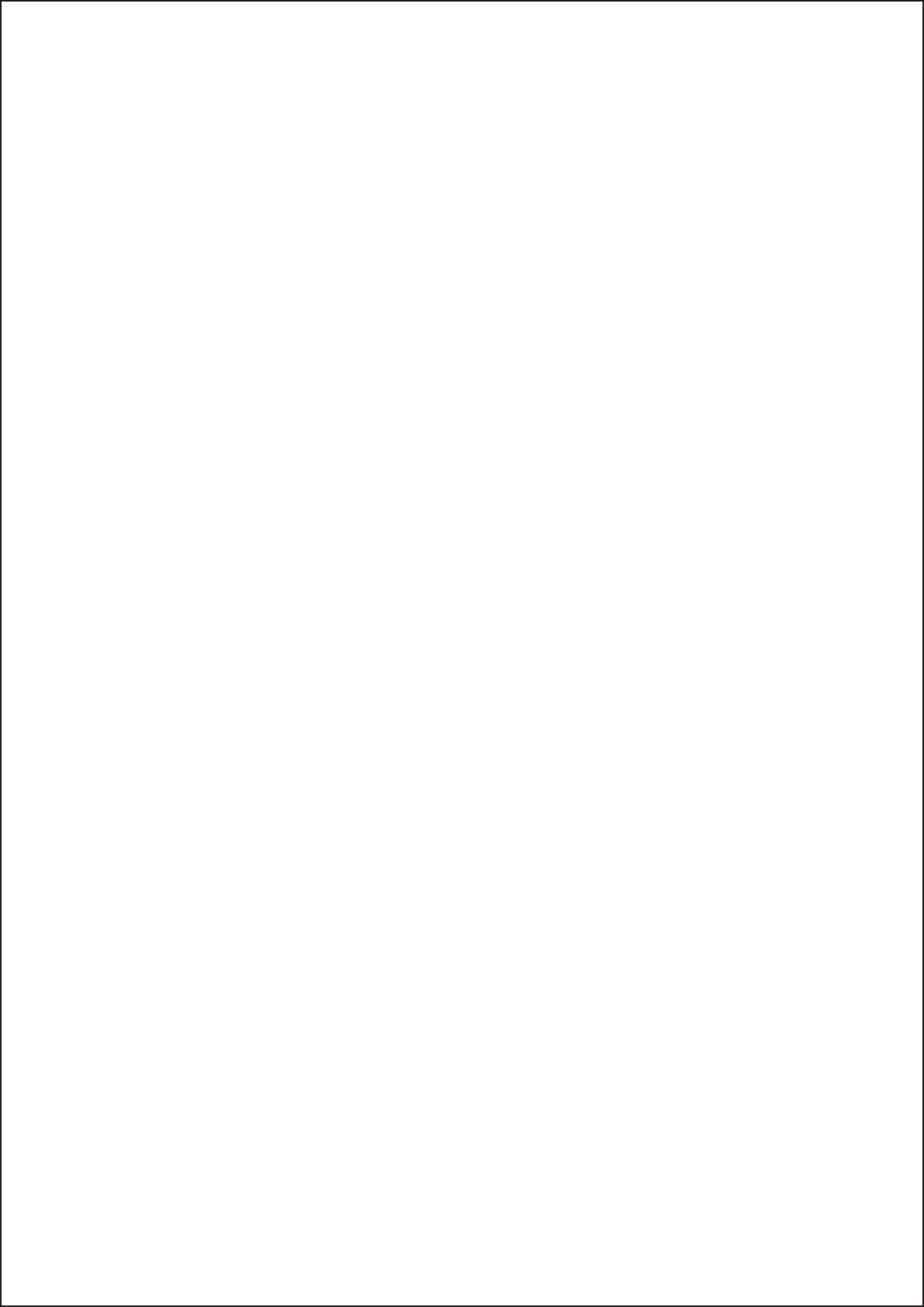
### دو عامل حفظ نظام اسلامی در برابر تهدیدها

نظامی که بر اساس بعثت بنا شده باشد، هدفش، سعادت و زندگی راحت برای بشر است و این، جز با آن دو هدف، تأمین نمی شود. اگر این طور شد، دیگر دشمنیها هم اثر نمی کند. بسیاری متحیرند که چه شد آن روزی که دو ابر قدرت بودند و هر دو ابر قدرت علیه ما اقدام می کردند،

نتوانستند به جمهوری اسلامی آسیبی برسانند! امروز هم که یک ابرقدرت نابود شده و یکی مانده است، او و همدستانش - چه دولتهای پیشرفته و چه دولتهای ضعیفی که از روی حقارت و ذلت، همدستی امریکا را پذیرفته‌اند و با هم تلاش می‌کنند - نمی‌توانند به جمهوری اسلامی، ضربه کاری وارد کنند. سرش، همین ایمان، توجه و پایبندی مردم به دین، حضور معنویت در زندگی مردم و این احساس است که نظام جامعه به سمت عدالت حرکت می‌کند. البته دشمن خیلی عربده می‌کشد و بسیار هم تهدید و اقدام می‌کند. منتها اقدام او، اقدام مؤثری نیست. فرق است بین نظامی که از مردم خود بریده است و ملتی که متکی به معنویت نیست، با ملتی معنوی که با نظام و حکومت خود یکپارچه است و بین آنها ارتباطات مستحکمی وجود دارد. مردم، دولت و رئیس جمهور را از خود می‌دانند. گاهی آنها را از فرزندان خودشان هم بیشتر دوست می‌دارند. مردم به نمایندگان مجلس و رؤسای قوا، علاقه‌مندند. آنان را از خودشان می‌دانند و از ایمان و معنویت هم برخوردارند. این ملت و دولت را نمی‌توان با آن نظام بریده منقطع از مردم خود مقایسه کرد. لذا، آن تهدیدها اثر نمی‌کند.

البته تهدیدهایی هم که این اواخر می‌کنند، در حدّ جلافت است. این مسؤولان دولت امریکا، تهدید دولت و ملت ایران را به حدّ رکاکت و جلافت رسانده‌اند. با سبکی تهدید می‌کنند. کارهای آنان از نظر افکار عمومی دنیا، مردود است و حرفهای بیجا می‌زنند. کنگره امریکا بودجه تعیین می‌کند تا در جمهوری اسلامی فعالیت‌های خرابکاری کنند. خوب؛ مگر تا به حال در نظام جمهوری اسلامی، فعالیت‌های خرابکاری نشده است؟! مگر تا به حال خرابکاران مزدور شما، طعم مشت پولادین ملت ایران را نچشیده‌اند که یک بار دیگر می‌خواهند امتحان کنند؟!





## دو ابزار برای پیشرفت اسلام، منطق و عدالت اجتماعی

🕌 وعده الهی در محافظت از دین در برابر

دشمنیهای دشمنان

🕌 وعده الهی در تسلط دین خدا بر عالم

🕌 روش تسلط دین خدا در زمین

🕌 دو ابزار اسلام برای جذب دلها

🕌 عامل گسترش اسلام در دنیا

🕌 بزرگترین دشمنیها با اسلام

🕌 تنها بستر تحقق عدالت اجتماعی

🕌 مصادیق گرایش به اسلام بواسطه تحقق عدالت

در صدر اسلام

🕌 اخلاق اسلامی لازمه اجرای عدالت

🕌 مصادیق ظلم به مردم ایران قبل از انقلاب اسلامی

🕌 حرکت جمهوری اسلامی به سمت عدالت پس

از انقلاب اسلامی

🕌 تحقق کامل عدالت در جامعه نیازمند یک حرکت

بلندمدت

🕌 و...

## دو ابزار برای پیشرفت اسلام، منطق و عدالت اجتماعی\*

## ❏ وعده الهی در محافظت از دین در برابر دشمنیهای دشمنان

امروز فکر کردم که از فرصت استفاده شود و ضمن این که مسائل مهمی را که مناسب می‌دانم در آغاز این سال جدید هجری شمسی عرض شود، یک نکته قرآنی هم مطرح گردد. در واقع، آنچه به عنوان یک مسأله قرآنی و اسلامی عرض می‌شود، به نظر من با آن مطلبی که برای ملت عزیز ایران شنیدنش در این ایام لازم است، منطبق است. آن نکته قرآنی این است که در آیات متعددی از قرآن کریم، خدای متعال وعده فرموده است که دین خدا و دین حق را در مقابل کارشکنیها و دشمنیها و حسادتها و کین‌ورزیهای دشمنان در طول زمان، حفظ خواهد کرد. این آیه شریفه‌ای که مربوط به سوره «صف» است، یکی از آن آیات است: «یریدون لیطفوا نورا لله بافواهم». این آیه کریمه، راه خدا و دین خدا را به نور، آن هم نور خدا تشبیه فرموده است. نور خدا چون منتسب به حضرت باریتعالی است، طبعاً از همه انواری که در ذهن بشر می‌گنجد - مثل نور خورشید و نور ستارگان و انوار قویتر از آن - به مراتب و به قدر بی‌نهایت قویتر است. دشمنی دشمنان را هم به پُف کردن با دهان تشبیه کرده است. همان‌گونه که کسی پُف می‌کند و نور شمع یا چراغی را خاموش می‌کند، دشمنان می‌خواهند پُف کنند و نور خدا را خاموش کنند! نور خدا طبعاً از همه آنچه که در ذهن بشر می‌گنجد، قویتر است. اگر بگویند کسی نور خورشید را با هوای ضعیفی که از دهان خارج می‌کند، می‌خواهد خاموش کند، عقلاً بر این تصمیم احمقانه و کودکانه، خنده تمسخر می‌زنند؛ چه رسد به نور خدای متعال. قرآن کریم، دین حق را به این نور تشبیه می‌کند و تلاش دشمنان را - چه تلاش نظامی، چه تلاش تبلیغاتی، چه تلاش سیاسی، چه تلاش اقتصادی و کلاً همه

آنچه را که دشمنان، دیروز و امروز و در آینده در مقابل دین خدا عمل کرده‌اند - به همان هوای ضعیف و پُفی که از دهان کسی خارج می‌شود، تشبیه می‌کند. این کید دشمن، چقدر در مقابل اراده ذات مقدس پروردگار ضعیف است. «والله متمّ نوره و لو کره الکافرون». این، وعده‌ای است که خدای متعال فرموده است. یعنی این‌طور مسلم‌گردانیده است که هر جا حرکت و تلاش و نهادی مبتنی بر دین خدا پا گرفت، تلاش دشمنان خدا نمی‌تواند آن را از بین ببرد و نابود کند. البته شرایطی دارد که آن شرایط، در مجموعه معارف دین ذکر شده است؛ اما اصل و حقیقت مطلب، همین است. ما به تاریخ هم که نگاه می‌کنیم، همین را مشاهده می‌کنیم و درست هم همین است.

### 🕌 وعده الهی در تسلط دین خدا بر عالم

در دنباله این آیه می‌فرماید: «هوآلذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدّین کله و لو کره المشرکون». آن نکته‌ای که می‌خواهم عرض کنم، در ضمن این آیه شریفه است. یعنی می‌فرماید که خدای متعال تصمیم گرفته است دین خود، دین حق، راه درست و صراط مستقیم الهی را بر همه ادیان بشری و همه آنچه که در دست بشر وجود دارد - که حق نیست و باطل است - غلبه دهد؛ چه آنچه که از اصل باطل است و چه آنچه که روزی حق بوده و بعد با تصرف متصرفان و تحریفگران، به صورت باطل درآمده است. دین خدا بر همه دینها غلبه خواهد کرد؛ یعنی همه فرهنگهای بشری، همه سیستمهای اقتصادی، همهی روشهای حکومتی و همه شیوه‌های زندگی غلط، بالأخره محکوم دین خدا خواهند شد. بگذار چند روز و چند صباحی، به قدر تلاش اصحاب خود و ضعف اصحاب حق جولانی کنند؛ اما در نهایت، دین خدا همه روی زمین را فرا خواهد گرفت و همه انسانها و افراد بشر، از دین خدا بهره‌مند خواهند شد. این، مضمون این آیه شریفه است.

### 🕌 روش تسلط دین خدا در زمین

سؤالی که در این جا مطرح می‌شود، این است که دین خدا چگونه بر روی زمین مسلط خواهد شد؟ آیا دین خدا، با زور و با قدرت سیاسی و نظامی در سطح عالم گسترش پیدا خواهد کرد؟ یقیناً نمی‌تواند این‌طور باشد. این، هنری نیست که دین و عقیده‌ای را کسانی که صاحب آن عقیده‌اند و شمشیر در دستشان است و قدرت دارند، بر روی کشورها و نقاط متصرف خود، اشاعه و گسترش دهند و مردم را مجبور کنند که برطبق این عقیده رفتار نمایند. دین باطل هم می‌تواند همین خصوصیات را پیدا کند. یعنی یک نفر، عقیده غلطی را با شمشیر بر زندگی بشر مسلط کند؛ مثل این که تفکر مارکسیستی و روش زندگی کمونیستی، در چند سالی از سالهای این قرن، به زور بر کشورها و ملت‌هایی مسلط شد و مردم به شیوه کمونیستی زندگی می‌کردند. دین خدا این‌طور نمی‌خواهد که بر روی زمین، بر کشورها و ملت‌ها و ادیان دیگر غلبه پیدا کند. دین خدا بر دلها مسلط می‌شود و با شمشیر و زور نمی‌شود بر دل مسلط شد. دل باید



بفهمد، بپذیرد و از روی طوع و رغبت، زیر بار روش و عقیده و ایمانی برود. این طور که شد، آن وقت از منافع آن ایمان و عقیده دینی، بهره‌مند خواهد شد. با زور و شمشیر نمی‌شود. نه؛ اسلام چنین چیزی را نخواست است.

### 🔗 دو ابزار اسلام برای جذب دلها

البته دشمنان خدا و دشمنان اسلام در طول زمان، در این زمینه حرفهای نادرست زیادی زده‌اند که کار به حرف آنها نداریم. عده‌ای این طور وانمود کردند که اسلام با شمشیر در دنیا منتشر شد. عده‌ای هم از آن طرف پشت بام افتادند و گفتند اصلاً اسلام شمشیر ندارد! هر دو حرف، غلط بود و هر کدام بحثهایی طولانی دارد و من درباره آنها نمی‌خواهم صحبت کنم. سخن من درباره یک مطلب دیگر است که برای امروز مردم و کشور و مسؤلان ما بسیار مهم است. پس، دین خدا و دین اسلام، اگر ادعا می‌کند که بر همه روشهای زندگی، بر همه شیوه‌های حکومتی و بر شیوه‌های اجتماعی و فرهنگی دست‌ساز بشری مسلط خواهد شد، معنایش این نیست که با شمشیر مسلط می‌شود. اگر با شمشیر نیست، پس با چیست؟ پاسخ به این سؤال، آن نکته اصلی است.

اسلام دو وسیله دیگر دارد که با کمک این دو وسیله می‌تواند بر همه ادیان عالم پیروز شود؛ همه دلها را جذب کند و همه منطقهای پوشالی مقابل خود را شکست دهد. آن دو وسیله چیست؟ یکی، عبارت است از منطق قوی و استدلال محکم و دلایل متقن که اسلام از آن برخوردار است. دیگری، عبارت از عدالت به معنای حقیقی کلمه و به صورت مطلق است. این، دو ابزار برای پیشرفت اسلام است.

### 🔗 عامل گسترش اسلام در دنیا

منطق قوی و استدلال محکم در مقابل تصرف افکار مردم دنیا مؤثر است. یعنی شما نگاه می‌کنید، می‌بینید که در طول زمان، فراوان علیه اسلام شبهه درست کردند، به اشکالتراشی پرداختند و استدلال‌سازی کردند تا بلکه بتوانند عقاید اسلامی را سست و موهوم کنند؛ اما عقاید اسلامی به خاطر استحکامی که دارد و چون منطق دنبال تفکر اسلامی است - نه فقط عقاید که احکام اسلامی نیز همین طور است؛ چون متکی به منطق و همراه استدلال است؛ چون هر ذهن صحیح و سالم و اهل و فهم و استدلالی، در مقابل منطق اسلام تسلیم و خاضع می‌شود - روز به روز گسترش پیدا کرده است.

شما امروز اسلام را با پنجاه سال قبل مقایسه کنید. امروز در کشورهایی که رژیمهای آنها با همه ابزارهای ممکن با اسلام می‌جنگند، اسلام رو به گسترش است. به‌عنوان مثال رژیم ایالات متحده آمریکا با هر وسیله‌ای که به دستش برسد و بتواند، با اسلام مبارزه می‌کند - البته ظاهر مطلب را هم حفظ می‌کند و می‌گوید من با اسلام معارضه‌ای ندارم، یا با مسلمانان دشمنی ندارم؛ اما این، یک ظاهر نفاق آلود است، برای این که مسلمین را از آنچه که می‌گذرد، غافل کند - اما در همین کشوری که رژیم آن با اسلام



مخالف است و اگر اسلام صحیح و ناب را جایی سراغ کند، با هر وسیله ممکن با آن مبارزه می‌کند، آن‌گونه که آمارها نشان می‌دهد، اسلام دین دوم است. یعنی تعداد مسلمانان در این کشور، بسیار زیاد است و روز به روز نه فقط سیاهان آمریکا، بلکه سفیدپوستان آمریکا - امریکاییهای نژاد بومی اصلی که شاید چند نسل است که در این کشور هستند - به اسلام گرایش پیدا می‌کنند. در اروپا همین‌طور است. در آفریقا همین‌طور است. در شرق دور همین‌طور است.

با وجود آن که این همه با اسلام مخالفت می‌کنند، ولی رو به توسعه است. چرا؟ چون استدلال و منطق، با اسلام همراه است. این استدلال، فقط استدلال دانشگاهی هم نیست که بگوییم فقط دانشمندان این استدلال را می‌فهمند؛ نه. اسلام در بطن خود، عقاید و احکامی دارد که هر انسان سلیم‌الطبعی را در مقابل خود جذب و به خود معتقد می‌کند. مسأله، مسأله استدلال‌های پیچیده و معضل فلسفی فقط نیست که اسلام، از آن هم برخوردار است. استدلال اسلامی که می‌گوییم، یعنی استدلالی که برای عامه مردم، قابل فهم است. این، یک ابزار است که در اختیار اسلام قرار دارد.

### بزرگترین دشمنی‌ها با اسلام

البته در همین جا، من به همه علاقه‌مندان و عشاق گسترش اسلام عرض کنم که درست نقطه مقابل این پیروزی، آن است که کسانی خرافات را به نام اسلام بیان کنند. بزرگترین دشمنی در این قسمت با اسلام، همین است که کسانی به نام اسلام، به نام دین خدا و به نام محبت اهل بیت علیهم‌السلام، خرافاتی را اشاعه دهند که وقتی کسانی از این خرافات اطلاع پیدا می‌کنند، بگویند «اگر اسلام این است، ما این اسلام را نمی‌خواهیم!» این، ضربه بزرگی است.

من در دو، سه سال قبل از این، راجع به قمه‌زدن مطلبی را گفتم و مردم عزیز ما، آن مطلب را با همه وجود پذیرفتند و عمل کردند. اخیراً مطلبی را کسی به من گفت که خیلی برایم جالب و عجیب بود. برای شما هم آن مطلب را نقل می‌کنم. کسی که با مسائل کشور شوروی سابق و این بخشی که شیعه‌نشین است - جمهوری آذربایجان - آشنا بود، می‌گفت: آن زمان که کمونیست‌ها بر منطقه آذربایجان شوروی سابق مسلط شدند، همه آثار اسلامی را از آن‌جا محو کردند. مثلاً مساجد را به انبار تبدیل کردند، سالنهای دینی و حسینیه‌ها را به چیزهای دیگری تبدیل کردند و هیچ نشانه‌ای از اسلام و دین و تشیع باقی نگذاشتند. فقط یک چیز را اجازه دادند و آن، قمه‌زدن بود! دستورالعمل رؤسای کمونیستی به زیردستان خودشان این بود که مسلمانان حق ندارند نماز بخوانند، نماز جماعت برگزار کنند، قرآن بخوانند، عزاداری کنند، هیچ کار دینی نباید بکنند؛ اما اجازه دارند قمه بزنند! چرا؟ چون قمه‌زدن، برای آنها یک وسیله تبلیغ بر ضد دین و بر ضد تشیع بود. بنابراین، گاهی دشمن از بعضی چیزها، این‌گونه علیه دین استفاده می‌کند. هر جا خرافات به میان آید، دین خالص بدنام خواهد شد.

### تنها بستر تحقق عدالت اجتماعی

مبلغان دینی، علمای دینی، متفکران دینی، عشاق گسترش اسلام، علاقه‌مندان به اسلام و اهل بیت علیهم‌السلام باید توجه کنند که اسلام و قرآن، با استدلال و منطق همراه است. مکتب اهل بیت، با منطق و استدلال همراه است. اگر استدلال را از آن جدا کردند و به جای استدلال، خدای نکرده چیزی را وارد کردند که از منطق دور است و جنبه خرافی دارد، این درست ضد استدلال عمل خواهد کرد. پس، یک ابزار اسلام برای گسترش و غلبه بر همه ادیان و جماعات و ملل و کشورها، عبارت از منطق است و دیگری، عبارت از عدالت اجتماعی است.

فرق عدالت اجتماعی با منطق این است که منطق و استدلال را همه مسلمانانی که حتی در اقلیت هم باشند، می‌توانند به کسانی که درباره اسلام دچار تردیدند، ارائه دهند. مثلاً فرض بفرمایید، اگر یک دانشمند اسلامی در کشوری زندگی کند که مسلمانان در آن کشور، در اقلیت قرار داشته باشند، می‌تواند عقاید اسلامی و استدلال و منطق اسلام را ارائه کند. اما عدالت اجتماعی چه؟ عدالت اجتماعی اسلام، فقط در هنگامی قابل ارائه و عرضه کردن است که یک حکومت اسلامی بر پا شود. عدل اسلام در هنگامی است که حکومت اسلامی و نظام اسلامی در کشوری وجود داشته باشد؛ و الا عدالت اسلامی چگونه قابل اجراست؟

### مصادیق گرایش به اسلام بواسطه تحقق عدالت در صدر اسلام

در قطعاتی از تاریخ که حاکمیت اسلام، حاکمیت حقیقی بوده است - مثل دوران امیرالمؤمنین علیه‌السلام، یا بعضی از دوران دیگر صدر اسلام - همان مقدار از عدالت اسلامی که باقی مانده، دلها را به خود جذب کرده است. شما ببینید چند نفر از نویسندگان و دانشمندان غیرمسلمان، درباره امیرالمؤمنین علیه‌السلام کتاب نوشته‌اند و راجع به عدالت آن حضرت سخن گفته‌اند؛ به انگیزه عدالت، علی علیه‌السلام را شناخته‌اند و به او دل باخته‌اند. عدالت، این گونه است. اگر جامعه‌ای که براساس اسلام به وجود می‌آید، در میان خود، عدالت اجتماعی و عدالت حقوقی و عدالت قضایی و عدالت اجرایی داشته باشد، عدالت به معنای مطلق کلمه در میان مردم اجرا شود و تقسیم صحیح ثروت باشد، خود این عدالت در این جامعه، عاملی برای جذب دل‌های ملتها و مردم در همه جای دنیا به اسلام است. چرا؟ چون انسانها از بی‌عدالتی رنج می‌برند.

امروز در کشورهایی هم که دارای ثروت مادی و علمی فراوان هستند، بی‌عدالتی هست و عدالت به معنای حقیقی کلمه نیست. لذا اکثریت انسانها در آن کشورها دچار رنجند. چرا؟ چون درباره آنها عدالت اجرا نمی‌شود. وقتی اینها ببینند که در گوشه‌ای از دنیا حکومتی وجود دارد و نظامی هست که براساس اسلام شکل گرفته و در این نظام، عدالت مستقر است و مردم از عدالت بهره‌مندند و در آن، بی‌عدالتی و زورگویی افراد به یکدیگر و تجاوز و تعرض به حقوق دیگران نیست و در آن مظلومی وجود ندارد که دستش به

دادرسی و دادگستری نرسد، نسبت به آن نظام، جذب می‌شوند. خود این، عامل گسترش اسلام است. پس، عامل دوم گسترش اسلام، عدالت است. عدالت، مقوله‌ای است که امروز جمهوری اسلامی، مخاطب به آن است.

### ❁ اخلاق اسلامی لازمه اجرای عدالت

البته عدالت کامل و مطلق، چیزی نیست که در ظرف دو سال و پنجسال و دهسال، به وسیله انسانهای ناقصی از قبیل ما قابل استقرار باشد. عدالت، مقوله بسیار دشواری است. عدالت، بسیار صعب‌الوصول و مشکل است. جامعه باید از لحاظ اخلاقی ساخته شود، تا بتوان عدالت کامل را در آن اجرا کرد.

### ❁ مصادیق ظلم به مردم ایران قبل از انقلاب اسلامی

نکته دیگر این که از اول تشکیل حکومت جمهوری اسلامی تا امروز، به فضل پروردگار تلاشهای بسیاری برای استقرار عدالت شده است. آن ظلمها، آن زورگوییها، آن از بالا حقوق افراد جامعه را غصب کردنها، آن مال‌اندوزیهای قدرتمندان - که آن کسی که در رأس قدرت قرار داشت، از همه مردم کشور ثروتمندتر بود - امری عادی نبود. سلاطین قاجار، سلاطین پهلوی - از قبلیها ما درست خبر نداریم و کاری هم با آنها نداریم - آن کسانی که در رأس حکومت بودند و آن کسی که به عنوان پادشاه در این کشور زندگی می‌کرد و رئیس کشور بود، از همه افراد ملت ثروتمندتر بودند. این، از کجاست؟ مگر جز با ظلم، چنین چیزی ممکن است؟ اموال مردم را می‌گرفتند. رضاخان هر جا ملک خوبی بود، هر جا چیز چشمگیری بود، هر جا عمارت زیبایی بود، دست می‌گذاشت و ثروت انبوه عظیمی برای خودش درست می‌کرد و چقدر از مناطق کشور را که یکجا دست گذاشت و آن را متعلق به خودش کرد! بازماندگان او هم همین‌طور بودند. در رأس قدرت، بی‌عدالتی مطلق بود. هر چه از رأس قدرت پایینتر می‌آمدیم، این بی‌عدالتی هم پایین‌تر می‌آمد و گسترش پیدا می‌کرد. هر کس در آن نظام دستش می‌رسید که به دیگری ظلم کند، ظلم می‌کرد. جلوگیری هم نداشت. جلوداری هم نبود. آن نظامها، این‌گونه بودند.

### ❁ حرکت جمهوری اسلامی به سمت عدالت پس از انقلاب اسلامی

در نظام جمهوری اسلامی، بحمدالله مطلب به عکس است. اگر یک وقت هم گزارشی از برخی بی‌عدالتیها یا تعرضها و تجاوزها می‌رسد، مطلقاً مربوط به کسانی که در رتبه‌های بالای حکومت هستند، نیست. آن کسانی که در رأس قدرتمند؛ آن کسانی که در رأس حکومتند، زندگیهای مثل زندگیهای مردم متوسط - بعضاً پایین‌تر از متوسط - دارند، طمع می‌کنند، طمع می‌کنند، طمع می‌کنند. خدا را شکر می‌کنیم که پروردگار عالم، این سنت و سیره سنجیه پسندیده را در جمهوری اسلامی قرار داد که کسی از مسؤولان نخواهد به ثروت تفاخر کند. آن روزها به ثروت تفاخر می‌کردند، چون یک امتیاز بود؛ ولی امروز

ثروت داشتن مسؤولان، یک جنبه منفی است. اگر یکی از مسؤولان دارای ثروتی باشد، مال و منالی داشته باشد، خانه آن چنانی داشته باشد، وضعیت آن چنانی داشته باشد، این یک امر منفی است. هم از نظر مردم بحمدالله منفی است، هم از نظر مسؤولان منفی است، هم آن کسانی که دارند، می دانند که یک نقطه منفی است. این، در نظام جمهوری اسلامی، مسأله خیلی مهمی است. این، همان حرکت به سمت عدالت است که از اول انقلاب بحمدالله شروع شد - امام بزرگوار ما مظهر پاکدامنی و پارسایی و بی اعتنایی به دنیا بود - و بحمدالله رواج داشت. در نظام حکومت امروز هم همین طور است.

### تحقق کامل عدالت در جامعه نیازمند یک حرکت بلندمدت

بنابراین، هم کارهایی که شده است و هم آنچه که به معنای عدالت مطلق مورد نظر است، یک حرکت بلندمدت لازم دارد؛ ولی آن چیزی که من می خواهم به مسؤولان و به مردم عرض کنم، این نکته است که در دوران بازسازی، خطر دنیاطلبی بیشتر از همیشه است. در دوران بازسازی، ثروتها انباشته می شود؛ چون دوران بازسازی، دوران تراکم کارها، دوران انباشت ثروتها، دوران افزایش فعالیتهای اقتصادی و دورانی است که اگر کسی می تواند تلاشی بکند و حرکتی اقتصادی بکند، راه برای او باز است. در چنین دورانی، آدمهایی که اهل دنیا هستند، آدمهایی که دلشان در بند زخارف دنیوی است، آدمهایی که منافع شخصی خود را بر منافع کشور و ملت و مصالح انقلاب ترجیح می دهند، دستشان باز است، برای این که بتوانند خدای نکرده به سمت اشرافیگری و زراندوزی و جمع مال و منال و سوءاستفاده بروند. دوران بازسازی، دوران شکوفایی و پیشرفت ملت و دوران ساختن کشور است. اما در همین حال، این دوران، دوران خطر گرایش آدمهای ضعیف به سمت اشرافیگری و تجمل و انباشت ثروت و سوءاستفاده اقتصادی است. لذا همه باید خیلی مراقب باشند؛ هم مسؤولان و هم آحاد مردم.

### وجود فاصله زیاد بین فقیر و غنی در جامعه؛ خلاف عدالت

خدای متعال برای جامعه، غنا و ثروت خواسته است. خدای متعال از جامعه فقیر خشنود نیست و از جامعه مستمند و ملت فقیری که نمی تواند زندگی خود را تأمین کند، خوشش نمی آید. خدای متعال، برای یک جامعه، غنا و ثروت و داشتن امکانات زندگی و استخراج ذخیره های زیرزمینی و امثال اینها را خواسته است. اسلام، این را خواسته است. اسلام از ما خواسته است که روی زمین را آباد کنیم و به ثروت جامعه بیفزاییم. این درست؛ اما در عین حال اسلام خواسته است که در جامعه، فاصله میان دو قشر از جامعه - قشر فقیر و قشر غنی - فاصله زیاد و دره عمیقی نباشد و شکاف به وجود نیاید. این طور نباشد که در جامعه، عده ای دچار فقر و تنگدستی و تیره روزی باشند، اولیات زندگی به دست آنها نرسد؛ اما عده ای ثروتهای افسانه ای درست کنند. این را اسلام نمی خواهد. این، خلاف عدالت است. این، همان چیزی است که اگر در جامعه به وجود آمد و به آن میدان داده شد، آن وقت دیگر تأمین عدالت اجتماعی در جامعه، شکل افسانه واری به



خود خواهد گرفت. دیگر نمی‌شود امیدوار بود که جامعه به عدالت اجتماعی خواهد رسید. باید جلو این را گرفت. آنچه که من می‌خواهم در روز اول سال ۱۳۷۶ هجری شمسی و روز ولادت امام علی بن موسی الرضا علیه السلام به همه شما، به همه ملت و به همه مسؤولان عرض کنم، همین نکته است.

### 🕌 صرفه جویی و قناعت، دستوری اسلامی برای همگان

من دیروز در پیام اول سال، به ملت ایران عرض کردم که صرفه جویی را شعار خودتان قرار دهید. صرفه جویی به معنای گدازایی نیست که بعضی بگویند چرا نمی‌گذارید مردم از نعمتهای خدا استفاده کنند. نه؛ استفاده کنند، ولی اسراف و زیاده روی نکنند. اسراف در جامعه، لازمه اشرافیگری و تقسیم نابرابر ثروت و مایه تزیین اموال عمومی و نعمت الهی است. صرفه جویی صحیح - همان که در اسلام به آن قناعت می‌گویند - به معنای نخوردن نیست. به معنای زیاده روی نکردن، مال خدا را حرام نکردن و نعمت الهی را ضایع نکردن است. اگر جامعه‌ای بخواهد قناعت و صرفه جویی را - که یک دستور اسلامی است - عمل کند، باید متوجه باشد که در شکل کلی به عدالت اجتماعی و مسأله عدالت پرداخته شود. برای این که بشود این راه را ادامه داد، همه و همه باید کوشش کنند. حال که بحمدالله کشور در راه سازندگی حرکت می‌کند، از عدالت غفلت نکنند و میدان برای سوءاستفاده کنندگان باز نشود. مسؤولان قضایی، با استحکام دادگاهها و دستگاههای قضایی؛ مسؤولان اجرایی، با دقت در سپردن مسؤولیتهای و کارها و طرحها و ثروتها به افراد امین؛ مسؤولان قوه مقننه و نمایندگان مجلس شورای اسلامی، با وضع قوانین مناسب، باید این زمینه را فراهم کنند.

### 🕌 نوسازی، تحوّل معنوی و اخلاقی، گام چهارم انقلاب

این که من چندی پیش به مردم عزیز اهواز و خوزستان و در حقیقت به همه ملت ایران گفتم که ما باید گام چهارم انقلاب را که گام نوسازی و تحوّل معنوی و اخلاقی است، برداریم و در جامعه، به یک معنا این حرکت از همه حرکتها دشوارتر است و خیلی سخت است که انسان از لحاظ اخلاقی، همه جامعه را نوسازی کند و تحوّل ببخشد و رذایل اخلاقی را کنار بریزد و معنویات را بر جامعه مستقر کند، به خاطر همین است که ما بدون یک تحوّل اخلاقی عمیق و گسترده، نخواهیم توانست عدالت اجتماعی را آن طوری که مورد نظر اسلام است، انجام دهیم. عدالت، عده‌ای را زخم‌دار و ناراضی می‌کند. عدالت، کسانی را که در صدد سوءاستفاده از اموال عمومی‌اند، به اعتراض وامی‌دارد. آن کسانی هم که در این مواقع اعتراضی می‌کنند، کسانی نیستند که دستشان به جایی نرسد. کسی که امکانات و ثروت دارد، می‌تواند مسأله درست کند. دشمنان خارجی هم به این طور آدمها کمک می‌کنند.



### عوامل جذب دلها به اسلام

نظام اسلامی، نظام عدالت است. لذا در آیه شریفه قرآن، فرستادن پیامبران و نازل شدن کتب آسمانی را به هدف اقامه قسط معین فرموده است: «لیقوم الناس بالقسط» (۳). جامعه، با قسط حرکت می‌کند. وقتی در جامعه عدالت بود؛ وقتی هر کس که اهل تلاش و کار و فعالیت است، دید در جامعه می‌تواند تلاش و کار و فعالیت کند و وقتی همه دیدند کسانی که فرصت طلبند، کسانی که پُرویند، کسانی که متجاوز و متعرض به حقوق دیگرانند، توسط قانون و پاسداران قانون جلویشان گرفته می‌شود، به اسلام جذب می‌شوند. نه فقط آنها، بلکه همه ملت‌ها و کشورها و همه انسانها و همه تشنگان عدالت در دنیا، به سمت اسلام جذب می‌شوند.

### مردم دنیا تشنه عدالت

مردم در دنیا به شدت تشنه عدالتند. امروز در کشورهایی که دم از دموکراسی می‌زنند، بی‌عدالتی از همه جا بیشتر است. در همین کشور آمریکا، با این که سال‌های متمادی می‌گذرد که رسماً برابری حقوقی سیاه و سفید را روی کاغذ اعلان کرده‌اند، هنوز که هنوز است، میان سیاهان و سفیدان تبعیض حاکم است. در بعضی از کشورهای اروپایی، تبعیض هست. مسأله نژادی هنوز در آن جاها مطرح است. هنوز که هنوز است، قدرتمندان این کشورها - از جمله در آمریکا - اگر در داخل ملاحظه کنند که کسی، چیزی و جماعتی، با اقتدار مطلق سرمایه‌داری آنها معارضه‌ای دارد، بی‌رحمانه می‌کوبندش!

کسانی که اهل خبر و مطبوعاتند، به یاد دارند که چند سال قبل در ایالات متحده جماعتی را زنده زنده در آتش سوزاندند! هفتاد، هشتاد مرد و زن و کودک را در آمریکا - در همان جایی که به خیال خودشان سگ‌ها و حیوانات حقوق دارند و اگر کسی به گربه یا سگ خود در خانه ظلم کند، ادعا می‌کنند که علیه‌اش اعلام جرم خواهد شد - در روز روشن و جلو چشم مردم دنیا در آتش سوزاندند! همین کشور، از تروریست‌ترین کشورها و دولتهای دنیا - یعنی صهیونیستها - صریحاً حمایت می‌کند. امروز در دنیا، هیچ نظام و رژیم از لحاظ گرایش به تبعیض و ظلم و فاشیسم و تروریسم، زشت‌عمل‌تر و سیاه‌تر از رژیم صهیونیستی نیست. رژیم صهیونیستی، تروریست و غاصب و نژادپرست و ظالم و متقلب و خدعه‌گر و حيله‌گر و اخلاک‌گر در امور دولتها و کشورها و ملت‌هاست، که اگر کسی اسناد افشا شده امنیتی آنها را ملاحظه کند، همه اینها را خواهد دید. چنین کشوری، در مقابل چشم مردم دنیا، بزرگترین ظلمها را به اعراب مسلمان صاحب آن سرزمین - نه فقط ساکن آن سرزمین؛ مالک آن سرزمین - می‌کند. از صد مورد ظلم آنها، یکی هم مورد تعرض قدرتهای جهانی قرار نمی‌گیرد و تازه اگر یک مورد از ظلمشان - مانند مورد اخیر - در شورای امنیت مورد تعرض قرار گیرد و قطعنامه‌ای علیه رژیم صهیونیستی صادر شود، آمریکا آن را وتو می‌کند! شما ببینید چقدر اینها بد کردند؛ چقدر اینها طرفدار سیاهی و ظلم و زشتی‌اند.

### 🕌 وظیفه مردم و دستگاههای مسئول در کشور

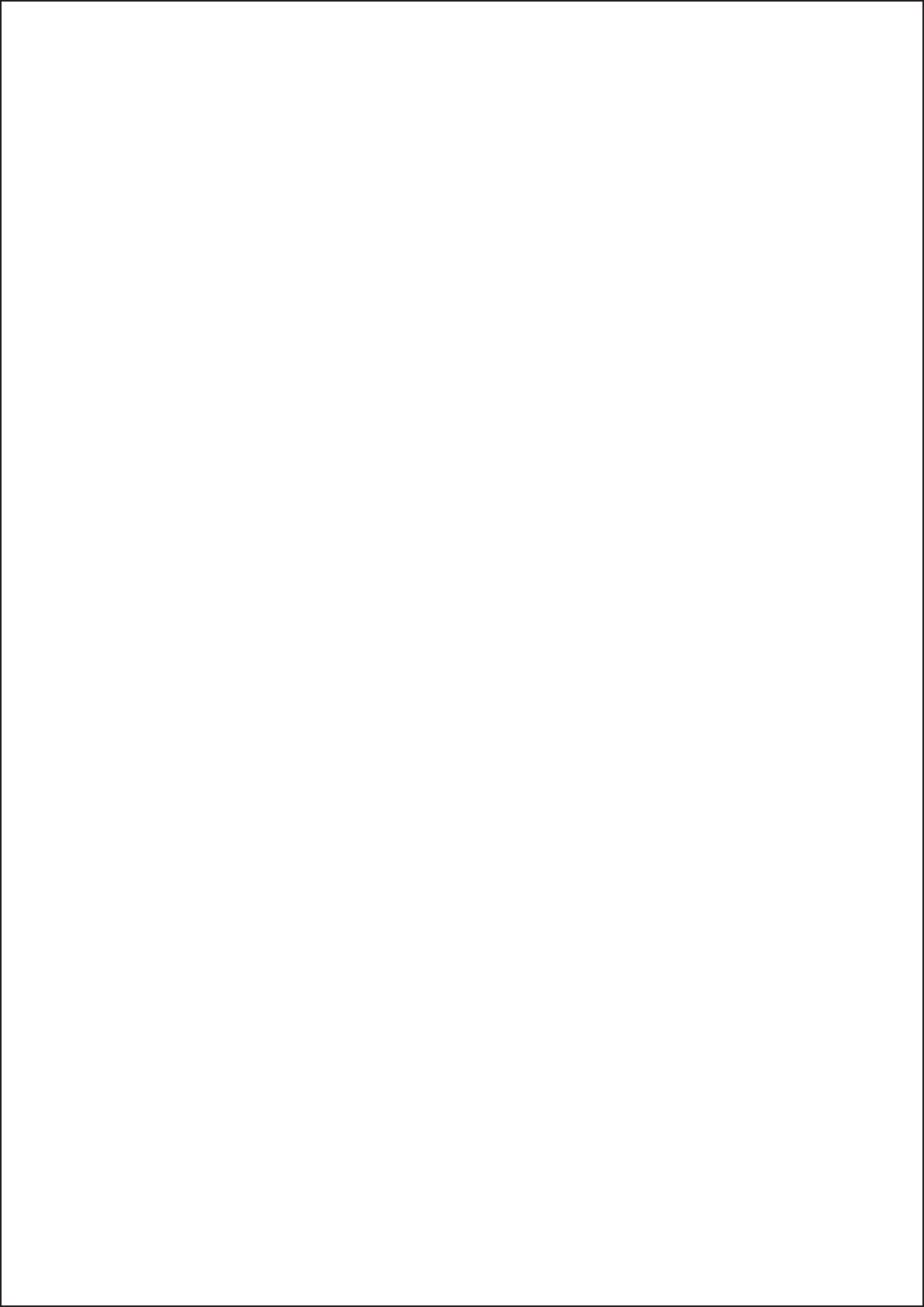
مردم، امروز تشنه عدالتند. وقتی در نظام جمهوری اسلامی عدالت باشد، از همه جای دنیا مردم گردن خواهند کشید؛ چشم به این حقیقت درخشان خواهند دوخت، آن را تحسین خواهند کرد و به آن جذب خواهند شد. آن وقت این آیه شریفه معنا خواهد شد: «هوآلذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله». این وظیفه است؛ هم وظیفه مردم و هم وظیفه دستگاههای مسئول. همان طور که عرض کردم، هم دستگاههای قضایی، هم دستگاههای اجرایی و هم قوه مقننه، هر کدام باید ببینند برای تکمیل و گسترش و هوشمندانه اجرا کردن عدالت در سطح کشور و در همه کارها و فعالیتهای اقتصادی - که مقداری بحمدالله وجود دارد، اما باید تکمیل شود - بخصوص در این دوران، چه وظیفه‌ای متوجه آنهاست؛ آن وظیفه را باید انجام دهند.

مردم، به نظام جمهوری اسلامی با همه وجود علاقه‌مندند. مردم، مسؤولان و نظام و نمایندگان خود را دوست می‌دارند. این مردم علاقه‌مند با اخلاص صادق و فادار وارد در همه میدانهای لازم در جمهوری اسلامی را بایستی با اجرا و گسترش و اعمال عدالت، باز هم به این حقیقت روشن امیدوارتر کرد.

### 🕌 عامل شکست کید دشمنان

عزیزان من! به شما عرض کنم که این دو آیه با هم است. این آیه می‌گوید که اسلام در سایه عوامل درونی خود - که عرض کردیم منطق و استدلال از یک سو و عدالت اجتماعی از سوی دیگر است - بر دنیا سیطره خواهد یافت. نه از راه توطئه‌گری، نه از راه شمشیر، نه از راه کارهایی که دشمنان خدا در جاهای دیگر همیشه کرده‌اند و دشمنان جمهوری اسلامی همین حالا هم می‌کنند؛ بلکه از راه منطق و از راه اجرای عدالت. این، یک آیه. آیه قبلی هم این است که «یریدون لیطفئوا نورالله بافواههم»؛ هر چه می‌خواهند تهدید کنند. این که خدای متعال، کید دشمن را در مقابل اسلام ضعیف می‌شمارد، فقط کید کفار قریش در روزگار پیامبر نیست. این، یعنی همه توطئه دشمن، یکجا علیه جمهوری اسلامی. یعنی محاصره اقتصادی. یعنی توطئه تبلیغاتی گسترده در همه جا. یعنی فشارهای سیاسی. یعنی شب و روز نشستن صهیونیستهای وسوسه‌گر با دیگر قدرتهای ضد جمهوری اسلامی و علیه جمهوری اسلامی شب و روز تلاش کردن. همه اینها را شامل می‌شود و قرآن می‌گوید که در مقابل پابندی این ملت به اسلام و راه خدا؛ در مقابل وحدت و همبستگی این ملت؛ در مقابل عشقی که این ملت را از روز اول به راه خدا و قرآن به حرکت واداشته است؛ در مقابل استقامت و صبر و حکمت و هوشیاری این ملت، همه این قدرتها، همه این توطئه‌ها، همه این خدعه‌گرها و همدستیها و همه این دشمنیها، یکجا محکوم به شکست است.





## عدالت، مهمترین ارزش در جامعه

عوامل تضعیف و تقویت قوه قضائیه

اهمیت قوه قضائیه و عملکرد آن

قوه قضائیه کارآمد، مهم و دارای شخصیت‌های

برجسته

تلاش جهت رفع نواقص و نقاط ضعف قوه قضائیه

لازمه حق ستانی ضعفا در دستگاه قضا

لزوم پیگیری موضوع عدالت اقتصادی در کشور

مهمترین ارزش‌ها در جامعه

ضرورت و لزوم وجود عدالت در جامعه

افتخار قوه قضائیه

## عدالت، مهمترین ارزش در جامعه \*

درباره قوه قضائیه، بعد از اظهار ارادت و اخلاص به شما عزیزانی که در این قوه زحمت می کشید، همچنین همه کسانی که در سرتاسر کشور، در جمع قوه قضائیه تلاش می کنند، و تشکر از زحماتتان و قدردانی از آنچه که کردید، یا همت آن را دارید که بکنید؛ همچنین اظهار ارادت نسبت به همه شما، مخصوصاً رئیس محترم این قوه عظیم و شخصیت‌های برجسته و قضات شریف و پاکدامن و شجاعی که هستند، می خواهم دو نکته را در کنار هم و با هم عرض کنم:

### عوامل تضعیف و تقویت قوه قضائیه

یک نکته این است که قوه قضائیه از ارکان کشور است. تضعیف این قوه جایز نیست؛ تقویت این قوه هم به انحایی است. بعضی برمی گردد به کسانی که در خود این قوه عظیم و کارآمد هستند، بعضی هم به دیگران برمی گردد. معلوم است که قاضی - حتی قاضی بحق - همیشه یک طرف را از خود ناراضی می کند. معمولاً متخاصمین، هر دو راضی از کنار قاضی نمی روند؛ مگر بندرت. این ناراضی‌تیها، یا آنچه که مربوط می شود به ندانستن آنچه که در داخل این قوه می گذرد، نباید موجب شود که کسانی به خودشان حق بدهند قوه‌ای را که ضامن امنیت و عدالت و اجرای قانون و آسایش در کشور است و در حقیقت پشتوانه نظم و انضباط ملی است، تضعیف کنند.

### اهمیت قوه قضائیه و عملکرد آن

شما که در داخل این قوه مشغول کار هستید، بدانید کار شما خیلی مهم و اساسی است. اگر همه دستگاههای کشور مشغول کار خودشان باشند، اما خدای نکرده قوه قضائیه معطل باشد و کارآمد نباشد، کارها بتدریج به سمت خرابی خواهد رفت. اگر بقیه دستگاهها خیلی کارآمد نباشند، اما قوه قضائیه کارآمد باشد، این کارآمدی بر روی همه دستگاهها اثر خواهد گذاشت و آنها را بتدریج اصلاح خواهد کرد. وقتی فهمیدید جایگاه شما و تأثیر نیک عمل کردن و پشتکار و صداقت و امانت و پاکدامنی و دقت و هوشمندی شما در فهم قضایا این قدر مهم است، کار را برای خدا و برای آن برکاتی که خدای متعال در کار شما قرار داده است، با همین استحکام انجام دهید. گوشتان به این نباشد که حالا فلانی اعتراض کرد، فلانی حرفی زد، فلانی اهانتی کرد. البته نباید بکنند. این که بعضاً دیده می‌شود، دستجات سیاسی یا مطبوعات یا غیره، در مقابل حفظ احترام این قوه‌ای که مردم باید به آن اعتماد داشته باشند، احساس مسؤولیتی نمی‌کنند، بد و خلاف مصلحت است. یکی از راههای بی‌اعتماد کردن مردم، همین شایعه‌پراکنیها و حرفهایی است که از روی بی‌مسؤولیتی زده می‌شود.

### قوه قضائیه کارآمد، مهم و دارای شخصیت‌های برجسته

پس، نکته اول این است که همه بدانند قوه قضائیه، کارآمد و مهم و بحمدالله برخوردار از شخصیت‌های برجسته است. امروز رئیس قوه قضائیه، تحقیقاً یکی از امین‌ترین و غیورترین علمای برجسته این مملکت است. این برای یک قوه، خیلی حائز اهمیت است. بحمدالله در این قوه، شخصیت‌های روحانی برجسته، قضات عالی‌رتبه امین، پاکدامن و پارسا وجود دارند. من این شهادتی را که می‌دهم از روی اطلاع است. بسیاری از شخصیت‌های این قوه و این قضات را می‌شناسم. بی‌سروصدا و بدون هیچ طمع، در گوشه و کنار با پاکدامنی و با پارسایی برای خاطر حقیقت کار می‌کنند. خیلی اهمیت دارد که انسان چنین مجموعه‌ای را در کشور داشته باشد؛ و ما بحمدالله این مجموعه را داریم. همه این را بدانند و همه نسبت به این قضیه با مسؤولیت برخورد کنند؛ نه غیرمسؤولانه و تابع هیجانهای سیاسی و انگیزه‌های سیاسی و حرفهای سیاسی و غیره.

### تلاش جهت رفع نواقص و نقاط ضعف قوه قضائیه

نکته دوم که در کنار این نکته حتماً باید مورد توجه قرار گیرد، این است که قوه قضائیه ما در عین حال کامل نیست. ضعفهایی دارد؛ نمی‌توانیم این ضعفها را انکار کنیم. بنده بحمدالله این لطف را از سوی خدا دارم که از طرق مختلف مورد مراجعات زیاد هستم. نامه‌ها و شکوه‌نامه‌ها به دست ما یا لاقلاً به اطلاع ما می‌رسد. آن چیزی که ما برای این مملکت و برای این ملت خواسته‌ایم، عبارت از این است که مردم در کنار قوه قضائیه، احساس آرامش کنند. این هنوز حاصل نشده است؛ باید این بشود.

### لازمه حق ستانی ضعفا در دستگاه قضا

من یک بار خطاب به مجموعه شما عزیزان عرض کردم: در نظام اسلامی باید به گونه‌ای باشد که اگر کسی مظلوم واقع شد، کسی حقی از کسی ضایع کرد و آن حق تزییع شده نتوانست در مقابل او از خودش دفاع کند، کسی توی سر کسی زد، کسی به کسی اهانت کرد، آن فردی که مظلوم واقع شده است، در دلش فروغ امیدی روشن باشد؛ بگوید حالا سراغ قوه قضاییه می‌روم. این را باید شما در این کشور تأمین کنید؛ این باید بشود. عدالت قضایی، در کنار انواع رشته‌های گوناگون عدل اجتماعی، تأمین کننده این است.

البته با مطالبی که فرمودند (۱) - مبنی بر این که اقدامات بسیار باارزشی انجام گرفته است - ان شاء الله بایستی بیشتر هم تلاش شود. هم دولت تلاش کند و هم خود شما عزیزان تلاش کنید. کاری کنید که مردم در تظلمها خاطرشان جمع باشد که نهایتاً سراغ قوه قضاییه می‌آیند. این حالت اعتماد باید به وجود آید.

### لزوم پیگیری موضوع عدالت اقتصادی در کشور

من یک جمله هم اضافه کنم: در خلال عرایضی که ما سال گذشته به شما مجموعه محترم و خدمتگزار و باارزش عرض کردیم، این مسأله ثروتهای بادآورده و تشکیل طبقه جدید و بحث عدالت اقتصادی بود. مخاطب این مطلب، فقط شما نیستید؛ همه دستگاههای کشورند. دولت، بخصوص بخشهای اقتصادی دولت، قوه مقننه و مسؤولان عالی رتبه از همه نهادهای مختلف، همه مخاطبند. البته سال گذشته وقتی من این حرف را زدم، آحاد مردم و گروههای مختلف اظهار نظر کردند، پیغام دادند، مطالبی گفتند و امیدواریهایی در دلها پدید آمد. البته حرفهای غیر منصفانه‌ای هم زده شد. مطالبی گفته شد که حقیقتاً درست و منصفانه نبود؛ لیکن عزیزان من! دنبالگیری لازم دارد.

### مهمترین ارزش‌ها در جامعه

عدالت و عدل، مهمترین ارزش در جامعه است: «بالعدل قامت السموات والارض (۲)»؛ آسمان و زمین به عدالت وابسته است؛ نظام اجتماعی هم به عدالت وابسته است. اگر عدالت نباشد، هیچ چیز در جامعه نیست. در یک جامعه آزاد - حتی آزاد به همان سبک امریکایی - اگر عدالت نباشد - که در آن جاها نیست و همان آزادی هم به نفع یک طبقه و علیه یک طبقه خواهد بود - چند نفر سفیدپوست یک نفر سیاهپوست معلول را از روی ویلچر برمی‌دارند و به اتومبیل خودشان می‌بندند، به بیابانها می‌برند و روی زمین می‌کشند! بالاخره آزادی است دیگر! عدالت که نباشد، امنیت هم در خدمت طبقه مرفه و برخوردار و سوءاستفاده‌چی است. اگر عدالت نباشد، همه خیرات به یک طرف می‌رود. من پارسال به شما عزیزان عرض کردم که هشت سال دوران سازندگی را گذراندیم که از بهترین و پرکارترین دورانه‌های ما بوده است.

خیلی تلاش شده است، خیلی زحمت کشیده شده است؛ اما خاصیت دوران بازسازی این است که پول در جامعه زیاد است. زنگترها، بی ملاحظه ترها، بی قانون ترها، بی خداترها، کسانی که دلشان به خون امثال شهدای هفتم تیر نمی تپد، در چنین شرایطی سوءاستفاده می کنند. کسانی که بارها بر دوش آنهاست، سرشان بی کلاه می ماند؛ یعنی اکثریت کشور، یعنی طبقه مستضعفین، یعنی پابرهنگها، یعنی کسانی که بار تورم بر روی دوش آنهاست و گرانیها بر آنها فشار می آورد؛ یعنی طبقه کارمند، طبقه کارگر، کسبه ضعیف، قضات پاکدامن، قاضی ای که در سنین نزدیک به بازنشستگی باید چند کیلو پرونده را زیر بغل بگذارد، به خانه برود و فصل تابستان در یک اتاق گرم بنشیند، ساعتها بررسی کند. برای این که در آمدی در مقابل آن داشته باشد! فشارها روی اینهاست؛ اینها عقب می مانند. این خلاف عدالت است. ما برای این نیامده ایم. فلسفه وجود من و امثال من در این جا - که بنده یک طلبه هستم - این است که ما بتوانیم عدالت را اجرا کنیم و لاغیر. دعایی که شما برای آمدن امام زمانتان می کنید - که اعز همه خلائق عندالله و عند عباده الصالحین است - این است که می گوییم: «یما للّٰه به الارض عدلاً و قسطاً» (۳)، نمی گویند دیناً و خلقاً. بشر تشنه عدالت و دنبال عدالت است.

### ضرورت و لزوم وجود عدالت در جامعه

عزیزان من! کشورهای غربی برای این که خودشان را از مسأله عدالت راحت کنند، شعارهای دیگری می دهند. عدالت مقوله ای نیست که چیزی جای آن را بگیرد. در جامعه عدالت لازم است. عدالت در همه امور اجتماعی، از جمله در امور اقتصادی لازم است. نمی گوییم همه یک اندازه درآمد داشته باشند؛ اما فرصتهای بهره مندی از امکانات عمومی در اختیار همه قرار گیرد و سوءاستفاده نباشد. بعضی گفتند شما که راجع به عدالت حرف می زنید، امنیت اقتصادی از بین می رود؛ بعکس است. اگر عدالت باشد، امنیت اقتصادی بیشتر است. دزدها و چپاولگرها هستند که از بی عدالتی سود می برند. انسانی که می خواهد سرمایه گذاری کند و طبق قانون سود ببرد، از عدالت خوشش می آید؛ عدالت پشتوانه و پشتیبان اوست. این قضایا را دنبال کنید و عوامل را بیابید. دولت هم باید به شما کمک کند.

### افتخار قوه قضائیه

افتخار قوه قضائیه این است که بتواند عدالت را در جامعه تأمین کند. جلو جرمها را بگیرد. اینها کار لازم دارد. خیلی تلاش کردند؛ من می دانم. ما بحمدالله موفق هستیم که دیدارهای منظمی با جناب آقای یزدی داریم. گزارشهای خوبی به من داده می شود که خیلی خوب است؛ اما من به همه، به بدنه، به مجموعه، به شخصیتهای گوناگون قوه قضائیه عرض می کنم که تلاش لازم دارد، تحقیق می خواهد، دنبالگیری می خواهد، تا بتوانید ان شاءالله روشهایی را پیدا کنید که این کار انجام گیرد. باید هم بشود. تا نشود به نتایج و اهداف این انقلاب نخواهیم رسید. باید عدالت در جامعه تأمین شود. ان شاءالله خدای

متعال هم بر این تلاشها ترحم خواهد کرد، رحمت الهی شامل حال جامعه خواهد شد، حدود الهی اجرا خواهد شد، موازین و قسط اجرا خواهد شد و خدای متعال ان شاءالله کمک خواهد کرد.

مبارزه با فقر و فساد و تبعیض،  
معنای تحقق اصلاحات به معنای حقیقی

خطرات فقر

فساد و انواع فساد

معنا و مصداق تبعیض

همراهی و کمک مردم در جهت مبارزه با فقر و فساد

عوامل حقیقی اقتدار و بقاء انقلاب اسلامی

شکست دشمنان در ایجاد تفرقه میان قومیت

های کشور



## مبارزه با فقر و فساد و تبعیض، معنای تحقق اصلاحات به معنای حقیقی \*

من یک نکته از مسائل کلی کشور و انقلاب را هم عرض کنم؛ درباره آن چیزی که امروز کشور ما، مردم ما، جوانان و فرزندان کشور به آن احتیاج دارند و باید فکر آنها روی آن متمرکز شود.

من دو هفته گذشته، صحبتی با مسؤولان کشور کردم - که احتمالاً شما آن را از رادیو و تلویزیون شنیدید و دیدید - می‌خواهم این نکته را بگویم که اگر مسؤولان کشور به پشتیبانی این مردم و به کمک این افکار عمومی بسیار مستعد و علاقه‌مند، یک مبارزه خستگی‌ناپذیر را با عوامل انحطاط و عقب‌ماندگی شروع کنند، هم موفق خواهند شد، هم مردم را به هدفهای خودشان خواهند رساند، هم خدا را از خود راضی خواهند کرد و اصلاحات به معنای واقعی - به همان معنایی که دشمنان، آن را دوست ندارند؛ به آن معنایی که رسانه‌های بیگانه، از آن متنفر و بیزارند، اما دل‌های مؤمن و مسؤول به آن علاقه‌مند است - اتفاق خواهد افتاد. مسؤولان هم دلشان برای این مبارزه می‌تپد. کسی گمان نکند که مسؤولان بالای کشور نمی‌خواهند این مبارزه طولانی و دشوار را یا شروع کنند، یا ادامه بدهند؛ نه، همه می‌خواهند.

آماج این مبارزه، سه چیز است: یکی فقر است، یکی فساد است و یکی تبعیض. اگر با فقر و فساد و تبعیض در کشور، مبارزه شود، اصلاحات به معنای حقیقی - اصلاحات انقلابی و اسلامی - تحقق پیدا خواهد کرد. مشکلات ما از این سه پایه شوم و از این سه عنصر مخرب است. ناامنی هم که داریم، به خاطر همین است. بسیاری از ناامنی، به خاطر فقر است و بسیاری به خاطر فساد است.

### ⚠️ خطرات فقر

با فقر، باید مبارزه شود؛ هم با فقر شخصی افراد و با کمبود مناشی درآمد و هم با فقر عمومی. انسانی که امکان زندگی در حدّ نیاز و ضروری را ندارد، مصداق حدیثی است که از قول پیامبر نقل شده است که «کاد الفقر ان یكون کفرا» (۱) فقر، انسان را به فساد، به خیانت و به بسیاری از راه‌های می‌کشاند. البته انسانهای مؤمن، همیشه مقاومت می‌کنند؛ این مجوزی نیست برای این که افرادی بخواهند به این بهانه از مسیر صحیح، منحرف شوند. اما فقر، این خطر را دارد.

فقر عمومی هم موجب می‌شود که شهری مثل اردبیل، دچار کمبود فرهنگستان، کمبود کتابخانه، کمبود ورزشگاه و کمبود سالنهای فرهنگی باشد و جوانها از این جهت دچار فقر عمومی باشند.

### ⚠️ استخراج و مصرف بهینه منابع ملی معنای مبارزه با فقر

اینها همه، ناشی از فقر است. مبارزه با فقر، یعنی تلاش برای این که ثروت ممکنه که می‌شود از منابع ملی استخراج گردد و به دست آید، اولاً به شکل بهینه استخراج شود، و بعد به شکل بهینه مصرف شود و اسراف نگردد.

### ⚠️ فساد و انواع فساد

فساد، یعنی فساد اخلاقی، فساد کاری، عدم احساس وجدان در تقدیم خدمات عمومی، عدم احساس مسؤولیت در مواجهه با افکار عمومی و با ذهنهای مردم. اینها شاخه‌ها و شعبه‌های فساد است. مسؤولان، فرزندان، دلسوزان و کسانی که با افکار عمومی، مواجهند، نباید بگذارند که دستهای بدخواه بیاید و میکروبهای اختلاف را در فضای ذهنی تزریق کند. چه فایده‌ای برای مردم دارد؟! چه کمکی به مردم است که شعارهای اختلاف‌آمیز و شعارهای تفرقه‌انگیز در میانشان رواج پیدا کند؟! نیاز واقعی مردم، اینها نیست؛ نیاز واقعی مردم چیز دیگری است.

### ⚠️ معنا و مصداق تبعیض

یک کار مهم دیگر، مبارزه با تبعیض است. تبعیض، یعنی به جای ملاحظه قابلیتها، به جای ملاحظه استحقاق، به جای ملاحظه خدا و قانون، ملاحظه رابطه‌ها بشود! نتیجه، این بشود که اگر به اهل یک روستا چند میلیون داده شود، زندگی یک روستا متحوّل می‌گردد و آن روستا محروم نمی‌ماند؛ اما اشخاصی هم پیدا می‌شوند که میلیونها را صرف خواسته‌های حقیر و کوچک، صرف یک میهمانی، صرف یک کار تجملی، صرف یک کار غیر ضروری - و احیاناً مضر - بکنند!

### همراهی و کمک مردم در جهت مبارزه با فقر و فساد

باید هدف مبارزه، اینها باشد. اصلاحات حقیقی در کشور، اینهاست. آن اصلاحاتی که هر کسی در کشور - بخصوص در کشوری مثل کشور ما که مردم مؤمنند و پایبند به اصول و مبانی اعتقادی و اخلاقی هستند - دنبال آن است، جلو بیفتد و خود را آماده تحمل مشکلات آن کند، مردم دنبال او خواهند بود و به او کمک خواهند کرد. هر دولتی، هر مسؤول دولتی‌ای، هر انسان روشن بینی، هر عالم دینی و هر فرزانه‌ای، اگر این گونه اصلاحات را - مبارزه با فقر و فساد - دنبال کند، مردم یاری خواهند کرد. اینها کارهای پیچیده‌ای است؛ کارهای ساده‌ای نیست؛ اما کارهایی است که دستگاههای بزرگ کشوری می‌توانند دنبال آن بروند و هدف خودشان قرار دهند. باید مطالبات انسانهای دلسوز و مسؤول، اینها باشد. اگر اینها شد، آن وقت بسیاری از مشکلات، حل و بسیاری از گرفتاریها و گره‌ها باز خواهد شد.

### عوامل حقیقی اقتدار و بقاء انقلاب اسلامی

اختلاف افکنی، ایجاد دغدغه و دلهره میان مسؤولان و میان مردم، خدمتی به مردم نمی‌کند. این انقلاب و این نظام اسلامی و این ملت بزرگ، از عوامل حقیقی اقتدار و بقاء برخوردارند. شما نگاه کنید به این کشورهای منطقه ما و بسیاری از کشورهای دیگر دنیا، ببینید آن کشوری که پایه‌های مردمی بودنش به این استحکامی است که امروز در ایران اسلامی مشاهده می‌کنید، کجاست؟ در جاهای دیگر، بین مسؤولان و مردم، رابطه عاطفی و احساسی، رابطه عشق و محبت و رابطه ایمان دیده نمی‌شود. در ایران اسلامی، چون مردم مسؤولانشان را می‌شناسند و با آنها رابطه قلبی، رابطه ایمانی و رابطه عاطفی دارند، در انتخابات شرکت می‌کنند؛ در مبارزات و در سازندگی شرکت می‌کنند؛ در هر جا که مسؤولان کشور از آنها استمداد کنند، با میل و رغبت شرکت می‌کنند. خوشبختانه کشور و جامعه ما هم کشور جوانی است. هم نظام ما جوان است، هم ترتیب جمعیتی ما جوان است و این فرصت بسیار بزرگی است. خدای متعال به این ملت در همه جای این کشور، بزرگترین لطف را کرده است. مایه‌های وحدت در بین ما زیاد است.

### شکست دشمنان در ایجاد تفرقه میان قومیت‌های کشور

من این جا لازم است عرض کنم بسیار کسان تلاش می‌کنند که بین قومیت‌های این کشور، اختلاف بیندازند، به خیال این که می‌توانند وحدت این ملت را خدشه‌دار کنند؛ غافل از این که همین انقلاب بزرگ و همین نظام اسلامی، یکی از مستحکمترین پایه‌هایش در همین مناطق آذری زبان - در آذربایجان، در اردبیل، در آذربایجان غربی - نهاده شده است. فداکارهای این مردم، ایستادگی این مردم، شعارهای زنده این مردم و آن چیزی که امروز در زبان این مردم به عنوان شعار است، اول، از آذربایجان شروع شد و آمد - نام امام، نام ولایت و بیزاری از دشمنان - و این مردم آذربایجان بودند که در امتحانهای گوناگون توانستند دشمن را از خودشان مأیوس کنند.



## «عدالت»

### مفهوم برجسته در زندگی و شخصیت امیرالمؤمنین (ع)



❁ ضرورت و اهمیت نزدیک شدن عملی به

امیرالمؤمنین

❁ یکی از برجسته‌ترین خصوصیات امیرالمؤمنین

❁ پشتوانه عدالت اجتماعی امیرالمؤمنین

❁ شرط مجری عدالت در جامعه

❁ شرط امارت و مدیریت بر مردم

❁ استفاده از روشهای اسلامی در پیشبرد اهداف

توسط مسئولان جامعه اسلامی

❁ عدالت امیرالمؤمنین در قلمرو جامعه

❁ وظیفه همگانی در جمهوری اسلامی

❁ امکان تحقق واقعی عدالت اجتماعی در جامعه

❁ تلاش مسئولان در اجرای تمام ابعاد عدالت در جامعه

❁ عامل جذب دلها به اسلام و پاسداری از امانات الهی



## «عدالت»، مفهوم برجسته در زندگی و شخصیت امیرالمؤمنین (ع) \*

### ✦ ضرورت و اهمیت نزدیک شدن عملی به امیرالمؤمنین

امروز در خطبه اول راجع به امیر مؤمنان - که امسال به نام آن بزرگوار مزین بود - مطالبی را عرض می‌کنم. این روزها سال امیرالمؤمنین به پایان می‌رسد. البته همه سالها، همه روزها و همه تاریخ، متعلق به امیر مؤمنان و به خط و راه روشن اوست. در این سال که به نام امیرالمؤمنین موسوم و مزین شد، کارهای فکری خوبی در باب معرفت امیرالمؤمنین به وسیله علاقه‌مندان به آن بزرگوار انجام گرفت. از این جهت، این نامگذاری بجا بود و محصول قابل توجهی هم داشت: دلها متوجه امیرالمؤمنین است؛ از این امر استقبال کردند و یاد آن بزرگوار در سرتاسر سال، در مجامع و مراکزی که برای آگاهی بخشیدن است و نیز در دل مردم، زنده ماند. این خوب بود. اما آنچه که مهم است و امروز برای ما از معرفت و آگاهیها مهمتر است، عبارت است از نزدیک شدن عملی به امیرالمؤمنین علیه الصلاة والسلام؛ زیرا او اسوه است. شناختن علی کافی نیست؛ شناختن باید مقدمه نزدیک شدن به جایگاه امیرالمؤمنین باشد. اگر حکومتی خیر و صلاح مردم را می‌طلبد، باید علی بن ابی‌طالب علیه السلام را اسوه و الگوی خود قرار دهد. این جاست که انسانها احساس خواهند کرد که سعادت در زندگی آنها حضور دارد. هم امروز این طور است و هم در آینده تاریخ همیشه همین گونه خواهد بود. اگر جامعه‌ای در انتظار سعادت است، راه عملی آن است که حکومتها، زندگی و حکومت امیرالمؤمنین را اسوه قرار دهند و به آن سمت حرکت کنند. حرف و عمل رباکارانه حکومت‌های غربی - که امروز تبلیغات دنیا در دست آنهاست - نمی‌تواند انسانها را سعادت‌مند کند و جامعه را از طعم واقعی عدالت شیرین کام نماید.

### ❖ یکی از برجسته‌ترین خصوصیات امیرالمؤمنین

در زندگی و شخصیت امیرالمؤمنین، واژه و مفهوم «عدالت» برجستگی خاصی دارد. بسیاری از خصوصیات در آن بزرگوار بود، اما یکی از برجسته‌ترین این خصوصیات - که همیشه با نام آن بزرگوار همراه است - مسأله عدالت است. مفاهیم گوناگونی که شعب مختلف عدالت دارد، در وجود امیرالمؤمنین در هم تنیده است. امیرالمؤمنین مظهر عدل الهی هم هست. عدل به آن معنایی که ما جزو اصول دین می‌دانیم، اقتضاء می‌کرد که خداوند متعال شخصیتی مثل امیرالمؤمنین را برای رهبری و هدایت مردم انتخاب کند؛ و این کار را خدای متعال کرد. وجود امیرالمؤمنین، شخصیت او، تربیت او، اوج مقام او، و بعد نصب او به خلافت، اینها مظهر عدل الهی است؛ اما در وجود خود او، عدالت به معنای انسانی آن هم به طور کامل متجلی است. عدالت انسانی در دو قلمرو فردی و اجتماعی، خود را نشان می‌دهد: عدالت یک انسان در قلمرو فردی او، و عدالت یک انسان در زمینه حکومت و فرمانروایی او، که به آن عدالت اجتماعی می‌گوییم. هر دوی اینها در زندگی امیرالمؤمنین برجسته است. اینها را ما باید به قصد عمل کردن بدانیم؛ بخصوص کسانی که در جامعه مسؤولیتهایی بر دوش دارند و در قلمرو حکومت، صاحب شأنی هستند.

### ❖ پشتوانه عدالت اجتماعی امیرالمؤمنین

در امیرالمؤمنین عدالت شخصی در حدّ اعلی بود؛ همان چیزی که از آن به تقوا تعبیر می‌کنیم. همین تقواست که در عمل سیاسی او، در عمل نظامی او، در تقسیم بیت‌المال توسط او، در استفاده او از بهره‌های زندگی، در هزینه کردن بیت‌المال مسلمین، در قضاوت او و در همه شؤون او خودش را نشان می‌دهد. در واقع در هر انسانی، عدالت شخصی و نفسانی او، پشتوانه عدالت جمعی و منطقه تأثیر عدالت در زندگی اجتماعی است. نمی‌شود کسی در درون خود و در عمل شخصی خود تقوا نداشته باشد، دچار هوای نفس و اسیر شیطان باشد، اما ادّعا کند که می‌تواند در جامعه عدالت را اجرا کند. چنین چیزی ممکن نیست.

### ❖ شرط مجری عدالت در جامعه

هر کس که بخواهد در محیط زندگی مردم منشأ عدالت شود، اول باید در درون خود تقوای الهی را رعایت کند. تقوا - به همان معنایی که در ابتدای خطبه عرض کردم - یعنی مراقبت برای خطا نکردن. البته معنای این حرف آن نیست که انسان خطا نخواهد کرد؛ خیر. بالأخره هر انسان غیر معصومی دچار خطا می‌شود؛ اما این مراقبت، یک صراط مستقیم و یک راه نجات است و از غرق شدن انسان جلوگیری می‌کند و به انسان قدرت می‌بخشد. انسانی که مراقب خود نیست و در عمل و کلام و زندگی شخصی خود دچار بی‌عدالتی و بی‌تقوایی است، نمی‌تواند در محیط جامعه منشأ عدالت اجتماعی باشد. این جاست که امیرالمؤمنین علیه‌الصلاة والسلام درس همیشگی خودش را به همه کسانی که در امور سیاسی جامعه خود نقشی دارند، بیان کرده است: «من نصب نفسه للناس اماما فليبدأ بتعليم نفسه قبل تعليم غيره»؛ (۱)

هر کس که خود را در معرض ریاست، امامت و پیشوایی جامعه می‌گذارد - در هر محدوده‌ای - اول باید شروع به تأدیب و تربیت خود کند؛ بعد شروع به تربیت مردم کند. یعنی اول خودش را اصلاح کند، بعد به سراغ دیگران برود. می‌فرماید: «ولیکن تأدیبه بسیرته قبل تأدیبه بلسانه»؛ (۲) اگر می‌خواهد دیگران را تربیت کند، باید با سیره و روش و رفتار خود تربیت کند؛ نه فقط با زبان خود. به زبان بسیار چیزها می‌شود گفت؛ اما آن چیزی که می‌تواند انسانها را به راه خدا هدایت کند، سیره و عمل کسی است که در محدوده‌ای - چه در آفاق یک جامعه و، چه در محدوده‌های کوچکتر - او را به عنوان پیشوا و معلم و کسی که مردم بناست از او پیروی کنند، منصوب کنند. بعد می‌فرماید: «و معلم نفسه و مؤدبها احق بالأجلال من معلم الناس و مؤدبهم»؛ (۳) کسی که خود را تعلیم می‌دهد و تأدیب می‌کند، بیشتر مستحق‌الاجلال و تکریم است، از آن کسی که می‌خواهد دیگران را تأدیب کند، در حالی که خودش را تأدیب نکرده است. این، منطبق و درس امیرالمؤمنین است. حکومت، فقط فرمانروایی نیست. حکومت، نفوذ در دلها و مقبولیت در ذهنهاست. کسی که در چنین موقعیتی قرار می‌گیرد یا خود را قرار می‌دهد، اول باید در درون خود به صورت دائمی مشغول تأدیب باشد؛ خود را هدایت کند، به خود تذکر دهد و خود را موعظه نماید.

#### شرط امارت و مدیریت بر مردم

امیرالمؤمنین درباره کسی که سزاوار امارت بر مردم یا به دست گرفتن بخشی از کارهای مردم است؛ که البته این از موضع ریاست یک کشور شروع می‌شود و تا مدیریت‌تهای پایین‌تر و کوچکتر ادامه پیدا می‌کند - امیرالمؤمنین این توصیه‌ها را برای فرمانداران و استانداران خود می‌فرمودند؛ اما برای قاضی یک شهر و مسؤول یک بخش و مدیر گوشه‌ای از گوشه‌های این دستگاه عریض و طویل هم صادق بود - می‌فرماید: «فكان اول عدله نفى الهوى عن نفسه»؛ (۴) اولین قدم او در راه عدالت این است که هوی و هوس را از خودش دور کند. «یصف الحق و يعمل به»؛ (۵) حق را بر زبان جاری و توصیف کند و نیز به آن عمل نماید. به همین خاطر است که در اسلام، قدرت با اخلاق پیوسته است و قدرت عاری از اخلاق، یک قدرت ظالمانه و غاصبانه است. روشهایی که برای کسب قدرت و حفظ آن به کار گرفته می‌شود، باید روشهای اخلاقی باشد. در اسلام، کسب قدرت به هر قیمتی، وجود ندارد. این‌طور نیست که کسی یا جمعی حق داشته باشند به هر روش و وسیله‌ای متشبث شوند، برای این که قدرت را به دست آورند - همان‌گونه که امروز در بسیاری از مناطق دنیا رایج است - نه ۴ قدرتی که از این راه به دست آید و یا حفظ شود، قدرت نامشروع و ظالمانه است.

#### استفاده از روشهای اسلامی در پیشبرد اهداف توسط مسئولان جامعه اسلامی

در اسلام، روشها بسیار مهمند؛ روشها مثل ارزشها هستند. در اسلام همچنان که ارزشها بسیار اهمیت دارند، روشها هم اهمیت دارند و ارزشها باید در روشها هم خودشان را نشان دهند. امروز اگر می‌خواهیم



حکومت ما به معنای حقیقی کلمه اسلامی باشد، بدون ملاحظه باید در همین راه حرکت کنیم. مسؤولان بخشهای مختلف، قوای سه‌گانه، مدیران میانی، همه و همه باید سعی‌شان این باشد که برای کارها و پیشبرد اهدافشان، از روش سالم و اخلاقی استفاده کنند. استفاده از این روش ممکن است در جایی ناکامیها و دردسرهایی را هم به لحاظ کسب قدرت به وجود آورد؛ اما در عین حال این متعین است که از نظر اسلام و از نظر امیرالمؤمنین، تشبث به روشهای غیر اخلاقی به هیچ وجه صحیح نیست. راه علی این است و ما باید این گونه حرکت کنیم. این مطالبی که عرض کردم، در زمینه عدالت در قلمرو مسائل شخصی علی بن ابی طالب علیه الصلوة والسلام بود.

### عدالت امیرالمؤمنین در قلمرو جامعه

و اما عدالت علی علیه السلام در قلمرو جامعه؛ یعنی تأمین عدالت اجتماعی. در این جا امیرالمؤمنین نسخه کامل اسلام است. حکومت امیرالمؤمنین علیه الصلوة والسلام یک حکومت صددرصد اسلامی است، نه ۹۹ درصد یا ۹۹/۹۹ درصد؛ نه. صددرصد یک حکومت اسلامی است. تا آن جایی که به امیرالمؤمنین و دامنه اختیار و قلمرو قدرت او ارتباط پیدا می‌کند، یک لحظه حرکت و تصمیم غیر اسلامی در او نیست؛ یعنی عدالت مطلق. البته در مناطق گوناگونی از حکومت امیرالمؤمنین کاملاً ممکن بود و اتفاق هم افتاد، که کارهای غیر عادلانه‌ای انجام گیرد؛ اما امیرالمؤمنین به عنوان یک فرد مسؤول، هر جا که با چنین چیزی مواجه شد، احساس تکلیف کرد. نامه‌ها و هشدارها و خطبه‌های جانسوز و جنگهای امیرالمؤمنین، همه در راه اجرای این عدالت بود.

### وظیفه همگانی در جمهوری اسلامی

امروز تکلیف ما نیز همین است. من نمی‌خواهم این گمان حتی در ذهنها به وجود آید که ممکن است انسانهایی مثل ما، یا حتی بالاتر از ما، بتوانند شبیه امیرالمؤمنین شوند؛ نه. امیرالمؤمنین یک مثال اعلی و یک نمونه ناب است. این نمونه برای آن است که همه به آن سمت حرکت کنند؛ والا امیرالمؤمنین قابل تشبیه نیست و هیچ کس را نمی‌شود به او تشبیه کرد. این بزرگواری که خدای متعال آنها را انتخاب کرد و به آنها عصمت بخشید - چه انبیای عظام الهی و چه ائمه اطهار علیهم السلام - ستارگان آسمان بشریت و ملوک و ملکوتند. اینها کسانی نیستند که افراد عادی - امثال ما - با نفسهای حقیر و ظرفیتهای کوچک بتوانند آن گونه حرکت کنند یا به آن جا برسند؛ اما آنها راهنمایند. انسان، با ستاره، راه را پیدا می‌کند. بنابراین ما باید در آن سمت حرکت کنیم. امروز وظیفه‌ی ما این است. امروز در نظام جمهوری اسلامی هیچ کس حق ندارد بگوید چون ما نمی‌توانیم مثل امیرالمؤمنین عمل کنیم، پس تکلیفی نداریم؛ نه. بین آنچه که ما می‌توانیم عمل کنیم و آن جا که امیرالمؤمنین بود، مراتب بسیاری فاصله است. ما هر چه می‌توانیم، باید این مراتب را طی کنیم و پیش برویم.



### 🏠 امکان تحقق واقعی عدالت اجتماعی در جامعه

عدالت باید واقعیتِ خودش را در جامعه نشان دهد؛ و این ممکن است؛ کمالین که انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی بخشهایی از عدالت را که در دوره‌های اجرای آن در ایران جزو محالات شمرده می‌شد، محقق کرد. یک روز بود که در کشور ما امکان دستیابی به مراکز سیاسی برای کسانی که وابسته به امریکا نبودند، قبل از آن وابسته به انگلیس نبودند، وابسته به قدرتهای فاسد نبودند، وابسته به آن دربار فاسد نبودند، جزو محالات بود. مردم عادی کارهای نبودند. کسی به ذهنش هم خطور نمی‌کرد که بتواند بدون این آلودگیها و وابستگیها، در مجموعه فلک سیاست و قدرت در این کشور تأثیری بگذارد؛ اما امروز همه آحاد این کشور می‌بینند که اگر بخواهند و اگر شرایط لازم را در خودشان فراهم کنند، به بالاترین مقامات سیاسی این نظام نایل می‌شوند. یک روز بود که در این کشور عدالت اجتماعی برای کسی قابل تصور نبود؛ اما امروز بخشی از آن محقق شده است. پس ما می‌توانیم. با همت مردم، می‌شود کارهای زیادی کرد.

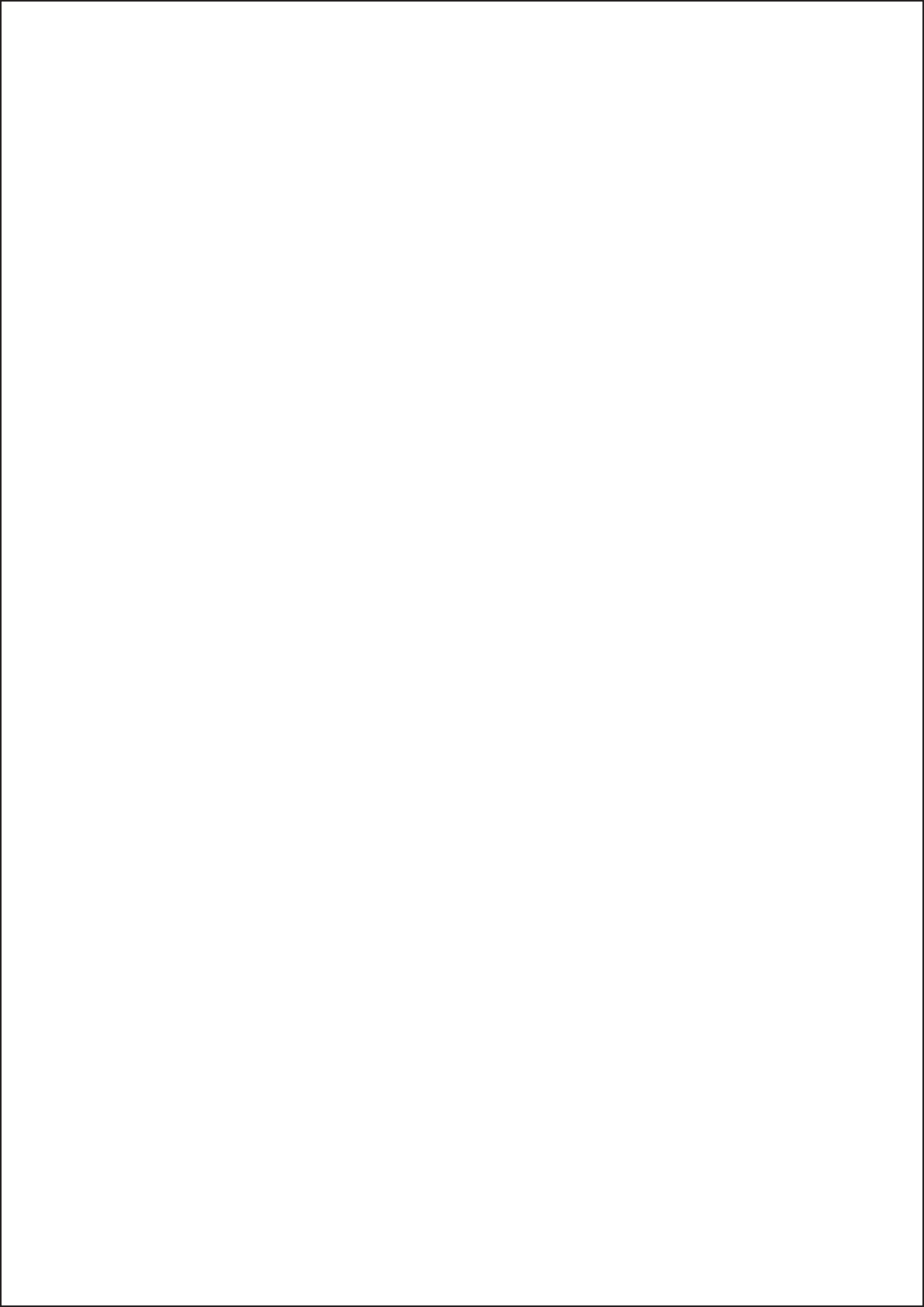
### 🏠 تلاش مسئولان در اجرای تمام ابعاد عدالت در جامعه

مسئولان باید همت کنند تا بتوانند این عدالتِ مورد نظر اسلام را در همه ابعاد - در ابعاد قضایی، در ابعاد اقتصادی، در تقسیم منابع ثروت ملی و فرصتهای گوناگون و در همه چیزهایی که در کشور برای انسانها اهمیت دارد - اجرا کنند. در هزینه بیت‌المال، در استفاده شخصی، در عزل و نصب و در همه کارهایی که یک مسئول در قوای سه‌گانه - چه در قوه مجریه، چه در قوه قضاییه و چه در قوه مقننه - می‌تواند انجام دهد، باید هدف، اجرای عدالت؛ و روش، روش عادلانه باشد. اگر این طور شد - که در هر بخشی از بخشهای این کشور و این نظام به تحقق عدالت همت گماشته شد و کسانی دنبالش را گرفتند و عدالت در دسترس بود و مردم طعم آن را چشیدند؛ در همه بخشهای زندگی باید سعی کنیم اثری از بی‌عدالتی نماند - آن روز است که جمهوری اسلامی خواهد توانست به همه مردم دنیا و به همه امتهای اسلامی، به عنوان الگوی حقیقی اسلام، خودش را نشان دهد.

### 🏠 عامل جذب دلها به اسلام و پاسداری از امانات الهی

امروز کشورهای مسلمان، مجذوب حاکمیت اسلامند و آن روزی که تحقق واقعی حاکمیت اسلام را ببینند، این جاذبه ده برابر خواهد شد. یعنی ببینند حدود الهی در جامعه‌ای رعایت می‌شود؛ ببینند حقوق مردم در یک جامعه به طور کامل رعایت می‌شود؛ ببینند هیچ کس به خاطر بر خور داریهای گوناگون، دیگران را در دامان بی‌عدالتی و ظلم نمی‌اندازد؛ ببینند هیچ کس به خاطر شخصیت و مقام، از اجرای عدالت حقیقی و واقعی در حق او بر کنار نمی‌ماند؛ ببینند تخلف از همه کس جرم است؛ ببینند به همه آحاد مردم به خاطر شأن انسانی و برادری اسلامی، یکسان نگاه می‌شود. اگر ما این طور عمل کردیم، این امانت الهی را که در

دست ماست، پاسداری کرده ایم؛ اما اگر این گونه عمل نکنیم، آن گاه امیرالمؤمنین قضاوت سختی دارد: «اعلم یا رفاعه ان هذه الأمانة امانة (۶)»؛ امیرالمؤمنین می فرماید: این ریاست و مدیریتی که در اختیار من و شماست، یک امانت است؛ «فمن جعلها خیانة»؛ هر کس این را به خیانت تبدیل کند و به هوی و هوس آلوده نماید و در خدمت مطامع شخصی و وسیله اجرای مقاصد غیر الهی و غیر عادلانه خود قرار دهد، «لعنه الله الی یوم القیامة»؛ تا روز قیامت لعنت خدا بر او خواهد بود.



## فرمان هشت ماده‌ای به سران قوا درباره مبارزه با مفاسد اقتصادی

- ❖ رفتار قاطع و منصفانه علوی در جمهوری اسلامی با تکیه بر خدا و حمایت مردم
- ❖ لازمه انجام فعالیت اقتصادی سالم در کشور
- ❖ اقدام همه جانبه قوای سه گانه در خشکانیدن ریشه‌ی فساد اقتصادی
- ❖ بیان نکاتی لازم در مبارزه با فساد مالی به دست اندرکاران کشور
- ❖ ۱- عدم تسامح در مبارزه با فساد
- ❖ ۲- مبارزه با فساد موجب امنیت فضای اقتصادی
- ❖ ۳- سپردن کار مبارزه با فساد به افراد مطمئن، سالم و امین
- ❖ ۴- ضربه قاطع، دقیق و ظریف عدالت
- ❖ ۵- همکاری صمیمانه در بخشهای نظارتی
- ❖ ۶- پوشش اطلاعاتی وزارت اطلاعات به دولت و دستگاه قضائی
- ❖ و...

## فرمان هشت ماده‌ای به سران قوا درباره مبارزه با مفاسد اقتصادی \*

بسم الله الرحمن الرحيم

حضرات آقایان رؤسای محترم قوای سه گانه دامت تأییداتهم

### رفتار قاطع و منصفانه علوی در جمهوری اسلامی با تکیه بر خدا و حمایت مردم

تشکیل ستاد مبارزه با مفاسد اقتصادی و تهیه طرح مبارزه با فساد که دو قوه‌ی مجریه و قضائیه بدان همت گماشته‌اند، عزم جدی مسئولان را به اقدام در این امر اساسی و حیاتی نوید می‌دهد. حکومتی که مفتخر به الگو ساختن نظام علوی است باید در همه حال تکلیف بزرگ خود را کم کردن فاصله‌ی طولانی خویش با نظام آرمانی علوی و اسلامی بداند، و این جهادی از سر اخلاص و همتی سستی ناپذیر می‌طلبد. جمهوری اسلامی که جز خدمت به مردم و افزایش پرچم عدالت اسلامی، هدف و فلسفه‌ی ندارد نباید در این راه دچار غفلت شود؛ رفتار قاطع و منصفانه‌ی علوی را باید در مدّ نظر داشته باشد؛ و به کمک الهی و حمایت مردمی که عدالت و انصاف را قدر میدانند تکیه کند.

نامگذاری امسال به نام مبارک «رفتار علوی» فرصت مناسبی است که شما برادران عزیز، خط مراقبت از سلامت نظام را که بحمدالله در سالهای گذشته همواره در کار بوده، فعالیت‌ی تازه نفس و سازمان یافته ببخشید و با همکاری و اتحاد، افق‌ها را در برابر چشم این ملت نجیب و مؤمن، روشنتر و شفافتر سازید.

### 🌸 لازمه انجام فعالیت اقتصادی سالم در کشور

امروز کشور ما تشنه‌ی فعالیت اقتصادی سالم و ایجاد اشتغال برای جوانان و سرمایه‌گذاری مطمئن است. و این همه به فضائی نیازمند است که در آن، سرمایه‌گذار و صنعتگر و عنصر فعال در کشاورزی و مبتکر علمی و جوینده‌ی کار و همه‌ی قشرها، از صحت و سلامت ارتباطات حکومتی و امانت و صداقت متصدیان امور مالی و اقتصادی مطمئن بوده و احساس امنیت و آرامش کنند. اگر دست مفسدان و سوءاستفاده‌کنندگان از امکانات حکومتی، قطع نشود، و اگر امتیاز طلبان و زیاده‌خواهان پرمدعا و انحصار جو، طرد نشوند، سرمایه‌گذار و تولید کننده و اشتغال طلب، همه احساس ناامنی و نومی‌دی خواهند کرد و کسانی از آنان به استفاده از راههای نامشروع و غیرقانونی تشویق خواهند شد.

### 🌸 اقدام همه جانبه قوای سه گانه در خشکانیدن ریشه‌ی فساد اقتصادی

خشکانیدن ریشه‌ی فساد مالی و اقتصادی و عمل قاطع و گره‌گشاد در این باره، مستلزم اقدام همه جانبه بوسیله‌ی قوای سه گانه مخصوصاً دو قوه‌ی مجریه و قضائیه است. قوه‌ی مجریه با نظارتی سازمان یافته و دقیق و بی‌اغماض، از بروز و رشد فساد مالی در دستگاهها پیشگیری کند، و قوه‌ی قضائیه با استفاده از کارشناسان و قضات قاطع و پاکدامن، مجرم و خائن و عناصر آلوده را از سر راه تعالی کشور بردارد. بدیهی است که نقش قوه‌ی مقننه در وضع قوانین که موجب تسهیل راه کارهای قانونی است و نیز در ایفاء وظیفه‌ی نظارت، بسیار مهم و کارساز است.

### 🌸 بیان نکاتی لازم در مبارزه با فساد مالی به دست اندر کاران کشور

لازم است نکاتی را به حضرات آفایان و دیگر دست اندر کاران کشور که میتوانند در مبارزه با فساد مالی ایفاء نقش کنند، تذکر دهم:

### 🌸 ۱- عدم تسامح در مبارزه با فساد

۱- با آغاز مبارزه‌ی جدی با فساد اقتصادی و مالی، یقیناً زمزمه‌ها و بتدریج فریادهای و نعره‌های مخالفت با آن بلند خواهد شد. این مخالفتها عمدتاً از سوی کسانی خواهد بود که از این اقدام بزرگ متضرر میشوند و طبیعی است بددلانی که با سعادت ملت و کشور مخالفند یا ساده‌دلانی که از القائات آنان تاثیر پذیرفته‌اند با آنان همصدا شوند. این مخالفتها نباید در عزم راسخ شما تردید بیفکند. به مسئولان خیرخواه در قوای سه گانه بیاموزید که تسامح در مبارزه با فساد، بنوعی همدستی با فاسدان و مفسدان است. اعتماد عمومی به دستگاههای دولتی و قضائی در گرو آن است که این دستگاهها در برخورد با مجرم و متخلف قاطعیت و عدم تزلزل خود را نشان دهند.



## ۲- مبارزه با فساد موجب امنیت فضای اقتصادی

۲- ممکن است کسانی بخطا تصور کنند که مبارزه با مفسدان و سوءاستفاده کنندگان از ثروتهای مّلی، موجب ناامنی اقتصادی و فرار سرمایه‌ها است. به این اشخاص تفهیم کنید که بعکس، این مبارزه موجب امنیت فضای اقتصادی و اطمینان کسانی است که می‌خواهند فعالیت سالم اقتصادی داشته باشند. تولید کنندگان این کشور، خود نخستین قربانیان فساد مالی و اقتصاد ناسالم اند.

## ۳- سپردن کار مبارزه با فساد به افراد مطمئن، سالم و امین

۳- کار مبارزه با فساد را چه در دولت و چه در قوه قضائیه به افراد مطمئن و برخوردار از سلامت و امانت بسپارید. دستی که می‌خواهد با ناپاکی در بیفتد باید خود پاک باشد، و کسانی که می‌خواهند در راه اصلاح عمل کنند باید خود برخوردار از صلاح باشند.

## ۴- ضربه قاطع، دقیق و ظریف عدالت

۴- ضربه‌ی عدالت باید قاطع ولی در عین حال دقیق و ظریف باشد. متهم کردن بی‌گناهان، یا معامله‌ی یکسان میان خیانت و اشتباه، یا یکسان گرفتن گناهان کوچک با گناهان بزرگ جایز نیست. مدیران درستکار و صالح و خدمتگزار که بیگمان، اکثریت کارگزاران در قوای سه‌گانه کشور را تشکیل می‌دهند نباید مورد سوء ظن و در معرض اهانت قرار گیرند و یا احساس ناامنی کنند. چه نیکو است که تشویق صالحان و خدمتگزاران نیز در کنار مقابله با فساد و مفسد، وظیفه‌ی مهم شناخته شود.

## ۵- همکاری صمیمانه در بخشهای نظارتی

۵- بخشهای مختلف نظارتی در سه قوه از قبیل سازمان بازرسی کل کشور، دیوان محاسبات و وزارت اطلاعات باید با همکاری صمیمانه، نقاط دچار آسیب در گردش مالی و اقتصادی کشور را بدرستی شناسائی کنند و محاکم قضائی و نیز مسئولان آسیب‌زدائی در هر مورد را یاری رسانند.

## ۶- پوشش اطلاعاتی وزارت اطلاعات به دولت و دستگاه قضائی

۶- وزارت اطلاعات موظف است در چهار چوب وظائف قانونی خود، نقاط آسیب‌پذیر در فعالیتهای اقتصادی دولتی کلان مانند: معاملات و قراردادهای خارجی، و سرمایه‌گذار بهای بزرگ، طرح‌های مّلی، و نیز مراکز مهم تصمیم‌گیری اقتصادی و پولی کشور را پوشش اطلاعاتی دهد و به دولت و دستگاه قضائی در تحقق سلامت اقتصادی یاری رساند و بطور منظم به رئیس‌جمهور گزارش دهد.

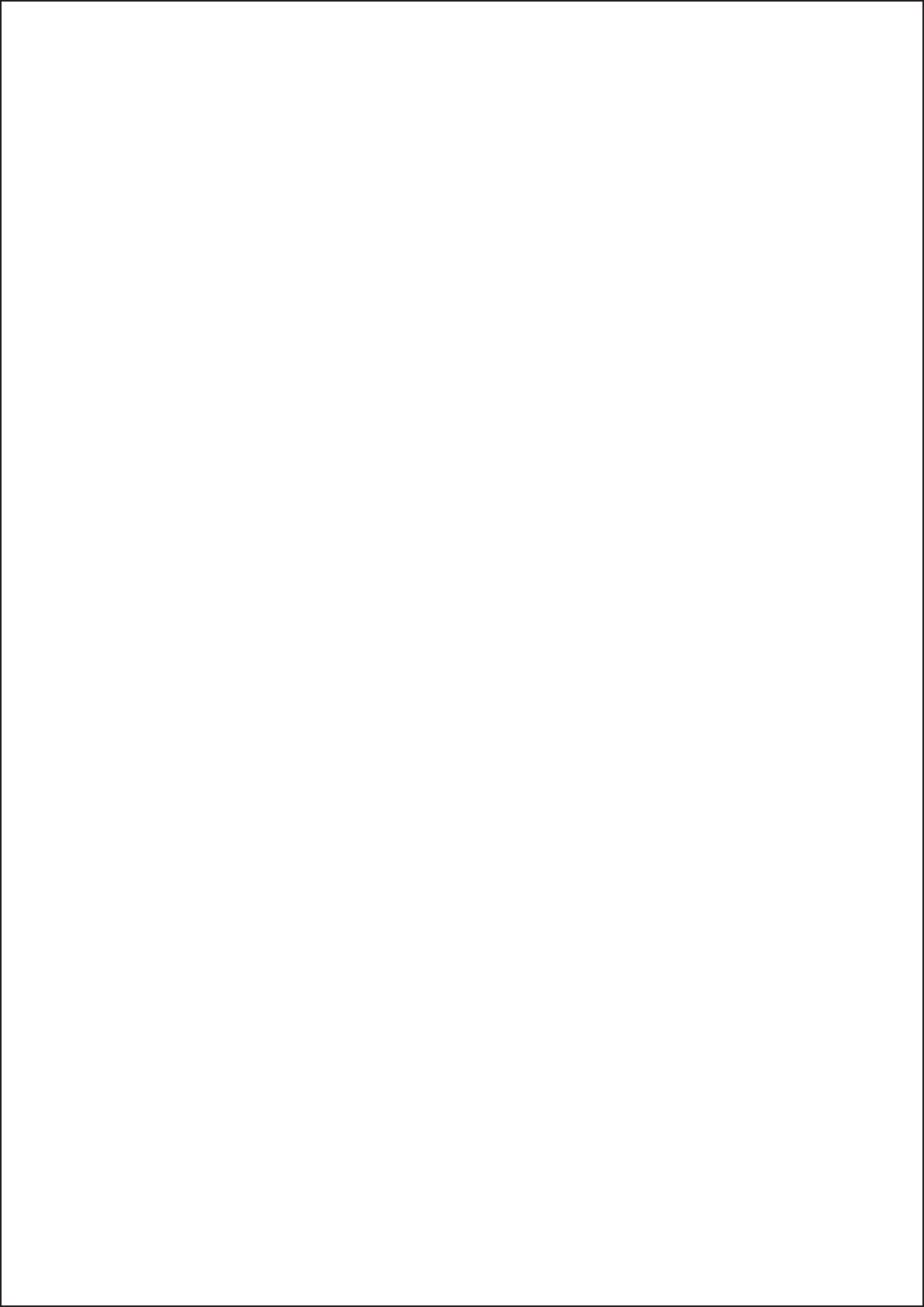
### ۷- عدم تبعیض و استثنا در امر مبارزه با فساد

۷- در امر مبارزه با فساد نباید هیچ تبعیضی دیده شود. هیچکس و هیچ نهاد و دستگاہی نباید استثنا شود. هیچ شخص یا نهادی نمیتواند با عذر انتساب به اینجانب یا دیگر مسئولان کشور، خود را از حساب کشی معاف بشمارد. با فساد در هر جا و هر مسند باید برخورد یکسان صورت گیرد.

### ۸- عدم برخورد شعاری، تبلیغاتی و تظاهر گونه با فساد

۸- با این امر مهم و حیاتی نباید بگونه‌ی شعاری و تبلیغاتی و تظاهر گونه رفتار شود. بجای تبلیغات باید آثار و برکات عمل، مشهود گردد. به دست اندر کاران این مهم تاکید کنید که بجای پرداختن به ریشه‌ها و ام‌الفسادها به سراغ ضعف‌ها و خطاهای کوچک نروند و نقاط اصلی را رها نکنند. هر گونه اطلاع رسانی به افکار عمومی که البته در جای خود لازم است، باید بدور از اظهارات نسنجیده و تبلیغات گونه بوده و حفظ آرامش و اطمینان افکار عمومی را در نظر داشته باشد. از خداوند متعال اخلاص و جدّ و توفیق را برای خود و شما و همه‌ی مسئولان این امور، مسئلت میکنم و امیدوارم این اقدام مورد رضای حضرت بقیةالله‌الاعظم روحی فداه قرار گرفته گام بلندی بسوی رفاه و آسایش عمومی را تدارک کند.





## عدالت، برجسته ترین شعار مهدویت

درد بزرگ بشریت

حتمی بودن نابودی ظلم در جهان

زنده نگه داشتن امید نابودی ظلم و تلاش برای

رفع آن

شرط ایستادگی در برابر ظالمان

شرط استقرار عدالت

ایجاد نظام اسلامی، تحقق قدرت اسلام در

اجرای عدالت

استقرار و افزایش قدرت نظام اسلامی، تهدیدی

برای ظالمان

معنای واقعی انتظار

بزرگترین وظیفه منتظران امام زمان (عج)

اتکا به ایمان و اراده مردم در حکومت حضرت

مهدی (عج)

بزرگترین جرم در نظام اسلامی

و...

## عدالت، برجسته ترین شعار مهدویت \*

اعتقاد به ظهور مهدی در دورانی از تاریخ، مخصوص شیعه نیست؛ همه مسلمانان، اعم از شیعه و سنی به این معنا معتقدند؛ بلکه غیرمسلمانان هم به یک صورت معتقدند. منتها امتیاز شیعه در این است که این شخصیت نجاتبخش بشریت را با نام و نشان و خصوصیات می شناسد و معتقد است او همواره برای دریافت دستور الهی، حاضر و آماده است. هر وقت پروردگار عالم به او دستور دهد، او آماده شروع آن کار عظیمی است که بناست بشریت و تاریخ را متحول کند. آنچه ما به عنوان یک درس و تعلیم معرفتی و عملی از این قضیه باید بگیریم، مهم است.

شما برادران و خواهران توجه دارید که برجسته ترین شعار مهدویت عبارت است از عدالت. مثلاً در دعای ندبه وقتی شروع به بیان و شمارش صفات آن بزرگوار می کنیم، بعد از نسبت او به پدران بزرگوار و خاندان مطهرش، اولین جمله ای که ذکر می کنیم، این است: «این المعدّ لقطع دابر الظلمه، این المنتظر لاقامة الأمت و العوج، این المرتجی لأزالة الجور و العدوان (۱)»؛ یعنی دل بشریت می تپد تا آن نجاتبخش بیاید و ستم را ریشه کن کند؛ بنای ظلم را - که در تاریخ بشر، از زمانهای گذشته همواره وجود داشته و امروز هم با شدت وجود دارد - ویران کند و ستمگران را سر جای خود بنشانند. این اولین درخواست منتظران مهدی موعود از ظهور آن بزرگوار است. یا در زیارت آل یاسین وقتی خصوصیات آن بزرگوار را ذکر می کنید، یکی از برجسته ترین آنها این است که «الذی یملا الارض عدلاً و قسطاً كما ملئت جوراً و ظلماً». (۲) انتظار این است که او همه عالم - نه یک نقطه - را سرشار از عدالت کند و قسط را در همه جا مستقر نماید. در روایاتی هم که درباره آن بزرگوار هست، همین معنا وجود دارد. بنابراین انتظار منتظران مهدی موعود، در درجه

اول، انتظار استقرار عدالت است.

### درد بزرگ بشریت

درد بزرگ بشریت، امروز همین مسأله فقدان عدالت است. همیشه دستگاههای ظلم و جور در سطح دنیا به شکلهای مختلف بر مردم جفا کرده‌اند؛ بشریت را زیر فشار قرار داده‌اند و انسانها را از حقوق طبیعی خود محروم کرده‌اند؛ اما امروز این معنا از همیشه تاریخ بیشتر است و رفع این را انسان از ظهور مهدی موعود می‌طلبد و انتظار می‌برد. بنابراین، مسأله، مسأله طلب عدالت است.

### حتمی بودن نابودی ظلم در جهان

اولین درس عملی از این موضوع این است که نابود کردن بنای ظلم در سطح جهان، نه فقط ممکن است، بلکه حتمی است. این، مطلب بسیار مهمی است که نسلهای بشری امروز معتقد نباشند که در مقابل ظلم جهانی، نمی‌شود کاری کرد. امروز وقتی ما با نخبگان سیاسی دنیا از ظلمهای مراکز قدرت بین‌المللی و سیستم جهانی ظلم - که امروز به سرکردگی استکبار در همه دنیا وجود دارد - صحبت می‌کنیم، می‌بینیم آنها می‌گویند بله؛ چیزی که شما می‌گویید، درست است؛ واقعاً ظلم می‌کنند؛ اما کاری نمی‌شود کرد! یعنی مجموعه بزرگی از نخبگان که سررشته کار در دنیا در دست آنهاست، اسیر یأس و ناامیدی‌اند و این یأس و ناامیدی را به ملت‌های خود سرریز می‌کنند و آنها را از این که بتوان نقشه ظالمانه و شیطانی امروز دنیا را عوض کرد، مأیوس می‌کنند. بدیهی است که انسانهای مأیوس نمی‌توانند هیچ حرکتی در راه اصلاح انجام دهند. آن چیزی که انسانها را وادار به کار و حرکت می‌کند، نور و نیروی امید است. اعتقاد به مهدی موعود، دل‌ها را سرشار از نور امید می‌کند. برای ما که معتقد به آینده حتمی ظهور مهدی موعود علیه‌السلام هستیم، این یأسی که گریبانگیر بسیاری از نخبگان دنیاست، بی‌معناست. ما می‌گوییم نخیر، می‌شود نقشه‌ی سیاسی دنیا را عوض کرد؛ می‌شود با ظلم و مراکز قدرت ظالمانه درگیر شد و در آینده نه فقط این معنا امکانپذیر است، بلکه حتمی است. وقتی ملتی معتقد است نقشه ظالمانه و شیطانی امروز در کل عالم قابل تغییر است، آن ملت شجاعت می‌یابد و احساس می‌کند دست تقدیر، تسلط ستمگران را برای همیشه به طور مسلم نوشته است.

### زنده نگه داشتن امید نابودی ظلم و تلاش برای رفع آن

انسانها می‌توانند تلاش کنند و پرچم عدالت را - ولو در یک نقطه محدود - بلند کنند. شما ببینید ملت‌هایی که امروز در گوشه و کنار عالم زیر فشار ظلم و ستم زندگی می‌کنند، اگر این امید را در دل خود بپروراندند که می‌شود با ظلم مبارزه کرد، چه اتفاقی در دنیا می‌افتد و چطور ملت‌ها بیدار می‌شوند! یک روز ملت ایران هم در پنجه اقتدار رژیم طاغوتی دچار همین یأس بود؛ ولی امام بزرگوار ما با تعالیم اسلامی، این

یأس را از دلها پاک کرد و به مردم امید و شجاعت داد. نتیجه این شد که این مردم به پا خاستند، نهضت کردند، تن به سختی دادند، مبارزه کردند، از جان خود دریغ نکردند و توانستند در این نقطه از عالم، با عوامل ظلم و نظام ظالمانه و شیطانی مبارزه و آن را ریشه کن و سرنگون کنند.

### شرط ایستادگی در برابر ظالمان

امروز دستگاه‌های تبلیغاتی مراکز استکباری دنیا و روشنفکران وابسته به آنها، در سطح عالم این طور تبلیغ می‌کنند که هیچ حرکتی در مقابل نظم ظالمانه کنونی ممکن نیست. با فکر انقلاب و آرمانگرایی مبارزه می‌کنند و می‌خواهند ملتها را متقاعد کنند که به همین وضعیت کنونی ظالمانه دنیا بسازند و در مقابل آن هیچ عکس‌العملی نشان ندهند. فکر اعتقاد به مهدی، نقطه مقابل این تبلیغات غلط و ظالمانه است. جوانان و روشنفکران و عموم ملت ما با اعتقاد به ظهور مهدی علیه‌السلام این اعتقاد راسخ را در دل خود پرورش می‌دهند که نظم ظالمانه جهانی، قابل زوال است و ابدی نیست؛ می‌شود با آن مبارزه و در مقابل آن ایستادگی کرد.

### شرط استقرار عدالت

درس دیگری که اعتقاد به مهدویت و جشنهای نیمه شعبان باید به ما بدهد، این است: عدالتی که ما در انتظار آن هستیم - عدالت حضرت مهدی علیه‌السلام که مربوط به سطح جهان است - با موعظه و نصیحت به دست نمی‌آید؛ یعنی مهدی موعود ملتها نمی‌آید ستمگران عالم را نصیحت کند که ظلم و زیاده‌طلبی و سلطه‌گری و استثمار نکنند. با زبان نصیحت، عدالت در هیچ نقطه عالم مستقر نمی‌شود. استقرار عدالت، چه در سطح جهانی - آن طور که آن وارث انبیا انجام خواهد داد - و چه در همه بخشهای دنیا، احتیاج به این دارد که مردمان عادل و انسانهای صالح و عدالت‌طلب، قدرت را در دست داشته باشند و با زبان قدرت با زورگویان حرف بزنند. با کسانی که سرمست قدرت ظالمانه هستند، نمی‌شود با زبان نصیحت حرف زد؛ با آنها باید با زبان اقتدار صحبت کرد. آغاز دعوت پیغمبران الهی با زبان نصیحت است؛ اما بعد از آن که توانستند طرفداران خود را گرد آورند و تجهیز کنند، آن‌گاه با دشمنان توحید و دشمنان بشریت، با زبان قدرت حرف می‌زدند.

### ایجاد نظام اسلامی، تحقق قدرت اسلام در اجرای عدالت

شما ببینید در همین آیه کریمه قرآن که راجع به قسط صحبت می‌کند و می‌گوید خدای متعال همه پیغمبران را فرستاد، «لِيقوم الناس بالقسط (۳)»؛ برای این که قسط و عدالت را در جامعه مستقر کنند، بلافاصله می‌فرماید: «و انزلنا الحديد فيه بأس شديد و منافع للناس (۴)»؛ یعنی پیغمبران علاوه بر این که با زبان دعوت سخن می‌گویند، با بازوان و سرپنجه‌گان قدرتی که مجهز به سلاح هستند و با زورگویان و

قدرت‌طلبان فاسد، معارضة و مبارزه می‌کنند. پیغمبر اکرم وقتی به مدینه آمد و نظام اسلامی را تشکیل داد، آیات قرآن را بر مردم می‌خواند، به گوش دشمنان هم می‌رسانید؛ اما به این اکتفا نمی‌کرد. کسانی که طرفدار عدالت هستند، در مقابل زورگویان و زیاده‌طلبان و متجاوزان به حقوق انسانها باید خود را به قدرت مجهز کنند. لذا شما می‌بینید از روزی که نظام اسلامی به وجود آمد - یعنی اسلام مجهز به قدرت یک ملت بزرگ و امکانات یک کشور و دولت بزرگ شد - دشمنان اسلام حرکت اسلام را جدی گرفتند و علاقه‌مندان و طرفداران اسلام هم در اطراف و اکناف عالم امیدوار شدند. بسیاری از پیغمبران در میدان مبارزه و جهاد مقدس و قتال قدم می‌گذاشتند: «و کأین من نبی قاتل معه ربیون کثیر» (۵)».

### استقرار و افزایش قدرت نظام اسلامی، تهدیدی برای ظالمان

کسانی که خیال می‌کنند اسلام باید برود و در گوشه‌ای بنشینند و مردان اسلام و دین فقط زبان نصیحت را به کار گیرند، اینها دانسته یا ندانسته همان چیزی را می‌گویند که مراکز قدرت جهانی آن را می‌خواهند و آرزو می‌کنند. مراکز قدرت استکباری از این که رهبران اسلامی در گوشه‌ای از دنیا بنشینند و گاهی پیامی بدهند و یک کلمه حرفی بزنند - همچنان که رهبران مسیحی در هر قضیه‌ای پیامی می‌دهند، نصیحتی می‌کنند و جمله‌ای می‌گویند - هیچ ترسی ندارند؛ می‌دانند این خطری برای آنها نیست. از این که ملت‌های مسلمان بیدار شوند و تشکیل حکومت دهند؛ از این که ایمان اسلامی آحاد مردم در قالب یک نظام و یک دولت و یک حکومت تجسم پیدا کند، واهمه دارند و می‌ترسند. نظام اسلامی و ملت مسلمان ایران و دولت جمهوری اسلامی بزرگترین قدم را در این راه برداشت و به برکت مجاهدت جوانان و مردان و زنان مؤمن و فداکار این ملت، اسلام در دنیا به عنوان یک قدرت ظاهر شد. هر چه این قدرت بتواند خود را مستقرتر و پایدارتر کند، نظم ظالمانه و شیطانی دنیا بیشتر تهدید می‌شود. بعضی‌ها بی‌توجه، از جدایی دین و سیاست حرف می‌زنند؛ یعنی دین را به گوشه‌های خلوت برانند و انسان دیندار، فقط به نصیحت اکتفا کند! در این جا نصیحت نمی‌تواند کاری بکند. آنچه می‌تواند قدرتها را مهار و تهدید کند و در برابر ظلم و فساد مقاومت نماید و ریشه آن را برکند یا آن را متزلزل سازد، قدرت الهی و اسلامی است؛ قدرت سیاسی‌ای است که در اختیار احکام اسلامی باشد. امام زمان ارواحفاده با اقتدار و قدرت و تکیه بر توانایی‌ای که ایمان والای خود او و ایمان پیروان و دوستانش، او را مجهز به آن قدرت کرده است، گریبان ستمگران عالم را می‌گیرد و کاخهای ستم را ویران می‌کند.

### معنای واقعی انتظار

درس دیگر اعتقاد به مهدویت و جشنهای نیمه شعبان برای من و شما این است که هر چند اعتقاد به حضرت مهدی ارواحفاده یک آرمان والاست و در آن هیچ شکی نیست؛ اما نباید مسأله را فقط به جنبه آرمانی آن ختم کرد - یعنی به عنوان یک آرزو در دل، یا حدّا کثر در زبان، یا به صورت جشن - نه، این

آرامانی است که باید به دنبال آن عمل بیاید. انتظاری که از آن سخن گفته‌اند، فقط نشستن و اشک ریختن نیست؛ انتظار به معنای این است که ما باید خود را برای سربازی امام زمان آماده کنیم. سربازی امام زمان، کار آسانی نیست. سربازی منجی بزرگی که می‌خواهد با تمام مراکز قدرت و فساد بین‌المللی مبارزه کند، احتیاج به خودسازی و آگاهی و روشن بینی دارد. عده‌ای این اعتقاد را وسیله‌ای برای تخدیر خود یا دیگران قرار می‌دهند؛ این غلط است. ما نباید فکر کنیم که چون امام زمان خواهد آمد و دنیا را پُر از عدل و داد خواهد کرد، امروز وظیفه‌ای نداریم؛ نه، بعکس، ما امروز وظیفه داریم در آن جهت حرکت کنیم تا برای ظهور آن بزرگوار آماده شویم. شنیده‌اید، در گذشته کسانی که منتظر بودند، سلاح خود را همیشه همراه داشتند. این یک عمل نمادین است و بدین معناست که انسان از لحاظ علمی و فکری و عملی باید خود را بسازد و در میدانهای فعالیت و مبارزه، آماده به کار باشد.

#### بزرگترین وظیفه منتظران امام زمان (عج)

اعتقاد به امام زمان به معنای گوشه‌گیری نیست. جریانهای انحرافی قبل از انقلاب تبلیغ می‌کردند، الان هم در گوشه و کنار تبلیغ می‌کنند که امام زمان می‌آید و اوضاع را درست می‌کند؛ ما امروز دیگر چه کار کنیم! چه لزومی دارد ما حرکتی بکنیم! این مثل آن است که در شب تاریک، انسان چراغ روشن نکند؛ چون فردا بناست خورشید عالمتاب بیاید و روز شود و همه دنیا را روشن کند. خورشید فردا، ربطی به وضع کنونی من و شما ندارد. امروز اگر ما می‌بینیم در هر نقطه دنیا ظلم و بی‌عدالتی و تبعیض و زورگویی وجود دارد، اینها همان چیزهایی است که امام زمان برای مبارزه با آنها می‌آید. اگر ما سرباز امام زمانیم، باید خود را برای مبارزه با اینها آماده کنیم. بزرگترین وظیفه منتظران امام زمان این است که از لحاظ معنوی و اخلاقی و عملی و پیوندهای دینی و اعتقادی و عاطفی با مؤمنین و همچنین برای پنجه درافکندن با زورگویان، خود را آماده کنند. کسانی که در دوران دفاع مقدس، سراز پا نشناخته در صفوف دفاع مقدس شرکت می‌کردند، منتظران حقیقی بودند. کسی که وقتی کشور اسلامی مورد تهدید دشمن است، آماده دفاع از ارزشها و میهن اسلامی و پرچم برافراشته اسلام است، می‌تواند ادعا کند که اگر امام زمان بیاید، پشت سر آن حضرت در میدانهای خطر قدم خواهد گذاشت. اما کسانی که در مقابل خطر، انحراف و چرب و شیرین دنیا خود را می‌بازند و زانوانشان سست می‌شود؛ کسانی که برای مطامع شخصی خود حاضر نیستند حرکتی که مطامع آنها را به خطر می‌اندازد، انجام دهند؛ اینها چطور می‌توانند منتظر امام زمان به حساب آیند؟ کسی که در انتظار آن مُصلح بزرگ است، باید در خود زمینه‌های صلاح را آماده سازد و کاری کند که بتواند برای تحقق صلاح بایستد.

#### اتکا به ایمان و اراده مردم در حکومت حضرت مهدی (عج)

درس مهم دیگری که وجود دارد، این است که حکومت آینده حضرت مهدی موعود ارواحنافداه، یک

حکومت مردمی به تمام معناست. مردمی یعنی چه؟ یعنی متکی به ایمانها و اراده‌ها و بازوان مردم است. امام زمان، تنها دنیا را پُر از عدل و داد نمی‌کند؛ امام زمان از آحاد مؤمن مردم و با تکیه به آنهاست که بنای عدل الهی را در سرتاسر عالم استقرار می‌بخشد و یک حکومت صددرصد مردمی تشکیل می‌دهد؛ اما این حکومت مردمی با حکومت‌های مدعی مردمی بودن و دمکراسی در دنیای امروز از زمین تا آسمان تفاوت دارد. آنچه امروز در دنیا اسم دمکراسی و مردم‌سالاری را روی آن گذاشته‌اند، همان دیکتاتوریهایی قدیمی است که لباس جدید بر تن کرده است؛ یعنی دیکتاتوری گروهها. اگر رقابت هم وجود دارد، رقابت بین گروههاست و مردم در این میان هیچکاره‌اند. یک گروه به قدرت دست پیدا می‌کند و در سایه قدرت سیاسی‌ای که همه زمامهای امور را در کشور در اختیار او می‌گذارد و با سوءاستفاده از این قدرت، ثروت و پول و سرمایه به نفع خود گردآوری می‌کند و آنها را در راه به دست آوردن دوباره قدرت مصرف می‌کند. دمکراسیهای امروز دنیا بر پایه تبلیغات دروغ و فریبنده و مسحور کردن چشمها و دلهاست. امروز در دنیا هر جا شعار دمکراسی می‌دهند، شما ببینید برای تبلیغات کاندیداهای ریاست جمهوری و یا نمایندگان مجلس چه کار می‌کنند! پول خرج می‌کنند. دمکراسی در پنجه اقتدار پول اسیر است. مردم‌سالاری امام زمان - یعنی مردم‌سالاری دینی - با این روش، به کلی متفاوت است.

### بزرگترین جرم در نظام اسلامی

این که بنده تأکید می‌کنم باید مراقب سوءاستفاده‌های مالی در دستگاههای قدرت و وابسته به حکومت بود، به خاطر این است. زیان بزرگ فساد اقتصادی در دستگاههای دولتی این است که پول را در خدمت قدرت و قدرت را در خدمت پول به کار می‌گیرد و دور باطلی به وجود می‌آید. از قدرت و داشتن مسؤولیت و مدیریت در بخشهای مختلف برای جمع‌آوری ثروت و پول سوءاستفاده شود؛ بعد همان پول مجدداً در خدمت خریدن آراء رأی‌دهندگان قرار گیرد؛ حالا یا خریدن آشکار - که در خیلی جاها در دنیا معمول است پول بدهند - یا خریدن پنهان با شیوه‌های گوناگون؛ یعنی با خرج کردنهای گوناگون، جلب محبوبیت کنند. وقتی با تبلیغات فریبنده پُرخرج، آراء مردم را به سمت خود جلب کنند، این مردم‌سالاری و دخالت مردم در امور نیست؛ رأی مردم در این جا بازیچه شده است.

در نظام اسلامی که مظهر کامل آن، حکومت حضرت بقیةالله ارواحنا فداه است، فریب و حيله‌گری برای جلب آراء مردم، خودش جرم است؛ استفاده از قدرت برای به دست آوردن پول، یکی از بزرگترین جرائم است. آن جا یاران حضرت مهدی موفند در سطوح پایین زندگی کنند. نظام اسلامی ما پرتو کوچکی از آن حقیقت درخشان است. ما هرگز این ادعا را نکردیم و نمی‌کنیم؛ اما باید نشانه‌ای از او داشته باشیم.

### مبارزه با تبعیض هدف نظام اسلامی

در نظام اسلامی، مراکز قدرت و کسانی که دستگاههای مختلف و مدیریتها و امضاءها را در اختیار دارند،



باید به جمع ثروت شخصی برای خود، به عنوان یک گناه نگاه کنند. اگر این طور شد، آن گناه دستها و دامنها پاک خواهد ماند؛ و الا اگر مسؤولی که فلان تجارت خارجی و فلان مناقصه بزرگ در اختیار اوست؛ فلان پروژه مهم و پُرخرج زیر امضای اوست و فلان صندوق پول زیر کلید اوست، به خودش اجازه دهد برای منافع شخصی و جمع آوری ثروت برای خود یا نزدیکانش، از این امکان - که متعلق به کشور و مردم است - استفاده کند، همان چیزی اتفاق خواهد افتاد که در کشورهای دچار سیستمهای ظالمانه در گذشته و امروز در دنیا اتفاق افتاده است؛ یعنی ثروت در یک نقطه متمرکز خواهد شد و جمع کثیری دچار محرومیت و فقر خواهند گردید. این تبعیض است؛ این چیزی است که اسلام برای مبارزه با آن آمده است. ما هم که مدعی اسلام هستیم، باید با آن مبارزه کنیم.

این که امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: «ما رأیت نعمة موفورة الا و فی جانبها حق مضیع (۶)»؛ یعنی هر جا شما دیدید ثروت انباشته‌ای به وجود آمده، بدانید در کنارش حقوق ضایع شده فراوانی وجود دارد؛ مظهر اصلی و مصداق عمده‌اش همین است که کارگزاران و مسؤولان حکومت، با استفاده از نفوذ و قدرت، راحت بتوانند از امکانات عمومی استفاده کنند؛ بانکها راحت وام بدهند؛ مراکز گوناگون، امکان استفاده از زمین، آب، هوا، تجارت و وارد کردن و صادر کردن را در اختیار آنها بگذارند؛ ناگهان ببینید کسانی که دستشان از مال دنیا تا اندکی پیش خالی بود، ثروتهای گزاف پیدا کرده‌اند؛ ظاهر کار هم قانونی است.

### مبارزه جدی با فساد در دستگاههای دولتی

من یک وقت گفتم قانوندانهای قانون شکن، خطرناکتر از همه‌اند؛ کسانی که قانون را خوب بلدند، پیچ و خمها و دالانهای تودرتوی قانون را خوب می‌شناسند، اما خودشان قانون شکنند؛ بدون این که معلوم شود کارشان قانون شکنی است. اگر خدای نکرده چنین چیزی برای ملت ما رواج پیدا کند، یک فاجعه است. این چیزی است که با نظام اسلامی و با انتظار مهدی موعود کاملاً منافات دارد. این حدی است که من از مسؤولان خواسته‌ام.

به مسؤولان بارها گفته‌ام، تأکید هم کرده‌ام، باز هم می‌گویم و پای این مطلب ایستاده‌ام: باید با فساد در دستگاههای دولتی و دیگر دستگاههای حکومتی مبارزه شود. متعهد این مبارزه، خود مسؤولان قوای مختلف هستند. در درجه اول، برای جلوگیری از فساد در دولت، خود مسؤولان دولتی، خود وزرا و خود مدیران ارشد مسؤولند. نگذارند در مجموعه‌های آنها فساد به وجود آید. اگر آنها بخواهند مبارزه کنند و اگر این مبارزه را جدی بگیرند، بهتر از هر کس خواهند توانست مبارزه کنند. البته باید حواسشان جمع باشد که دامنهای خود را پاکیزه نگهدارند.

### مقابله جدی قوه قضائیه با مقوله فساد

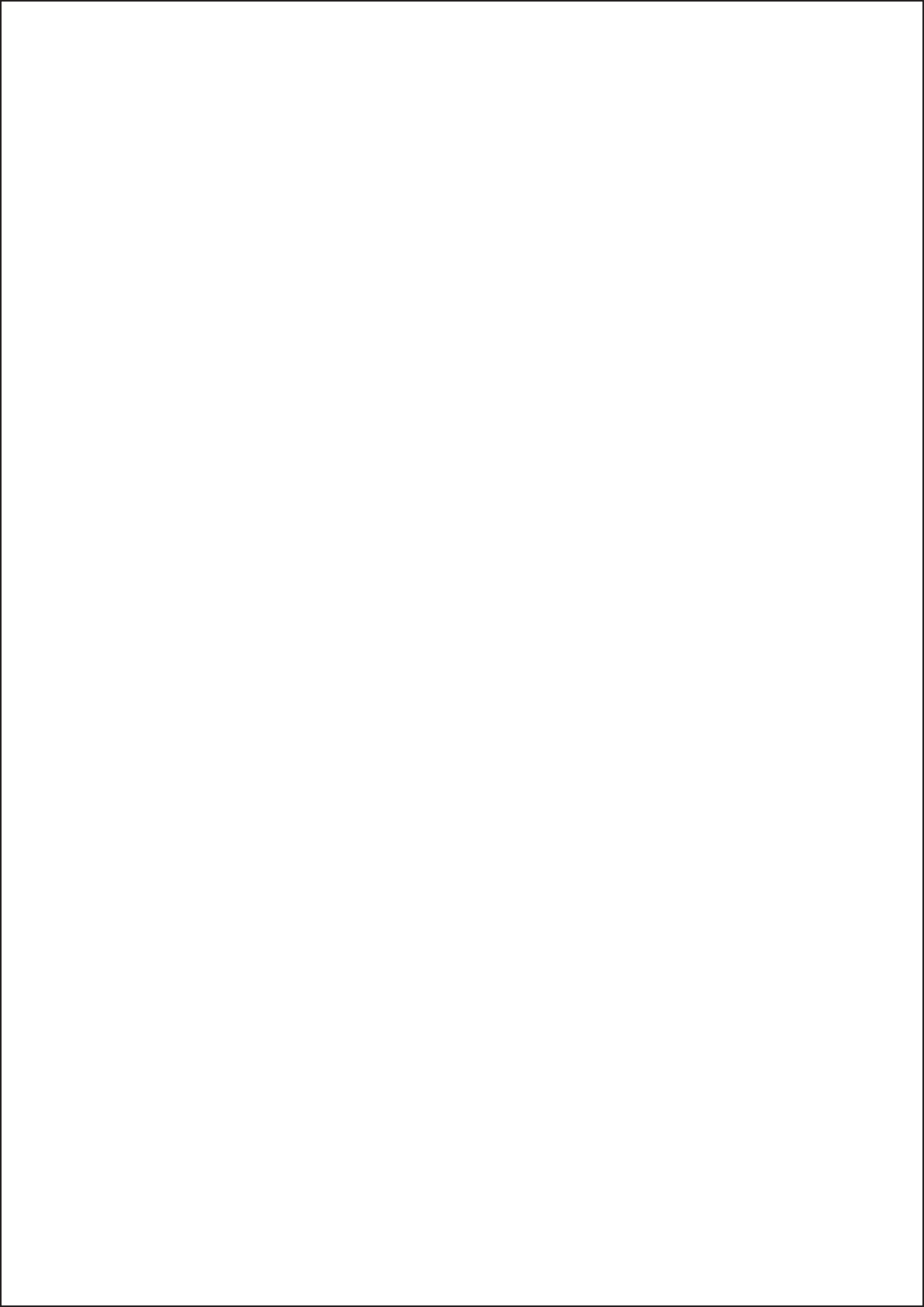
این را همه بدانند: کسی که خودش آلوده به فساد باشد، قادر نخواهد بود با فساد مبارزه کند. خود

مسئولان باید با هشیاری و دقت، با این پدیده مبارزه کنند. اگر خدای نکرده مدیران در مقابله با فساد در دستگاههای خود کوتاه بیایند، ناگزیر باید قوه قضائیه وارد میدان شود. دستگاه قضایی هم باید بی اغماض و بدون ملاحظه، هر جا فساد و یا عملی را برخلاف قانون و در جهت سوءاستفاده ملاحظه کرد، با آن مقابله کند.

### نیاز عمده کشور

برادران و خواهران عزیز! نیاز عمده امروز کشور ما عدالت است. مردم از تبعیض رنج می‌برند. مسئولان کشور - که بحمدالله مسئولان ارشد کشور مؤمن و پاکیزه‌اند - اگر می‌خواهند آنچه را که نیاز حقیقی مردم است، اعمال کنند، باید به عدالت بیندیشند. اگر فکر و انگیزه عدالت در دلها زنده باشد، آن‌گاه فرصت، کار و توفیق برای باز کردن گره‌ها یکی یکی به وجود خواهد آمد؛ بیکاری و مسائل اقتصادی و مشکلات گوناگونی که در زمینه‌های فرهنگی وجود دارد، حل می‌شود و رشد علم در دستگاههای علمی و در دانشگاهها ممکن خواهد شد.

ملت عزیز ما با ایمان ناب و پاکی که دارد و با اعتمادی که به نظام اسلامی در سرتاسر وجود او بحمدالله موجود است، خواهد توانست در مقابل تهدیدهای جهانی همچنان با استقامت و سرافرازی و با قدرت و شهمت بایستد و متجاوزان سلطه‌طلب و سیطره‌طلب جهانی را از نزدیک شدن به مرزها و حریم این ملت بر حذر دارد.



مورد سؤال قرار گرفتن  
هر پدیده‌ی ضدعدالت در واقعیات کشور

خصوصیت ویژه‌ی محیط‌های دانشجویی  
عدالتخواهی، آرمان بی بدیل دانشجو

## مورد سؤال قرار گرفتن هر پدیده‌ی ضدعدالت در واقعیات کشور \*

بسم الله الرحمن الرحيم  
جوانان و دانشجویان عزیز

### ✎ خصوصیت ویژه‌ی محیط‌های دانشجویی

در این گردهمایی دانشجویی مجموعه‌های متعددی از دانشجویان شرکت کرده‌اند. این نقطه‌ی روشن دیگری است که جذابیت طبیعی گردهمایی‌های دانشجویی را مضاعف می‌سازد. دانشجوی متعهد و آگاه از پیش از انقلاب تاکنون همواره در جستجوی مهمترین مسائل جاری کشور بوده است. او با انگیزه‌ی آگاهی و نشاطی که لازمه‌ی محیط‌های دانشجویی است در پی آن است که آرمانهای والا و تعهدآور خود را در پیگیری این گونه مسائل جستجو کند و در راه تحقق آن گام نهد. این نیز خصوصیت طبیعی دیگری برای محیط‌های دانشجویی است.

### ✎ عدالتخواهی، آرمان بی بدیل دانشجو

امروز سرآغاز فهرست بلند مسائل کشور مسئله‌ی عدالت است. دانشجوی جوان اگر چه خود برخاسته از قشرهای مستضعف جامعه هم نباشد، به عدالت اجتماعی و پر کردن شکافهای طبقاتی به چشم یک آرزوی بزرگ و بی‌بدیل می‌نگرد. این احساس و انگیزه در دانشجو پرجوش و مبارک است و می‌تواند پایه‌ی قضاوتها و برنامه‌های عملی او برای

حال و آینده باشد. اگر عدالت — عدالت واقعی و ملموس و نه فقط سخن گفتن از عدالت — آرزو و آرمان و هدف برنامه‌ریزی‌هاست، پس باید هر پدیده‌ی ضدعدالت در واقعیات کشور مورد سؤال قرار گیرد. مسابقه‌ی رفاه میان مسؤولان، بی‌اعتنایی به گسترش شکاف طبقاتی در ذهن و عمل برنامه‌ریزان، ثروت‌های سربرآورده در دستانی که تا چندی پیش تهی بودند، هزینه کردن اموال عمومی در اقدامهای بدون اولویت، و به طریق اولی در کارهای صرفاً تشریفاتی، میدان دادن به عناصری که زنگی و پررویی آنان همه‌ی گلوگاههای اقتصادی را به روی آنان می‌گشاید، و خلاصه پدیده‌ی بسیار خطرناک انبوه شدن ثروت در دست کسانی که آمادگی دارند آنرا هزینه‌ی کسب قدرت سیاسی کنند و البته با تکیه بر آن قدرت سیاسی اضعاف آنچه را هزینه کرده‌اند گرد می‌آورند.

اینها و امثال آن نقطه‌های استفهام برانگیزی‌ست که هر جوان معتقد به عدل اسلامی ذهن و دل خود را به آن متوجه می‌یابد و از کسانی که مظنون به چنین تخلفاتی شناخته می‌شوند پاسخ می‌طلبد و همچنین در کنار آن از دولت و مجلس و دستگاه قضایی عملکرد قاطعانه برای ریشه‌کن کردن این فسادها را مطالبه می‌کند.

امروز این مهمترین و مطرح‌ترین مسئله‌ی کشور ماست و نسل جوان دانشجوی متعهد و مؤمن نمی‌تواند نسبت به آن بی‌تفاوت بماند. توفیقات همگان را از خداوند متعال خواستارم.

## استقرار عدالت اجتماعی و نظام عادلانه، علاج فقر به شکل اصولی در جامعه

### مبارزه با فقر و محرومیت، وظیفه همگانی در اندیشه اسلامی

به برکت ماه رمضان، برای مسلمان فرصتی پیش می‌آید که باید از آن در جهت تقویت حیات معنوی و نشاط مادی خود استفاده کند. یکی از درسهای بزرگ ماه رمضان که در خلال دعا و روزه و تلاوت قرآن در این ماه باید آن را فرا بگیریم و استفاده کنیم، این است که با چشیدن گرسنگی و تشنگی، به فکر گرسنگان و محرومان و فقرا بیفتیم. در دعای روزهای ماه رمضان می‌گوییم: «اللهم اغن کل فقیر. اللهم اشبع کل جائع. اللهم اكس كل عريان (۱)». این دعا فقط برای خواندن نیست؛ برای این است که همه خود را برای مبارزه با فقر و مجاهدت در راه ستردن غبار محرومیت از چهره محرومان و مستضعفان موظف بدانند. این مبارزه، یک وظیفه همگانی است. در آیات قرآن می‌خوانیم: «أرأیت الذی یکذب بالذین. فذلک الذی یدع الیتیم. و لایحض علی طعام المسکین (۲)». یکی از نشانه‌های تکذیب دین این است که انسان در مقابل فقر فقیران و محرومان بی‌تفاوت باشد و احساس مسؤولیت نکند. در ماه رمضان، به برکت روزه، طعم گرسنگی و تشنگی و نرسیدن به آنچه اشتهای نفس انسان است را درک کردیم و چشیدیم. این باید ما را به احساس مسؤولیتی که اسلام در قبال مسأله مهم فقر و فقیر از یکایک مسلمانان خواسته است و بر

دوش آنان وظیفه نهاده است، نزدیک کند. البته علاج فقر به شکل اصولی در هر جامعه‌ای، از راه استقرار عدالت اجتماعی و نظام عادلانه در محیط جامعه است، تا کسانی که اهل دست‌اندازی به حقوق دیگرانند، نتوانند ثروتی را که حق همگان است، به سود خود مصادره کنند. این یک وظیفه دولتی و حکومتی است؛ اما مردم هم به نوبه خود وظیفه سنگینی بر دوش دارند. اجرای برنامه‌های اجتماعی فقط در بلندمدت و میان‌مدت و بتدریج امکان‌پذیر است؛ اما نمی‌شود منتظر ماند تا برنامه‌های اجتماعی به ثمر برسد و شاهد محرومیت محرومان و فقر گرسنگان در جامعه بود. این وظیفه خود مردم و همه کسانی است که می‌توانند در این راه تلاش کنند.

### 🏠 وظیفه جهانی برای انسان‌هایی با وجدان و عاطفه

همه باید خود را موظف به مواسات بدانند. مواسات یعنی هیچ خانواده‌ای از خانواده‌های مسلمان و هم‌میهن و محروم را با دردها و محرومیتها و مشکلات خود تنها نگذاشتن؛ به سراغ آنها رفتن و دست کمک‌رسانی به سوی آنها دراز کردن. امروز این یک وظیفه جهانی برای همه انسانهایی است که دارای وجدان و اخلاق و عاطفه انسانی هستند؛ اما برای مسلمانان، علاوه بر این که یک وظیفه اخلاقی و عاطفی است، یک وظیفه دینی است.

### 🏠 مصرف‌گرایی مانع مواسات

به همسایه‌ها و فقرا رسیدگی کنید. یکی از عواملی که نمی‌گذارد دست کسانی که توانایی کمک دارند، به یاری فقرا دراز شود، روحیه مصرف‌گرایی و تجمل در جامعه است. برای جامعه بلای بزرگی است که میل به مصرف، روز‌به‌روز در آن زیاد شود و همه به بیشتر مصرف کردن، بیشتر خوردن، متنوع‌تر خوردن، متنوع‌تر پوشیدن و دنبال نشانه‌های مُد و هر چیز تازه برای وسایل زندگی و تجملات آن رفتن، تشویق شوند. چه ثروتها و پولهایی که در این راهها هدر می‌رود و از مصرف شدن در جایی که موجب رضای خدا و رفع مشکلات جمعی از مردم است، باز می‌ماند!

### 🏠 وظیفه‌ای مهم برای آحاد مردم

مصرف‌گرایی برای جامعه بلای بزرگی است. اسراف، روز‌به‌روز شکافهای طبقاتی و شکاف بین فقیر و غنی را بیشتر و عمیق‌تر می‌کند. یکی از چیزهایی که لازم است مردم برای خود وظیفه بدانند، اجتناب از اسراف است. دستگاههای مسوول بخشهای مختلف دولتی، بخصوص دستگاههای تبلیغاتی و فرهنگی - به‌ویژه صدا و سیما - باید وظیفه خود بدانند مردم را نه فقط به اسراف و مصرف‌گرایی و تجمل‌گرایی سوق ندهند؛ بلکه در جهت عکس، مردم را به سمت قناعت، اکتفا و به اندازه‌ی لازم مصرف کردن و اجتناب از زیاده‌روی و اسراف دعوت کنند و سوق دهند. مصرف‌گرایی، جامعه را از پای درمی‌آورد. جامعه‌ای که مصرف آن از

تولیدش بیشتر باشد، در میدانهای مختلف شکست خواهد خورد. ما باید عادت کنیم مصرف خود را تعدیل و کم کنیم و از زیاده‌ها بزنیم.

### ❁ تشکیل اجتماعات خانوادگی جهت رفع فقر

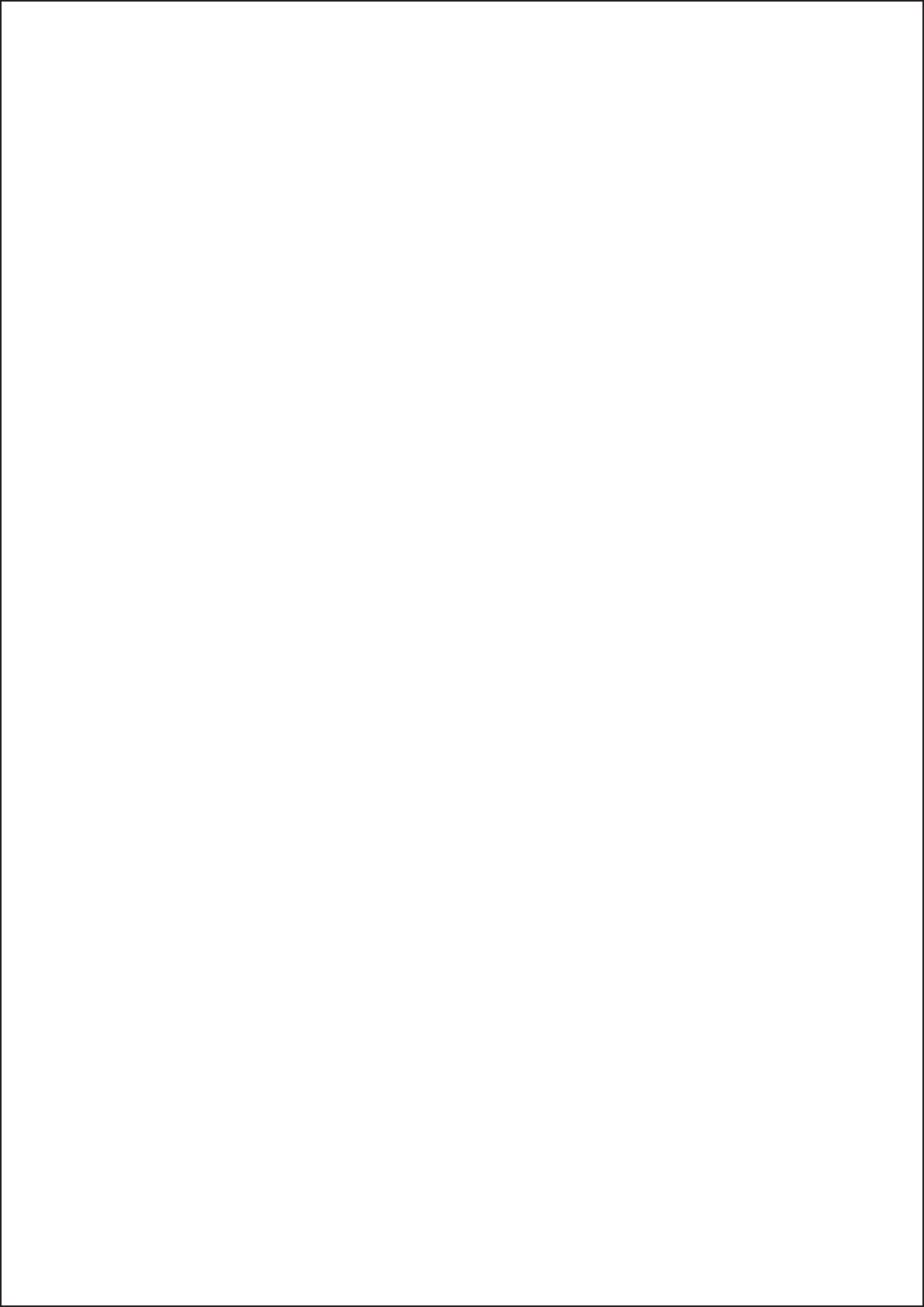
جوانان اجتماعات خانوادگی تشکیل دهند و کمکهای افراد خانواده را جمع کنند و در درجه اول به مصرف فقرا و نادارهای همان خانواده و فامیل برسانند و اگر نیازی نبود، به فقرای دیگر رسیدگی کنند.

### ❁ ریشه کن کردن فقر وظیفه نظام اسلامی و مردم

امروز در جامعه ما فقر وجود دارد. وظیفه ما به عنوان نظام اسلامی، ریشه کن کردن فقر در جامعه است. نباید در جامعه محرومیت باشد. این تکلیف ماست به عنوان دولت، به عنوان نظام اسلامی، به عنوان آحاد مردم. «کلکم راع و کلکم مسؤول عن رعیتة (۳)»؛ این وظیفه همه است. هر کدام به نحوی تجمل و اسراف و زیاده‌روی را کم کنیم. این درس ماه رمضان است. این کار، همت و گذشت و بصیرت و آگاهی می‌خواهد. از خدای متعال کمک بخواهیم.

خانواده‌های بسیاری هستند که نه از روی تن‌پروری و تن‌به‌کار ندادن، بلکه به معنای واقعی کلمه محروم و مستمندند. باید اینها را شناسایی و پیدا کنید - کار مشکلی هم نیست - و به اینها کمک نمایید.





استقرار عدالت اجتماعی و نظام عادلانه،  
علاج فقر به شکل اصولی در جامعه

مبارزه با فقر و محرومیت، وظیفه همگانی در

اندیشه اسلامی

وظیفه جهانی برای انسان‌هایی با وجدان و عاطفه

مصرف‌گرایی مانع مواسات

وظیفه‌ای مهم برای آحاد مردم

تشکیل اجتماعات خانوادگی جهت رفع فقر

ریشه کن کردن فقر وظیفه نظام اسلامی و مردم

## استقرار عدالت اجتماعی و نظام عادلانه، علاج فقر به شکل اصولی در جامعه\*

### مبارزه با فقر و محرومیت، وظیفه همگانی در اندیشه اسلامی

به برکت ماه رمضان، برای مسلمان فرصتی پیش می‌آید که باید از آن در جهت تقویت حیات معنوی و نشاط مادی خود استفاده کند. یکی از درسه‌های بزرگ ماه رمضان که در خلال دعا و روزه و تلاوت قرآن در این ماه باید آن را فرا بگیریم و استفاده کنیم، این است که با چشیدن گرسنگی و تشنگی، به فکر گرسنگان و محرومان و فقرا بیفتیم. در دعای روزهای ماه رمضان می‌گوییم: «اللهم اغن کل فقیر. اللهم اشبع کل جائع. اللهم اكس کل عریان (۱)». این دعا فقط برای خواندن نیست؛ برای این است که همه خود را برای مبارزه با فقر و مجاهدت در راه ستردن غبار محرومیت از چهره محرومان و مستضعفان موظف بدانند. این مبارزه، یک وظیفه همگانی است. در آیات قرآن می‌خوانیم: «أرأیت الذی یکذب بالذین. فذلک الذی یدع الیتیم. و لایحض علی طعام المسکین (۲)». یکی از نشانه‌های تکذیب دین این است که انسان در مقابل فقر فقیران و محرومان بی تفاوت باشد و احساس مسؤولیت نکند. در ماه رمضان، به برکت روزه، طعم گرسنگی و تشنگی و نرسیدن به آنچه اشتهای نفس انسان است را درک کردیم و چشیدیم. این باید ما را به احساس مسؤولیتی که اسلام در قبال مسأله مهم فقر و فقیر از یکایک مسلمانان خواسته است و بر دوش آنان وظیفه نهاده است، نزدیک کند. البته علاج فقر به شکل اصولی در هر جامعه‌ای، از راه استقرار عدالت اجتماعی و نظام عادلانه در محیط جامعه است، تا کسانی که اهل دست‌اندازی به حقوق دیگرانند، نتوانند ثروتی را که حق همگان است، به سود خود مصادره کنند. این یک وظیفه دولتی

و حکومتی است؛ اما مردم هم به نوبه خود وظیفه سنگینی بر دوش دارند. اجرای برنامه‌های اجتماعی فقط در بلندمدت و میان‌مدت و بتدریج امکان‌پذیر است؛ اما نمی‌شود منتظر ماند تا برنامه‌های اجتماعی به ثمر برسد و شاهد محرومیت محرومان و فقر گرسنگان در جامعه بود. این وظیفه خود مردم و همه کسانی است که می‌توانند در این راه تلاش کنند.

### 🕌 وظیفه جهانی برای انسان‌هایی با وجدان و عاطفه

همه باید خود را موظف به مواسات بدانند. مواسات یعنی هیچ خانواده‌ای از خانواده‌های مسلمان و هم‌میهن و محروم را با دردها و محرومیتها و مشکلات خود تنها نگذاشتن؛ به سراغ آنها رفتن و دست کم‌رسانی به سوی آنها دراز کردن. امروز این یک وظیفه جهانی برای همه انسان‌هایی است که دارای وجدان و اخلاق و عاطفه انسانی هستند؛ اما برای مسلمانان، علاوه بر این که یک وظیفه اخلاقی و عاطفی است، یک وظیفه دینی است.

### 🕌 مصرف‌گرایی مانع مواسات

به همسایه‌ها و فقرا رسیدگی کنید. یکی از عواملی که نمی‌گذارد دست کسانی که توانایی کمک دارند، به یاری فقرا دراز شود، روحیه مصرف‌گرایی و تجمل در جامعه است. برای جامعه بلای بزرگی است که میل به مصرف، روز به روز در آن زیاد شود و همه به بیشتر مصرف کردن، بیشتر خوردن، متنوع‌تر خوردن، متنوع‌تر پوشیدن و دنبال نشانه‌های مُد و هر چیز تازه برای وسایل زندگی و تجملات آن رفتن، تشویق شوند. چه ثروتها و پول‌هایی که در این راهها هدر می‌رود و از مصرف شدن در جایی که موجب رضای خدا و رفع مشکلات جمعی از مردم است، باز می‌ماند!

### 🕌 وظیفه‌ای مهم برای آحاد مردم

مصرف‌گرایی برای جامعه بلای بزرگی است. اسراف، روز به روز شکاف‌های طبقاتی و شکاف بین فقیر و غنی را بیشتر و عمیق‌تر می‌کند. یکی از چیزهایی که لازم است مردم برای خود وظیفه بدانند، اجتناب از اسراف است. دستگاه‌های مسؤوول بخش‌های مختلف دولتی، بخصوص دستگاه‌های تبلیغاتی و فرهنگی - به‌ویژه صدا و سیما - باید وظیفه خود بدانند مردم را نه فقط به اسراف و مصرف‌گرایی و تجمل‌گرایی سوق ندهند؛ بلکه در جهت عکس، مردم را به سمت قناعت، اکتفا و به اندازه‌ی لازم مصرف کردن و اجتناب از زیاده‌روی و اسراف دعوت کنند و سوق دهند. مصرف‌گرایی، جامعه را از پای درمی‌آورد. جامعه‌ای که مصرف آن از تولیدش بیشتر باشد، در میدان‌های مختلف شکست خواهد خورد. ما باید عادت کنیم مصرف خود را تعدیل و کم کنیم و از زیاده‌ها بزنیم.

### تَشکیل اجتماعات خانوادگی جهت رفع فقر

جوانان اجتماعات خانوادگی تشکیل دهند و کمکهای افراد خانواده را جمع کنند و در درجه اول به مصرف فقرا و نادرهای همان خانواده و فامیل برسانند و اگر نیازی نبود، به فقرای دیگر رسیدگی کنند.

### ریشه کن کردن فقر و وظیفه نظام اسلامی و مردم

امروز در جامعه ما فقر وجود دارد. وظیفه ما به عنوان نظام اسلامی، ریشه کن کردن فقر در جامعه است. نباید در جامعه محرومیت باشد. این تکلیف ماست به عنوان دولت، به عنوان نظام اسلامی، به عنوان آحاد مردم. «کلکم راع و کلکم مسؤول عن رعیتة (۳)»؛ این وظیفه همه است. هر کدام به نحوی تجمل و اسراف و زیاده روی را کم کنیم. این درس ماه رمضان است. این کار، همت و گذشت و بصیرت و آگاهی می خواهد. از خدای متعال کمک بخواهیم.

خانواده های بسیاری هستند که نه از روی تن پروری و تن به کار ندادن، بلکه به معنای واقعی کلمه محروم و مستمندند. باید اینها را شناسایی و پیدا کنید - کار مشکلی هم نیست - و به اینها کمک نمایید.

# عدالت نقطه بارز در زندگی اجتماعی امیر المؤمنین (علیه السلام)

❖ شاخصه نظام اسلامی

❖ ایستادگی امیر المؤمنین بر اجرای عدالت

❖ تحمل مشکلات فراوان در راه اجرای عدالت،

درس امیر المؤمنین

❖ علت مواجهه قاسطین، ناکثین و مارقین با

امیر المؤمنین

❖ مارقین؛ افراد متظاهر به دین و فاقد مبانی معرفتی

❖ قاسطین، مخالفین حاکمیت و عدالت امیر المؤمنین

❖ نظام جمهوری اسلامی، تداوم نظام علوی

❖ نظام استکباری غرب، نظامی عدالت ستیز

❖ عدالت، هدف و شعار نظام اسلامی

❖ عدالتخواهی امیر المؤمنین، عامل دشمنی دشمنان

## عدالت نقطه بارز در زندگی اجتماعی امیرالمؤمنین (علیه السلام) \*

### شاخصه نظام اسلامی

در خطبه اول، مطلب کوتاهی را درباره امیرالمؤمنین عرض می‌کنم و آن این است که در زندگی جمعی و حکومتی امیرالمؤمنین، نقطه بارز تر از همه چیز «عدالت» است. همچنان که در عمل فردی امیرالمؤمنین نقطه بارز تقواست، در عمل حکومتی و سیاسی و شأن خلافت امیرالمؤمنین، بارزترین نقطه، عدالت است. این برای ما که خود را پیرو امیرالمؤمنین می‌دانیم، نقطه بسیار با اهمیتی است. ملاحظه عدالت، اجر نهادن به عدالت و عمل کردن به آنچه مقتضای عدالت است، وظیفه ماست و باید شاخصه نظام اسلامی به حساب آید. همه چیز تحت الشّماع عدالت قرار می‌گیرد؛ این منطبق امیرالمؤمنین علیه الصّلاة والسلام است.

### ایستادگی امیرالمؤمنین بر اجرای عدالت

اگر به زندگی امیرالمؤمنین و حوادث دوران تقریباً پنج‌ساله حکومت آن حضرت نگاه کنیم، می‌بینیم عمده آنچه برای آن بزرگوار در این مدّت به عنوان مشکل پیش آمد، ناشی از عدالتخواهی ایشان بود. این نشان می‌دهد که مسأله عدالت چقدر سخت است. عدالتخواهی و دنبال عدالت رفتن، به زبان آسان است؛ اما در عمل آن قدر با موانع گوناگون مواجه می‌شود که دشوارترین کار هر حکومت و نظامی این است که عدالت را در جامعه تأمین کند. عدالت فقط عدالت اقتصادی نیست؛ عدالت در همه امور و شؤون زندگی بسیار دشوار است. این همان چیزی است که امیرالمؤمنین با آن قدرت ملکوتی و شأن الهی، آن را وجهه

همت خود قرار داد و دنبال کرد. لذا امیرالمؤمنین در این عبارت معروف فرموده است: «والله لان ابیت علی حسک السعدان مسهدا، و أجر فی الاغلال مصفدا، احب الی من ان القی الله و رسوله یوم القیامه ظالما لبعض العباد و غاصبا لشیء من الحطام (۲)»؛ یعنی از خلافت کنار آمدن که هیچ؛ اگر مرا به غل و زنجیر بکشند و روی خارهای مگیلان هم با تن عریان بکشاند، حاضر نیستم حتی به یک نفر از بندگان خدا ظلم کنم. به خاطر همین منطوق، امیرالمؤمنین همه مشکلات دوران خلافت خود را لمس کرد و با آنها مواجه شد؛ چون عدالت او بود که آن دشمنها و دشمنیها را علیه او به وجود می آورد. امیرالمؤمنین ایستادگی کرد و به خاطر مواجهه با مشکلات و حل آنها حاضر نشد از عدالت دست بردارد؛ این شد درس.

### 🏠 تحمل مشکلات فراوان در راه اجرای عدالت، درس امیرالمؤمنین

پنج سال حکومت امیرالمؤمنین دوران بسیار کوتاهی در تاریخ اسلام است؛ اما آنچه به این دوران کوتاه اهمیت می دهد، این است که امیرالمؤمنین عملاً عدالت را نشان داد؛ مثل سرمشقی که بالای صفحه می نویسند و متعلم باید مثل آن را در صفحه تکرار کند. امیرالمؤمنین این سرمشق را نوشت که اگر به خاطر عدالتخواهی، این همه مشکل برای حاکم اسلامی به وجود آید - که در طول نزدیک پنج سال گذاشتند امیرالمؤمنین بدون دغدغه به اداره کشور و مسائل آن بیندیشد؛ سه جنگ را با مشکلات و دنباله های گوناگون بر او تحمیل کردند - باید تسلیم نشد. تسلیم نشد، یعنی چه؟ یعنی از راه عدالت عقب نشینی نکرد؛ این شد درس. امروز ما مدعی پیروی از امیرالمؤمنین هستیم. البته علی بن ابی طالب مخصوص شیعه نیست؛ دنیای اسلام برای علی شأن و عظمت قائل است و او را امام خود می داند. تفاوتی که وجود دارد، این است که در مقام تطبیق با گفتار و کردار دیگران، ما هر فعل و ترک آن بزرگوار را به خاطر عصمتش برای خود حجت می دانیم. این خصوصیت شیعه است. بنابراین ما به عنوان شیعه باید این درس را به یاد داشته باشیم که عدالت قابل اغماض و قابل معامله نیست و هیچیک از مصالح گوناگون - نه مصالح فردی و نه مصالح حکومت و کشور اسلامی - نمی تواند با عدالت معامله شود. امیرالمؤمنین به خاطر عدالت این مشکلات را متحمل شد و عقب نشینی نکرد.

### 🏠 علت مواجهه قاسطین، ناکثین و مارقین با امیرالمؤمنین

سه گروه با امیرالمؤمنین مواجه شدند: گروه قاسطین؛ یعنی بنی امیه و اهل شام. اینها اهل عمل به ظلم و روش ظالمانه بودند؛ کارشان هم با امیرالمؤمنین به شدت ظالمانه بود. گروه دیگر ناکثین - بیعت شکنان - بودند؛ یعنی همزمان و دوستان قدیمی امیرالمؤمنین که طاقت عدالت او را نیاوردند و با او درافتادند؛ کسانی که علی را می شناختند و به او اعتقاد داشتند. بعضی از آنها حتی در روی کار آمدن امیرالمؤمنین هم نقش داشتند و با او بیعت کرده بودند؛ اما طاقت عدالت امیرالمؤمنین را نیاوردند و با او درافتادند؛ چون دیدند آن حضرت به آشنایی و سابقه و رفاقت توجّهی نمی کند. یک گروه هم مارقین بودند؛ یعنی آن



جمعیت افراطی و متعصب در نظرات خود؛ بدون این که اعتقاد دینی آنها ریشه معرفتی درستی داشته باشد.

### ❁ مارقین؛ افراد متظاهر به دین و فاقد مبانی معرفتی

به اشتباه، مارقین را افراد مقدس مآب می نامند. مسأله مقدس مآبی نیست - در بین اصحاب امیرالمؤمنین کسانی بودند که از آنها خیلی مقدستر بودند - مسأله این است که کسانی تفکر و دیدی دارند که با ظواهر دین هم سازگار است، اما ریشه معرفتی ندارد و عمیق نیست. اینها شناخت ندارند تا بتوانند در موارد اشتباه، خود را از انحراف نجات دهند. یک جا آن قدر تند می ایستند که می گویند چون قرآن سر نیزه است، نباید به آن تیراندازی کرد؛ زیرا قرآن مقدس است. در جنگ صفین به مجزّد این که با حيله شامیها قرآنها سر نیزه شد - چون احساس شکست کرده بودند، مجبور شدند قرآنها را سر نیزه کنند - اینها آن قدر نسبت به قرآن متعصب و علاقه مند و افراطی شدند که از امیرالمؤمنین - که قرآن ناطق بود - برای قرآن اهمیت بیشتری قائل شدند. آمدند به امیرالمؤمنین فشار آوردند و گفتند اینها اهل قرآنند، برادر مسلمانند؛ با اینها نباید بجنگی! با تهدید، امیرالمؤمنین را وادار کردند جنگ را نیمه کاره رها کند. همینها بعد از آن که فهمیدند فریب خورده اند و سرشان کلاه رفته است، از آن طرف آن قدر دچار تفریط شدند که گفتند همه ما کافر شده ایم و علی هم کافر شده است؛ لذا باید توبه و استغفار کند! این افراد به خاطر این که ریشه معرفتی و اعتقادی درستی ندارند، به راحتی صدوهشتاد درجه مسیر انحراف را طی می کنند. اگر بخواهید نمونه این قضیه را در انقلاب ما پیدا کنید، منافقین هستند؛ همینهایی که اول انقلاب در مبارزه با امریکا امام را هم قبول نداشتند، بعد رفتند زیر دامن امریکا مخفی شدند و از امریکا پول گرفتند و به صدام پناهنده شدند! وقتی ریشه معرفتی نباشد؛ غرور ناشی از نادانی به یافته های ذهنی خود باشد و تمسک به ظواهر دین هم وجود داشته باشد، نتیجه این می شود؛ مارقین.

### ❁ قاسطین، مخالفین حاکمیت و عدالت امیرالمؤمنین

اما از همه اینها خطرناکتر برای امیرالمؤمنین، قاسطین بودند؛ کسانی که اهل بنای ظالمانه در حکومت بودند؛ اصلاً مبنای علوی و اسلامی را در حکومت قبول نداشتند؛ خود علی و بیعت مردم با علی را هم قبول نمی کردند و زیر بار او نمی رفتند؛ به رفتار عادلانه و تقسیم به قسط و عمل به عدل هم مطلقاً اعتقادی نداشتند؛ چون اگر می خواستند به عدالت میدان بدهند و اسم عدالت را بیاورند، اول گریبان خودشان گرفته می شد. برای این که با عدالت علوی مبارزه کنند، آمدند به احترام به صحابه و اصل شورا متمسک شدند. این مطلب خیلی مهمی است. برای این که اصل عدالت را بکوبند و ارزش عدالت را که محور حکومت امیرالمؤمنین بود، از یادها ببرند، آمدند ارزش اسلامی دیگری را - که البته اهمیت آن به مراتب کمتر از ارزش عدالت است - در مقابل امیرالمؤمنین علم کردند. قصد آنها حمایت از آراء صحابه یا از خود صحابه یا

از شورای صحابه نبود. امیرالمؤمنین در نامه‌ای (۳) همین معنا را به نحوی به معاویه می‌نویسد و می‌گوید تو می‌خواهی بین مهاجرین و انصار قضاوت کنی؟ تو می‌خواهی به ما یاد بدهی؟! شما تازه مسلمانان می‌خواهید اسلام را به علی بن ابی‌طالب که وجودش آمیخته با اسلام و ساخته دست اسلام است، یاد بدهید؟! بنابراین آنها با عدالت علوی مخالف بودند و به آن اعتقادی نداشتند.

### 🕌 نظام جمهوری اسلامی، تداوم نظام علوی

امروز هم در دنیا همین‌طور است. نظام جمهوری اسلامی تداوم شعارهای علوی و نظام علوی است. اشتباه نشود؛ نمی‌خواهیم بگوییم امروز نظام حکومتی ما منطبق بر الگوی امیرالمؤمنین است؛ نه، خیلی فاصله است. این را هم هیچ‌کس نمی‌تواند ادعا کند که در زمان ما، در نظام کنونی ما و بلکه در زیر این آسمان، غیر از ولّی عصر ارواحنفا کس وجود داشته باشد که با علی بن ابی‌طالب قابل مقایسه باشد. امام بزرگوار ما که فرد ممتاز طراز اسلامی در زمان ما بود، افتخار می‌کرد که خود را کمترین کمتران یاران علی بداند؛ افتخار می‌کرد که خدمتگزار خدمتگزاران علی بن ابی‌طالب باشد. اما نظام اسلامی چرا، ادامه همان نظام و الهام گرفته از آن است و با همان مسائل هم روبه‌روست.

امروز مهمترین حرف نظام اسلامی عدالت است. امروز ما می‌خواهیم عدالت اجرا شود. همه تلاشها و مجاهدتها برای این است که در جامعه عدالت تأمین شود؛ که اگر عدالت تأمین شد، حقوق انسان و کرامت بشری هم تأمین می‌شود و انسانها به حقوق و آزادی خود هم می‌رسند. بنابراین عدالت محور همه چیز است.

### 🕌 نظام استکباری غرب، نظامی عدالت ستیز

امروز هم در مقابل نظام اسلامی، نظام استکباری غرب و در رأس آن امریکا قرار دارد که با عدالت دشمن است و عدالت‌ستیز است. نه این که دنبال عدالت نیست؛ با عدالت بد است. امروز اگر قرار باشد عدالت مطرح شود و گریبان کسی را بگیرد، اولین کسانی که زیر تازیانه عدالت قرار خواهند گرفت، سردمداران استکبار جهانی‌اند! اینها نمی‌توانند اسم عدالت را بیاورند و دنبال عدالت باشند؛ لذا در مقابل ارزش عدالت و برای کمرنگ کردن آن در دنیا دمکراسی و حقوق انسان را مطرح می‌کنند؛ گانّه برای مردم سالاری ارزش قائلند، که البته برای آن هم ارزشی قائل نیستند؛ اما آن را مطرح می‌کنند برای این که عدالت ضعیف و کمرنگ شود.

### 🕌 عدالت، هدف و شعار نظام اسلامی

آنچه ما باید بدانیم - بخصوص ما مسؤولان نظام جمهوری اسلامی - این است که اصل، عدالت است. شما ببینید انتظار حجت قائم ارواحنفا فاده که انتظار دیرپای همیشگی شیعه بوده، در درجه اول برای این بوده

است که عدالت در دنیا استقرار پیدا کند: «یملأ الأرض قسطاً و عدلاً بعد ما ملأ ظلماً و جوراً (۴)». همه چیز بعد از عدالت است. آرزوی دیرین انسانهای مظلوم در سرتاسر تاریخ هم عدالت بوده است. ما امروز نظامی داریم که می‌خواهد دنبال عدالت باشد؛ این هدف و شعار ماست. باید راه را درست انتخاب کنیم. البته دنبال عدالت بودن، هزینه‌ها و دردهایی دارد و موجب دشمنی قشرهایی هم می‌شود. امیرالمؤمنین در نامه خود به مالک اشتر متعرض همین معنا می‌شوند و می‌گویند: «آن جایی که امر دایر شد بین توده مردم - آنهایی که محتاج عدالت تو هستند - با خواص و مجموعه‌های کوچک و بهره‌مند و ممتاز جامعه، حتماً توده مردم را ترجیح بده.» امروز این معنا باید شعار ما باشد و معیار درستی کار ما محسوب شود و برنامه‌ریزیها و سیاستگذاریها و عملکردهای ما به دنبال این قضیه باشد.

البته عدالت چیزی است که آسان بر زبان جاری می‌شود؛ اما آسان به دست نمی‌آید. برنامه‌ریزیهای بلندمدت لازم دارد. باید این برنامه‌ریزیها را بکنیم و چشم‌انداز خود را چشم‌انداز عادلانه قرار دهیم؛ چیزی باشد که ما را به عدالت نزدیک کند. این وظیفه ماست و امروز درس امیرالمؤمنین برای ما بیش از همیشه همین نکته است.

#### عدالتخواهی امیرالمؤمنین، عامل دشمنی دشمنان

امیرالمؤمنین علیه‌السلام به خاطر همین عظمتها و تراکم همین ارزشهای ممتاز در وجود مبارکش، ضربت خورد و این فاجعه بزرگ انسانی به وسیله انسانهای شقی و گمراه، نسبت به آن بزرگوار به وجود آمد. خون امیرالمؤمنین هم ثارالله دانسته شده است. شما به امام حسین می‌گویید: «السلام علیک یا ثارالله وابن ثاره». فقط خون امام حسین نیست که خونخواه آن، خداست؛ خون امیرالمؤمنین هم ثارالله است؛ یعنی خونخواه و صاحب این خون، خدای متعال است.

امروز برای مردم کوفه و دنیای اسلام روز مصیبت باری بود و به خاطر تأثیراتی که شهادت امیرالمؤمنین گذاشت و محرومیتی که دنیای اسلام از آن حکومت عادلانه پیدا کرد، برای همه نسلهای مسلمان و بلکه همه آزادگان عالم روز مصیبت باری است. آن قدر این حادثه بزرگ بود که بعد از آن که امیرالمؤمنین علیه‌السلام نزدیک طلوع فجر با ضربت «ابن ملجم» در مسجد مجروح گردید و خون مبارک آن حضرت روی صورت و محاسنش جاری شد، صدای منادی‌ای را شنیدند که فریاد می‌زد: «تهدمت والله ارکان الهدی (۵)»؛ یعنی پایه‌های بنای هدایت فروریخت. امیرالمؤمنین پایه هدایت بود.

امیرالمؤمنین جوانی سرشار از مجاهدت، میانسانی سرشار از غصه و خون دل و سرانجام سرشار از مشکلات فراوان را با مظلومیت تمام گذراند. حقیقتاً بزرگترین مظلوم، امیرالمؤمنین بود. با مظلومیت این دوران را گذراند و پایان این دوران هم آن شهادت بزرگ واقع شد.

## عدالت خواهی، یکی از آرمانهای جوان دانشجوی ایرانی

نیاز به تقویت احساس مسئولیت دانشجویان

نسبت به کشور

توقعی از جوانان

پشتوانه اجرای عدالت در کشور

لزوم تعهد بدنه دانشجویی کشور به آرمانهای

دانشجویی

آزادخواهی، یکی از آرمانهای دانشجویی

نیاز اقتضائی اداره کشور

اجتناب جوانان از تبدیل آرمان گرایی به

مصلحت گرایی

توجه به کارتئوریک در زمینه علم،

عدالتخواهی و آزاداندیشی

لزوم تقویت جنبه‌های مثبت در دانشگاهها

شرط تحقق آرمانهای دانشجویی

## عدالت خواهی، یکی از آرمانهای جوان دانشجوی ایرانی\*

### نیاز به تقویت احساس مسئولیت دانشجویان نسبت به کشور

من می‌خواهم این را بگویم: نفس این که شما می‌آیید این جا و این فکر را در فضای کشور و جامعه پرتاب می‌کنید - که منعکس هم خواهد شد - مهمترین مسأله است و مطلبی است که ما به آن احتیاج داریم. ما می‌خواهیم جوان ما احساس کند که باید فکر کند و باید این فکر را مطرح و آن را مطالبه نماید. نمی‌خواهیم کارِ نمایشی کنیم و نیازی هم به کارِ نمایشی نداریم؛ اما به این که جوان ما - بخصوص مجموعه دانشجویی که در سطح کشور بسیار گسترده و وسیع است - این احساس را در خودش تقویت کند که در آینده کشور نقش و مسؤولیت دارد و باید تعهدی در این زمینه در خود احساس و برای آن تلاش کند، نیاز داریم.

### توقعی از جوانان

من همین جا یک نکته اساسی را - که در نظرم بود اگر فرصتی شد به شما بگویم - مطرح می‌کنم و آن، این است که ما از جوانان عزیزمان - چه دختران و چه پسران - توقع داریم که در مورد مسائل اساسی کشور، جدی باشند و جدی برخورد کنند. پیشنهاد می‌کنم روی این مسأله «جدی بودن» فکر کنید، بعد خواهید دید خیلی از کارهایی که در گوشه و کنار انجام می‌گیرد، ناشی از جدی نبودن است. در دعای کمیل می‌خوانیم: «قو علی خدمتک جوارحی و اشدد علی العزیمه جوانحی و هب لی الجد فی خشیتک (۱)». خیال نکنید این دعاها فقط تضرع و انابه است. البته تضرع و انابه خیلی ارزش دارد؛ اما در

لابه‌لای این حالت تضرع و انابه، معرفت‌های لازم برای زندگی گنجانده شده است. این دعاها چشمه معارف اسلامی است.

«قو علی خدمتک جوارحی»؛ مرا بر انجام این خدماتی که بر عهده‌ام است، از لحاظ جسمانی توانا کن. «و اشدد علی العزیمه جوارحی»؛ اراده و عزم مرا مستحکم کن. «و هب لی الجد فی خشیتک»؛ به من حالت جدیده؛ سرسری نگرستن؛ باز یچه نینگاشتن.

### پشتوانه اجرای عدالت در کشور

مسأله عدالتخواهی را که من با شما و جوانان مطرح می‌کنم، به معنای این نیست که با غیر جوانان مطرح نکرده‌ام. قبل از این نامه‌ای که یکی از دوستان مطرح کردند که دو سه سال پیش به یک تشکل دانشجویی نوشتم، مسأله عدالتخواهی را دهها بار با مسؤولانی که وظیفه اجرایی دارند، مطرح کرده‌ام و این طور هم نبوده که هیچ عمل نشود و پیش نرود؛ چرا، کارهایی هم شده و پیش هم رفته است؛ اما همه این حرکتهای برای ماندگاری و عمق‌یابی، پشتوانه می‌خواهد، که آن پشتوانه مطالبه و خواست، شما هستید. منظور از خواست و مطالبه هم این نیست که انسان مشتتش را گره کند و مسأله‌ای را بخواهد؛ نه، بلکه بدانید که این مطالبه و خواسته لازم است و باور کنید که این نیازی قطعی و حیاتی برای کشور و جامعه است. نفس این که شما این موضوع را باور کنید، مهمترین مطالبه است و اثر خود را در حرف، کار، تعامل، جبهه‌گیری سیاسی و حرکت دینی و مردمی شما می‌گذارد.

بنده وقتی جنبش نرم‌افزاری یا تولید علم را - که معنایش خارج شدن علم از حالت تقلیدی و ترجمه‌ای است - مطرح کردم، مسأله به این صورت زنده نبود. الان هر جا که به محیط‌های دانشجویی و دانشگاهی می‌روم، می‌بینم استاد، دانشجو، محقق و پژوهشگر از جنبش نرم‌افزاری حرف می‌زند. این خوب است. وقتی در یک مجموعه باور به وجود آمد، این باور پشتوانه حرکت ماندگار و پایدار خواهد بود. ما این را می‌خواهیم. من می‌گویم در این قضیه شما باید جدی باشید؛ نباید مسائل کشور و آینده را به باز یچه گرفت.

### لزوم تعهد بدنه دانشجویی کشور به آرمانهای دانشجویی

شما جماعتی که این جا تشریف دارید - از پسران و دختران دانشجو که فرزندان عزیز من هستید - همه‌تان از دانشجویان متدین و معتقد به مبانی دینی و معارف اسلامی هستید، که بدنه دانشجویی هم به‌طور غالب انسانهای معتقدی هستید؛ اما من می‌خواهم غالب یا بیش از غالب بدنه دانشجویی کشور، مجموعه‌ای متعهد و دارای احساس مسؤولیت نسبت به آرمانهای دانشجویی باشند. یکی از این آرمانها مسأله علم است؛ دومی عدالتخواهی است و آرمان سوم، آزاداندیشی و آزادخواهی است.

### آزادخواهی، یکی از آرمانهای دانشجویی

آزادخواهی نباید فقط منحصر در معنای محدود سیاسی تلقی و معنا شود. در آزادیهای سیاسی، آزادیهای اجتماعی از بخشهای مهم آزادیهای بشری است. ما خودمان کتک خورده و زندان رفته این آزادیها هستیم و معنی آزادی سیاسی را می‌فهمیم؛ اما می‌گوییم کسانی که با شعار آزادی سیاسی، دنبال تحقق شعارهای ضد آزادی‌ترین مجموعه‌های سیاسی دنیا - هیأت حاکمه امریکا؛ فاشیستهای ظاهراً دمکرات موجود در دنیا که از هر فاشیستی، فاشیستترند مجموعه‌ای متعصب و نو محافظه‌کار که تازه وارد میدان سیاست شده‌اند - درباره ایران هستند، اینها آزادیخواهند؟ این، آزادیخواهی و دنبال آزادی سیاسی رفتن است؟ آن شعار آزادیخواهی که معنا و مآل و خلاصه‌اش این باشد که امریکا حکومت دست‌نشانده خودش را بر این کشور مسلط کند، آن شعار آزادیخواهی نیست؛ ولو صد بزک و رنگ و روغن آزادیخواهی هم به آن بزنند؛ این شعار، دروغین و شعار اسارت و خیانت است. با منطقی که من می‌گویم، آزاداندیشی را عمیقتر معنا کنیم تا این‌جا هم اثر خودش را ببخشد. آزاداندیشی یعنی آزادانه فکر کردن؛ آزادانه تصمیم گرفتن؛ ترجمه‌ای، تقلیدی و بر اثر تلقین دنبال بلندگوهای تبلیغاتی غرب حرکت نکردن. لذا شامل علم، معرفت، مشی سیاسی، شعارها و واژه‌ها و خواسته‌های متعارف سیاسی و اجتماعی هم می‌شود. اگر امروز غرب می‌گوید دمکراسی، ما باید فکر کنیم - آزادفکری یعنی این - ببینیم آیا همین که او می‌گوید درست است و دمکراسی به صورت مطلق ارزش است، یا نه قابل خدشه است؟

### نیاز اقتضائی اداره کشور

یکی از دانشجویان عزیز مطرح کردند که «شما می‌گویید دانشجویان مصلحت‌اندیش نباشند. حالا ما آرمانگرا، پس چرا گاهی اوقات بعضی از دستگامهای اجرایی مصلحت‌اندیشی می‌کنند؛ این دو چگونه قابل جمع هستند؟» من این نکته را بگویم که مصلحت‌اندیشی بد، منفی و ضد ارزش نیست. مصلحت‌اندیشی یعنی دنبال مسأله‌ای که مصلحت است، رفتن. این که موضوع بدی نیست. این را بدانید که دستگاه اجرایی کشور در تعامل بسیار دشوار خود در دنیا، بر سر دوراهیایی قرار می‌گیرد که مجبور می‌شود مصالحی را در نظر بگیرد؛ چون اداره کشور و کار اجرایی، کار خیلی سختی است. مثال آن، این است که وقتی کسی از پای تلویزیون کوهنوردی را می‌بیند که با زحمت و قدم به قدم جلو می‌رود، با خودش می‌گوید: یک ذره زودتر و تندتر قدم بردار تنبل! او پای تلویزیون نشسته، در آن ارتفاع چند هزار متری و در آن وضعیت قرار ندارد که ببیند این کار چقدر عملی است. همین مثال بر کسی که مسابقه کشتی یا فوتبال را از تلویزیون می‌بیند، صدق می‌کند. حتماً دیده‌اید که گاهی اوقات بعضی از تماشاگران فوتبال، دائم به بازیکنها و تیمهای مورد علاقه خود دستور می‌دهند: تنبل بزن! شوت کن! به هر حال، کار اداره کشور کار سختی است و البته مصلحت، هیچ اشکالی هم ندارد؛ ما به آنها ایراد نمی‌گیریم. البته حواسمان هم جمع است که آنها همیشه غرق در مصلحت نشوند و بنده با توجه به مسؤولیتم به این موضوع توجه



می کنم.

### اجتناب جوانان از تبدیل آرمان گرایی به مصلحت گرایی

اگر شما جوانان نگاه به قلّه‌های آرمانی را کنار بگذارید، برآیند غلطی به وجود خواهد آمد. برآیند آرمانگرایی شما و چالش مسؤلان با مصلحتها، برآیند معتدل و مطلوبی خواهد شد؛ اما اگر شما هم دنبال مصلحت گرایی رفتید و گرایش مصلحت‌اندیشانه - یعنی صد در صد با واقعیتها کنار آمدن - وارد محیط فکری و روحی دانشجو و جوان شد، آن وقت همه چیز به هم می‌ریزد و بعضی آرمانها از ریشه قطع و گم خواهد شد. دانشجویان نباید آرمان گرایی را رها کنند. توقع من از شما عزیزان این است که پایه‌های معرفتی خودتان را در همه زمینه‌ها عمیق و مستحکم کنید.

### توجه به کار تئوریک در زمینه علم، عدالتخواهی و آزاداندیشی

یکی از کارهای بسیار مهمی که مورد اشاره بعضی از دوستان هم بود، این است که شما می‌توانید در سه زمینه علم، عدالتخواهی و آزاداندیشی کار تئوریک کنید. این کار تئوریک را می‌توانید در زمینه جنبش تولید علم یا در زمینه عدالتخواهی انجام دهید. مثلاً در زمینه عدالتخواهی، می‌توانید قانون اساسی را مطالعه کنید و ببینید اگر ما بخواهیم عدالت اجتماعی را با همان مفهوم متعارفی که همه می‌فهمیم، تحقق ببخشیم، باید از کدام دستگاهها چه توقعهایی داشته باشیم.

### لزوم تقویت جنبه‌های مثبت در دانشگاهها

آنچه من نسبت به دانشگاهها اعتقاد دارم، این است که دانشگاههای ما از لحاظ بدنه دانشجویی و استادی خیلی خوبند. نه این که انسان ناباب و ناجور در دانشگاهها نیست؛ کجا هست که انسان ناباب و ناجور و بد نباشد، بلکه می‌خواهم بگویم اغلب بدنه استادان و دانشجویان به‌طور طبیعی و فطری خوب، مؤمن و پاکند. بنابراین، باید این جنبه‌های مثبت را تقویت کرد.

### شرط تحقق آرمانهای دانشجویی

اعتقاد دیگر من درباره وجود استعدادهای بسیار خوب در دانشگاههاست. من چند روز قبل در همین جا و در جمع مسؤلان گفتم گزارشهایی که انسانهای وارد از وضع دانشگاهها برای من آورده‌اند، گزارشهای بسیار خوبی است. نه این که کمبودها و نقصها نادیده گرفته شده باشد؛ نه، بلکه غالب آنها را می‌دانیم و تلاش هم می‌شود که ان شاءالله برطرف گردد؛ لکن مجموعاً حرکت دانشجویی خوب است و ظرفیت علمی و تحصیلی کشور در بیست سال اخیر ده برابر شده، در حالی که متوسط رشد آن در دنیا در چهل سال اخیر شش برابر بوده است. بنابراین، حرکت ما حرکت خوبی بوده است. منتها دشمنان می‌خواهند این حرکت



و این کاروان را بمباران و نابود کنند؛ حواستان جمع باشد، نگذارید. ضمناً بدانید همه این آرمانها قابل دسترسی است؛ به شرط این که شما در میدان باشید که الحمدلله هستید. امیدوارم خداوند همه تان را حفظ کند.

## عدالت باید همراه با معنویت باشد

- طرح شعار عدالت محوری، یک تحول و کار بزرگ
- عامل تضعیف و خطر کمرنگ شدن عدالت
- توجه مسئولان به معنا و روش تحقق عدالت
- شروط تحقق عدالت در جامعه
- تفاوت عقلانیت با محافظه کاری
- ثمرات عدالت بدون معنویت
- درهم تنیده بودن معنویت و عدالت
- معنای عدالت
- بی عدالتی، زمینه ساز خیانت
- عدالت، محور تمام برنامه‌ریزی‌ها

## عدالت باید همراه با معنویت باشد \*

### طرح شعار عدالت محوری، یک تحول و کار بزرگ

یکی از شعارهای این دولت، عدالت است. عدالت یقیناً محور انقلاب بود؛ در این شکی نیست. هیچ دولتی هم از اول نیامده صریحاً بگوید من نمی‌خواهم طبق عدالت رفتار کنم؛ لیکن من باید از آقای احمدی‌نژاد تشکر کنم که ایشان کار جدیدی کردند؛ عدالت محوری را به عنوان یک شعار گذاشتند وسط؛ این کار خیلی بزرگی بود. وقتی که ایشان تبلیغات انتخاباتی می‌کردند، به افراد خانواده‌ی خود می‌گفتم اگر آقای احمدی‌نژاد رأی هم نیاورد، این خدمت بزرگ را به انقلاب کرد که شعار عدالت محوری را مطرح کرد؛ نگذاشت به فراموشی سپردن این شعار بشود یک سنت. این شعار مطرح شد و ذهن‌ها را به خودش متوجه کرد. خوشبختانه مردم هم فهمیدند، خواستند، دوست داشتند و رأی دادند. این کار، کار مهمی است. بنابراین عدالت محور بودن این دولت حرف بزرگی است؛ طرح این شعار به عنوان محور حرکت دولت، یک کار جدید است؛ خودش یک تحول است؛ به این پایبند باشید.

### عامل تضعیف و خطر کمرنگ شدن عدالت

برای تحقق عدالت، خیلی کار شده است. از اول انقلاب همه‌ی فعالیت‌هایی که به نفع طبقات محروم انجام گرفته؛ یعنی بردن امکانات رفاهی، امکانات آموزشی و امکانات بهداشتی به اقصی نقاط کشور - که واقعاً از بس زیاد است، قابل شمارش نیست - در جهت عدالت بوده است. حقاً و انصافاً این خدمت‌رسانی، اوضاع رازیر و رو کرده. کسانی که در دوره‌ی قبل اوضاع طبقات محروم را دیدند، می‌توانند بفهمند. من خودم

در نقاط محروم بودم و جاهای محروم را در آن دوره دیدم؛ حالا هم که خیلی اوقات رفتم و از نزدیک دیدم؛ واقعاً زیر و رو شده. همین زیرساخت‌های عظیمی که برای استفاده‌ی عموم است، همه‌ی اینها کمک به عدالت است؛ در این تردیدی نیست؛ منتها نباید ارزش عدالت به عنوان یک ارزش درجه‌ی دو کم کم در مقابل ارزشهای دیگر به فراموشی سپرده شود؛ در نظام ما این خطر وجود داشته است. ارزش‌های دیگر هم خیلی مهم است؛ مثلاً ارزش پیشرفت و توسعه، ارزش سازندگی، ارزش آزادی و مردم‌سالاری. مطرح کردن ارزش عدالت مطلقاً به معنای نفی اینها نیست؛ اما وقتی ما این ارزش‌ها را عمده می‌کنیم و مسأله‌ی عدالت و نفی تبعیض و توجه به نیازهای طبقات محروم در جامعه کمرنگ می‌شود، خطر بزرگی است؛ اما با عدالت‌محور بودن یک دولت، این خطر از بین می‌رود یا ضعیف می‌شود.

### توجه مسئولان به معنا و روش تحقق عدالت

اصلاً عدالت چیست؟ عدالت، به حسب ظاهر، مفهوم ساده‌ی است و همه می‌گویند و آن را تکرار می‌کنند؛ منتها در مصداق و در عمل، رسیدن به عدالت خیلی دشوار است؛ همان نکته‌ی که امیرالمؤمنین درباره‌ی حق فرموده است: «الحق اوسع الاشياء فی التواصف و اضيقها فی التناصف». در مورد عدل هم عیناً همین‌طور است؛ چون عدل هم حق است و اصلاً از هم جدا نیستند. به یک معنا، حق همان عدل است؛ عدل همان حق است؛ تواصفش آسان است، اما در عمل، رسیدن به عدالت مشکل است؛ حتی شناختن موارد عدالت و مصداق عدالت هم گاهی خیلی مشکل است؛ کجا عدالت است، کجا بی‌عدالتی است. من نمی‌خواهم الان عدالت را تعریف کنم که چیست. تعریف‌های کلی و عمده‌ی از عدالت شده؛ تقسیم عادلانه‌ی امکانات و از این قبیل حرفها، که درست هم هست و محتاج تدقیق و ریزبینی هم هست؛ یعنی شما در هر یک از بخش‌هایتان واقعاً باید ببینید عدالت چیست و با چه چیزی حاصل می‌شود.

### شروط تحقق عدالت در جامعه

من می‌خواهم این نکته را هم عرض کنم که اگر بخواهیم عدالت به معنای حقیقی خودش در جامعه تحقق پیدا کند، با دو مفهوم دیگر بشدت در هم تنیده است؛ یکی مفهوم عقلانیت است؛ دیگر معنویت. اگر عدالت از عقلانیت و معنویت جدا شد، دیگر عدالتی که شما دنبالش هستید، نخواهد بود؛ اصلاً عدالت نخواهد بود. عقلانیت به خاطر این است که اگر عقل و خرد در تشخیص مصداق عدالت به کار گرفته نشود، انسان به گمراهی و اشتباه دچار می‌شود؛ خیال می‌کند چیزهایی عدالت است، در حالی که نیست؛ و چیزهایی را هم که عدالت است، گاهی نمی‌بیند. بنابراین عقلانیت و محاسبه، یکی از شرایط لازم رسیدن به عدالت است.

### تفاوت عقلانیت با محافظه کاری

عقلانیت و محاسبه که می‌گوییم، فوراً به ذهن نیاید که عقلانیت و محاسبه به معنای محافظه‌کاری، عقل‌گرایی و تابع عقل بودن است. عاقل بودن و خرد را به کار گرفتن با محافظه‌کاری فرق دارد. محافظه کار، طرفدار وضع موجود است؛ از هر تحولی بیمناک است؛ هرگونه تغییر و تحولی را بر نمی‌تابد و از تحول و دگرگونی می‌ترسد؛ اما عقلانیت این‌طور نیست؛ محاسبه‌ی عقلانی گاهی اوقات خودش منشأ تحولات عظیمی می‌شود. انقلاب عظیم اسلامی ما ناشی از یک عقلانیت بود. این‌طور نبود که مردم همین‌طور بی‌حساب و کتاب به خیابان بیایند و بتوانند یک رژیم آن‌چنانی را ساقط کنند؛ محاسبات عقلانی و کار عقلانی و کار فکری شده بود. در طول سالهای متمادی - به تعبیر رایج امروز - یک گفتمان حق‌طلبی، عدالت‌خواهی و آزادی‌خواهی در بین مردم به وجود آمده بود و منتهی شد به این‌که نیروهای مردم را استخدام کند و به میدان جهاد عظیم بیاورد و در مقابل آن دشمن صف‌آرایی کند و بر آن دشمن پیروز کند. بنابراین عقلانیت گاهی منشأ چنین تحولات عظیمی است. الان هم همین‌طور است. الان در نظام ما برخی از تحولات هست که منتهی به یک نگاه عقلانی و دقیق و موشکافانه‌ی به وضع موجود و وضع دنیاست. من در زمینه‌ی مسائل گوناگون این را دارم مشاهده می‌کنم. حالت خواب‌رفتگی و تن دادن به آنچه در جریان عمومی سیاسی و اقتصادی دنیا دارد می‌گذرد و تسلیم شدن به آن، خطر بزرگ جامعه‌ی ماست و اگر کسی درست بفهمد و بیندیشد، می‌فهمد که باید با یک تحرک و تحول، این وضع را دگرگون کرد؛ هم در زمینه‌ی مسائل اقتصادی، هم در زمینه‌ی مسائل سیاسی. بنابراین عقلانیت با محافظه‌کاری فرق دارد. محاسبه‌ی عقلانی را با محاسبه‌ی محافظه‌کارانه به هیچ‌وجه مخلوط نکنید؛ اینها دو چیز است. تا می‌گوییم محاسبه و عقلانیت، عده‌ی می‌گویند مواظب باشید، دست از پا خطا نکنید، عقل را رعایت کنید؛ نهاد یک حرف آن‌چنانی بزنید که در دنیا آن‌طوری بشود؛ نهاد یک کار آن‌چنانی بکنید که دنیا صف‌آرایی کند. اینها عقلانیتِ محافظه‌کارانه است؛ من به این اصلاً اعتقاد ندارم. بنابراین اگر بخواهید عدالت را بدرستی اجرا کنید، احتیاج دارید به محاسبه‌ی عقلانی و به کار گرفتن خرد و علم در بخش‌های مختلف، تا بفهمید چه چیزی می‌تواند عدالت را برقرار کند و اعتدالی را که ما بنای زمین و زمان را بر اساس آن اعتدال خدادادی می‌دانیم و مظهرش در زندگی ما عدالت اجتماعی است، تأمین کند.

### ثمرات عدالت بدون معنویت

اگر عدالت را از معنویت جدا کنیم - یعنی عدالتی که با معنویت همراه نباشد - این هم عدالت نخواهد بود. عدالتی که همراه با معنویت و توجه به آفاق معنوی عالم وجود و کائنات نباشد، به رباکاری و دروغ و انحراف و ظاهرسازی و تصنع تبدیل خواهد شد؛ مثل نظامهای کمونیستی که شعارشان عدالت بود. ما می‌گفتیم عدالت و آزادی؛ اما آزادی اصلاً جزو شعارهای آنها نبود. در همه‌ی کشورهای که حرکت کمونیستی در آن جا به شکلی از اشکال - انقلاب یا کودتا - تحقق پیدا کرده بود، «عدالت» محور شعارهای

آنها بود؛ اما واقعیت زندگی آنها مطلقاً نشان دهنده‌ی عدالت نبود؛ درست ضد عدالت بود. عده‌یی به اسم کارگر سر کار آمدند، که همان طبقه‌ی اشرافی رژیم‌های طاغوتی بودند و هیچ تفاوتی با آنها نداشتند. زندگی سران کشورهای مارکسیستی این‌طور بود. بنده زمان مسؤولیت ریاست جمهوری وضعیت اقبال پایین بعضی از کشورهای سوسیالیستی را دیده بودم؛ آن چیزی که اسمش عدالت است و آن مفهومی که عدالت دارد، مطلقاً در آن جاها وجود نداشت. طبقه‌ی اشراف جدیدی در آن جا وجود داشت که با معیارهای حزبی و سیاسی خاص خودشان روی کار آمده بود و از همه‌ی امکانات برخوردار بود؛ مردم هم در فقر و تهیدستی و بدبختی زندگی می‌کردند. این وضعیت حتی در بعضی از کشورهای درجه‌ی یکشان هم دیده می‌شد. بنابراین، این‌گونه عدالت‌طلبی بی‌دوام خواهد بود و از طریق درست خودش منحرف و ریاکارانه و دروغین خواهد بود.

### درهم تنیده بودن معنویت و عدالت

عدالت باید با معنویت همراه باشد؛ یعنی باید شما برای خدا و اجر الهی دنبال عدالت باشید؛ در این صورت می‌توانید با دشمنان عدالت مواجهه و مقابله کنید. البته معنویت هم بدون گرایش به عدالت، یک بُعدی است. بعضی‌ها اهل معنا نیستند، اما هیچ‌نگاهی به عدالت ندارند؛ این نمی‌شود. اسلام، معنویت بدون نگاه به مسائل اجتماعی و سرنوشت انسانها ندارد؛ «من اصبح و لم یهتّم بامور المسلمین فلیس بمسلم». آدم معنوی‌یی که با ظلم می‌سازد، با طاغوت می‌سازد، با نظام ظالمانه و سلطه می‌سازد، این‌چطور معنویت است؟ این‌گونه معنویت را ما نمی‌توانیم بفهمیم. بنابراین معنویت و عدالت در هم تنیده است.

### معنای عدالت

این نکته را هم در باب عدالت عرض کنیم که بعضی‌ها می‌گویند عدالت یعنی توزیع فقر. نخیر، کسانی که بحث عدالت را می‌کنند، به هیچ‌وجه منظورشان توزیع فقر نیست؛ بلکه توزیع عادلانه‌ی امکانات موجود است. آنهایی که می‌گویند عدالت توزیع فقر است، مغز او روح حرفشان این است که دنبال عدالت نروید؛ دنبال تولید ثروت بروید تا آنچه تقسیم می‌شود، ثروت باشد. دنبال تولید ثروت رفتن بدون نگاه به عدالت، همان چیزی می‌شود که امروز در کشورهای سرمایه‌داری مشاهده می‌کنیم. در غنی‌ترین کشور عالم - یعنی امریکا - کسانی هستند که از گرسنگی و از سرما و گرما می‌میرند؛ اینها که شعار نیست؛ واقعیت‌هایی است که مشاهده می‌کنیم. کسانی هستند که در آرزوی یک آپارتمان سه چهار اتاقه سالهای سال تلاش می‌کنند و چون به جایی نمی‌رسند، می‌روند خیانت می‌کنند تا به این امکانات برسند.

### بی‌عدالتی، زمینه ساز خیانت

دو سه سال قبل یک عضو عالی‌رتبه‌ی سی‌آی‌ای را به جرم جاسوسی برای شوروی سابق و دنباله‌اش

روسیه، دستگیر کردند. در مصاحبه‌یی از او پرسیدند - که ما این مصاحبه را در مطبوعه‌یی خواندیم - چرا این کار را کردی؟ گفته بود من دلم می‌خواست یک ویلای سه اتاقه داشته باشم، اما دیدم با این حقوق و درآمد نمی‌شود؛ مجبور شدم بروم نوکری شوروی را بکنم؛ با آن دشمنی و نقاضتی که آن روز بین آن دو کشور وجود داشت. وقتی دنبال تولید ثروت رفتن از نگاه عدالت محور جدا باشد، به این جاها می‌رسد که در جامعه‌یی، کسانی که زرنگ‌تر و باهوش‌ترند، یکسبه به ثروتهای کلان و انبوه می‌رسند؛ کسانی هم که خودشان خانواده‌ی ثروتمند؛ اکثریتی هم هستند که در زندگی‌های معمولی همراه با حسرت، و تعدادی هم در زندگی‌های بسیار سخت و دشوار به سر می‌برند. بنابراین، این که ما بگوییم عدالت را مطرح نکنید، تولید ثروت را مطرح کنید؛ بهانه را هم این بیاوریم که بعد از تولید ثروت سراغ عدالت می‌رویم، این نمی‌شود. عدالت یعنی امکاناتی که در کشور هست، عادلانه و عاقلانه تقسیم کنیم - نه عادلانه‌ی بی حساب و کتاب - و سعی کنیم همین امکانات را بیشتر کنیم تا به همه بیشتر برسد؛ نه این که به قشر خاص و به دسته‌ی خاصی بیشتر برسد. این وظیفه از وظایف دولت اسلامی بود که شما شعارش را دادید؛ خیلی هم خوب کردید؛ دنبالش هم باشید؛ متعهد به این هم باشید؛ و این اساس کار شماست.

#### عدالت، محور تمام برنامه‌ریزی‌ها

عدالت را واقعاً محور همه‌ی برنامه‌ریزی‌های خودتان قرار دهید و ببینید در بخش‌های مختلف چگونه می‌شود آن را تأمین کرد. در این زمینه، بخصوص سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی نقش خیلی زیادی دارد و بعد هم بخش‌های مالی و اقتصادی دولت و بخش خدماتی و دیگر بخش‌ها.

## خاستگاه عدالتخواهی در مشروطه

- اهداف انگلیس از رخنه به مشروطیت در ایران
- عوامل استحاله نهضت مشروطه
- حرکت حساب شده انگلیس به سمت کودتای ۱۲۹۹
- استفاده انگلیس از مشروطه در جهت منافع خودش
- لزوم توجه به نهضت علما در مشروطه
- شعار علما در نهضت مشروطه
- محور عدالتخواهی علما در مشروطه
- خواستار علما در مشروطه
- استحاله هدف نهضت مشروطه به اهداف استعماری انگلیس
- عامل کامیابی انگلیس در نهضت مشروطه
- اساس کار امام (ره)، حرکت مستقیم به سوی هدف انقلاب



## خاستگاه عدالتخواهی در مشروطه \*

من حالا یک نگاهی می‌کنم به حرکت مشروطیت؛ یعنی از سال ۱۲۸۵ شمسی تا ۱۲۹۹؛ چهارده سال است. آقای حداد فرمودند: نوزده سال؛ به لحاظ سلطنت رضاشاه. در حالی که آن را اصلاً به حساب نیاورید. حکومت رضاشاه از سلطنتش که شروع نشد، از کودتای ۱۲۹۹ شروع شد؛ اصلاً استبداد از آن وقت شروع شد. رضاخان بود که توانست آن استبداد قاهر رضاخانی را - سردار سپه بود - مثل یک میوه‌ی رسیده‌ای در دامن او بگذارد؛ و الا امکان نداشت. پس مبدأ استبداد دوم را، سال ۱۲۹۹ بگذارید.

### اهداف انگلیس از رخنه به مشروطیت در ایران

این حرکت انگلیسی که فعال مایشاء در قضیه‌ی مشروطیت و مابعد مشروطیت بودند، در چه دوره‌ای از تاریخ غرب و تاریخ انگلیس واقع می‌شود؟ از وقتی که غربی‌ها و اروپایی‌ها در اوج نشاط تمدن و پیشرفت علمی و سیاسی‌اند؛ یعنی یک حرکت پُر نشاط امیدوارِ مهاجمی به همه‌ی دنیا دارند، که شما ببینید دوران استعمار در این جا به اوج رسیده؛ یعنی همه‌جا، در واقع همه‌جا مناطق زرخیزِ عالم، تحت استعمار است و یکی از جاهایی که باید تحت استعمار قرار بگیرد، این منطقه‌ی نفت خیز است. در آن زمان، نقش نفت تازه به‌مرور داشت برای غربی‌ها واضح می‌شد و شاید در آن روز مهمتر از نفت برای آنها مسأله‌ی ایجاد یک حائلی برای هندوستان بود؛ چون هندوستان برای انگلیس‌ها خیلی مهم بود و مناطق ایران و عراق حائلی بودند که نگذارند روس تزاری به

هندوستان دست پیدا کند. بنابراین، ایران یکی از آماج‌ها و اهداف حتمی انگلیس‌ها بود.

### عوامل استحاله نهضت مشروطه

در آن چهارده سال اینها چه کار کردند؟ اول، فرصت‌طلبی کردند و تا این حرکت عدالت‌خواهی مشروطیت را در ایران به وسیله‌ی عوامل‌شان از نزدیک حس کردند، خیلی ماهرانه روی این حرکت دست گذاشتند و آن را در اختیار گرفتند. جزو اولین کارهایی هم که کردند، این بود که ارکان اصلی جنبه‌ی دیگر این حرکت را که جنبه‌ی دینی و ملی باشد، از صحنه حذف کردند، بعد هم با استفاده از هرج و مرجی که در ایران به وجود آمد - می‌توان احتمال داد که خیلی از این موارد هرج و مرج (حوادث آذربایجان، حوادث شمال غربی کشور و مسأله‌ی ارومیه) با تحریک خود اینها بوده، که قرائنی هم دارد. اتفاقاً «کسروی» حوادث شمال غربی کشور را خیلی خوب تشریح می‌کند و انسان می‌بیند چه اتفاقی آن جا افتاده - زمینه را برای یک حکومت استبدادی مطلق، یعنی همان چیزی که مشروطه ضد او آمده بود، فراهم کردند و بعد هم در ۱۲۹۹ این مستبد را آوردند سر کار؛ یعنی چهارده سال طول می‌کشید تا جامعه‌ی استبدادی‌ای را که به وسیله‌ی نهضت ملی و اسلامی مردم داشت مضمحل می‌شد، با مقدماتی که خودشان انجام دادند، به یک جامعه‌ی استبدادی غیر قابل اضمحلال تبدیل کنند.

### حرکت حساب شده انگلیس به سمت کودتای ۱۲۹۹

در این اثنا، جنگ جهانی اول هم اتفاق می‌افتد که با پیروزی جبهه‌ای که انگلیس‌ها در آن هستند، به انگلیس‌ها یک قدرت جدیدی می‌دهد و اینها می‌توانند آزادانه هر کاری بکنند. می‌دانید که اینها در همین سال‌ها عراق را هم فتح کردند؛ یعنی مابین سال‌های ۱۹۱۴ و ۱۹۲۰؛ در واقع ۱۳۳۳ قمری تا ۱۳۳۸ قمری. اینها در باره‌ی عراق یک سلسله اقداماتی را شروع کردند که انسان می‌فهمد که این اقدامات، اولاً با پشتگر می‌اینها به پیروزی در جنگ بوده، ثانیاً به دلیل تسلط بر ایران بوده است. اینها در ۱۹۲۰ توانستند عراق را قبضه کنند که «ثورة العشرین» - انقلاب ۱۹۲۰ - عراقی‌ها کاملاً سرکوب شد و اینها حکومت را به وجود آوردند. در همان سال - یعنی تقریباً در یک سال؛ حالا شاید از لحاظ ماه‌های میلادی یک مقداری این‌ور و آن‌ور باشد - رضاخان سر کار آمده؛ در ۱۲۹۹ و در ۱۹۲۰ یا ۲۱، ملک فیصل اول در عراق سرکار آمده است و پادشاهی، کاملاً در مشت انگلیس‌ها بود و به وسیله‌ی خود آنها در آن جا به وجود آمده؛ یعنی یک حرکت کاملاً حساب‌شده‌ی دقیق خوبی را انگلیس‌ها انجام دادند.

### استفاده انگلیس از مشروطه در جهت منافع خودش

من البته نمی‌خواهم از اهمیت مشروطه - که آقایان فرمودید - در تاریخ کشورمان، که درست است، صرف‌نظر کنم؛ این چیز خیلی مهمی است و قابل انکار نیست؛ مثل خیلی از کارهایی که دشمنان یک ملتی کرده‌اند، اما آن کار به‌مرور تبدیل شده به چیزی که به نفع آن ملت است. حالا مشروطه را که خود ملت ما شروع کرد، او استفاده کرد! اما مثلاً فرض کنید که حزب کنگره‌ی هند را انگلیس‌ها به وجود آوردند، ولی استقلال هند به‌وسیله‌ی حزب کنگره انجام گرفت! یعنی خود این به‌مرور زمان تبدیل شد به پایگاهی علیه انگلیس‌ها. این، ممکن است و ایرادی ندارد.

### لزوم توجه به نهضت علما در مشروطه

شما به مشروطه افتخار بکنید و مشروطه را جزو نقاط عطف تاریخ ایران بدانید؛ اما حقیقت صحنه و آنچه در خارج واقع شد، این است. حالا ما ببینیم نهضت علما چه بود. به نظر من روی آن خیلی کار نشده و یکی از نقاطی که حتماً باید رویش تکیه بشود، این است؛ این که نهضت علما چه بود؟

### شعار علما در نهضت مشروطه

نکته‌ی اول این است که شعار علما، «عدالت‌خواهی» بود. به‌طور مشخص آنچه که می‌خواستند، «عدالت‌خانه» بود. درست است؟ این، یک توقع اخلاقی نبود؛ چون خواست عدالت چیزی نبود که این همه سر و صدا بخواهد. اگر یک درخواست و توصیه‌ی اخلاقی بود، این چیزی است که همیشه بوده و همیشه علما و بزرگان، مردم را به عدالت یا حکام را به عدالت تشویق می‌کردند؛ اما این جنجالی که به وجود آمد و آن تحصن‌ها، آن ایستادگی‌ها و بعد مقابله‌هایی که با دستگاه استبداد شد و فداکاری‌هایی که انجام گرفت، فقط یک درخواست اخلاقی محض نبود، بلکه آنها چیز دیگری را که فراتر از یک درخواست اخلاقی بود، می‌خواستند.

### محور عدالت‌خواهی علما در مشروطه

نکته‌ی دوم این که آن عدالتی که اینها می‌خواستند، دقیقاً و مستقیماً عدالت در زمینه‌ی مسائل حکومتی بود؛ چون مخاطب اینها حکومت بود. می‌دانید قضایا از عملکرد حاکم تهران شروع شد؛ آن جنجال در مسجد سید عزیزالله و مسجد جامع ظاهراً. البته همه‌ی اینها زمینه‌های تاریخی دارد و معلوم است؛ اما این غده این‌جا بود که سر باز کرد و منفجر شد. بنابراین، مخاطب این عدالت‌خواهی، حکومت و دولت بود و آحاد مردم - تجار، بقیه‌ی کسانی که ظلم می‌کنند در خلال جامعه - نبودند؛ بلکه محور و مرکز اصلی، حکومت بود.

### ❖ خواسته علما در مشروطه

نکته‌ی سوم این است که آنچه اینها می‌خواستند، یک بنیاد تأمین‌کننده‌ی عدالت بود، که اسمش را می‌گذاشتند «عدالت‌خانه». حالا این عدالت‌خانه چه جور تفسیر می‌شد، ممکن است در نظر خود آنها هم واضح نبود. ما ادعا نمی‌کنیم که آنها مثل نسخه‌ی مشروطیت که در نظر اروپایی‌ها و غربی‌ها یک نسخه‌ی عمل‌شده‌ی واضحی بود، روشن بود که چه می‌خواهند؛ ما نمی‌گوییم که در نظر علما و متدینین، نسخه‌ی عدالت‌خانه به همین وضوح بود؛ نه، لیکن فی‌الجمله این بود که می‌خواستند یک دستگاه قانونی‌ای وجود داشته باشد که بتواند پادشاه و همه‌ی سلسله‌مراتب حکومتی را تحت کنترل و نظارت خودش قرار بدهد، تا اینها ظلم نکنند؛ تا عدالت تأمین بشود؛ یعنی یک دستگاه این‌جوری می‌خواستند. حالا این می‌توانست تفسیر شود به مجلس شورای ملی یا مجلس شورای اسلامی؛ می‌توانست تفسیر شود به یک چیز دیگر. آنچه آنها می‌خواستند یک نهاد عملی و یک واقعیت قانونی بود که قدرت این را داشته باشد که جلوی شاه را بگیرد؛ چون شاه اسلحه و سرباز داشت که اگر می‌خواستند جلوی او را بگیرند، طبعاً بایستی این دستگاه قدرتی فراتر از سرباز و سربازخانه داشته باشد. اینها را بایست فکر کرد، که اگر می‌خواستند، دنبال این بودند، لابد قاعدتاً فکر این را هم می‌کردند؛ یعنی طبعاً منابع مالی و منابع نظامی در اختیار او قرار می‌گرفت، تا بتواند اجرای عدالت کند و عدالت را بر حکومت و بر شخص شاه تحمیل کند.

### ❖ استحاله هدف نهضت مشروطه به اهداف استعماری انگلیس

نکته‌ی آخر هم این که معیار این عدالت، قوانین اسلامی بود؛ یعنی عدالت اسلامی می‌خواستند؛ در این هیچ تردیدی نیست و این بارها و بارها گفته بودند. آنچه که مورد درخواست مردم بود این بود، که متنش هم مواد اسلامی و احکام اسلامی و قوانین اسلامی است. انگلیس‌ها همان‌طور که شما فرمول واقع‌شده‌ی خارجی‌اش را به‌روشنی می‌دانید، آمدند بر این موج فرصت‌طلبانه مسلط شدند و این را گرفتند و از شاه عبدالعظیم هدایتش کردند به سفارت انگلیس، بعد هم گفتند مشروطه! مشروطه هم از نظر الهام‌دهندگان معلوم بود که معنایش چیست! کسانی که تحت تأثیر اینها بودند، در درجه‌ی اول روشنفکرهای غرب‌زده بودند که البته قدرت‌طلبی هم در آنها مؤثر بود؛ یعنی این‌طور نبود که ما فرض کنیم روشنفکرهای آن زمان از قبیل همین افرادی که اسم آوردید که تاریخ‌ها را نوشته‌اند و در انجمن‌ها حضور داشته‌اند، صرفاً می‌خواستند نسخه‌ی غربی مشروطیت در ایران تحقق پیدا کند؛ ولو خود آنها کنار بمانند؛ نه، به‌هیچ‌وجه این را نمی‌خواستند. آنها می‌خواستند در حکومت باشند؛ کما این که برای این کار تلاش هم کردند و کسانی که به اینها ملحق شدند؛ از قبیل تقی‌زاده و غیر او، می‌خواستند در حکومت حضور داشته باشند. پس، فعالان روشنفکر این‌طور بودند. علاوه بر این، عده‌ای از قدرتمندان و رجال حکومتی

هم به تدریج وارد این ماجرا شدند. بنابراین، حقیقت آنچه که در صحنه اتفاق افتاد، این است.

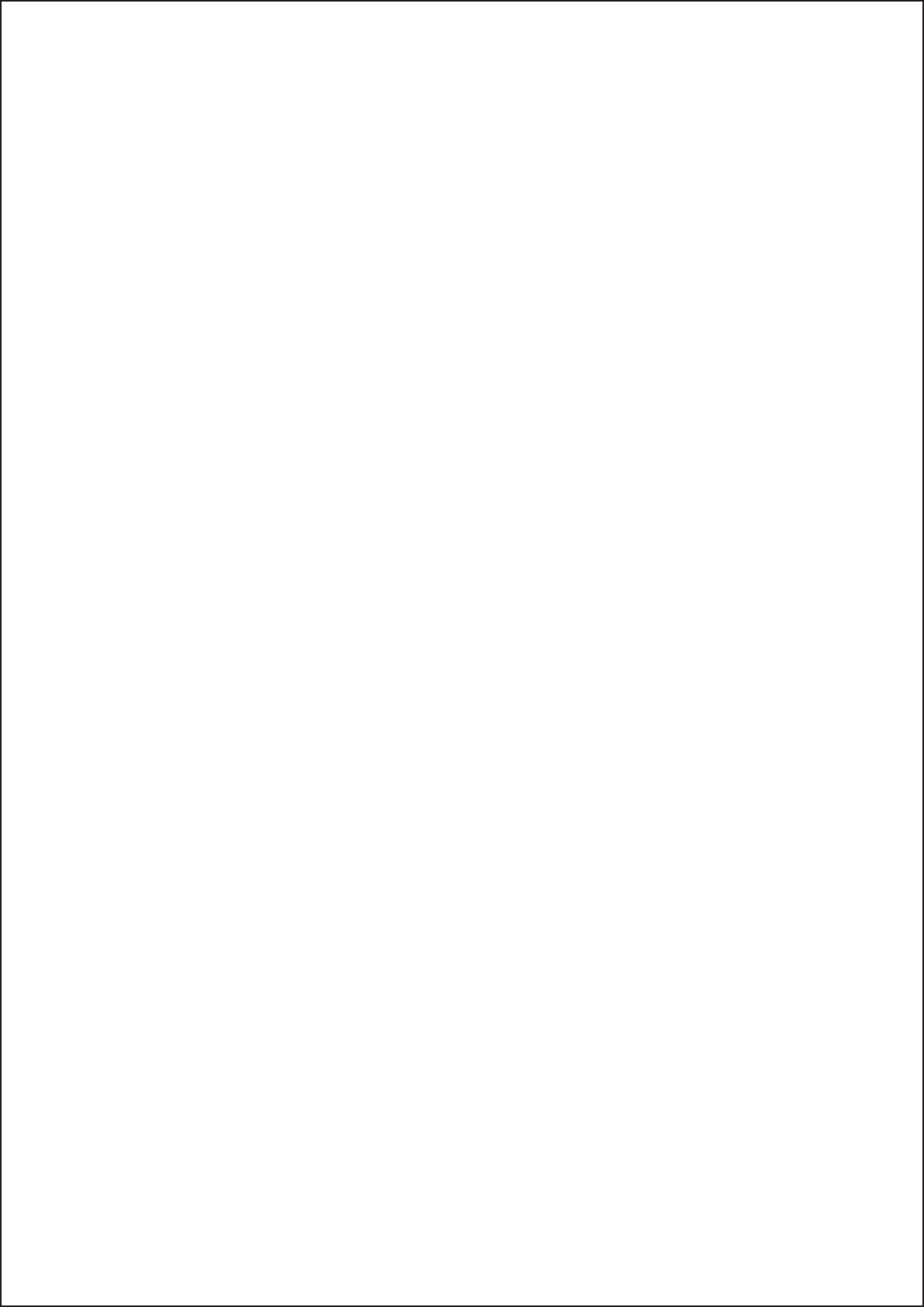
### ❏ عامل کامیابی انگلیس در نهضت مشروطه

نکته‌ای که در کنار این مسأله، مورد توجهم هست، این است که چه شد که غربی‌ها، مشخصاً انگلیسی‌ها، در این مسأله کامیاب شدند؛ از چه شگردی استفاده کردند که کامیاب شدند. در حالی که مردم که جمعیت اصلی هستند، می‌توانستند در اختیار علما باقی بمانند و اجازه داده نشود که شیخ فضل‌الله جلو چشم همین مردم به دار کشیده شود؛ قاعده‌ی قضیه این بود. به نظر من مشکل کار از این جا پیش آمد که اینها توانستند یک عده‌ای از اعضای جبهه‌ی عدالت‌خواهی - یعنی همان اعضای دینی و عمدتاً علما - را فریب بدهند و حقیقت را برای اینها پوشیده نگه دارند و اختلاف ایجاد کنند. انسان وقتی به اظهاراتی که مرحوم آسید عبدالله بهبهانی و مرحوم سید محمد طباطبایی در مواجهه و مقابله‌ی با حرف‌های شیخ فضل‌الله و جناح ایشان داشته‌اند، نگاه می‌کند، این مسأله را درمی‌یابد که عمده‌ی حرف‌ها به همین است که این‌طور می‌گفته‌اند. این حرف‌ها به نجف هم منعکس می‌شده و شما نگاه می‌کنید که همین اظهارات - انسان در کار مرحوم آقا نجفی قوچانی، در آن کتاب و در مذاکراتی که در نجف در جریان بوده، اینها را می‌بیند - و حرفهایی را که از سوی روشنفکرها و به‌وسیله‌ی عمال حکومت گفته می‌شد و وعده‌هایی را که داده می‌شد، حمل بر صحت می‌کردند. این‌طور می‌گفتند که: شما دارید عجله می‌کنید؛ سوءظن دارید؛ اینها قصد بدی ندارند؛ اینها هم هدفشان دین است! این مسائل در مکاتبات، نامه‌های صدر اعظم و ... به مرحوم آخوند منعکس شده است. انسان می‌بیند که حساسیت آنها را در مقابل انحراف کم کرده‌اند؛ اما حساسیت بعضی‌ها مثل مرحوم آشیخ فضل‌الله باقی ماند؛ اینها حساس ماندند؛ اصرار کردند و در متمام، آن مسأله‌ی پنج مجتهد جامع‌الشرایط را گنجانند و مقابله کردند. یک جمع دیگری از همین جبهه، این حساسیت را از دست دادند و دچار خوش‌باوری و حسن‌ظن و شاید هم نوعی تغافل شدند. البته انسان حدس می‌زند که بعضی از ضعف‌های شخصیتی‌ها و ضعف‌های اخلاقی و هوای نفس بی‌تأثیر نبود؛ حالا ولو نه در مثل مرحوم سید عبدالله یا سید محمد؛ اما در طبقات پایین، بلاشک بی‌تأثیر نبوده که نمونه‌ی واضحش امثال شیخ ابراهیم زنجانی است. اینها بالاخره جزء علما بودند. شیخ ابراهیم هم تحصیلکرده‌ی نجف بود، هم مرد فاضلی بود؛ اما تحت تأثیر حرف‌های آنها قرار گرفتند و غفلت‌زده شدند و مقداری هوای نفسانی در اینها اثر گذاشت و اختلاف از این جا شروع شد.

### ❏ اساس کار امام(ره)، حرکت مستقیم به سوی هدف انقلاب

من به انقلاب خودمان که نگاه می‌کنم، می‌بینم هنر بزرگ امام این بود که دچار این غفلت

نشد؛ اساس کار امام این است. امام اشتباه نکرد که حرفی را که گفته بود و هدفی را که اتخاذ کرده بود، در سایه‌ی تنبیه و ظاهرسازی‌های شعارهای دیگران گم کند و فراموش کند. این، اساس کار موفقیت امام بود که مستقیم به طرف هدف پیش رفت؛ صریح و عریان آن را جلوی چشمش قرار داد و به طرف آن حرکت کرد. متأسفانه این کار را زعمای روحانی و مشروطه‌نکردند و برایشان غفلت ایجاد شد؛ فلذا اختلاف شد. اختلاف که به وجود آمد، آنها تسلط پیدا کردند. وقتی قدرت دست آنها آمد، دیگر کاری نمی‌شد کرد. عین همین قضیه را من در قضایای عراق دیدم. در قضایای عراق هم اول علما به طور جدی وارد شدند، بعد تعبیر و توجیه شروع شد: حالا شاید اینها راست بگویند! شاید هدف بدی نداشته باشند! انگلیس‌ها در آن جا بین مردم عراق شعاری را پخش کردند: «جننا محررین لا مستعمرین!»؛ ما نیامده‌ایم برای استعمار شما، ما آمده‌ایم شما را از دست عثمانی‌ها آزاد کنیم! همین حرفی که حالا آمریکایی‌ها در این برهه‌ی اخیر به عراقی‌ها می‌گفتند: ما آمده‌ایم شما را از دست صدام آزاد کنیم، نیامده‌ایم برای این که بر شما تسلط پیدا کنیم! آن وقت آنها در آن جا از ۱۹۲۰ تا ۱۹۵۸ ظاهراً ۵۷، سی‌وهشت سال عراق را آن‌چنان فشرده‌اند که وقتی انسان این سال‌های طولانی را نگاه می‌کند و می‌خواند، گریه‌اش می‌گیرد که اینها در عراق و البته غالباً هم به‌وسیله‌ی خود همین عناصر عراقی چه کرده‌اند: از کشتار مردم، از نهب مردم، از غارت کشور، عقب‌نگه داشتن کشور و ذلت‌هایی که بر ملت عراق تحمیل کردند. در این جا هم همین جور است؛ در این جا هم آمدند و شعارهای براقی را مطرح کردند و عده‌ای را غافل کردند، که ما اگر می‌خواهیم از تجربه‌ی مشروطیت استفاده کنیم، نباید بگذاریم این اشتباه تکرار شود؛ یعنی بایستی آن هدفی را که انقلاب اسلامی ترسیم کرده، صریح و بدون هیچ‌گونه مجامله در نظر داشته باشیم. البته رعایت اقتضائات زمان غیر از این حرف‌هاست؛ غیر از این است که ما هدف را فراموش و گم کنیم و به شعارهای دیگران دل ببندیم.



## دهه چهارم انقلاب، دهه عدالت و پیشرفت

لازمه ورود به دهه چهارم انقلاب

دو شاخص عمده دهه چهارم انقلاب

راهبرد نظام اسلامی در دستیابی به اهداف

عوامل انزوا و تنفر از آمریکا در افکار عمومی دنیا

شروط پیشرفت کشور



## دهه چهارم انقلاب، دهه عدالت و پیشرفت \*

### لازمه ورود به دهه چهارم انقلاب

خب، ما می‌خواهیم وارد دهه‌ی چهارم بشویم؛ برای دهه‌ی چهارم جمهوری اسلامی، ما باید نگاه کنیم به عرصه‌ی زندگی خود و ببینیم کمبودهای ما کجاست؛ ما کمبودهای زیادی داریم. من در پیام، امروز به ملت ایران عرض کردم؛ در زمینه‌های زیادی ما وارث عقب ماندگیهای صد ساله‌ی دوران طاغوتیم و در بخشهای زیادی عقب مانده‌ایم. ما گفته‌ایم می‌خواهیم برویم و به صفوف جلوی بشریت برسیم؛ باید بدانیم ما که به سمت جلو حرکت می‌کنیم؛ بقیه‌ی ملتها که نایستاده‌اند. آنها هم دارند حرکت می‌کنند. باید شتابمان و نوع حرکتمان را جوری تنظیم بکنیم که بتوانیم به صفوف مقدم برسیم؛ والا اگر بخواهیم با همان سرعت و با همان شتابی که به طور متعارف ملتها پیش می‌روند، پیش برویم، باز در این مراحل عقب می‌مانیم.

### دو شاخص عمده دهه چهارم انقلاب

وقتی نگاه می‌کنیم، برای دهه‌ی چهارم - برای این ده سالی که پیش روی ماست - دو شاخص عمده وجود دارد که باید این دورا حتماً بدست بیاوریم: یکی پیشرفت است، یکی عدالت. ما مثل بعضی از کشورها و نظامهای دنیا فقط به پیشرفت فکر نمی‌کنیم؛ ما پیشرفت را همراه با عدالت می‌خواهیم. خیلی از کشورها هستند که از لحاظ علمی پیشرفت کرده‌اند و به آمارها و شاخصهای اقتصادی آنها که نگاه می‌کنیم، ملاحظه می‌کنیم که مثلاً درآمد سرانه‌ی آنها خیلی هم بالاست؛

اما مسئله‌ی مهم این است که این درآمد سرانه در میان ملت چه جور تقسیم می‌شود؛ این آن نکته‌ای است که نظام‌های غیر الهی و نظام‌های رونوشت‌کرده‌ی از نسخه‌های استکباری، دیگر به آن توجه نمی‌کنند. ما نمی‌توانیم توجه نکنیم؛ ما می‌خواهیم کشورمان از همه‌ی جهات - از لحاظ علمی، از لحاظ اقتصادی، از لحاظ فناوری، از لحاظ سیاسی - به پیشرفت برسد، مردم به رفاه دست پیدا کنند؛ اما در کنار پیشرفت، می‌خواهیم کشور عادلانه و با عدالت اداره بشود؛ این مهم است. نه عدالت بدون پیشرفت مطلوب است، نه پیشرفت بدون عدالت. عدالت بدون پیشرفت یعنی برابری در عقب‌ماندگی، برابری در فقر؛ این را نمی‌خواهیم. پیشرفت بدون عدالت را هم هرگز مطالبه نمی‌کنیم؛ پیشرفت، همراه با عدالت. باید فواصل طبقاتی کم بشود. باید آن کسانی که برای تحرک استعداد دارند، فرصتهای برابر دریافت کنند؛ اگر کسی تنبلی کرد، تنبلی‌اش به گردن خودش. نباید اینجور باشد که در برخی از مناطق کشور مجال برای تلاش علمی یا تلاش اقتصادی نباشد، اما بعضیها از منابع و از امکانات کشور به طور بی‌نهایت بتوانند استفاده کنند؛ نه، هنر این است. مطالبه‌ی ملت از دولت‌ها، از مجالس پی‌درپی شورای اسلامی، از قوه‌ی قضائیه و از همه‌ی مسئولان باید این باشد. کشور باید پیشرفت کند؛ پیشرفت در همه‌ی بخش‌ها: پیشرفت در تولید ثروت، پیشرفت در افزایش بهره‌وری، پیشرفت در عزم و اراده‌ی ملی، پیشرفت در اتحاد ملی و نزدیکی قشرهای مختلف به یکدیگر، پیشرفت در دستاوردهای علم و فناوری، پیشرفت در اخلاق و در معنویت، پیشرفت در کم کردن فاصله‌ی طبقاتی، در رفاه عمومی، در انضباط اجتماعی، در بوجود آمدن وجدان کاری در یکایک آحاد ما مردم، پیشرفت در امنیت اخلاقی، پیشرفت در آگاهی و رشد سیاسی، پیشرفت در اعتماد به نفس ملی - که من چند ماه قبل مسئله‌ی اعتماد به نفس ملی را اعلام کردم؛ ملت باید به خود اعتماد داشته باشند و بدانند که می‌توانند؛ درست نقطه‌ی مقابل آن چیزی که دشمنان این ملت در طول سال‌های متمادی خواستند به ما تلقین کنند و بگویند و ثابت کنند که نمی‌توانید - پیشرفت در همه‌ی این زمینه‌ها لازم است؛ اما همه‌ی این پیشرفتها باید در سایه‌ی عدالت و در کنار تأمین عدالت باشد.

### راهبرد نظام اسلامی در دستیابی به اهداف

ممکن است بعضی از صاحب‌نظران و به اصطلاح ثنور یسین‌های اقتصادی بگویند: آقا نمی‌شود؛ اگر بخواهید به پیشرفت اقتصادی دست پیدا کنید، ناچار باید فاصله‌ی طبقاتی را قبول کنید و بپذیرید! اینجاست که ما عرض می‌کنیم «نوآوری». نباید خیال کنیم که نسخه‌های اقتصادی غرب، آخرین حد دستاورد بشری است؛ نه، این هم یک نسخه‌ای است، دوره‌ای دارد؛ آن دوره طی می‌شود و فکر تازه و فکر نویی به میدان وارد می‌شود؛ بگردید آن فکر نو را پیدا کنید؛ شاخص باید این باشد. ما می‌خواهیم کشور ثروتمند بشود؛ ما می‌خواهیم سرمایه‌گذاری در بخش‌های تولیدی در کشور

عمومیت پیدا کند. امروز ثروتمندان زیادی در کشور ما هستند که برخوردار از ثروتند؛ این ثروت را می‌توانند در سرمایه‌گذار پهای سودمند و افتخار آفرین به کار بزنند؛ هم برای خودشان سود دارد، هم برای مردم سود دارد و هم مایه‌ی رضای خدا می‌شود؛ سرمایه‌گذاری ثروتمندان در کارهایی که به تولید کشور و به افزایش محصول در درون کشور - با بهره‌دهی بالا - منتهی می‌شود، یک عبادت و یک ثواب است. این راه باز است؛ می‌توانند سرمایه‌گذاری کنند، تولید ثروت کنند؛ مدیریت کشور هم مراقبت کند که همه‌ی طبقات برخوردار بشوند و طبقات ضعیف هم بتوانند از فرصتها استفاده کنند تا از ضعف خارج بشوند؛ همه توانایی پیدا بکنند. مادر این سی سال خیلی جلورفتیم. تا اینجا دشمن ما مغلوب شده است؛ تا این ساعت و این روز دشمنان ملت ایران - یعنی شبکه‌ی شیطان‌ی صهیونیسم و رژیم مستکبر امریکا - از ملت ایران شکست خورده‌اند.

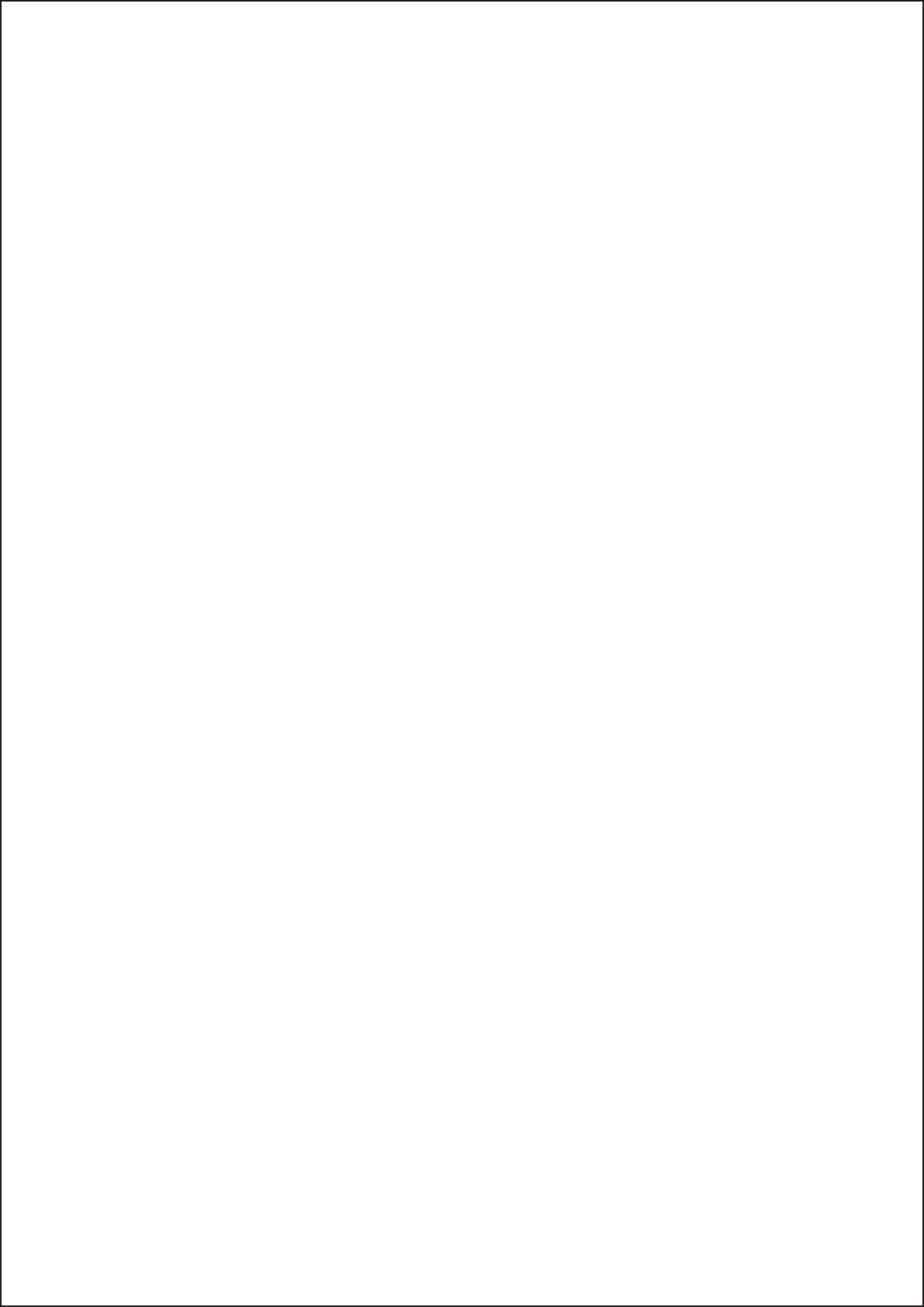
#### عوامل انزوا و تنفر از امریکا در افکار عمومی دنیا

امروز امریکا در میان افکار عمومی مردم دنیا منفور و منزوی است؛ شعارهاشان هم دیگر در چشم مردم رنگ و روئی ندارد و کسی باور نمی‌کند. کی باور می‌کند که رژیم امریکا طرفدار حقوق بشر و طرفدار دموکراسی است؟ حقوق بشر امریکایی! از شهریور سال ۱۳۸۰ که حادثه‌ی برجهای نیویورک اتفاق افتاد، دولت امریکایی و دو میلیون نفر را در داخل امریکا بازجویی کرده‌اند و دو میلیون نفر! اینها آمارهای خودشان است. مکالمات مردم را کنترل کردند و در زندانهایشان شکنجه کردند؛ در کنگره قانون ضدشکنجه تصویب کردند، اما رئیس جمهور کنونی امریکا این قانون را وتو کرد، رد کرد، یعنی شکنجه ممنوع نیست! اینها می‌فهمند حقوق بشر یعنی چه؟ امریکا در حدود دویست بازداشتگاه مخفی در سراسر دنیا دارد که تعدادی از این بازداشتگاهها در اروپاست؛ اروپایی‌هایی که حقوق بشر لقلقه‌ی زبانشان است و از هر طرف حرکت می‌کنند، اسم حقوق بشر را می‌آورند که ما پایبند حقوق بشریم! این حقوق بشر است؟ در مقابل آن کسی که هولوکاست را مورد سؤال قرار بدهد، همه بسیج می‌شوند - دادگاه‌هاشان، دولت‌هاشان، روزنامه‌هاشان - اما در مقابل اهانت به نبی مکرم اسلام، نه فقط اعتراض نمی‌کنند، بلکه همصدایی هم می‌کنند! این حقوق بشر است؟ این احترام به انسانیت است؟ این احترام به انسانهاست؟ می‌گویند ما طرفدار دموکراسی هستیم، اما هر جایی که آراء مردم بر خلاف منافع آنها باشد، با مشت آهنین با دموکراسی و با دولت منتخب مردم برخورد می‌کنند! یک نمونه‌اش دولت حماس است در فلسطین. مگر منتخب مردم نیست؟ یک نمونه هم تهدیدهای چرند و بی‌محتوایی است که علیه جمهوری اسلامی بکار می‌برند؛ جمهوری اسلامی با این مردم سالاری وسیع، که در همه‌ی منطقه و در بسیاری از نقاط عالم نظیر این مردم سالاری رائج در کشور ما وجود ندارد که در طول کمتر از سی سال حدود سی انتخابات در این کشور انجام گرفته است. علیه جمهوری اسلامی حرف می‌زنند،

مهم‌بافی می‌کنند، تهدید می‌کنند، تهدید به تحریم، تهدید به حمله‌ی نظامی؛ مگر حمله‌ی نظامی نکردید؟ مگر تحریم نکردید؟ مگر با ملت ایران تا حالا خوشرفتاری کردید؟ این ملت هر چه دارد بر اثر استقامت و شجاعت و ایستادگی خود دارد و قدرت خود را از درون خود و از ذات خود به دست آورده است. ادعای حقوق بشر می‌کنند، آن وقت از رژیم غدار و خونریز صهیونیستی - که این همه جنایت انجام می‌دهد - دفاع می‌کنند. من تعجب می‌کنم چرا بعضی از دولتهای اروپایی، از سر نوشت رژیم امریکا عبرت نمی‌گیرند؛ با این که می‌بینند چقدر در دنیا منفور است. بعضی از اینها برای خوشامدگویی سرمایه‌داران صهیونیست، به کشور فلسطین غصب شده می‌روند و در پارلمان دولت جعلی صهیونیستی علیه ایران حرف می‌زنند و از ایران مذمت می‌کنند؛ برای این که دل آنها را به دست بیاورند! چرا عبرت نمی‌گیرند؟ امروز رژیم صهیونیستی منفور است؛ امریکا - که پشتیبان اوست - منفور ملت‌هاست؛ و امروز حقوق بشر به همه‌ی دولتها و ملت‌ها حکم می‌کند که صف واحدی را در مقابل زورگوییهای امریکا و صهیونیست‌های مسلط بر امریکا و دولت امریکا تشکیل بدهند. ملت ایران در این میانه، از همه‌ی ملت‌ها صریحتر و شجاعتر ایستاده است.

### 🌱 شروط پیشرفت کشور

ما با این نیت و عزم راسخی که در ملتمان وجود دارد، با این آمادگی‌ای که امروز بحمدالله در دولتمان و در مسئولینمان و با مجلس تازه نفسی که بر سر کار است و نمایندگانی که امروز در مجلسند - که بحمدالله همه در جهت ارزشهای اسلامی حرکت می‌کنند - و با امید پشتیبانی این ملت، می‌توانیم این کشور را باز هم پیش ببریم، مشروط بر این که مسئولان نوآوری را، ابتکار را، خلاقیت را - در روشهای گوناگون - برای خوشان یک وظیفه بدانند و سعی کنند آنچه را که در طول این سی سال شروع شده است - انجام گرفته است یا نیمه کاره مانده است - به شکوفایی برسانند. من به دولت هم توصیه می‌کنم، به مجلس شورای اسلامی هم توصیه می‌کنم همت را بگذارند بر تمام کردن کارها و طرحهایی که مدتها پیش شروع شده است، بعضی نیمه کاره مانده است و بعضی هنوز به نتایج خود نرسیده است؛ منابع ملی را با اولویت - با رعایت کمال دقت و مراقبت - بکار ببرند. انشاءالله ملت ایران، جوانان ما، مسئولان ما، روز به روز شاهد شکوفایی بیشتر این کشور خواهند بود. امیدوارم آخر سال ۸۷، به توفیق الهی و با دعای حضرت بقیه الله، ملت ایران روزهای بسیار بهتری را از امروز که اول این سال است داشته باشد.



## اصلاح الگوی مصرف، گامی به سوی پیشرفت و عدالت

ایجاد آمادگی لازم برای نیل به پیشرفت و عدالت در

کشور

عوامل و عناصر اصلی آمادگی برای پیشرفت کشور:

۱. حضور نسل جوان تحصیلکرده

۲. تجربه کسب شده مسئولان و نخبگان کشور

۳. وجود زیرساختهای علمی در کشور

مقصود ما از پیشرفت چیست؟

پیشرفت اسلامی، پیشرفتی توأم با عدالت

کاهش فاصله‌های طبقاتی؛ معنای عدالت

مبارزه‌ی با فساد مالی و اقتصادی؛ مصداق عدالت

اقدامی اساسی در نیل به پیشرفت و عدالت

نمونه‌هایی از اسراف در کشور:

۱. اسراف در نان

۲. اسراف در آب

۳. اسراف در مصارف فردی و خانوادگی

و...

## اصلاح الگوی مصرف، گامی به سوی پیشرفت و عدالت \*

## ایجاد آمادگی لازم برای نیل به پیشرفت و عدالت در کشور

امسال اولین سال دهه‌ی چهارم انقلاب است که به نام «دهه‌ی پیشرفت و عدالت» نامیده شده است. به این مناسبت عرایضی را عرض میکنم؛ هم در زمینه‌ی برخی از مهمترین مسائل کشورمان در داخل، و همچنین اشاره‌ای به بعضی از مسائل مهم بین‌المللی و خارجی. این دهه را ده سال پیشرفت و عدالت کشور و نظام جمهوری اسلامی نامیدیم؛ در حالی که از آغاز انقلاب، ملت ایران با حرکت عظیم خود و با ایجاد و استقرار نظام جمهوری اسلامی، به سمت پیشرفت و عدالت حرکت کرده است. ده سال آینده چه خصوصیتی دارد که آن را به عنوان دهه‌ی پیشرفت و عدالت نامگذاری کرده‌ایم؟ به نظر ما تمایز ده سال آینده با سه دهه‌ی گذشته، در آمادگی‌های بسیار وسیع و عظیمی است که در کشور عزیزمان برای پیشرفت و عدالت به وجود آمده است، که این آمادگی‌ها به ملت بزرگ و مصمم ما اجازه میدهد که در این زمینه یک جهش و یک گام بلند نشان بدهد. ملت، آماده‌ی یک حرکت پرشتاب و بزرگی به سمت پیشرفت و عدالت است؛ چیزی که در دهه‌های قبل، این امکان با این گستردگی برای ملت فراهم نبود.

## عوامل و عناصر اصلی آمادگی برای پیشرفت کشور:

اگر بخواهیم عوامل اصلی و عناصر اصلی این آمادگی را مشخص کنیم، من عرض میکنم چند عنصر تأثیر زیادی دارد:

### ۱. حضور نسل جوان تحصیلکرده

یکی حضور نسل جوان تحصیلکرده‌ی ماست. امروز میلیون‌ها جوان پرنشاط و تحصیلکرده، در میدان علم، در میدان تحقیق، در میدان فعالیتهای اجتماعی و سیاسی حضور دارند. حضور این همه جوان دانا و تحصیلکرده و آماده در کشور ما یک پدیده‌ی بسیار بزرگ و قابل توجه و اهمتامی است.

### ۲. تجربه کسب شده مسئولان و نخبگان کشور

عنصر دیگر، تجربه است. نخبگان و مسئولان کشور در طول سالهای گذشته در مواجهه‌ی با مشکلات گوناگون، تجربه‌های بسیار ذی‌قیمتی کسب کرده‌اند. این تجربه‌ها امروز در اختیار مردم است. در زمینه‌ی این تجربه‌ها اگر بخواهیم نمونه و مثال عرض کنیم، یکی از آثار آن، اجرای سیاستهای اصل ۴۴ قانون اساسی است. توجه به این سیاستها، ناشی از تجربه‌ی طولانی چند ده ساله‌ی گذشته بود که نخبگان کشور را به این نقطه رساند.

نمونه‌ی دیگر، همین مسئله‌ی هدفمند کردن پارانه‌هاست، که این ناشی از تجربه‌ی بلندمدت نخبگان کشور است که در طول این سالها به این نقطه رسیده‌اند که پارانه‌هایی که از کیسه‌ی بیت‌المال - یعنی از جیب عموم مردم - بیرون می‌رود و به عموم تعلق می‌گیرد، بیشتر متوجه به قشرهایی بشود که نیاز آنها بیشتر است؛ یعنی قشرهای محروم و طبقات متوسط به پائین جامعه، از بیت‌المال و از کیسه‌ی عمومی ملت بیشتر برخوردار شوند تا طبقات بسیار مرفه و کسانی که در حقیقت احتیاجی هم به این پارانه‌ها ندارند. رسیدن به این حقیقت و تصمیم و عزم راسخ بر اجرای آن، ناشی از تجربه‌ی طولانی مدتی است که در طول این سالها متراکم شده است و به مرحله‌ی عمل درآمده است.

### ۳. وجود زیرساختهای علمی در کشور

عنصر دیگر، زیرساختهای کشور است. امروز کشور ما مثل دهه‌ی اول یا دهه‌ی دوم انقلاب نیست که زیرساختهای علمی و مورد نیاز را در کشور فاقد باشد. امروز جوانهای ما و متخصصین ما و دانشمندان در هر رشته‌ای که وارد میشوند، میتوانند کارهای بزرگ انجام دهند؛ لذا امروز در کشور آن چیزهایی که برای یک پیشرفت وسیع در زمینه‌ی ارتباطات، در زمینه‌ی مواصلات، در زمینه‌ی تحقیقات علمی، در زمینه‌ی ساخت و سازها مورد نیاز است، بحمدالله آماده است. ما از لحاظ راه‌های مهم و بین‌المللی، از لحاظ ساخت فرودگاه، از لحاظ ارتباطات بیسیم و باسیم، شبکه‌های ارتباطی، از لحاظ ساخت سدها، احتیاجی به دیگران نداریم. یک روزی بود که به خاطر کسی خطور هم نمی‌کرد که عناصر داخلی و متخصصین داخلی بتوانند سد بسازند، سیلو بسازند، بزرگراه بسازند، فرودگاه بسازند، کارخانه‌ی فولاد بسازند؛ در همه‌ی این چیزها چشم ملت ما به بیگانگان بود. بعد هم که بیگانگان دستشان قطع شد، ما از این جهت در کشور فقیر بودیم؛ اما امروز از این جهت توانائی زیادی داریم. جوانان ما کارخانه‌های پیچیده را میسازند، کارهای پیچیده‌ی



علمی و فناوری را انجام میدهند، نیاز کشور را برآورده میکنند، به کشورهای دیگر هم به عنوان مستشار و به عنوان کسانی که تجارت علم و فناوری میکنند، کمک می‌رسانند. در این جهت، کشور وضعیت شاخصی پیدا کرده است؛ این پیشرفت کمی نیست. یک روزی جوانهای ما حتی گلوله‌ی آر.پی.جی را نمیتوانستند پرتاب کنند و نمی‌شناختند؛ امروز همان جوانها موشک پرتابگر ماهواره می‌فرستند که چشم دانشمندان جهان را به خود جلب میکند، همه را متوجه میکند. یک روزی ما برای استفاده‌ی از نیروگاه‌هایی که در کشور داشتیم، احتیاج به متخصص داشتیم؛ امروز جوانان کشور ما خودشان آنچنان در صنعت پیشرفت کردند که پالایشگاه، نیروگاه و امکانات گوناگون را خودشان می‌سازند و تولید میکنند. یک روزی در زمینه‌ی مسائل زیست‌شناسی، کشور دچار فقر مطلق بود؛ امروز به پیشرفت در دانشهای زیستی، از جمله همین مسئله‌ی سلولهای بنیادی که بسیار در دنیا چیز مهمی است، دست پیدا کرده است. امروز این امکانات در کشور وجود دارد. اینها همه زیرساختهایی است که پیشرفتهای آینده براساس این زیرساختها آسان میشود. علاوه‌ی بر اینها - همان طوری که عرض کردم - تجربه‌ی مدیران، یک تجربه‌ی بسیار عمیق و وسیعی است. کشور امروز در مقابل چشم مدیران و نخبگان کشور، مثل یک صحنه‌ای است که میتواند برای پیشرفت آن برنامه‌ریزی کنند. همین سرکشی کردن مسئولین به گوشه و کنار این کشور، نقاط محروم، استانهای دور دست، در استانها به شهرهای گوناگون رفتن، با مردم تماس گرفتن، اوضاع را از نزدیک دیدن، با چشم مشکلات را مشاهده کردن، یک تجربه‌ی عظیم و گرانبغایی برای مأمورین ما و مسئولان کشور به وجود آورده است؛ اینها زمینه‌ی یک جهش است برای اینکه کشور بتواند ان شاءالله در طریق پیشرفت و عدالت حرکت کند؛ و این ایجاب میکند که دهه‌ی آینده - یعنی ده سالی که از امسال آغاز میشود - برای کشور ما و برای نظام جمهوری اسلامی، ده سال پیشرفت و عدالت باشد؛ که همه باید در این قسمت تلاش و کار کنند.

#### 📌 مقصود ما از پیشرفت چیست؟

یک جمله‌ی کوتاه در مورد مفهوم پیشرفت، یک جمله‌ی کوتاه هم در مورد مفهوم عدالت عرض میکنم؛ تفصیل این اجمال را بایستی مسئولان، گویندگان، کسانی که با افکار مردم سر و کار دارند، باز کنند؛ هم تحقیق کنند، هم به مردم اطلاع‌رسانی کنند. مقصود ما از پیشرفت چیست؟ پیشرفت در یک جهت محض نیست. مقصود از پیشرفت، پیشرفت همه جانبه است. از همه‌ی ابعاد در کشور، این ملت، شایسته و سزاوار پیشرفت است: پیشرفت در تولید ثروت ملی، پیشرفت در دانش و فناوری، پیشرفت در اقتدار ملی و عزت بین‌المللی، پیشرفت در اخلاق و در معنویت، پیشرفت در امنیت کشور - هم امنیت اجتماعی، هم امنیت اخلاقی برای مردم - پیشرفت در ارتقای بهره‌وری. ارتقای بهره‌وری معنایش این است که ما بتوانیم از آنچه که داریم، بهترین استفاده را بکنیم. از نفت موجود، از گاز موجود، از کارخانه‌ی موجود، از راه موجود و از آنچه که در اختیار هست، بیشترین و بهترین استفاده را بکنیم. همچنین پیشرفت در قانون‌گرایی و انضباط

اجتماعی؛ که اگر ملتی دچار بی‌قانونی بشود، قانون‌شکنی بر ذهن و عمل مردم حاکم بشود، هیچ پیشرفت معقول و درستی نصیب آن ملت و کشور نخواهد شد. پیشرفت در وحدت و انسجام ملی؛ چیزی که دشمنان از اول انقلاب سعی کرده‌اند آن را به هم بزنند؛ اما خوشبختانه ملت ما اتحاد و انسجام خود را با همه‌ی زمینه‌هایی که ممکن بود برای تفرقه مورد سوء استفاده قرار بگیرد، حفظ کرده است؛ این را ما باید هر چه بیشتر کنیم و ارتقاء ببخشیم. پیشرفت در رفاه عمومی؛ همه‌ی طبقات بتوانند از رفاه برخوردار شوند. پیشرفت در رشد سیاسی؛ که درک سیاسی، رشد سیاسی، قدرت تحلیل سیاسی برای جمعیت عظیمی مانند جمعیت ملت ما، مثل یک حصار پولادین در مقابل بدخواهی‌های دشمنان است؛ لذا ما باید رشد سیاسی خود را بالا ببریم. مردم ما از لحاظ رشد سیاسی، امروز هم از بسیاری از ملتها جلویند؛ اما باز در این جهت هم باید پیشرفت کنیم. مسئولیت‌پذیری، عزم و اراده‌ی ملی؛ در همه‌ی این زمینه‌ها باید پیشرفت بشود. البته با حرف نمیشود، با الفاظ نمیتوان کاری انجام داد، نوشتن این چیزها روی کاغذ اثری ندارد؛ تحرک و برنامه‌ریزی لازم دارد، که بعد اشاره‌ای عرض خواهیم کرد.

#### 🌱 پیشرفت اسلامی، پیشرفتی توأم با عدالت

اما عدالت. پیشرفت اگر با عدالت همراه نباشد، پیشرفت مورد نظر اسلام نیست. اینی که ما تولید ناخالص ملی را، درآمد عمومی کشور را به یک رقم بالائی برسانیم، اما در داخل کشور تبعیض باشد، نابرابری باشد، عده‌ای آلف و الوف برای خودشان داشته باشند، عده‌ای در فقر و محرومیت زندگی کنند، این آن چیزی نیست که اسلام میخواهد؛ این آن پیشرفتی نیست که مورد نظر اسلام باشد. باید عدالت تأمین بشود. عدالت هم یک واژه‌ی بسیار عمیق و وسیعی است که بایستی خطوط اصلی آن را جستجو و پیدا کرد.

#### 🌱 کاهش فاصله‌های طبقاتی؛ معنای عدالت

به نظر ما عدالت، کاهش فاصله‌های طبقاتی است، کاهش فاصله‌های جغرافیائی است. اینجور نباشد که اگر یک مرکزی، یک استانی، یک شهری، یک کوره دهی از مرکز دور است، در یک نقطه‌ی دور جغرافیائی کشور قرار گرفته است، دچار محرومیت باشد؛ اما آنجائی که نزدیک است، برخوردار باشد؛ این عدالت نیست. هم فاصله‌های طبقاتی باید برداشته شود، فاصله‌های جغرافیائی باید برداشته شود، هم برابری در استفاده‌ی از امکانات و فرصتها باید به وجود بیاید. همه‌ی آحاد کشور، آن کسانی که استعداد دارند، آن کسانی که امکان دارند، بتوانند از امکانات عمومی کشور استفاده کنند. اینجور نباشد که نورچشمی‌ها مقدم باشند و افراد متقلب و خدعه‌گر جلو بیفتند. کاری کنیم که افراد گوناگون کشور، همه بتوانند در برابر امکانات کشور، از فرصت برابر استفاده کنند. البته اینها آرزوهای بزرگی است، لیکن دست‌یافتنی است؛ دست‌نیافتنی نیست. اگر تلاش کنیم و کار کنیم، میتوانیم به آن برسیم. سخت است، اما شدنی است.

### 🏠 مبارزه‌ی با فساد مالی و اقتصادی؛ مصداق عدالت

یکی از مصداق‌های عدالت، مبارزه‌ی با فساد مالی و اقتصادی است که بایستی جدی گرفته شود. من سالها پیش هم این را گفته‌ام، بارها هم تأکید کرده‌ام، تلاش‌های خوبی هم انجام گرفته است و دارد انجام میگیرد؛ اما مبارزه‌ی با فساد، کار دشواری است؛ کاری است که انسان، مخالف پیدا میکند. شایعه درست میکنند، دروغ میگویند و آن کسی که در این میدان جلوتر از دیگران حرکت کند، بیشتر از همه مورد تهاجم قرار میگیرد. این مبارزه هم لازم است و باید انجام بگیرد. خوب، کسانی که بخواهند این کارهای بزرگ را چه در زمینه‌ی پیشرفت، چه در زمینه‌ی عدالت انجام دهند، باید مدیرانی باشند که به این چیزها معتقد باشند؛ حقیقتاً عقیده داشته باشند که باید عدالت برقرار شود، باید با فساد مبارزه شود. مدیران معتقد و مؤمن به این مبانی که دارای شجاعت باشند، دارای اخلاص باشند، دارای تدبیر و عزم راسخ باشند، قطعاً میتوانند این مقاصد و این اغراض عالی الهی را تحقق ببخشند. این مطلب اولی که لازم بود عرض کنم.

### 🏠 اقدامی اساسی در نیل به پیشرفت و عدالت

یک اقدام اساسی در زمینه‌ی همین پیشرفت و عدالت، آن مسئله‌ای است که من در پیام نوروزی خطاب به ملت عزیز ایران عرض کردم؛ و آن مسئله‌ی مبارزه‌ی با اسراف، حرکت در سمت اصلاح الگوی مصرف، جلوگیری از ولخرجی‌ها و تزییع اموال جامعه است؛ این بسیار مسئله‌ی مهمی است. البته بار اولی نیست که ما این مطلب را مطرح میکنیم. من در همین دیدار اول سال، در نوبتهای متعددی در همین جا خطاب به مردم عزیزمان درباره‌ی اسراف، درباره‌ی ولخرجی و تزییع اموال و لزوم صرفه‌جویی مطالبی را عرض کردم؛ اما این مسئله تمام نشده است؛ این مقصود، آنچنان که باید و شاید برآورده نشده است. لازم است به عنوان یک سیاست، ما مسئله‌ی صرفه‌جویی را در خطوط اساسی برنامه‌ریزی‌هایمان در سطوح مختلف اعمال کنیم. مردم عزیزمان توجه داشته باشند که صرفه‌جویی به معنای مصرف نکردن نیست؛ صرفه‌جویی به معنای درست مصرف کردن، بجا مصرف کردن، ضایع نکردن مال، مصرف را کارآمد و ثمربخش کردن است. اسراف در اموال و در اقتصاد این است که انسان مال را مصرف کند، بدون اینکه این مصرف اثر و کارائی داشته باشد. مصرف بیهوده و مصرف هرز، در حقیقت هدر دادن مال است. جامعه‌ی ما باید این مطلب را به عنوان یک شعار همیشگی در مقابل داشته باشد؛ چون وضع جامعه‌ی ما از لحاظ مصرف، وضع خوبی نیست. این را من عرض میکنم؛ ما باید اعتراف کنیم به این مسئله. عادتهای ما، سنتهای ما، روشهای غلطی که از این و آن یاد گرفته‌ایم، ما را سوق داده است به زیاده‌روی در مصرف به نحو اسراف. یک نسبتی باید در جامعه میان تولید و مصرف وجود داشته باشد؛ یک نسبت شایسته‌ای به سود تولید؛ یعنی تولید جامعه همیشه باید بر مصرف جامعه افزایش داشته باشد. جامعه از تولید موجود کشور استفاده کند؛ آنچه که زیادی هست، صرف اعتلای کشور شود. امروز در کشور ما اینجوری نیست. مصرف ما به نسبت، از تولیدمان بیشتر است؛ این، کشور را به عقب میرساند؛ این، ضررهای مهم اقتصادی

بر ما وارد میکند؛ جامعه دچار مشکلات اقتصادی میشود. در آیات شریفه‌ی قرآن بارها راجع به پرهیز از اسراف در امور اقتصادی تأکید شده؛ این به خاطر همین است. اسراف، هم لطمه‌ی اقتصادی میزند، هم لطمه‌ی فرهنگی میزند. وقتی جامعه‌ای دچار بیماری اسراف شد، از لحاظ فرهنگی هم بر روی او تأثیرهای منفی میگذارد. بنابراین مسئله‌ی صرفه‌جوئی و اجتناب از اسراف، فقط یک مسئله‌ی اقتصادی نیست؛ هم اقتصادی است، هم اجتماعی است، هم فرهنگی است؛ آینده‌ی کشور را تهدید میکند.

### 🕌 نمونه‌هایی از اسراف در کشور:

#### 🕌 ۱. اسراف در نان

من یکی دو تا از این آمارهای تکان‌دهنده را عرض بکنم؛ اسراف در قلمه‌های مهم مصرفی کشور، از جمله اسراف در نان. بر حسب بررسی میدانی‌ای که در تهران و بعضی از مراکز استانها شده است، گفته میشود که ۳۳ درصد نان ضایعات است. یک سوم همه‌ی نانی که در این شهرها تولید میشود، دور ریخته میشود. فکرش را بکنید شما؛ یک سوم! آن وقت کشاورز ما با آن زحمت گندم را تولید کند و اگر یک سالی بارندگی کم بود - مثل سال گذشته که تولید گندم در کشور کم شد - دولت از پول عمومی، از بودجه‌ی مردم گندم از خارج وارد کند، این گندم آرد بشود، خمیر بشود، نان بشود، بعد یک سوم از این همه ثروت دور ریخته شود. چقدر تأسف‌آور است! متأسفانه این واقعیت دارد، این هست.

#### 🕌 ۲. اسراف در آب

در مورد آب بررسی‌هایی که کرده‌اند، میگویند تلفات آب در مصرف خانگی تا حدود ۲۲ درصد است. کشور ما کشور پرآبی نیست. حداکثر صرفه‌جوئی را ما مردم ایران در آب باید انجام دهیم. آن وقت این آبی که با این زحمت تولید میشود، از راه‌های دور آورده میشود، با بهای سنگین سدهائی به وجود می‌آید؛ این همه دانش، تجربه و تلاش به کار میرود تا این آب به خانه‌ی ما بیاید؛ بعد در خانه‌ی ما ۲۲ درصد از این آب هدر برود! این فقط مصرف خانگی است؛ مصرف کشت و مصرف صنعت هم یک جور دیگر اسرافهائی دارد. آنچه که بر حسب بررسی‌ها به عنوان آمار در اختیار ماست، ما مجموعاً بیش از دو برابر مصرف متوسط جهان در انرژی - چه برق، چه حامله‌های انرژی - مصرف میکنیم؛ یعنی نفت، گاز، گازوئیل، بنزین. مصرف این چیزها در کشور ما از دو برابر متوسط جهان بیشتر است. خوب، این اسراف است. اسراف نیست؟

شاخصی به نام شدت انرژی وجود دارد؛ یعنی نسبت بین انرژی‌ای که مصرف میشود، با کالائی که تولید میشود؛ که هر چه انرژی‌ای که مصرف میشود، کمتر باشد، برای کشور سودمندتر است. در این زمینه گاهی نسبت به بعضی از کشورهای پیشرفته، مصرف شدت انرژی ما هشت برابر بیشتر است! اینها اسرافهائی است که در جامعه دارد انجام میگیرد.

### ۳. اسراف در مصارف فردی و خانوادگی

در مصارف گوناگون شخصی و خانوادگی، اسراف فردی صورت میگیرد. تجمل‌گرایی‌ها، چشم و هم‌چشمی‌ها، هوسرانی افراد خانواده، مرد خانواده، زن خانواده، جوان خانواده، چیزهای غیر لازم خریدن؛ اینها از موارد اسراف است. وسائل تجملات، وسائل آرایش، مبلمان خانه، تزئینات داخل خانه؛ اینها چیزهایی است که ما برای آنها پول صرف میکنیم. پولی که میتواند در تولید مصرف شود، سرمایه‌گذاری شود، کشور را پیش ببرد، به فقرا کمک کند، ثروت عمومی کشور را زیاد کند، این را ما صرف میکنیم به این چیزهای ناشی‌شده‌ی از هوس، چشم و هم‌چشمی، آبروداری‌های خیالی. مسافرت میروند، می‌آیند، میهمانی درست میکنند - گاهی خرج آن میهمانی، از مسافرت مکه‌ای که رفته‌اند، بیشتر است! - عروسی میگیرند، عزا میگیرند؛ هزینه‌ای که برای این میهمانی‌ها مصرف میکنند، هزینه‌های گزافی است؛ انواع غذاها! چرا؟ چه خبر است؟ در کشور ما هنوز هستند کسانی که از اولیات هم محرومند. باید کمک کنیم کشور پیش برود. نمیگوئیم پول را بردارید بروید حتماً انفاق کنید - البته اگر انسان انفاق بکند، بهترین کار است - اما حتی اگر انفاق هم نکنند، همین پولی که صرف این تجملات میشود، در تولید برای خودشان به کار بیندازند، در کارخانجات سهیم شوند و تولید کنند، باز برای کشور مفید است. ما به جای این کارها میهمانی درست میکنیم، عزا درست میکنیم، هی رخت و بر روز به روز دگرگون برای خودمان درست میکنیم؛ چرا؟ چه لزومی دارد؟ عقلای عالم این کار را نمیکند؛ این فقط سخن دین نیست. قرآن میفرماید: «و لاتسرفوا انه لا یحب المسرفین»، «کلوا و اشربوا و لاتسرفوا»؛ بخورید، بیاشامید، اما زیاده‌روی نکنید. در آیه‌ی شریفه‌ی دیگر: «کلوا من ثمره اذا اثمر و اتوا حقه یوم حصاده و لاتسرفوا انه لا یحب المسرفین». خداوند اسراف‌کنندگان را دوست نمیدارد. ما بندگان خدا هستیم. اینها حرف دین است و روایات فراوانی در این زمینه وجود دارد. در روایت دارد که کسی میوه‌ای را خورد و نیمی از میوه ماند، آن را دور انداخت. امام (علیه‌السلام) به او نهیب زد که اسراف کردی؛ چرا انداختی؟ در روایات ما هست که از دانه‌ی خرما استفاده کنید. تا این حد! خرده‌های نان را استفاده کنید. آن وقت در هتلهای میهمانی درست کنند و به یک عده‌ای میهمانی بدهند؛ بعد هر چه که غذا ماند، به بهانه‌ی اینکه بهداشتی نیست، توی سطل آشغال بریزند! این مناسب یک جامعه‌ی اسلامی است؟ اینجوری میشود به عدالت رسید؟

### ۴. وظیفه مسئولان کشور در جلوگیری از اسراف

باید خودمان را اصلاح کنیم. باید الگوی مصرف جامعه و کشور اصلاح شود. ما الگوی مصرفمان غلط است. چه جوری بخوریم؟ چه بخوریم؟ چه بپوشیم؟ تلفن همراه توی جیبمان گذاشته‌ایم؛ به مجرد اینکه یک مدل بالاتر وارد بازار میشود، این را کانه دور می‌اندازیم و آن مدل جدید را باید بخریم؛ چرا؟! این چه هوس‌بازی‌ای است که ما به آن دچار هستیم.

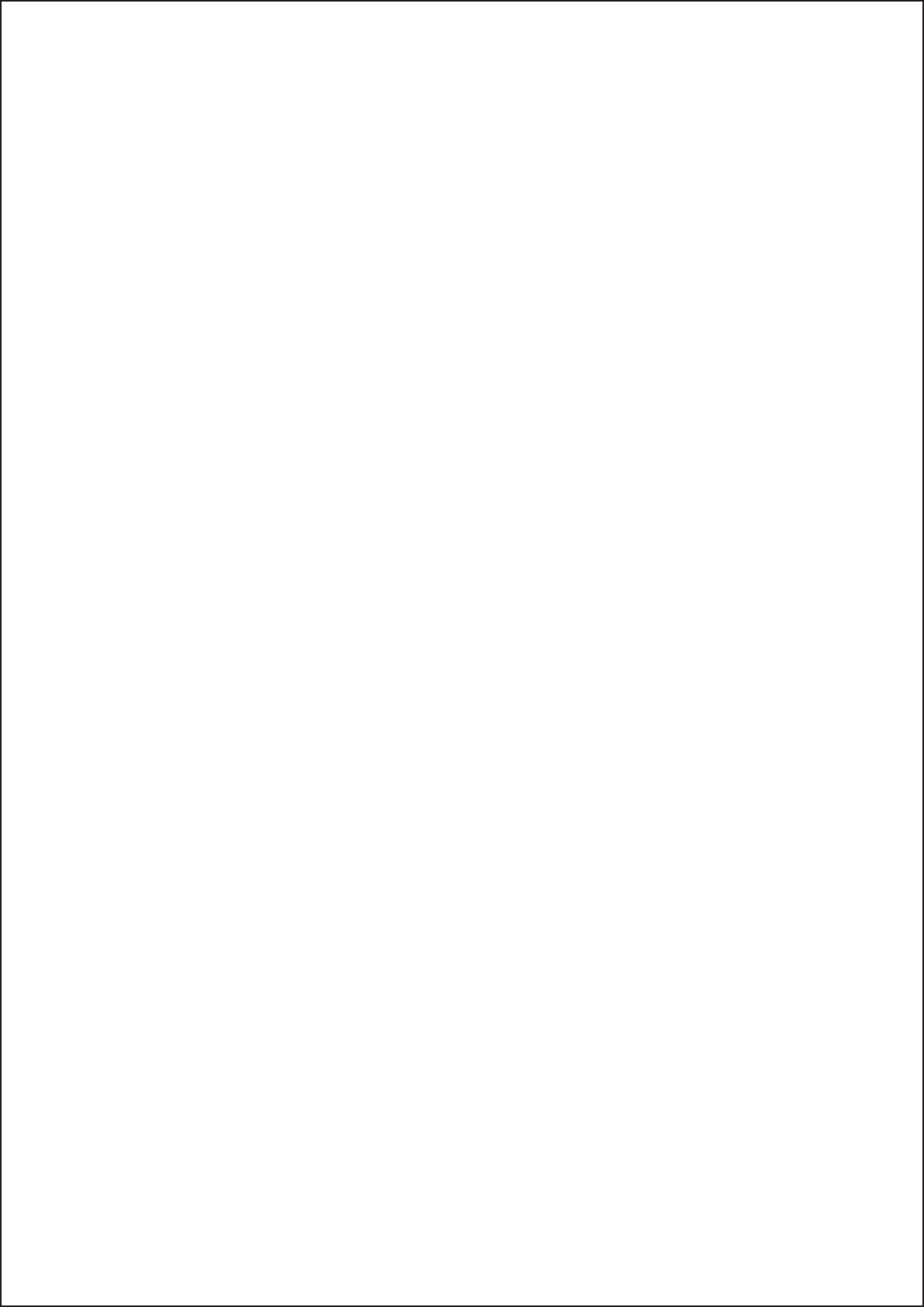
مسئولان موظفند. اسراف فقط در زمینه‌ی فردی نیست؛ در سطح ملی هم اسراف میشود. همین برق و

انرژی که گفتیم اسراف میشود، بخش مهمی از این اسراف در اختیار مردم نیست؛ در اختیار مسئولین کشور است. این شبکه‌های ارتباطاتی، شبکه‌های انتقال برق، سیم‌های برق، اینها وقتی فرسوده بشود، برق هدر میرود. برق را تولید کنیم، بعد با این شبکه‌ی فرسوده آن را هدر بدهیم، که بخش مهمی هدر میرود. یا شبکه‌های انتقال آب اگر فرسوده باشد، آب هدر میرود. اینها اسرافهای ملی است؛ در سطح ملی است؛ مسئولین آن، مسئولین کشورند. اسراف در سطح سازمان هم اتفاق می‌افتد. رؤسای سازمانهای گوناگون مصرف شخصی نمیکنند، اما مصرف بی‌رویه در مورد سازمان خودشان اتفاق می‌افتد؛ تجمعات اداره، اتاق کار، تزئیناتش، سفرهای بیهوده، مبلمانهای گوناگون؛ باید با مراقبت و نظارت از این کارها جلوگیری کرد. هم در سطح دولت، هم در سطح آحاد مردم، هم در سطح سازمانها بایستی نگاه عیب‌جویانه‌ی به اسراف وجود داشته باشد. همان طور که عرض کردیم، با حرف هم تمام نمیشود؛ باید برنامه‌ریزی کنند. قوه‌ی مقننه و قوه‌ی مجریه موظفند به پیگیری. برنامه‌ریزی کنند، قانونگذاری کنند، قانون را با قاطعیت تمام اجراء کنند. این پیشرفتی که ما در این ده سال خواهیم داشت، بخش مهمی‌اش مربوط به همین قضیه است.

### زمینه سازی و ترویج روحیه صرفه جویی در کشور

این صرفه‌جویی‌ای که لازم است، از تولید تا مصرف تا بازیافت: آب را صرفه‌جویی کنیم؛ یعنی از سدهایمان صیانت کنیم، شبکه‌های آبرسانی را اصلاح کنیم، آبیاری‌های باصرفه‌ی در کشاورزی را آموزش بدهیم که چه جوری آبیاری بشود. البته این کارها خوشبختانه در این سالها به میزان زیادی انجام گرفته، اما این کافی نیست؛ باید توسعه پیدا کند. زمینه‌سازی کنیم برای کاهش مصرف آب خانگی. اینکه گفته میشود از کسانی که مصرف زیاد دارند، مالیات بیشتری گرفته شود، یارانه‌ی کمتری به آنها داده شود، حرف بسیار معقولی است، حرف خوبی است. آن کسانی که مصرف کمی دارند، از کمکهای دولتی، از کمکهای عمومی بهره‌مند شوند. بعضی‌ها هستند به قدری کم آب مصرف میکنند که اگر دولت از آنها پول آب را هم نگیرد، مانعی ندارد. بعضی‌ها ده برابر آنها، بیست برابر آنها آب مصرف میکنند؛ خوب، اینها بایستی هزینه‌ی بیشتری بدهند.

در امر نان، تولید گندم خوب، تولید آرد خوب، نگهداری درست، پخت خوب، بعد هم مصرف درست؛ همه‌ی اینها لازم است. این مسئله‌ی اسراف و صرفه‌جویی بود، که لازم بود من عرض کنم.



## گفتمان عدالت، یک گفتمان زنده و همواره حاضر در صحنه

❁ ضرورت تبدیل موضوع عدالت به یک گفتمان

❁ نخبگانی در کشور

❁ اهتمام بی نظیر ادیان به مقوله عدالت در طول تاریخ

❁ هدف ادیان الهی

❁ خصوصیت ادیان الهی

❁ بشارت استقرار دوران عدل کامل، توسط ادیان الهی

❁ جایگاه ممتاز عدالت در انقلاب اسلامی

❁ گفتمان زنده و همیشگی انقلاب اسلامی

❁ استخراج روشهای متقن کاربردی کردن عدالت

❁ در دهه چهارم انقلاب

❁ لزوم توجه ویژه به رابطه پیشرفت و عدالت در

❁ دهه چهارم انقلاب

❁ ضرورت استخراج نظریه‌ی اسلامی ناب در باب عدالت

❁ تفاوت رویکرد اسلامی و غربی در موضوع عدالت

❁ نیاز عرصه‌ی تفکر و نظریه‌پردازی به تضارب آراء

❁ و...



## گفتمان عدالت، یک گفتمان زنده و همواره حاضر در صحنه \*

### ✦ ضرورت تبدیل موضوع عدالت به یک گفتمان نخبگانی در کشور

بحث عدالت بایستی به یک گفتمان نخبگانی تبدیل شود. باید این مسئله را دنبال کنیم و پیگیری این بحث را رها نکنیم؛ چون زمینه خیلی زیاد است، نیاز خیلی شدید است و در بیانات دوستان، بخشی از این نیاز محسوس بود. این بحث‌هایی که شما کردید و ان شاء الله در آینده خواهد شد، محصول آن برای نسل کنونی و نسل‌های آینده، محصول بالارزش و بشدت مورد نیازی خواهد بود. شاید لازم باشد بعدها از صاحب‌نظران دنیای اسلام هم استفاده کنیم. شاید در کشورهای دیگر صاحب‌نظرانی هستند که میتوانند در جمع‌بندی نهائی و به سرانجام رساندن بحث عدالت، به ما کمک کنند.

من خوشوقت و خشنود شدم از اینکه احساس کردم دوستان به بحث‌های یکدیگر توجه نشان دادند. این فصل‌های اعتراض و اشکال که آقای دکتر واعظزاده در این جلسه گنجانده‌اند، به نظر من جزو جذابترین بحث‌ها بود؛ نشان‌دهنده‌ی این بود که حضار به مباحث توجه کردند. این کار، هم‌افزایی به وجود می‌آورد. همه‌ی شماها نظراتی دارید، در این مقوله فکر کردید و فکرهای بیشتری خواهید کرد؛ لیکن وقتی که در یک چنین مجموعه‌ای همه گرد می‌آیند، با یکدیگر تبادل نظر میکنند، آنچه که فکر کردیم، عمیق‌تر میشود، گسترده‌تر میشود، جامع‌تر میشود و در نهایت ان شاء الله ما را به یک نقطه‌ی نهائی - که اشاره خواهیم کرد - میرساند.

من وارد محتوا نخواهم شد. بحث محتوایی، امروز به وسیله‌ی شماها شروع شد و باید ان شاء الله

در همین مرکزی که آقای واعظزاده اشاره کردند، استمرار پیدا کند؛ که آن بحث و آن نتیجه‌ی نهایی محتوایی برآیندی خواهد بود از افکار و نظرات و محصولات فکری دانشمندان و اندیشمندان ما. بنابراین من در آن مسئله وارد نمیشوم؛ من فقط چند نکته را می‌خواهم عرض کنم.

### اهتمام بی‌نظیر ادیان به مقوله عدالت در طول تاریخ

یک نکته این است که عدالت دغدغه‌ی همیشگی و تاریخی بشر بوده. به تبع احساس نیاز به عدالت که در طول تاریخ تا امروز در مردم عمومیت داشته، متفکران بشر، فیلسوفان و حکما در این مقوله وارد شدند و دغدغه‌ی آنها بوده است. بنابراین از قدیم‌ترین دورانهای تاریخ تا امروز درباره‌ی عدالت و عدالت اجتماعی به همین معنای عام، بحث شده، نظریه داده شده؛ لیکن نقش ادیان استثنائی است. یعنی آنچه که ادیان در طول زمان راجع به عدالت گفتند و خواستند و اهتمام کردند، بی‌نظیر و استثنائی است. در نظرات حکما و اندیشمندان، آن اهتمام ادیان مطلقاً مشاهده نمیشود.

### هدف ادیان الهی

اولاً به شهادت قرآن، ادیان هدف خودشان را عدالت قرار دادند: «لقد ارسلنا رسلنا بالبینات و انزلنا معهم الكتاب و المیزان ليقوم الناس بالقسط». (۱) قطعاً این آیه حکم میکند بر اینکه هدف ارسال رسل و انزال کتب و آمدن بینات - یعنی حجت‌های متقن و غیر قابل تردیدی که پیغمبران ارائه میدهند؛ کتاب، یعنی منشور ادیان در مورد معارف، احکام و اخلاقیات؛ میزان، یعنی آن سنجها و معیارها - قیام به قسط بوده است؛ «لیقوم الناس بالقسط». البته شکی نیست که قیام به قسط و همه‌ی آنچه که مربوط به زندگی دنیائی، اجتماعی و فردی افراد است، مقدمه‌ی آن هدف خلقت است: «و ما خلقت الجن و الانس الا ليعبدون»؛ (۲) یعنی عبودیت. اصلاً هدف خلقت، عبد خدا شدن است؛ که بالاترین کمالات هم همین عبودیت خداست. لیکن در راه رسیدن به آن هدف، هدف نبوتها و ارسال رسل است؛ که از جمله‌ی آن، آن چیزی است که این آیه به آن تصریح میکند. البته تصریحات دیگری هم در آیات قرآن هست که به سایر اهداف ارسال رسل اشاره میکند، که اینها با یکدیگر قابل جمع است. پس هدف شد عدالت. هدف نظام‌سازی، هدف تمدنها، هدف حرکت بشر در محیط جامعه، شد عدالت. در هیچ مکتب دیگری این وجود ندارد؛ این مخصوص ادیان است.

### خصوصیت ادیان الهی

خصوصیت دیگر ادیان این است که انبیاء در طول تاریخ در کنار مظلومان قرار گرفته‌اند؛ یعنی

برای عدالت عملاً پیکار کردند. ملاحظه کنید؛ در قرآن کریم تصریح شده که انبیاء با طواغیت مواجه‌اند، با مترفین مواجه‌اند، با ملاماً مواجه‌اند؛ که همه‌ی اینها جزو طبقات ستمگرند؛ مترف و مترف، از دو جهت، منطبق با یک طبقه‌ی خاصی است؛ هر دو درست است. البته در قرآن «مترفین» هست، لیکن مترف هم درست است. مترفین در مقابل پیغمبرند؛ «ما ارسلنا فی قریه من نذیر الا قال مترفوها انما ارسلتم به کافرون» (۳) هیچ پیغمبری نبوده که در مقابلش مترفین قرار نگیرند؛ یعنی پیغمبر با مترفین می‌جنگد. ملاماً هم همین جور است. ملاماً آن اصحاب و دست‌اندرکاران قدرتند. طاغوت هم یک معنای عامی است که شامل همه‌ی اینها میشود. بنابراین پیغمبران در معارضه‌ی بین ظالم و مظلوم، همیشه در طرف مظلوم قرار گرفتند؛ یعنی برای عدالت وارد میدان شدند و جنگیدند؛ این هم بی‌ظنیر است. حکما درباره‌ی عدالت حرف زدند؛ اما خیلی اوقات مثل بسیاری از روشنفکرانِ گوناگون حرفهائی می‌زنند، ولی در مقام عمل وارد میدان نمیشوند. ما این را در دوران مبارزات هم دیدیم، بعد از مبارزات هم در دوران دفاع مقدس دیدیم، تا امروز هم کم و بیش می‌بینیم. انبیاء اینجور نبودند؛ انبیاء وارد میدان میشدند، سینه سپر میکردند؛ حتی آن وقتی که مترفین به اینها میگفتند شما چرا طرفدار طبقات مظلوم هستید، از اینها جدا شوید، با اینها برخورد میکردند. آیه‌ی شریفه‌ی «و لا اقول للذین تزدری اعینکم لن یؤتیهم الله خیرا» (۴) - که بیانگر پاسخ حضرت نوح به مخالفین خودش است - در همین زمینه است. بنابراین آن کسانی که از عدالت محروم بودند، اولین گروندگان به پیغمبران هم هستند.

### بشارت استقرار دوران عدل کامل، توسط ادیان الهی

نکته‌ی سوم اینکه همه‌ی ادیان متفقند در اینکه پایان این حرکت عظیم تاریخی، یک پایان امید به عدل است. یعنی قاطعاً می‌گویند که یک دورانی خواهد آمد که دوران عدل خواهد بود، که آن دوران استقرار دین کامل است. در دعای بعد از زیارت شریف آل یاسین آمده است: «یملأ الله به الأرض قسطاً و عدلاً - یا «عدلاً و قسطاً»، که در جاهای مختلف تفاوت دارد - کما ملئت ظلماً و جوراً»؛ یک جاهائی هم دارد: «بعد ما ملئت ظلماً و جوراً». همه‌ی انبیاء، همه‌ی ادیان، همه‌ی نبوتها به این نهایت اشاره کردند، روی آن تأکید کردند، اصرار کردند و گفتند به سمت آن داریم حرکت میکنیم. پس در مبدأ، در مسیر و در منتها، نبوتها تکیه‌شان بر روی عدل است؛ این بی‌ظنیر است.

### جایگاه ممتاز عدالت در انقلاب اسلامی

نکته‌ی دیگر این است که در انقلاب اسلامی ما - که یک حرکت دینی بود - به طور طبیعی عدالت جایگاه ممتازی داشت و دارد. در شعارهای مردمی، در قانون اساسی، در بیانات امام راحل

(رضوان الله علیه)، در گفتمانهای موضعی و در زمانهای مختلف و به مناسبتهای مختلف که جمهوری اسلامی مطرح کرده، این جایگاه ممتاز دیده میشود. فرض کنید در دوران دفاع مقدس که هی می آمدند فشار می آوردند و شعار صلح را مطرح میکردند برای اینکه جمهوری اسلامی را از میدان خارج کنند، آنجا جمهوری اسلامی شعار «صلح عادلانه» را مطرح کرد. خوب، صلح یک ارزش مطلق نیست، یک ارزش نسبی است؛ یک جایی صلح خوب است، یک جایی صلح بد است، جنگ خوب است. اما عدالت اینجور نیست؛ عدالت یک ارزش مطلق است؛ یعنی هیچ جا نداریم که عدالت بد باشد. خوب، در جمهوری اسلامی این وضعیت وجود داشته، سرلوحه‌ی دغدغه‌های نظام از اول انقلاب بوده؛ در بخش اجرای عدالت، انصافاً کارهای زیادی هم انجام گرفته؛ لیکن راضی کننده نیست. بعضی از دوستان در توصیف آنچه که انجام گرفته، اطلاعات و آمارهای خوبی دادند؛ در زمینه‌ی کارهایی که انجام گرفته، شاید اطلاعات من بیشتر باشد؛ میدانم کارهای وسیعی از اول انقلاب انجام گرفته؛ لیکن مطلقاً راضی کننده نیست. آن چیزی که ما نیاز داریم، آن چیزی که ما دنبالش هستیم، عدالت حداکثری است؛ نه صرفاً در یک حد قابل قبول؛ نه، ما دنبال عدالت حداکثری هستیم؛ ما می‌خواهیم ظلم در جامعه نباشد. تا این مرحله خیلی فاصله داریم. بنابراین برای این باید تلاش کرد.

### گفتمان زنده و همیشگی انقلاب اسلامی

آن چیزی که در دنباله‌ی این باید عرض کنم، این است: امروز که ما به بحث عدالت می‌پردازیم - بحث این نشست و مطرح شدن موضوع عدالت - این دنباله‌ی همان دغدغه‌ی اساسی است؛ به این معنا نیست که در طول سالهای متمادی، ما عدالت را نشناختیم یا نظام جمهوری اسلامی مطلقاً تعریفی از عدالت نداشته و حرکتی نکرده؛ نه، یک تعاریف اجمالی و کلی و یک قدر متیقن‌هایی همیشه وجود داشته؛ همه هم با آنها آشنا بودند، کارهای زیادی هم - همین طور که عرض کردیم - انجام گرفته. لیکن امروز که ما این را داریم مطرح میکنیم، اولاً به این دلیل است که می‌خواهیم گفتمان عدالت، یک گفتمان زنده و همواره حاضر در صحنه باشد. در میان نخبگان، در میان مسئولان، در میان مردم، بخصوص در بین نسلهای تازه، باید عنوان عدالت و مسئله‌ی عدالت، به عنوان یک مسئله‌ی اصلی، به طور دائم مطرح باشد. یکی از اهداف این نشست و طرح موضوع عدالت در این نشست، این است.

### استخراج روشهای متقن کاربردی کردن عدالت در دهه چهارم انقلاب

یکی دیگر این است که ما اگر بخواهیم فاصله‌ی بین آنچه که از عدالت لازم داریم و باید باشد و آن وضعیت کنونی را - وضعیتی که فعلاً مستقر است - کم کنیم، بایستی به روشها و راهکارهای جدید

و مؤثر دست پیدا کنیم. باید بدانیم شیوه‌های کاربردی عدالت چه چیزهایی است؛ یعنی زمان آزمون و خطا را سپری شده بدانیم. در این سی سال، در موارد زیادی کارمان عبارت بود از آزمون و خطا؛ چه در آن دهه‌ی اول با گرایشی که آن روز وجود داشت - که بعضی از دوستان اشاره کردند - چه بعد، نقطه‌ی مقابل در دهه‌ی دوم و در خلال اینها، روشها و رویکردهای گوناگونی دیده شده. دیگر صلاح نیست ما اینجور عمل کنیم. باید بنشینیم روشهای متقن و مبتنی بر تعاریف متقن را پیدا کنیم، تشخیص بدهیم، روی آنها مستقر شویم و حرکت کنیم.

### 📌 لزوم توجه ویژه به رابطه پیشرفت و عدالت در دهه چهارم انقلاب

جهت سوم هم این است که امروز کشور در مسیر پیشرفتهای جهشی است؛ این یک واقعیتی است. خوشبختانه حرکت کشور به سمت پیشرفت - به معنای عام - یک حرکت سریعی است. امروز با بیست سال قبل حقاً قابل مقایسه نیست. امروز حرکت رو به پیشرفت ما جهشی است. در موقعیتی که یک چنین حرکت‌های جهشی به وجود می‌آید، احتیاج به تصمیم‌گیری‌های بزرگ است؛ باید تصمیم‌گیری‌های بزرگی انجام بگیرد. خوب، اگر چنانچه در این تصمیم‌گیری‌های بزرگ، عنصر عدالت مغفول‌عنه باقی بماند، آن وقت ضررها و ضایعاتش غیر قابل محاسبه خواهد بود. لذا امروز بخصوص باید توجه به عدالت زیاد باشد؛ بخصوص رابطه‌ی پیشرفت و عدالت مشخص شود.

اشاره کردند که مرکزی برای پیگیری مسئله‌ی الگوی پیشرفت پیش‌بینی شده، مقدمات و تمهیداتش انجام گرفته؛ ان شاء الله با جدیت مشغول کار خواهد شد؛ بحث عدالت هم همان جا بایستی ان شاء الله دنبال شود.

### 📌 ضرورت استخراج نظریه‌ی اسلامی ناب در باب عدالت

نکته‌ی بعدی این است: در مرحله‌ی نظری، آنچه که ما می‌خواهیم به آن برسیم، رسیدن به نظریه‌ی اسلامی ناب در باب عدالت است. البته باید با نگاه متجددانه، با نگاه نوآورانه، به منابع اسلامی مراجعه کرد و آن نظریه را از متن منابع اسلامی - در چهار چوب‌های علمی و فنی خودش، که بعضی از دوستان اشاره کردند - استخراج کرد. ما برای استنباط، شیوه‌ها، متدها و روشهای علمی تجربه‌ی شده‌ی کاملاً حساب‌شده‌ای داریم؛ از اینها باید استفاده شود. بنابراین در مرحله‌ی نظری و نظریه‌سازی، باید از منابع اسلامی و از متون اسلامی، نظریه‌ی ناب اسلام در باب عدالت به دست بیاید. من تکیه‌ام در این نکته این است که نمی‌خواهیم از مونتاژ و کنار هم چیدن نظریات گوناگون متفکرین و حکمائی که در این زمینه حرف زدند، یک نظریه به وجود بیاوریم و تولید کنیم. یعنی در این قضیه باید جداً از التقاط جلوگیری کرد، باید پرهیز کرد. در موارد متعددی ما دچار این

اشتباه شدیم. بدون اینکه بخواهیم، در مرداب التقاط لغزیدیم. بیرون آمدنش خیلی سخت خواهد بود. نه، حقیقتاً باید در منابع اسلامی جستجو کنیم. این منابع، فراوان هم هست؛ که دوستان هم اشاره کردند. در قرآن، در حدیث، در نهج البلاغه، در نوشته‌های فقهی، کلامی و حکمی بحثهای زیادی وجود دارد که همه‌اش میتواند منبع مورد استفاده‌ی ما در پیدا کردن نظریه‌ی ناب اسلامی باشد.

البته مثل همه‌ی موارد دیگر، آشنائی با نظرات دیگران میتواند در فهم متون اسلامی به ما کمک کند. در همه جا همین جور است، در بحثهای حقوقی و فقهی ما هم همین جور است. ما وقتی با یک نظر بیگانه آشنا میشویم و ذهن ما آن اتساع لازم را پیدا میکند، از منبع اسلامی خودمان استفاده‌ی بهتر و کاملتری میکنیم؛ اینجا هم همین جور است. لیکن ما باید دنبال رسیدن به نظریه‌ی اسلامی ناب باشیم و از التقاط بپرهیزیم. البته بدیهی است که علت اینکه میگوئیم نظریه‌ی اسلامی باید خالص و ناب باشد، این است که مسئله‌ی عدالت مبتنی است بر پایه‌ها و مبانی هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی و پایه‌های اساسی؛ و اگر بخواهیم به نظریات غربی - که عمدتاً آنهاست - استناد کنیم، در واقع تکیه کردیم به مبانی فلسفی‌ای که قبول نداریم و نمیتوانیم آنها را بپذیریم، که همان نظرات هستی‌شناسی است.

### تفاوت رویکرد اسلامی و غربی در موضوع عدالت

مکمل این نکته این است که اساساً رویکرد نگاه اسلامی به عدالت، با رویکرد نظامهای غربی و نظریه‌های غربی متفاوت است. در اسلام، عدالت ناشی از حق است؛ همان طور که دوستان اشاره کردند - خوشبختانه حرفهای خوبی در این جلسه زده شد که بنده را بی‌نیاز میکند از توضیح بیشتر و توسعه در کلام - و علاوه‌ی بر این، در عدالت «باید» وجود دارد؛ یعنی از نظر اسلام، عدالت‌ورزی یک وظیفه‌ی الهی است؛ در حالی که در مکاتب غربی اینجور نیست. در مکاتب غربی به اشکال مختلف عدالت مطرح میشود - در سوسیالیسم یک جور، در لیبرالیسم یک جور - با همه‌ی تطورات و شکلهای گوناگونی که این مکاتب داشته‌اند. در هیچکدام از اینها، نگاه به عدالت، یک نگاه بنیانی و اساسی و مبتنی بر ارزشهای اصولی مثل دین و مثل اسلام نیست.

### نیاز عرصه‌ی تفکر و نظریه‌پردازی به تضارب آراء

یک نکته‌ی دیگر این است که در عرصه‌ی تفکر و نظریه‌پردازی، ما احتیاج داریم به تعدد آراء و تضارب آراء. یعنی اینکه ما میگوئیم به یک نظریه باید برسیم و نظریه‌ی ناب اسلامی را کشف کنیم، مبتنی بر یک مقدمات نسبتاً طولانی و گسترده‌ای است؛ که اهم این مقدمات همین است که آراء متفکران تضارب پیدا کند، آراء مختلفی مطرح شود؛ و این لازم است؛ این نشاط علمی است.

نباید تصور کرد که ما یک پیشداوری‌ای داریم، یک چیزی را از قبل در نظر گرفته‌ایم و می‌خواهیم حتماً به آن برسیم؛ نه، می‌خواهیم با تضارب آراء بیابیم آنچه را که حق است و آنچه که درست است. بنابراین تضارب آراء لازم است. حد یقف هم ندارد. یعنی بعد از آنکه به نظر نهائی و مختار برای این برهه‌ی از زمان رسیدیم، باز احتمال اینکه آراء جدیدی، نظرات جدیدی، نکات تازه‌ای در آینده مطرح شود، هست؛ هیچ مانعی هم ندارد. لیکن به هر حال نیاز هست به اینکه به یک جمع‌بندی قوی برسیم که بر اساس آن، برنامه‌ریزی‌های درازمدت در کشور صورت بگیرد. بنابراین تضارب آراء لازم است؛ لیکن در نهایت اداره‌ی کشور نیاز دارد به اینکه به یک جمع‌بندی قوی و متقن و مستدل در باب عدالت اجتماعی برسد که بتواند بر اساس آن جمع‌بندی، برنامه‌های بلندمدت را طراحی کند. البته بعد از آنکه به این جمع‌بندی رسیدیم، باز پژوهش‌های تازه‌ای شروع خواهد شد برای اینکه شیوه‌ها را پیدا کنید؛ یعنی پژوهش‌های کاربردی. امروز من ملاحظه کردم که بعضی از بخش‌های مباحث، مربوط به مباحث کاربردی است - بسیار هم خوب است - این دامنه‌اش خیلی وسیع است؛ یعنی بعد از آنکه ما به یک نظریه‌ی متقن و جمع‌بندی شده‌ای در باب عدالت رسیدیم، تازه برای پیدا کردن شیوه‌های اجرا و تحقق آن در جامعه، به بحث‌های کاربردی نیاز داریم؛ که این خودش پژوهش‌های فراوانی را دنبال خواهد کرد. آن وقت در اینجاست که ما میتوانیم از تجربیات بشری استفاده کنیم.

### امکان استفاده از روشها و تجربه دیگران در پژوهش‌های کاربردی

من مطلبی را که یکی از آقایان گفتند، قبول دارم که روشها مطمئناً از اهداف تأثیر پذیر هستند - در این شکی نیست - اما این معنایش این نیست که ما از روشها و تجربه‌های دیگران هیچ نتوانیم استفاده کنیم؛ نه، بلاشک میتوانیم استفاده کنیم. اینجا در بخش پژوهش‌های کاربردی، نوبت استفاده‌ی از تجربیاتی است که دیگران انجام داده‌اند. فرض کنید در زمینه‌ی بانکداری یا در هر زمینه‌ی دیگری در مسائل اقتصادی، یا در بحث‌های اجتماعی به یک شکل دیگری، یا در بحث‌های قضائی به یک صورت دیگری، تجربه‌ای را یک ملتی انجام داده و با آن تجربه مدتی را گذرانده، آثارش هم مشخص است؛ خوب، از این میشود استفاده کرد؛ این هیچ اشکالی ندارد. بنابراین از تجربه‌های دیگران بایستی بهره برد.

### اهمیت ایجاد رشته عدالت پژوهی در حوزه و دانشگاه

نکته‌ی دیگر: یکی از مهمترین کارها در عرصه‌ی نظری این است که ما عدالت‌پژوهی را در حوزه و دانشگاه به عنوان یک رشته‌ی تعریف شده‌ی علمی بشناسیم، که این امروز وجود ندارد؛ نه در حوزه وجود دارد، نه در دانشگاه. یعنی هیچ اشکال ندارد فرضاً در حوزه یکی از موضوعاتی که



محل بحث قرار میگیرد، یک فقیه با روش فقیهانه بحث میکند، مسئله‌ی عدالت باشد. حالا همین قاعده‌ی عدل و انصافی که آقایان به آن اشاره کردند، بایستی تنقیح شود؛ این غیر منقح است. دلیل عدم تنقحش هم این است که آدم می‌بیند در بخشهای مختلف فقهی استنادهایی به این قاعده میشود که هیچ نمیشود اینها را تمام کرد - یعنی قابل استدلال نیست - همین طور در بخشهای مختلف گفته میشود. چه اشکالی دارد که در حوزه‌ی علمیه - که خوب، بحمدالله فضلائی برجسته‌ای در جلسه حضور دارند - یکی از بخشهایی که یک فقیه در درس فقه استدلالی خودش دنبال میکند، مسئله‌ی عدالت باشد؛ «کتاب العدالة»؟ این غیر از آن بحث عدالتی است که اشاره کردند شیخ (علیه الرحمه) فرموده‌اند؛ آن بحث دیگری است. در باب عدالت اجتماعی بحث شود؛ بحث فقهی قوی.

در دانشگاه یک دانش‌میان رشته‌ای به وجود بیاید و تعریف شود؛ بحث شود، کار شود، روی آن به طور مستقل سرمایه‌گذاری شود. به نظر من، این در عرصه‌ی نظری یک کار لازمی است؛ هم نظریه‌پردازی را گسترش میدهد، هم نیروهای توانمندی را در این عرصه تربیت میکند.

### اهمیت تعیین شاخص‌های عدالت مبتنی بر دیدگاه اسلام

یک کار مهم دیگر، شاخص‌گذاری است؛ تعیین شاخصهای عدالت. یکی از کارهای مهم نظری ما این است که شاخصهای عدالت را پیدا کنیم. خوب، امروز شاخصهایی که در غرب مطرح است، به طور مشروط قابل قبول است؛ بعضی‌اش مطلقاً شاخص نیست، بعضی شاخصهای ناقصی است، بعضی در شرائطی ممکن است شاخص باشد. ما باید بنشینیم مستقلاً شاخصهای عدالت را، استقرار عدالت در جامعه را پیدا کنیم؛ یکی از بخشهای مهم کار این است. البته در عرصه‌ی عمل هم خیلی کارها باید انجام بگیرد که یکی از آنها این است که عدالت را یک معیار و یک سنجه‌ی اساسی در قانونگذاری بدانیم. این نکته، قابل توجه نمایندگان محترم مجلس و شورای نگهبان است که در قانونگذاری بالخصوص به مسئله‌ی عدالت و همچنین رصد دائمی آن توجه شود.

### نقش اساسی مبدا و معاد در مسأله عدالت

دو تا نکته‌ی کوتاه را من در آخر عرض میکنم، که البته اینها خارج از متن بحث است، لیکن تنبه و تذکرش بد نیست. یکی این است که در مسئله‌ی عدالت، اعتقاد به مبدأ و معاد، یک نقش اساسی دارد؛ ما از این نباید غفلت کنیم. نمیتوان توقع داشت که در جامعه عدالت به معنای حقیقی کلمه استقرار پیدا کند، در حالی که اعتقاد به مبدأ و معاد نباشد. هر جا اعتقاد به مبدأ و معاد نبود، عدالت یک چیز سربار، تحمیلی و اجباری بیش نخواهد بود. علت این هم که بعضی از طرحهای قشنگ غربی در باب عدالت مطلقاً در عمل تحقق پیدا نمیکند، همین است؛ پشتوانه‌ی اعتقادی



ندارد. حرف قشنگ است - حالا لااقل ظاهر قشنگی دارد، ولو خیلی برهانی نباشد - لیکن در عمل، در جوامع غربی، در زندگی غربی مطلقاً از آن خبری نیست؛ اصلاً انسان تحقق آنها را مشاهده نمی‌کند؛ بی‌عدالتی مطلق در آنجا وجود دارد. علت همین است که پشتوانه‌ی اعتقاد به مبدأ و معاد در آن نیست. اعتقاد به معاد، اعتقاد به تجسم اعمال، اعتقاد به تجسم ملکات در قیامت، خیلی تأثیر دارد. ما عادل باشیم، عدل خواه باشیم، عدل راستایش کنیم، برای عدل تلاش کنیم؛ اینها در قیامت تجسم پیدا خواهد کرد. نقطه‌ی مقابله هم همین است. این اعتقاد، به انسان نشاط میدهد، نیرو میدهد. انسان بداند که رفتار ظالمانه، حتی اندیشه‌ی ظالمانه، در عرصه‌ی تجسم اعمال در قیامت، چه بلائی به روز او می‌آورد، طبعاً به عدالت نزدیک میشود.

ای دریده پوستین یوسفان

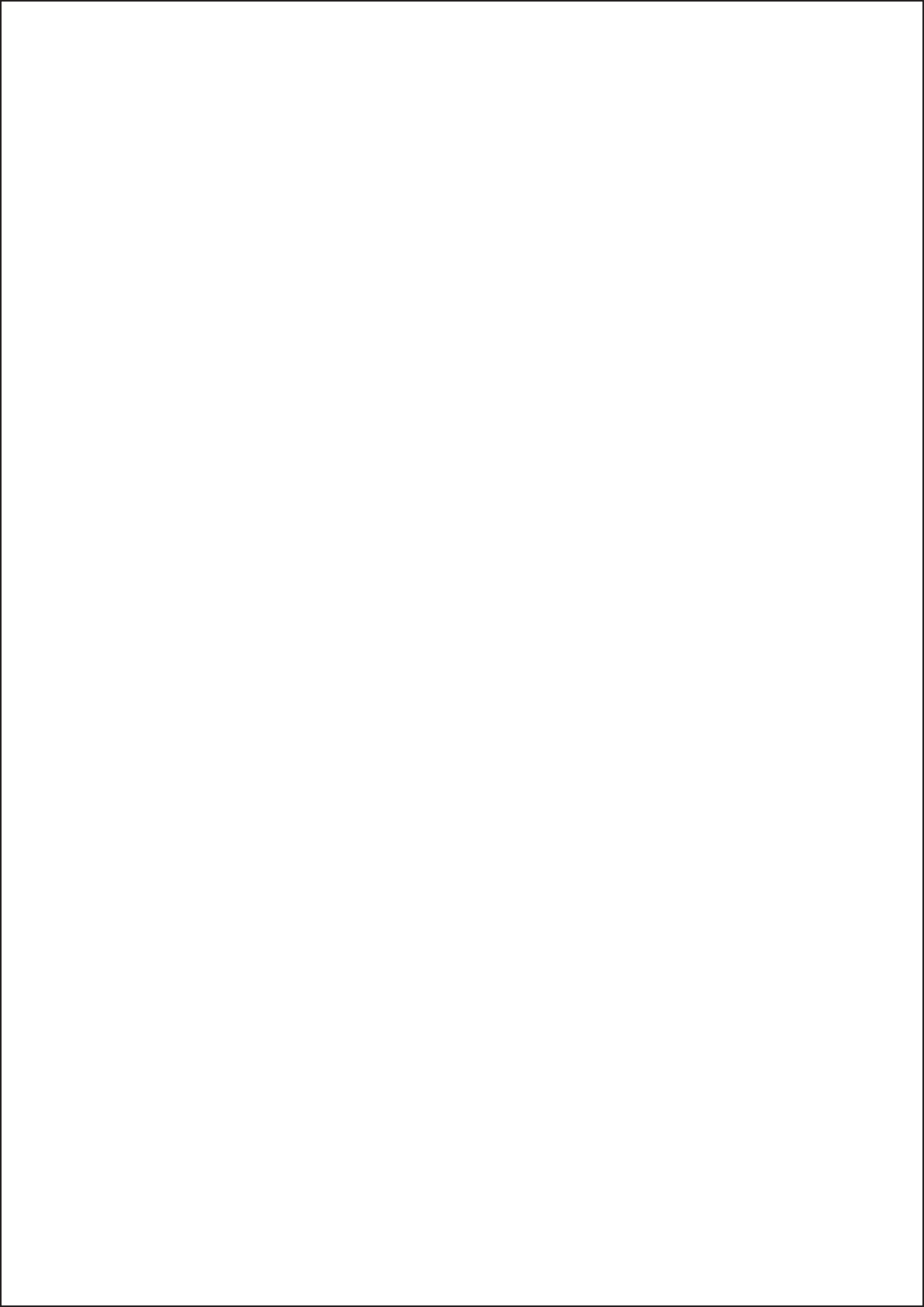
گرگ بر خیزی از این خواب گران

کسی به این اعتقاد داشته باشد که گرگ‌صفتی در اینجا، تجسمش در آنجا، گرگ بر خاستن از خواب گران مرگ است، این خیلی تأثیر میگذارد. بنابراین در پژوهشهای مربوط به عدالت، از این نکته نبایستی غفلت کرد.

#### 🔷 اهمیت توجه به عدالت فردی

نکته‌ی دوم و پایانی که بد نیست من در اینجا عرض بکنم، عدالتی است در رابطه‌ی با خود، که ربطی به عدالت اجتماعی ندارد. در قرآن، ظلم به نفس در آیات متعددی تکرار شده. خب، ظلم، نقطه‌ی مقابله عدل است. در دعای کمیل میخوانیم: «ظلمت نفسی». در مناجات شریف شعبانیه عرض میکنیم: «قد جرت علی نفسی فی النظر لها فلها الویل ان لم تغفر لها». گناهان، لغزشها، رفتن به دنبال شهوات، رفتن به دنبال اهواء، دور شدن از توجه و تذکر و خشوع در مقابل پروردگار، ظلم به خود است. این هم یک عرصه‌ی مهمی است. ما وقتی که در باب عدالت بحث میکنیم - عدالت در روابط اجتماعی، عدالت در تشکیل نظام اجتماعی - نمیتوانیم از عدالت نسبت به خودمان غفلت کنیم. به خودمان هم باید ظلم نکنیم. به خودمان هم بایستی عدل بورزیم. نقطه‌ی مقابل این «قد جرت علی نفسی»، همان عدل است. جور نکنیم، عدل داشته باشیم. اگر خدای متعال توفیق بدهد که ما از این ظلم اجتناب کنیم، بنده امید فراوانی دارم که توفیق خواهد داد که در محیط جامعه هم ان شاء الله بتوانیم عدل را برقرار کنیم.





یکی از چیزهایی که ما امروز خیلی احتیاج داریم، برنامه‌های مطالعاتی برای قشرهای مختلف است. بارها اتفاق می‌افتد که جوانها را، نوجوانها را به کتابخوانی تشویق میکنیم؛ مراجعه میکنند، میگویند آقا چه بخوانیم؟ این سؤال یک جواب ندارد؛ احتمالاً جوابهای متعددی دارد. مجموعه‌ی متصدیان امر کتاب - چه در وزارت ارشاد، چه در مجموعه‌ی کتابخانه‌ها - روی این مسئله باید کار جدی بکنند؛ در بخشهای مختلف، برای قشرهای مختلف، به شکلهای مختلف، با تنوع متناسب، سیرمطالعاتی درست کنند؛ اول این کتاب، بعد این کتاب، بعد این کتاب. وقتی که جوان، نوجوان، یا کسی که تاکنون با کتاب انس زیادی نداشته است، وارد شد، حرکت کرد، راه افتاد، غالباً مسیر خودش را پیدا خواهد کرد.

بیانات در دیدار مسئولان کتابخانه‌ها و کتابداران ۱۳۹۰/۴/۲۹